

روحانی به اصلاح طلبان  
امتیاز نمی دهد  
گفت وگو با محمدسعید احدیان



تجارت امنیت  
امیرعلی ابوالفتح

شراکت با دولت  
گفت وگو با محمد عطر بانفر



استاندارد دوگانه غرب  
نصرت الله تاجیک



## یکشنبه لاریجانی

### ملاقات تشریفاتی

دیدار اصلاح طلبان با روحانی  
را باید جدی گرفت؟

علی لاریجانی به نقطه اشتراک حامیان دولت، اصلاح طلبان و اصول گرایان عمل گرا در روز تصویب CFT تبدیل شد و مخالفت اصول گرایان ناب گرا را به چشم دید

### بازگشت به سیاست برجامی

ماجرای تصویب CFT، مجلس را به صحنه رقابت نیروهای سیاسی در دوران تصویب برجام برگرداند

### اصلاح در اصول گرایی یا جریان سوم نیستیم

محسن پیرهادی، محمد صالح مفتاح و پیمان فراهانی در یادداشت هایی از نواصول گرایی جمعیت وابسته به محمد باقر قالیباف می گویند

### قاتلان خونسرد

قتل خاشقچی توسط دولت سعودی چه معنایی دارد

### ارباب ورعیت

چرا ترامپ تحقیق آمیز با دولت سعودی صحبت می کند؟



# ایرانول



روغن موتورهای ایرانول با بالاترین سطح کیفی

و پیشرفته ترین فرمولاسیون جهانی

**ایرانول کیفیت برتر**

[www.iranol.ir](http://www.iranol.ir)

واحدفروش (خط ویژه): ۸۸۲۱۲۹۹۹



aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



www.iranpl.ir



## سمنان - کتابخانه مرکزی

کتابخانه مرکزی سمنان در سال ۱۳۹۲ در زمینی به مساحت ۷۰۸۵ متر مربع و زیربنای ۷۵۶۵ متر مربع به بهره‌برداری رسیده است. این کتابخانه در سه طبقه مجزا، با بیش از ۱۱۵ هزار جلد کتاب و بخش‌های کودک و نوجوان، استان‌شناسی، کتاب‌های مرجع، نابینایان، مؤلفان استان و سالن‌های مطالعه ویژه آقایان و خانم‌ها با برگزاری برنامه‌های متنوع فرهنگی، همه‌روزه پذیرای علاقه‌مندان کتاب و کتابخوانی در تمامی گروه‌های سنی است.

## کتابخانه‌شناسی



شوکت یالاز، ترکیه  
دومین دو سالانه بین‌المللی کارتون کتاب

## کارتون کتاب

## کتابخانه ما پیشنهاد کتاب

نویسنده بعد از برشمردن انواع توجیحات نظیر توجیحات عقیدتی؛ توجیحات سیاسی؛ توجیحات اجتماعی؛ توجیحات اقتصادی؛ توجیحات نظامی؛ توجیحات به ظاهر مقدس و... در پایان، عمده توجیحات را در ۶ دسته تقسیم و هر یک را تحلیل کرده است که عبارت‌اند از: عقب‌گرد به عقاید جاهلی، دنیاطلبی؛ رهاکردن تکلیف از سوی خواص؛ غفلت؛ ترس از جان و مال و جهل و نادانی.

کتاب «توجیه المسائل کربلا» در پی بیان توجیحات اقشار مختلف مردمی است که در مواجهه با دعوت ابا عبدالله الحسین (ع) قرار گرفتند اما با بهانه‌های مختلف و هر یک به توجیهی از یاری ایشان سر باز زدند. با توجه به اینکه امام زمان ما نیز، ما را برای یاری و قیام خود دعوت می‌نماید، مطالعه این کتاب می‌تواند به ما کمک کند تا دچار سرنوشت کسانی نباشیم که عامل تنهایی ولی‌خدا، امام حسین (ع)، شدند.



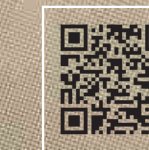
نام کتاب: ..... توجیه المسائل  
سروده: ..... سید علی اصغر علوی  
انتشارات: ..... بسیج دانشگاه امام صادق (ع)  
تعداد صفحات: ..... ۱۶۴ صفحه

## خبر ویژه

### اعلام اسامی برگزیدگان استانی هشتمین جشنواره کتابخوانی رضوی

سنین مختلف در آن شرکت داشتند، ۴۶۵ نفر از استان‌های مختلف به عنوان برگزیدگان این جشنواره مورد تقدیر قرار گرفتند. دبیرخانه این جشنواره، اسامی برگزیدگان در هر بخش به همراه نام استان و کتابخانه را در نشانی [www.iranpl.ir](http://www.iranpl.ir) منتشر کرده است.

هشتمین جشنواره کتابخوانی رضوی به همت نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و همراهی بیش از ۴۰۰ دستگاه از سراسر کشور برگزار شد که با رشد ۳۲ درصدی در مشارکت عمومی نسبت به دوره گذشته همراه بود. در این دوره جشنواره کتابخوانی رضوی ۸۵۸ هزار ۶۹۵ نفر از اقشار مختلف مردم از سراسر کشور و در



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمزبینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



www.mci.ir

\*! \* WWW #



تابستون خاموش بودی؟!

وقتشه سیمکارتت رو دوباره روشن کنی!

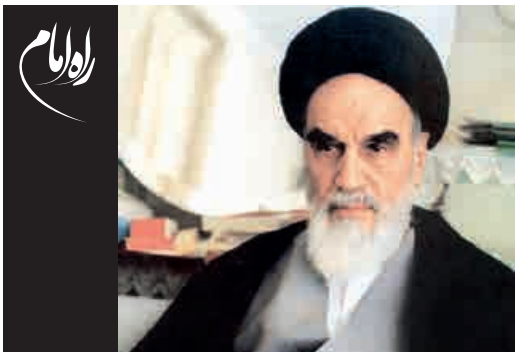
تا آخر مهرماه





آنهایی که دیوانه شدند برای اینکه نرسیدند به آن اهدافی که داشتند و او سلطه بدتر از سلطه محمدرضا بر این کشور بود. شما باید تبلیغ کنید آقا! محرم است. این محرم رازنده نگه دارید. ما هر چه داریم از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است، از این قتل سیدالشهداست و شهادت اوست. ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او امروز هم هست. اگر این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری و اجتماعات سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی شد. همه در تحت بیرق امام حسین - سلام الله علیه - قیام کردند. الان هم می بینید که در جبهه ها وقتی که نشان می دهند آنها را، همه با عشق امام حسین است که دارند

جبهه ها را گرم نگه می دارند. لکن در این اجتماعاتی که در محرم و صفر می شود و در سایر اوقات، مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطباء معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم را در یک همجو زمانی که گرفتار این همه دشمن ما هستیم، معین کنند؛ به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه ان شاء الله، برویم. ما با این ترتیبی که تا کنون بوده است و کشور ما و افراد کشور ما بحمد الله، حاضر بودند، با این ترتیب اگر پیش برویم، آخر کارمان به پیروزی مطلق می رسد. لکن نباید سست بشویم.



## بین الملل

۳۴

ارباب ورعیت  
مدیریت از راه دور  
قاتلان خونسرد

۴۳

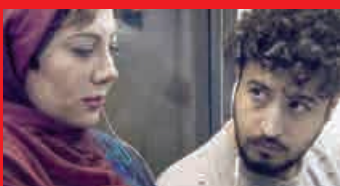


## فرهنگ

۴۴

رفتار جامعه با زنان توهین آمیز است  
شخصیتی هزار و یک تکه  
ضد زن

۵۱



## ورزش

۵۲

بوی کودتادر استقلال  
تاج در برزخ  
مجمع باید تصمیم بگیرد

۵۷



گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه فتالی - علی آجورلو  
افشین جم و محمد محمودی  
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان  
عکس: عدنان جعفری و محمد برنو  
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر  
حروفچینی: وحیده قاسمی - علی حشمتی  
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار  
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی - ساناز حسامی  
بازرگانی و بازار یابی: محمد علی آجورلو  
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی  
انفورماتیک: شهرام زحمتی  
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

باتشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی  
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی  
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار  
سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸  
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان  
توزیع: نشر گستر امروز  
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (تواثیر)، خیابان نظامی گنجوی،  
کوچه پناه، پلاک ۱۹  
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

طراح جلد: مصطفی مرادی





## انقلاب در دولت

### ۴ وزیر جدید به مجلس معرفی می‌شوند

چهره دولت این هفته تغییر می‌کند. این تغییرات البته فقط قرار نیست شامل حال وزارتخانه‌های دارای سرپرست شود. اخبار رسیده حاکی از آن است که دولت برای تغییرات افراد بیشتری را مدنظر دارد. این اما در شرایطی است که مجلس نیز خود را برای استیضاح برخی افراد دولت آماده کرده است. ماجرا اما از آنجا آغاز شده است که یکی از خبرگزاری‌ها به نقل از یک عضو کمیسیون عمران مدعی شد که عباس آخوندی از وزارت راه، مسکن و شهرسازی استعفا داده است که مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی وزارت راه و شهرسازی اعلام استعفای وزیر راه و شهرسازی را تکذیب کرد. شایعه استعفای وزیر دولت روحانی خبر تازه‌ای نیست. درست زمانی که رئیس جمهوری برای حضور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تهران را به مقصد نیویورک ترک کرد، یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، از شایعه استعفای محمد شریعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت با هماهنگی روحانی خبر داد که ساعتی بعد با تکذیب و تأییدهای متعدد همراه شد. چند روزی است که موضوع «خداحافظی» آخوندی از وزارتخانه راه و شهرسازی در قالب استعفا، استیضاح و برکناری مطرح است اما تا کنون نه مجلس و نه دولت اقدام به حذف آخوندی از طریق روش‌های ذکر شده نکرده است. قرار بر این بود بررسی استیضاح وزیر راه و شهرسازی که چندی پیش با بیش از ۵۰ امضای نمایندگان

بود، وی نمی‌توانست در هر دو کمیسیون حضور یابد و هم‌اکنون در کمیسیون امنیت ملی است. بنابراین قرار شد آخوندی در جلسه بعدی کمیسیون عمران مجلس حضور یابد. «این در حالی است که رئیس کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی از تأیید اخباری پیرامون استعفای عباس آخوندی از وزارت راه، مسکن و شهرسازی خبر داد. محمدرضا رضایی با اشاره به اینکه جمعی از نمایندگان مجلس پیش از انتشار اخباری درباره استعفای آخوندی طرح استیضاح وی را به هیات‌رئیس مجلس شورای اسلامی ارائه دادند، گفت: «در صورتی که خبر استعفای آخوندی جدی باشد قطعاً دیگر استیضاح از دستور کار خارج می‌شود اما اگر رئیس جمهوری با درخواست آخوندی برای کناره‌گیری از وزارت راه، مسکن و شهرسازی موافقت نکند نمایندگان درخواست استیضاح را مجدداً در دستور کار قرار خواهند داد.»

در همین رابطه محمدرضا رضایی کوچی، رئیس کمیسیون عمران هم گفت: «احتمال اینکه در معرفی وزرای جدید، وزیر جدید راه و شهرسازی هم اعلام شود وجود دارد بنابراین روند استیضاح در مجلس قرار است کندتر شود.» این در حالی است که عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی، استعفای عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی را شایعه اعلام کرده و گفته: «وی هم‌اکنون برای بررسی وضعیت حمل و نقل بین‌المللی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی است.»

همزمان با مطرح‌شدن زمه‌هایی در مورد معرفی وزرای جدید دولت، چند نفر از نمایندگان مجلس از آخرین وضعیت جدی‌ترین گزینه‌ها در میان چهره‌های مطرح‌شده، خبر دادند. این تصمیم هیات‌رئیس به این منظور اتخاذ شده که نمایندگان صلاحیت وزرای پیشنهادی رئیس جمهوری برای تصدی دو وزارتخانه تعاون، کار و رفاه اجتماعی و امور اقتصادی و دارایی که اخیراً با استیضاح مجلس بی‌وزیر شده‌اند را مورد بررسی قرار دهند. به گفته یکی از اعضای کمیسیون صنایع و معادن مجلس، قرار است محمد شریعتمداری، وزیر صنعت، معدن و تجارت از سوی رئیس جمهوری برای تصدی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی معرفی شود. این در حالی است که علاوه بر تأیید این خبر از سوی ۲ عضو دیگر کمیسیون صنایع و معادن مجلس، یک عضو اصلاح‌طلب هیات‌رئیس مجلس نیز به‌طور جداگانه این خبر را تأیید کرده و گفته است که حضور شریعتمداری در وزارت کار، نسبت به دیگر گزینه‌ها جدی‌تر است و تا ۹۰ درصد باید منتظر معرفی او به‌عنوان وزیر جدید کار باشیم. هم‌زمان یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با تأکید بر اینکه در جریان این خبر است، گفت: «باتوجه به فضای حاکم بر مجلس و مطرح‌بودن استیضاح شریعتمداری به‌عنوان وزیر صمت، امکان کسب رای اعتماد از مجلس بسیار کم خواهد بود.»

در این میان البته هنوز هم صحبت‌هایی از احتمال حضور شاپور محمدی در راس وزارت اقتصاد مطرح است اما به جز آخوندی و محمدی، گزینه جدی‌تری نیز برای جایگزینی مسعود کرباسیان، وزیر استیضاح‌شده اقتصاد مطرح است. بنابر شنیده‌هایی که به تأیید چند نفر از نمایندگان مورد اشاره رسیده، فرهاد دژبند از جمله گزینه‌های جدی برای تصدی وزارت امور اقتصادی و دارایی است. به گفته یک عضو هیات‌رئیس مجلس، رضا رحمانی، نماینده سابق مجلس و معاون وزارت صنعت در دولت روحانی نیز از جمله گزینه‌های جدی برای جایگزینی شریعتمداری در وزارت صمت خواهد بود. هرچند هنوز هم صحبت‌هایی در مورد احتمال معرفی رضا ویسه نیز برای تصدی این وزارتخانه مطرح است.

مجلس شورای اسلامی تقدیم هیات‌رئیس پارلمان شد در دستور کار کمیسیون عمران باشد اما برنامه خارج شده است. گفته شده به دلیل اولویت برنامه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، وزیر به این کمیسیون رفت و بنا شد که تقاضای استیضاح وی در جلسه دیگری در کمیسیون عمران مجلس بررسی شود. باید تا سه شنبه هفته جاری منتظر ماند تا مشخص شود که آیا در بین وزرای جدیدی که از سوی رئیس جمهوری اعلام می‌شود، وزیر جدید راه و شهرسازی هم اعلام می‌شود یا کار را دوباره به مجلس خواهند سپرد؟

علی کرد، نماینده مجلس و عضو کمیسیون عمران، در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌ها مدعی شد: «عباس آخوندی پس از اعلام دولت برای برکناری او، خود اعلام استعفا کرده است.» او گفته در حال حاضر احتمالاً این اعلام استعفا به صورت شفاهی بوده باشد و وزیر منتظر اعلام نظر رئیس جمهوری است. در همین رابطه سیدابوالفضل موسوی، عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی، استعفای عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی را شایعه اعلام کرد و گفت: «وی هم‌اکنون برای بررسی وضعیت حمل و نقل بین‌المللی در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی است.» وی تصریح کرد: «قرار بود اعضای کمیسیون عمران مجلس جلسه‌ای با وزیر راه و شهرسازی داشته باشند، ولی به دلیل اینکه رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از قبل با آخوندی هماهنگ کرده



«کارگزاران از استعفای نجفی استقبال می‌کرد و اتحاد ابراز نگرانی... حقیقت این بود که قبل از استعفای آقای نجفی، میل اینکه آقای نجفی از شهرداری برود، از طرف کارگزاران در سطح جامعه از سوی برخی از اعضای این حزب مطرح شد. یعنی این میل ابراز می‌شد که آقای نجفی از شهرداری برود.» او در مورد دلیل علاقه کارگزارانی‌ها به استعفای نجفی هم گفت: «با اینکه آقای نجفی در گذشته عضو کارگزاران بود، در جایگاه شهردار، هیچ گرایشی به کارگزاران از خود بروز نداد. همین می‌توانست باعث گله‌گری شود. البته به این دلیل که دبیرکل کارگزاران قبلاً شهردار تهران بود، شاید این انتظار به‌طور منطقی از طرف آنها هم وجود داشت که با آنها بیشتر مشورت صورت بگیرد. اما مشورت‌ها به اندازه‌ای که انتظار می‌رفت نبود.» او در جمع بندی منشأ اختلافات کارگزاران و اتحاد ملت هم گفته بود: «اتحاد از استعفا ابراز نگرانی می‌کرد، کارگزاران از استعفا استقبال می‌کرد. نتیجه‌اش بروز این اختلاف شد که در مصاحبه آقای نعیمی پور و بعدتر پاسخ آقای کرباسچی بروز کرد.»

عبدالله ناصری، عضو شورای مشورتی رئیس دولت اصلاحات در مورد اختلافات دو حزب اتحاد ملت و

## به دنبال شهردار سوم

### محسن هاشمی جایگزین افشانی می‌شود؟

شهردار تهران رفتنی است؛ این یکی از مهم‌ترین تأثیرات مصوبه جدید در مورد ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان است. حالا افشانی باید رود. همین هم هست که دوباره مجادله و مباحثه برای انتخاب شهرداری به راه افتاده است. از همه پیش‌روتر این بار محسن هاشمی است که خبرهایی در این مورد منتشر کرده است. رئیس شورای شهر در این مورد نوشته است: «بخشی از اصلاح طلبان فکر می‌کنند شهردار شدن باعث از هم پاشیدگی شورای شهر می‌شود اما برای ریاست شورا جایگزین هست.»

#### جای خالی افشانی

رفتن سیدمحمدعلی افشانی، شهردار تهران قطعی شده است و در این رابطه هم نمایندگان مجلس شورای اسلامی و هم مسئولان مربوطه در دستگاه‌های مختلف نظر خود را اعلام کرده‌اند. عادل آذر، رئیس دیوان محاسبات کشوری در این باره اظهار کرد: «همه شهرداران کشور از جمله شهردار تهران مشمول قانون جدید منع به کارگیری بازنشستگان هستند، ۱۵ استاندار کشور هم مشمول این قانون هستند و باید تا پایان فرصت قانونی مسئولیت‌شان را تحویل دهند.» وی تأکید کرد: «شهردار تهران هم جزو قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان می‌شود و باید برود و این قانون برای همه شهرداران است و استثنایی ندارد.»

اصغر سلیمی، سخنگوی کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور نیز در پاسخ به این سؤال که آیا قانون منع به کارگیری بازنشستگان شامل شهردار تهران نیز می‌شود یا نه؛ بیان کرد: «بر اساس تمامی مستندات و کارشناسی‌هایی که به‌روی این موضوع انجام شده و همچنین برداشت از قانون، این قانون شامل تمامی شهردارها و حتی شهردار تهران نیز می‌شود. در قانون به‌طور صریح هیچ استثنایی در خصوص شهردارها وجود ندارد.»

وی گفت: «از نظر من شورای شهر تهران و سایر بخش‌ها که این قانون مشمول آنها می‌شود به‌جای از دست دادن فرصت؛ باید در پی گزینش نیروهای متخصص و جدید باشند.» با این شرایط باید در انتظار رفتن افشانی از شهرداری تهران و البته انتخاب شهردار بعدی تهران باشیم؛ این در حالی است که پیش از شروع شورای شهر تهران در دوره جدید بارها و بارها نام محسن هاشمی رفسنجانی به‌عنوان گزینه شهردار تهران مطرح شد اما هر بار این موضوع منتفی می‌شد که محسن هاشمی علت مخالفت اعضای شورای شهر تهران با خروج وی از شورا را امضای میثاق‌نامه‌ای می‌دانست که البته محسن هاشمی نیز بارها گفته که این میثاق‌نامه را امضا نکرده است.

اما با توجه به تغییرات مکرر در شهرداری تهران، اعضای شورای شهر تهران این بار نیم‌نگاهی هم به حضور محسن هاشمی رفسنجانی به‌عنوان شهردار پایتخت دارند؛ در همین رابطه محسن هاشمی رفسنجانی، رئیس شورای شهر تهران در صفحه شخصی خود توییتی با این مضمون کرد: «بخشی از اصلاح طلبان فکر می‌کنند شهردار شدن باعث از هم پاشیدگی شورای شهر می‌شود. برای ریاست شورا جایگزین هست اما بنا بود کسی نرود تا باب نشود، مثل جابجایی بانو است، اگر شغل کنند دیگر نمی‌شود کنترل کرد. البته در این شرایط شهردار شدن ریسک بالایی

دارد و امکان موفقیت دشوارتر از گذشته است.» با این توثیق محسن هاشمی و توضیح شرایط شورا و شهرداری تهران حضور وی بر صندلی شهردار دور از ذهن نیست و باید منتظر نظر اعضای شورای شهر تهران و ورود یکی از اصولگرایان در شورای شهر تهران باشیم.

#### سابقه یک رقابت

بار قبل نیز استعفای زود هنگام نجفی دوباره تهران را به جای مدیریت شهری با دعوای احزاب اصلاح طلب روبه‌رو کرد. نجفی نتوانست حتی بدون عملکرد و کارایی خاص، چند ماه بیشتر شهرداری تهران را اداره کند و به بهانه بیماری کنار رفت و دوباره بحث انتخاب شهردار تنور حملات بی سابقه اصلاح طلبان به همدیگر را داغ‌تر از گذشته کرد.



کارگزاران گفته بود: «تا جایی من خبر دارم اختلافات بعد از جلسه هم‌اندیشی حل شده است. البته باید اشاره کنم که در مورد آقای هاشمی و بحث شهردار شدن او همه اعضای کارگزاران اصرار و تأکید ندارند. مثلاً آقای مرعشی چنین نظری ندارد و بدنه حزب هم در این زمینه اصراری ندارند تنها آقای کرباسچی و چند نفر دیگر بیشتر مایل به شهردار شدن آقای هاشمی هستند. خب ما هم اعلام کرده بودیم نظر شورا ملاک است که دیدیم شورا اصرار بر ماندن آقای محسن هاشمی در شورا دارد پس به نظر من این اختلاف باید کنار گذاشته شود.» عبدالله ناصری همچنین در مورد اصرار برخی برای شهرداری محسن هاشمی هم گفته بود: «این تعهد در انتخابات مجلس و شورا از دوستانی که به عنوان کاندیدا اعلام شده‌اند توسط شورای سیاست‌گذاری اخذ شده است و آقای هاشمی هم همین ملاحظات را دخیل کرد و شورا هم با همین ملاحظات اصرار بر ماندن هاشمی در شورا در جلسه کرد.»

هرچه هست به نظر می‌رسد روزهای داغی را برای انتخاب جانشین افشانی در پیش داشته باشیم.

دعوا این بار هم بر سر محسن هاشمی بود. اتحاد ملتی‌ها تأکید می‌کردند او نباید از شورا خارج شود چرا که میثاق‌نامه ماندن در شورا را امضا کرده است و در مقابل کرباسچی، دبیر کل حزب کارگزاران معتقد بود «میثاق‌نامه وحی منزل نیست» و بعضی گفتند هاشمی تنها کسی بوده که میثاق‌نامه را امضا نکرده است.

بعد از رسانه‌ای شدن این اختلافات عبدالله نوری جلسه‌ای برای حل مشکل این دو تا حزب تشکیل داد که انتشار گزارشی از آن در روزنامه سازندگی حزب کارگزاران خشم حزب اتحاد ملت را برانگیخت و در روزهایی که به نظر می‌رسید محسن هاشمی برای رسیدن به کرسی شهرداری تهران آماده شده است و از موافقت جهانگیری با انتخاب خود خبر می‌داد، او در رای گیری غیر الزام‌آور شورای شهر کنار گذاشته شد و شورا با خروج او از شورا مخالفت کرد.

#### کارگزاران به دنبال کنار رفتن نجفی بود

علی شکوری‌راد در مورد شروع اختلافات در روزهای بعد از استعفای نجفی در مصاحبه با روزنامه شرق گفته بود:

## معافیت‌های ایران

در حالی که زمان زیادی تا ۱۳ آبان باقی نمانده، خبرها حاکی از آن است که دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا معافیت از تحریم‌های نفتی ایران به برخی کشورها را پذیرفته است. بنا بر این خبرها دولت ترامپ به‌رغم وعده‌ای که برای تشدید تحریم‌ها علیه تهران داده بود، پذیرفته است که به برخی کشورها اجازه تداوم واردات نفت از ایران را بدهد. این مقام‌ها افزودند که برخی کشورها از تحریم‌هایی که قرار است در ۴ نوامبر (۱۳ آبان) علیه ایران اعمال شود، به صورت موقت معاف می‌شوند. به نوشته واشنگتن فری بیکن، برخی مقام‌های دولت ترامپ در تلاش هستند تا از طریق معافیت و دیگر امتیازها، شدت تحریم‌ها علیه ایران را کاهش دهند. خبرگزاری رویترز نیز شنبه به نقل از یک مقام دولت آمریکا خبر داد که واشنگتن در حال بررسی معافیت‌های تحریمی برای کشورهای است که واردات نفت خود را از ایران کاهش می‌دهند.

واشنگتن فری بیکن نیز خبری مبنی درخواست وزارت خزانه‌داری آمریکا از دولت ترامپ برای حفظ دسترسی ایران به بازارهای مالی بین‌المللی منتشر کرد. مقام‌های ارشد وزارت خزانه‌داری دولت ترامپ از جمله مقام‌هایی هستند که امیدوار به حفظ توافق هسته‌ای هستند و تلاش می‌کنند تا ایران به سیستم بانکی سوئیفت متصل بماند. سوئیفت یک سیستم پولی بین‌المللی است که تراکنش‌های مالی فرامرزی از طریق آن انجام می‌شود. به گفته منابع آگاه، مقام‌های سوئیفت هفته گذشته در واشنگتن دیدارهایی با مقام‌های دولت آمریکا انجام دادند تا اطمینان حاصل کنند که ایران همچنان به سیستم بانکی بین‌المللی دسترسی خواهد داشت. طبق گفته یکی از این منابع گفتند: «در حالی که ترامپ و مقام‌های ارشد امنیت ملی در کاخ سفید مانند جان بولتون اعلام کرده‌اند که سوئیفت و اروپایی‌ها باید همکاری‌های بازرگانی خود را با ایران پایان دهند، گروهی از مقام‌های وزارت خزانه‌داری قاطعانه با این اقدام مخالف هستند.» این گزارش‌ها حاکی از اختلاف در درون دولت ترامپ بر سر توافق هسته‌ای با ایران و شدت تحریم‌هایی است که در ۱۳ آبان اجرایی می‌شود. تلاش کشورهای اروپایی و ساختار سیاست‌گذاری خارجی آمریکا برای جلوگیری از قطع همکاری سوئیفت با ایران نشان می‌دهد که فشارهای داخلی و خارجی غلبه رویکرد بولتونی در کاخ سفید را به عقب رانده است. «ریچارد گلدبرگ» از کارکنان ارشد سابق سنا که در تنظیم متن تحریم‌های هسته‌ای ایران دخیل بوده، در خصوص تصمیم‌های تحریمی ترامپ برای به صفر رساندن صادرات نفت ایران گفته: «فکر نمی‌کنم کسی باور کند که می‌توان صادرات نفت ایران را ظرف ۶ ماه به صفر رساند و بشک‌های نفتی این کشور را با نفت دیگر تأمین کنندگان جایگزین کرد. نمی‌توان هم در این مسیر گام برداشت و هم به متحدان آمریکا اطمینان داد که بهای نفت جهشی نخواهد داشت. با چنین رویکردی، همچنین نمی‌توانیم مطمئن باشیم که ضربه تحریم‌ها به جای ایران، بر پیکره متحدان ما وارد نشود.» «محمد بن سلمان» ولی‌عهد مملکت سعودی جمع‌مدعی شده بود که در چند ماه اخیر، هر بشکه نفت ایرانی که از بازار جهانی ناپدید شده، با دو بشکه نفت عربستان و دیگر متحدان آمریکا جایگزین شده است.



## بازگشت به سهمیه‌بندی

ماجرای بنزین مدت‌هاست که به پای ثابت سوژه رسانه‌ها تبدیل شده تا روند تغییرات و حواشی ایجاد شده برای آن مورد بررسی و بازبینی قرار گیرد، در این میان اهمیت بنزین و سایر حامل‌های انرژی و تأثیرات آن روی شرایط اقتصادی بر کسی پوشیده نیست. پرونده بنزین از اواخر آذر ماه سال گذشته و با ارائه لایحه بودجه سال ۹۷ به مجلس شورای اسلامی باز شد که طبق آن صحبت‌هایی از افزایش قیمت بنزین و گازوئیل مطرح بود، گرچه در همان زمان نیز صحبت‌های ضد و نقیضی از شایعه یا حقیقت خواندن افزایش قیمت بر سر زبان مسئولین بود اما گذشت زمان نشان داد که صحبت‌های پیرامون افزایش قیمت رنگ و بوی حقیقت ندارد و همچنان فروش با نرخ گذشته خود صورت می‌گیرد. پس از آن بود که در اواسط زمستان زیبا اسماعیلی، سخنگوی شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی با تأکید بر استفاده دوباره از کارت سوخت هنگام سوخت‌گیری گفت: «صاحبان خودروهای فاقد کارت سوخت برای دریافت کارت سوخت مجدداً اقدام کنند.» در ادامه این روند رکنار تأکیدات چندبارة شرکت پالایش و پخش برای لزوم استفاده از کارت سوخت برای مشتریان در تابستان شاهد آغاز تغییر تجهیزات و لوازم جانبی ایستگاه‌های سوخت بودیم که این امر احتمال آمدگی زیرساخت‌ها برای سهمیه‌بندی بنزین را قوت داد. در همان زمان سیدمحمد رضا موسوی خواه، مدیرعامل شرکت پخش فراورده‌های نفتی پارسا احتمال سهمیه‌بندی بنزین، مدعی شد برنامه‌ای برای افزایش قیمت یا سهمیه‌بندی نداریم و شایعه‌ها مبنی بر افزایش قیمت حامل‌های انرژی در کشور بی‌اساس است. بیژن زنگنه، وزیر نفت نیز به عنوان متولی اصلی موضوع سوخت کشور در اواخر شهریور ماه با اشاره به موضوع قاچاق سوخت گفت: «قاچاق سوخت زیاد شده، اما همچنان تصمیمی برای دو نرخی شدن بنزین گرفته نشده است.» با نوسانات نرخ ارز حومه افزایش قیمت بنزین و سهمیه‌بندی آن بیشتر شد، زیرا بر اساس اعلام کارشناسان حوزه انرژی، قاچاق سوخت به دلیل فاصله قیمت بنزین با نرخ واقعی آن به کشورهای همسایه بیشتر می‌شود. در همین راستا وزیر نفت در جدیدترین اظهارات خود در خصوص مبارزه با قاچاق از احتمال احیای دوباره کارت سوخت برای کنترل قاچاق خبر داد. موضوع قاچاق با افزایش یکبار مصرف بنزین خود را نشان داد، به طوری که در ۴ ماهه نخست سال جاری با رشد ۶/۹ درصدی مصرف روبه‌رو شدیم، اما پس از آن آماری در این باره منتشر نشد. در نهایت تدابیری برای مقابله با قاچاق سوخت در استان‌های مرزی اندیشیده شد که از نمونه آن می‌توان به طرح موفق کنترل باک خودروهای سواری در برخی استان‌ها اشاره کرد. عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور در حاشیه دومین جلسه ستاد اطلاع‌رسانی و تبلیغات اقتصادی درباره بنزین گفت: «در این جلسه موضوع قاچاق سوخت به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل پیگیری شد. متأسفانه با توجه به روند افزایشی قیمت ارز که وجود داشت، در مرزها با قاچاق سوخت مواجه بودیم.» وزیر کشور تأکید کرد: «یکی از پیشنهادات این بود که باید توزیع سوخت را قاعده‌مند کنیم چرا که بر اساس گزارش وزارت نفت، بیش از ۳۵۰ هزار کارت سوخت مهاجر به مناطق مرزی وجود دارد.» رحمانی فضلی با بیان اینکه افرادی هستند که کارت آنها در تهران صادر شده، اما با این کارت در سیستان و بلوچستان، هرمزگان و دیگر استان‌ها سوخت‌گیری می‌کنند، افزود: «باید دقت و نظارت بیشتری بر کارت‌های سوخت صورت بگیرد. وزارت نفت مأمور شد این موضوع را به دقت بررسی کند و پیشنهاد این بود که همه کارت‌ها در سراسر کشور توسط مالکین خودرو مورد استفاده قرار گیرد و در نقاط دیگر ممنوع شود و کارگروهی تشکیل شد تا این موضوع را بررسی کند. آنچه مشخص است موضوعاتی مانند راهکارهای مدیریتی مصرف سوخت، توزیع مناسب فراورده‌ها و جلوگیری از قاچاق از مباحثی است که همواره مورد توجه مسئولین این حوزه بوده و لزوم برخورد با حساسیت بیشتر نسبت به آن احساس می‌شود.»

## بازی با دیپلمات ایرانی

پس از حدود سه ماه از بازداشت دیپلمات ایرانی به اتهام واهی و پاس دادن این موضوع از فرانسه به آلمان و پس از آن به بلژیک، این فرد در نهایت به بروکسل مسترد شد. دوشنبه نهم مهر ماه ۱۳۹۷ بود که دادگاه عالی منطقه‌ای «بامبرگ» در بیانیه‌ای با اشاره به بازداشت «اسدالله اسدی» دبیر سوم سفارت ایران در اتریش که تیر ماه به بهانه‌ای واهی و سناریوی ساختگی در آلمان دستگیر شد، اعلام کرد که ۲۷ سپتامبر (۵ مهر) با استرداد دیپلمات یاد شده به بلژیک موافقت کرده است.

در همین خصوص ۶ مهر ماه ۱۳۹۷ این حکم (استرداد) اجرا شد و رسانه‌ها به نقل از دادستانی آلمان از استرداد این دیپلمات ایرانی به بلژیک خبر دادند و در واقع سه ضلع مثلث این سناریوی سازی یعنی فرانسه، آلمان و بلژیک که در این مدت با پاسکاری به هم این سناریو را ترتیب دادند و دست‌های پشت پرده این پرونده‌سازی، تکمیل شد. دادگاه عالی منطقه‌ای «بامبرگ» آلمان در همان زمان که از موافقت خود با استرداد این دیپلمات ۴۶ ساله ایرانی خبر داد، عنوان کرده بود که این فرد در محل مأموریتش یعنی اتریش حضور نداشته و در مرخصی به سر می‌برده و به همین خاطر از مصونیت دیپلماتیک برخوردار نیست. در پی انتشار خبر استرداد این دیپلمات ایرانی بازداشت شده به بلژیک، «بهرام قاسمی» سخنگوی وزارت خارجه نیز همان روز (دوشنبه نهم مهر ماه) در پاسخ به پرسش خبرنگار فارس در نشست هفتگی با خبرنگاران درباره‌ی دادگاه آلمان در موافقت با استرداد این دیپلمات به بلژیک گفت: «این موضوع توسط وزارت خارجه و سفارتخانه‌های ایران در وین، برلین و بروکسل دنبال شده و می‌شود و امیدواریم دولت آلمان به واقعیت‌ها و وقوف کامل پیدا کند و دیپلمات مزبور تبرئه و به ایران عودت داده شود.»

وی خاطر نشان کرد: «در این جهت همه تلاش‌های لازم و تلاش‌هایی که امکان پذیر بوده انجام شده و تا نتیجه‌ نهایی ما این تلاش‌ها را دنبال خواهیم کرد.» تیر ماه ۱۳۹۷ بود که بلژیک و اتریش، همزمان با سفر «حسن روحانی» رئیس‌جمهور ایران به اروپا، اعلام کردند پنج نفر از جمله یک دیپلمات ایرانی را به ظن تلاش برای بمب‌گذاری در نشست گروهک تروریستی منافقین در پاریس بازداشت کرده‌اند. در همان زمان عنوان شد که یک دیپلمات ایرانی در ایالت «بایرن» آلمان بازداشت شده و قرار است برای طی روند استرداد به بلژیک، در دادگاهی در «بامبرگ» حاضر شود. بلژیک تیر ماه امسال یک زوج ایرانی الاصل را به اتهام تلاش برای بمب‌گذاری در تجمع گروهک تروریستی منافقین در پاریس پایتخت فرانسه بازداشت و مدعی شد که دیپلمات ایرانی مزبور با این زوج در ارتباط بوده است. دادستانی آلمان هم مدعی شده بود که این دیپلمات ایرانی به زوج بلژیکی-ایرانی وسیله انفجاری حاوی ۵۰۰ گرم ماده انفجاری «استون پروکسید» داده است.

گفتنی است در ارتباط با اتهام بمب‌گذاری در نشست گروهک تروریستی منافقین در پاریس، جمعا شش نفر در بلژیک، فرانسه و آلمان دستگیر شدند. بازداشت این افراد که بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی «موساد» سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی انجام شده، دقیقاً در روزی اتفاق افتاد که «حسن روحانی» رئیس‌جمهور ایران عازم سفر به سوئیس و اتریش بود. «محمدجواد ظریف» وزیر امور خارجه کشورمان همان روز (۱۱ تیر ماه) در واکنش به این سناریوی ضدایرانی جدید در توییت خود نوشت: «چه همزمانی جالبی. همزمان با شروع سفر رئیس‌جمهور به اروپا یک عملیات ایرانی افشا و عوامل آن دستگیر می‌شوند. ایران هرگونه خشونت و ترور را در هر مکانی محکوم می‌کند و برای همکاری با همه مقامات ذی‌ربط برای کشف آنچه تنها یک عملیات پلیس برای دادن نشانی غلط است، آماده است.»

یک روز بعد هم بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ۱۲ تیر ماه به بازداشت این دیپلمات ایرانی واکنش نشان داد و گفت: «گروهک تروریستی منافقین پس از ناکامی در نشست سالانه خود و برای جبران شکست در کسب حمایت سیاسی در جهت اهداف ضدانسانی و ضدایرانی خود و نیز با توجه به سفر موفق ریاست‌جمهوری اسلامی ایران به دو کشور اروپایی همانند گذشته مبادرت به برنامه‌ریزی و اجرای سناریوی دیگری کردند تا بتوانند ضمن تأثیرگذاری بر این سفر اروپایی نسبت به تخریب جایگاه و موقعیت ایران و ایرانیان نزد افکار عمومی اروپا در این مقطع حساس کنونی تلاش کنند.» قاسمی اضافه کرد: «طبق اطلاعات موجود افراد بازداشت‌شده در کشور بلژیک از اعضای شناخته شده و عملیاتی آن سازمان تروریستی محسوب می‌شوند و مقامات ذی‌صلاح ایران آمادگی دارند تا با ارائه اسناد و مدارک لازم در جهت روشن ساختن ابعاد واقعی این سناریوی از پیش طراحی شده گروه مزبور همکاری‌های لازم را به عمل آورد.» البته این اقدام هماهنگ فرانسه و آلمان و بلژیک به احضار سفراي فرانسه، بلژیک و کاردار آلمان (در غیاب سفیر این کشور) به وزارت امور خارجه ایران منجر شد و در همین خصوص ۱۳ تیر ماه ۱۳۹۷ سیدعباس عراقچی، معاون سیاسی وزارت امور خارجه، در دیدار با سفیر فرانسه و کاردار آلمان مراتب اعتراض شدید جمهوری اسلامی ایران نسبت به دستگیری دیپلمات ایرانی را اعلام و با تأکید بر مصونیت دیپلمات‌ها بر اساس کنوانسیون وین، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط دیپلمات جمهوری اسلامی ایران شد.

## بازگشت به وضعیت سابق؟

بعد از چند روز کاهش قیمت طلا و ارز، از اواسط هفته قبل دوباره قیمت‌ها تا حدودی شکل صعودی به خود گرفت.

ارز بالا رفت و طلا نیز اندکی گران شد. این اتفاق باعث شد امید به کاهش قیمت‌ها در بازار کاهش یابد. این در حالی بود که بعد از کاهش قیمت ارز، قیمت خودرو و برخی اقلام دیگر روند کاهشی پیدا کرده بود که ناگهان متوقف شد. در همین حال برخی مقامات دولتی اعلام کرده بودند که روند کاهشی قیمت ادامه خواهد داشت. حتی رئیس‌جمهور نیز در سخنانی گفته بود که این کاهش قیمت تا نزدیک شدن قیمت‌ها به عدد واقعی ادامه خواهد داشت.

برخی مقامات دیگر هم چنین مسائلی را عنوان می‌کردند. این اتفاق البته ادامه دار نبود. کارشناسی می‌گویند نشانه‌های زیادی از دخالت بانک مرکزی در بازار ارز ایران در هفته گذشته وجود دارد. این دخالت در هفته گذشته در کنار کمپین رسانه‌ای خبری شکل گرفته سبب آغاز یک موج کاهشی شدید ارز شد. اما اگر بپذیریم که به دلیل کمبود منابع ارزی، امکان استمرار دخالت بانک مرکزی در بازار محدود است، پس می‌شود انتظار داشت که قیمت با همان شدت کاهش هفته گذشته کاهش نیابد.

در اظهارنظری در این مورد آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در جلسه درس خارج فقه خود که در مسجد اعظم برگزار شد، با بیان مشکلات جاری کشور، ایراز کرد: «این مشکلات پیچیده هستند، در درجه اول مشکل گرانی و حشمتاک در جامعه است که به تعبیر برخی کمر جامعه را شکسته است؛ عده‌ای برای مخارج درمان و تحصیل مانده‌اند، در اینجا می‌خواهند مشکل را گردن دیگری بیندازند، در حالی که هم مردم و هم دولت در مشکلات گرانی سهیم دارند. معلوم می‌شود دولت در بالا و پایین رفتن بازار ارز نقش دارد. مسئولان باید مشکلات را به مردم صادقانه بگویند. از طرفی می‌بینیم تا دلار بالا می‌رود عده‌ای به صف می‌ایستند که ارز و دلار یا طلا خریداری کنند، عده‌ای هم احتکار می‌کنند. سه هزار انبار احتکاری در کشور پیدا شده که جای تأمل دارد.»

این مرجع تقلید با تأکید بر اینکه دولت بدون شک در مشکل گرانی بی‌تقصیر نیست، تصریح کرده است: «ابتدا بازار اولیه، بعد ثانویه و حالا هم بازار ثالثه درسته کرده‌اند تا مبادا دلار از ۱۰ هزار تومان پایین‌تر بیاید؛ مشخص است که خودشان در این قضیه نقش دارند. دولت باید این کالاهای احتکاری را آزاد کند. پلمب فایده‌ای ندارد، حکم شرعی این است، در صورتی که کالایی احتکار می‌شود، دولت در انبارها را باز کرده و به قیمت عادلانه در اختیار مردم قرار دهند. گاهی عده‌ای مسائل و مشکلات کشور را به گردن خارجی‌ها می‌اندازند، در حالی که باید مشکل را هر کسی از خودش شروع کند و باید صادقانه با مشکلات برخورد کرد. صادقانه این است که هر کس سهم خود را در مشکلات بپذیرد. اگر دنبال سرچشمه‌های مشکلات برویم، این مشکلات پیش نمی‌آید، امیدواریم این وضع را پشت سر بگذاریم و همان گونه که در دستورهای شرع آمده، عیوب خود را بررسی و در رفع آنها تلاش کنیم.»



جنگال‌ها در مورد سیف تمامی ندارد. حالا می‌گویند که او انفصال از خدمت شده بوده است. این خبر را رئیس کل دیوان محاسبات کشور اعلام کرده و گفته است: «هیأت مستشاری و دادستان دیوان محاسبات کشور در بهمن سال ۹۶ تخلفات بانک مرکزی را محرز دید و بر انفصال رئیس کل بانک مرکزی و معاونان ایشان رأی داد. عادل آذر با ابراز اینکه دیوان محاسبات نوسانات نرخ ارز و مدیریت منابع ارزی کشور را از آذر پارسال به‌طور جدی رصد می‌کرد. گفت: «بانک مرکزی گارد خاصی در برابر نظارت‌های دیوان گرفته بود و به ما اطلاعات و دسترسی‌های لازم را نمی‌داد. هیأت مستشاری و دادستان دیوان محاسبات کشور در بهمن سال ۹۶ تخلفات بانک مرکزی را محرز دید و بر انفصال رئیس کل بانک مرکزی و معاونان ایشان رأی داد.»



## انفصال از خدمت

## غیبت معنادار



تصاویری که از نشست اصلاح‌طلبان با حسن روحانی مخابره شده بود جای خالی غلامحسین کرباسچی را نمایان کرده بود. این غیبت با حرف و حدیث‌های فراوانی مواجه شد. این اتفاق در حالی صورت گرفته بود که این شخصیت اصلاح‌طلب طی چندماه اخیر بیشترین انتقادات را به دولت و نحوه مدیریت حسن روحانی داشت. دلیل غیبت کرباسچی در جلسه اصلاح‌طلبان با روحانی به روایت خودش این چنین است: «به علت شرکت در جلسه‌ای در وزارت کشور امکان حضور در جلسه با رئیس‌جمهور را نداشتم. زیرا پیش از دعوت برای حضور در وزارت کشور قول داده بودم.» همزمان برخی می‌گویند کرباسچی اختلافاتی با کارگزاران پیدا کرده است.

در حالی که این روزها خبرهایی شنیده می‌شود که جهانگیری در تغییرات کابینه با تضعیف جایگاه مواجه خواهد شد، او در هفته گذشته سخنان جالبی گفته است. معاون اول رئیس‌جمهور با بیان اینکه برای حل مشکلات تنها راه برطرف کردن آن، مدیر نیست گفته است: «مدیران با انگیزه بن بست‌ها را می‌شکنند و مدیر باید راهکار ایجاد کند و گرنه پول به اندازه کافی وجود داشته باشد ننه جان من هم می‌تواند کار پیدا کند. راه عبور از شرایط فعلی این است که همه کار کنیم و هر کس خیانت کرد مهر خیانت بر پیشانی‌اش بزنیم. در این وضعیت که مردم با مشکل روبه‌رو هستند تلاش کنیم با راه‌های خوب و مدیران با انگیزه از این دوران، با انگیزه عبور کنیم.» گفته می‌شود با انتخاب یک معاون اجرایی از قدرت جهانگیری در کابینه کاسته خواهد شد.



## نقش جدید جهانگیری

## انتقادهای آقای دبیرکل



محمدرضا باهنر گفته است: «کادرسازی در کشور خوب انجام نشده است و برخی به من انتقاد می‌کردند چرا این بار برای مجلس نامزد نشدی. به طنز پاسخ دادم بعضی از ما این قدر مانده‌ایم که باید حضرت عزرائیل به داد ما برسد و از صندلی مسئولیت جدا کند.» او ادامه داده است: «کادرسازی لوازمی دارد معتقدم در نظام مردم‌سالاری دینی، حتما باید ۳-۲ حزب قدرتمند چارچوب‌دار وجود داشته باشد تا نظام اوج بگیرد. حزب عکس دانشگاه جایی است که می‌توان کادرسازی کرد.» وی می‌افزاید: «الان نماینده‌ای در مجلس داریم فوق‌تخصص جراحی قلب دارد و بسیار متدین، با سابقه و انسان چشم‌و دل‌پاکی است. اما ما در مجلس جراح قلب نمی‌خواهیم در آنجا کسی را می‌خواهیم که حکمرانی خوب بلد باشد.»

# خداحافظی غیر منتظره

## چرا هیلری استعفاداد

خبر استعفای نیکه هیلری، سفیر آمریکا در سازمان ملل سه‌شنبه شب به شکلی غیرمنتظره منتشر شد و ساعتی بیشتر طول نکشید که ترامپ با استعفای وی موافقت کرد. کناره‌گیری هیلری در حالی بود که به گزارش برخی رسانه‌ها حتی جان بولتون، مشاور امنیت ملی ترامپ و مایک پمپئو، وزیر خارجه وی از شنیدن آن شگفت‌زده شدند.

ناظران سیاسی و تحلیلگران بین‌المللی سناریوهای مختلفی را در چرایی این استعفا بیان می‌کنند؛ برخی بر این باورند که نقش‌یابی محور ترامپ-بولتون در سیاست خارجی آمریکا و تعیین خطوط سیاست خارجی و امنیتی در این کشور اساساً دیگر جایی برای چهره پرنفوذ دیگری در کاخ سفید نگذاشته است و به طور عملی نیکه هیلری تنها باید در مقام یک کارگزار ساده به ایفای نقش می‌پرداخت.

در سناریوی دوم می‌توان عملکرد وی در سازمان ملل متحد و به‌ویژه نشست شورای امنیت به ریاست ترامپ را دلیل دیگری بر استعفای وی دانست. زمانی که دولت آمریکا و شخص ترامپ تصمیم گرفت تا با حضور در شورای امنیت از فرصت ریاست آمریکا برای سیاست خارجی تهاجمی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها بهره‌برداری کند، این نشست به صحنه محاکمه واشنگتن تبدیل شد و شاید ارزیابی‌های بدنه کارشناسی آمریکا نشان از وجود اشتباه بزرگ در این پیشنهاد هیلری و تصمیم‌گیری کاخ سفید داشته است. خروج از معاهده‌های بین‌المللی همچون معاهده آب و هوایی پاریس و برجام، اعمال سیاست‌های افراطی مهاجرتی، حمایت بی‌چون و چرا از رژیم صهیونیستی و تصمیم‌به انتقال سفارت به بیت المقدس، قطع کمک‌ها به آنروا و... از مواردی هستند که به انزوای آمریکا در جامعه جهانی منجر شده‌اند. در

خصوصاً اقداماتی که منجر به انزوای آمریکا در جامعه جهانی شده محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در یک مصاحبه در شبکه‌سی‌ان‌ان گفت که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، این کشور را به انزوا کشانده است. ظریف در این مصاحبه گفته بود که خیلی عجیب بود ترامپ ریاست جلسه‌ای را به عهده بگیرد و همه با او مخالف باشند. اشاره ظریف به ریاست جلسه شورای امنیت است که آمریکا ریاست آن را بر عهده داشت. ترامپ در زمان حضورش در نیویورک و شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در جلسه شورای امنیت نیز شرکت و سخنرانی کرد. حکایت ریاست ترامپ بر نشست شورای امنیت به این شرح است: نیکه هیلری پیش از برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل طرحی برای برگزاری نشست شورای امنیت این سازمان با موضوع ایران و به ریاست ترامپ مطرح کرد اما چند روزی از طرح این موضوع نگذشته بود که هیلری متوجه شد که در صورت برگزاری این نشست، آمریکا بیش از گذشته در میان هم‌پیمانان خود تنها می‌شود. کمتر از یک هفته از اعلام این موضوع نگذشته بود که هیلری عقب‌نشینی کرده و گفت این جلسه بر «طیف گسترده‌تری از موضوعات» از جمله «اشاعه تسلیحات کشتار جمعی» و همچنین ایران

متمركز خواهد بود. همچنین شایعاتی مبنی بر احتمال لغو حضور ترامپ به عنوان رئیس در این نشست شورای امنیت از ترس منزوی شدن و قرار گرفتن در موضع ضعیف مطرح شد. یک روز پیش از این جلسه شورای امنیت، وزیران خارجه کشورهای عضو برجام به همراه وزیر خارجه ایران نشست کمیسیون برجام را در نیویورک بدون حضور نماینده آمریکا برگزار کردند و آنچنان که انتظار می‌رفت یک‌صد به حمایت از این توافق و پایبندی به آن تاکید کردند. در جلسه شورای امنیت در چهارم مهر ماه در حالی که ترامپ



نیم‌ساعت دیرتر رسید، حمایت یکپارچه اعضای شورای امنیت از برجام باعث شد وی به هدف ضدحمله‌های دیگر کشورها تبدیل شده و در اواسط نشست صدلی خود را ترک کند. ترامپ مدعی شده که هیلری از شش ماه قبل خواستار کناره‌گیری بوده اما وی توانسته هیلری را از این کار منصرف کند. همان‌طور که اشاره شد، هیلری از نزدیک شاهد انزوای آمریکا در جامعه جهانی بوده و با توجه به اینکه ترامپ قصدی برای تغییر رویه خود در بخش سیاست خارجی ندارد به احتمال زیاد هیلری با کناره‌گیری از پست نمایندگی آمریکا در سازمان ملل خواسته خود را از شکست‌های بعدی ترامپ در نزد جامعه جهانی خارج کند. هیلری چهره‌ای نسبتاً میانه‌رو در نزد جمهوریخواهان محسوب می‌شد و حتی برخی وی را یکی از نامزد‌های انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا می‌دانستند اما دو سال حضور در کنار ترامپ و کمک به پیشبرد سیاست‌های وی حقایقی را برای هیلری روشن کرده تا او دور شدن از کانون قدرت در آمریکا را برای خود انتخاب کند. حضور در کنار ترامپ قطعاً نمره‌ای منفی در کارنامه سیاسی هیلری محسوب می‌شود و شاید همین نمره منفی او را برای همیشه از دنیای سیاست دور کند.

### جایگزین کیست؟

هیچ‌کدام از دو گزینه‌ای که «دونالد ترامپ» برای جایگزینی «نیکه هیلری» در مقام سفیر آمریکا در سازمان ملل در نظر دارد، تغییری در رویه ستیزه‌جویانه و سیاست‌های ضدایرانی این کشور به وجود نخواهند آورد.

گزینه‌های «ترامپ» برای جایگزینی «هیلری» گرایش‌های ضدایرانی دارند.

رئیس‌جمهوری آمریکا دو گزینه را برای تصدی این منصب در سر دارد که هر کدام به نوعی در تصمیمات سیاسی و اجرایی پیشین آمریکا در قبال خاورمیانه و به‌ویژه ایران دخیل بوده‌اند.

«ریچارد گرنل» یکی از این گزینه‌هاست که در دانشگاه هاروارد تحصیل کرده و در ماه آوریل (فروردین- اردیبهشت) به سمت سفیر آمریکا در آلمان منصوب شد. وی با هشت سال فعالیت به عنوان سخنگو و نماینده سیاسی آمریکا در سازمان ملل متحد، طولانی‌ترین دوره حضور را به عنوان نماینده آمریکا در این سازمان داشته است.

تارنمای «واشنگتن اگزمینر» نوشت گرنل به دلیل همکاری با «جان بولتون»، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوره ریاست جمهوری «جورج دبلیو بوش»، رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا، از رابطه خوبی با وی برخوردار است.

بولتون به سیاست‌های جنگ طلبانه و ضدایرانی خود شهرت دارد و بارها تهران را به تغییر رژیم یا بررسی گزینه نظامی تهدید کرده است.

دیلی کالر گزارش داد: گرنل حامی اسرائیل است و به طور مخفیانه سعی در متقاعد کردن شرکت‌های آلمانی برای قطع تجارت با ایران داشته است.

به گزارش نیویورک پست، نام گرنل در فهرست کوتاهی که «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ برای تصدی مقام تدارک دیده بود، به چشم می‌خورد.

«دینا پاول»، دیگر گزینه ترامپ برای تصدی مقام سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد است.

تارنمای آکسیوس درباره وی می‌نویسد: «پاول به عنوان معاون راهبردی مشاور امنیت ملی دولت ترامپ فعالیت می‌کرد. وی در ماه فوریه (بهمن-اسفند) با هدف همکاری با شرکت سرمایه‌گذاری «گلدمن ساچز»، از کابینه جدا شد.»

به گزارش نیوزویک، پاول در زمان فعالیت خود در دولت ترامپ، نقشی کلیدی در سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه ایفا می‌کرد.

تارنمای یواس «نیوز اند ورلدریپورت» نیز نوشت: «پاول متولد مصر بوده و رابطه نزدیکی با ایوانکا ترامپ، دختر و مشاور ترامپ دارد.»

«جاش داووزی»، خبرنگار حوزه کاخ سفید واشنگتن پست روز سه‌شنبه در توییتی با قوت‌بخشیدن به احتمال انتخاب پاول به عنوان جانشین هیلری نوشت: «هیلری و پاول آخر هفته را در جنوب کالیفرنیا با هم سپری کردند.»

برخی از صاحب‌نظران «ایوانکا ترامپ»، دختر و مشاور ترامپ را به عنوان دیگر گزینه احتمالی برای این پست می‌دانستند اما ایوانکا در توییتی این فرضیه را رد کرد و نوشت: «می‌دانم که رئیس‌جمهور جایگزین توانمندی را برای هیلری انتخاب خواهد کرد. این جانشین (به‌طور قطع) من نخواهم بود.»



## اصلاح اصول گرایي

نواصول گرایي چه اهدافی را دنبال می کند



برای شروع روند یا تغییر در روندی، می‌بایست در ابتدا محذوریتهای و مقدوریت‌های آن را مدنظر قرار داد، تغییر در اصولگرایی را نیز باید در چنین بستری در نظر گرفت. این جریان در برهه‌هایی با تکیه بر مبانی اصیل اسلامی، اعتقاد به ارزش‌ها، عدالت‌ورزی و اخلاق‌گرایی توانسته است در جریان پیروزی و دست‌کم پایه‌های انقلاب اسلامی به ایفای نقش بپردازد اما در ادامه راه، گاه محتمل شکست‌ها و ناکامی‌هایی نیز شده است.

بسیاری بر این اعتقادند که چهره اصولگرایان و عملکرد آنان برای جمعیت جوان و دانشگاهی دیگر دارای جاذبه لازم نیست و در سال‌های اخیر به علت عدم وحدت رویه و انسجام لازم در اجرای طرح‌های اقتصادی، معیشتی و سیاسی کم‌توفیق بوده‌اند.

مسئله‌ای که این روزها اصولگرایان با آن مواجه هستند، مساله‌ای به‌مراتب سخت و پیچیده است و در عین حال نشان می‌دهد اصلاح مسیر حرکتی آنان در این مقطع زمانی ضروری به نظر می‌رسد؛ البته نباید فراموش کرد که این امر بیش از همه مستلزم تغییر در امر سیاست‌گذاری و احیای گفتار و رفتار سیاسی مطابق با نیازهای روز است.

طبعاً باید در اصلاح رویه موجود، از دادن وعده‌های غیرعملی و وعام‌فریبانه پرهیز کرد زیرا این اقدام کارساز نخواهد بود و آنگاه مردم اصولگرایان را نیز همانند اصلاح‌طلبان به جریانی که صرفاً به دنبال جمع‌آوری آراست، خواهند شناخت.

از سوی دیگر پناه بردن به اسطوره‌ها و اسطوره‌سازی هم چاره کار نیست، این اتفاق در جریان انتخابات سال‌های ۸۴ و ۸۸ رخ داد و عملاً نتایج مثبت و ثمربخشی به دنبال نداشت و در نهایت اسباب دل‌زدگی و دل‌سردی مردم را فراهم کرد.

بی‌تردید درک کردن شرایط فعلی انقلاب و نظام اسلامی، توجه به اقتضانات جهانی و شرایط امروز جامعه در کنار عمل به گفتارهای رهبر انقلاب درباره ویژگی‌های اصولگرایی واقعی می‌تواند سهم بسزایی در پیروزی‌های آینده این جریان ایفا کند چرا که اصولگرایان در سال‌های اخیر توانسته‌اند مطابق تدابیر و نقشه راه رهبر انقلاب حرکت کنند و به این خاطر ضربات سخت و سنگینی را متحمل شده‌اند.

در همین بستر و در میان ستیز دسته‌ها و گروه‌های اصولگرا که نتیجه آن نیز باعث افزایش شکاف‌ها شده، نواصولگرایی خود را مطرح و مدعی حرف‌نو برای هم‌افزایی در همان بستر اصولگرایی است. جریان اصولگرایی تنها جریانی است که بر پایه مبانی قابل اعتمادش می‌تواند خود را بازسازی و اصلاح کند، در صورتی که یک تغییر اساسی ایجاد کند.

مسئله تغییرات کوچک و روشنی نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات ما باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود دلیل ایجاد تغییرات اساسی در جریان اصولگرایی چیست و اینکه چرا به دنبال ایجاد یک جریان سومی در کشور نیست.

با ایجاد جریان سوم سیاسی شاید بخش مهمی از نیروهای انقلاب از این موضوع حذف شوند، فارغ از اینکه تجربه تاریخی نشان می‌دهد ایجاد جریان سوم امکان‌پذیر نیست و هیچ‌گاه در فضای سیاسی ایران نتیجه نمی‌دهد لذا با این نگاه نواصولگرایی به یک محور مهم توجه دارد و آن چیزی نیست غیر از ایجاد تغییر اساسی در اصولگرایی.

نواصولگرایی معتقد است جریان اصولگرایی باید در همه سطوح گفتمانی، رویکردی، ساختاری و عملکردی خود را تغییر دهد. نکته مهمی که نواصولگرایی بر آن تأکید دارد این است که فرد یا گروهی نمی‌تواند نسخه تغییر را برای جریان اصولگرایی بنویسد الا اینکه جریان اصولگرایی و نیروهای ارزشی خود به باور تغییر برسند و ابعاد تغییرات را روشن و شفاف تعریف کنند. بی‌شک در یک تفاهم بین‌ذهانی قادر به ایجاد تغییرات اساسی خواهند بود. مبنای اصلی نواصولگرایی ایجاد تغییرات اساسی است و به دنبال تبیین این موضوع است که باید بنایی نو بر مبنای اصولگرایی که همان مبانی مکتب امام (ره) است، گذاشته شود.

سه پیش شرط لازم در راستای تغییرات کارآمد منوط به توجه به سه محور مردم‌باوری، اسلام‌ناب و سوم نوگرایی است. مردم‌باوری اولویت اصلی و مهم‌ترین محور مورد نظر نواصولگرایی است. جریان نواصولگرایی معتقد است که باید تمرکز اصلی خود را بر مردم و خواسته‌های آنها قرار دهد چرا که طبق مبانی مکتب امام خمینی (ره)، مردم صاحبان انقلاب به شمار می‌روند و با توجه به اینکه مردم‌باوری از ارکان اساسی مکتب و اندیشه بنیان‌گذار انقلاب اسلامی است، این موضوع باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه جریان اصولگرایی در این حوزه دچار ضعف است، پس طبیعتاً تأکید بیشتری بر تغییرات اساسی در حوزه ارتباط با مردم مورد توجه نواصولگرایی است.

نواصولگرایی بر این باور است که محور مردم‌باوری باید در ساختار اداره کشور در همه حوزه‌ها و عرصه‌ها اعم از گفتار، سیاست، اقتصاد و فرهنگ مورد توجه قرار گیرد. در حوزه اجتماعی مردم‌باوری باید محور باشد و جریان اصولگرایی نگاه تغییر‌بدان داشته باشد، این جریان باید دغدغه‌های مردم را بشناسد، در میان مردم باشد و دغدغه‌های مردم، نگرانی و چالش جریان اصولگرایی باشد تا بتواند درک دقیق‌تری از مردم داشته باشد تا هدایتی که در افکار عمومی صورت می‌دهد به نگاه مردم نزدیک‌تر باشد.

محور دوم اسلام‌ناب است که خوشبختانه جریان اصولگرایی نسبت به جریان اصلاحات در این موضوع وضعیت مناسب‌تری دارد. در این محور اصولگرایان نقاط مثبت بیشتری دارند. هر چند این محور در اصولگرایی بیشتر مورد توجه قرار دارد اما باید به نکته اصلی توجه شود. جریان اصولگرایی باید اسلام‌ناب به معنای جامع آن باشد یعنی به مفهومی که بتواند تمام ویژگی‌های نظام اسلامی تمدن‌ساز را مدنظر قرار داده و پیاده کند. سومین محوری که مدنظر نواصولگرایی قرار دارد؛

نوگرایی است. بی‌شک جریان اصولگرایی نیازمند نوشتن است. در حوزه نوگرایی متأسفانه اصولگرایان با اشکالات اساسی مواجه هستند. این اشکالات در بدنه، تشکیلات و ساختار جریان اصولگرایی دیده می‌شود به نحوی که مصداق آن تصمیم‌گیری گروهی پشت‌درهای بسته است. جالب آن است که تصمیم‌گیرندگان پشت‌صحنه توقع دارند بدنه جوان جامعه به سخنان آنها توجه و ریز آنها را اجرا کند. در حالی که ما در جریان نواصولگرایی معتقدیم نگاه پایین‌به‌بالایی با تکیه بر بدنه اجتماعی جوان باید شکل بگیرد.

خوشبختانه اتفاقات نوینی که در عرصه رسانه صورت گرفته شرایط را به گونه‌ای رقم زده که جریان اصولگرایی باید خود را متناسب با فضای نو بسازد، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کند تا بر اساس این فضای ارتباطی بتواند با آحاد جوانان مرتبط شود. مسلماً تا زمانی که بخشی از بدنه اجتماعی جوان انقلابی در عرصه‌ای فعالیت و عده‌ای هم در جای دیگری منقطع از این ماجرا تصمیم‌گیری می‌کنند، نمی‌توان به پیشرفت امیدوار بود.

در ساختار نوینی که جریان نواصولگرایی بر آن تأکید دارد تمامی پیشنهادها، دیدگاه‌ها و نظرات باید به شکلی در تصمیم‌سازی جریان اصولگرایی خود را نشان دهد و منجر به بهترین نتیجه شود. جریان اصولگرایی تاکنون نتوانسته زمینه‌های اعتماد جوانان را فراهم کند و آن را در طبقی از طلاب به رقیب واگذار کرده است.

این جریان هنوز درک مشخصی از جامعه نو و جامعه متأثر از فضای مدرنیته را ندارد تا بتواند خود را با آن هماهنگ و همراه کند. آزادی‌های اجتماعی نیاز مهمی است که بخش مهمی از جوانان جامعه آن را مطالبه می‌کنند. متأسفانه همچنان تعریف درستی از آزادی‌های اجتماعی در میان اصولگرایان وجود ندارد و همواره از برخورد با این موضوع طفره رفته است.

نواصولگرایی چگونگی مواجهه با این موضوع را مدنظر قرار داده است؛ مواجهه‌ای که ما را از آرمان‌هایمان دور نکند و ناظر بر واقعیات روز باشد. جریان نواصولگرایی درون نظام تعریف شده نه اینکه فکر کند خود نظام است. در پایان باید گفت جریان اصولگرایی نباید مدافع اشتباهات مسئولان منتسب به خود باشد. هر مسئولی که در جایگاهی تصمیمی می‌گیرد اگر اشتباه بود جریان اصولگرایی باید تمام‌قد در برابر آن بایستد، باید مطالبه‌گر و انتقادی عمل کند. جریان اصولگرایی مدافع نظام است نه همه مسئولین و رفتارهای آنها. چنین تغییرات محتوایی و ساختاری است که لزوم و ضرورت نوشتن اصولگرایی را ایجاد کرده است.



# درمان به موقع یا جراحی خطرناک

## راهی به جز نوشدن برای اصولگرایی نمانده است

محمد صالح مفتاح

عضو شورای مرکزی جمعیت پیشرفت و عدالت ایران اسلامی



شکست اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته در شرایطی رخ داد که دولت روحانی در پایین ترین سطح محبوبیت قرار داشت و با کناره گیری آقای قالیباف به نفع آقای رئیسی، معلوم شد که تنها مشکل جریان اصولگرایی وحدت در کاندیدا نیست. از همان زمان بر ضرورت تغییر و اصلاحات در جریان اصولگرایی سخن به میان آمد. گفت و گوهای محفلی به خصوص در میان نسل جوان انقلابی و اصولگرا شکل گرفت و با نامه دکتر قالیباف به جوانان، شتاب بیشتری گرفت و نام «نواصولگرایی» به خود گرفت.

این تغییر نه فقط در ظاهر باید رخ دهد که باید برخی رویکردها، شیوه‌ها و عملکردها را هم در بگیرد. امروز همزمان با تغییر موضوعات اساسی جامعه و دغدغه‌های مردمی باید جریان اصولگرا نیز خود را متناسب با این تحولات بازسازی کند و پیگیری مشکلات و دغدغه‌های اساسی مردم را مورد توجه قرار دهد. توجه به امور اجتماعی (و از آن جمله آسیب‌های اجتماعی) از جمله مواردی است که باید در جریان اصولگرایی بیش از گذشته مورد توجه باشد. این نگاه اجتماعی باید شامل آن باشد که همه مردم

و طیف‌های آن مورد توجه باشند و دغدغه‌های اجتماعی آنها مورد توجه قرار گیرد. در خدمت‌رسانی نیز نباید دست به تقسیم‌بندی مردم بر اساس سلیقه‌ها و جناح‌بندی‌ها زد. مصداق آن نیز خدمت‌رسانی گروه‌های مردمی و جهادی به مردم کرمانشاه است که به صورت مردمی پیگیری شد و توسط بسیاری از جوانان انقلابی هنوز در حال انجام است. امروز نسل جوان اصولگرا بیش از گذشته این احساس را دارد که توانی برای انزگداری ندارد. افراد تصمیم گیر، پشت درهای بسته مذاکره می‌کنند و تصمیمات را از بالا به پایین اعلام می‌کنند و انتظار دارند که مورد اقبال واقع شود. اما تکرار این رفتار خطا باعث شده است تا بدنه جریان اصولگرا دیگر پذیرشی برای سخن بزرگان نداشته باشد و احساس سرخوردگی می‌کند. بزرگان اصولگرایی هم باید بدانند اگر خودشان دست به اصلاح نزنند، روزی خواهد رسید که این جراحی برای اصولگرایی پیر، دردناک و خطرناک تر خواهد شد و نسل جوان از آنها عبور خواهند کرد. آنها باید بدانند طرح موضوع نواصولگرایی البته به معنای نادیده گرفتن بزرگان و خدمات آنها نیست. این نسل جوان قبلا هم احترام خود را به نسل گذشته نشان داده است. اما اگر این اصلاحات رخ ندهد معلوم نیست دیگران درباره آنها همین ظن مثبت را ببرند. نسل جوان به دلیل عدم ملاحظه‌کاری و وابستگی‌های شخصی، امروز از بزرگ‌ترین داشته‌های جریان اصولگرایی است که می‌تواند به عنوان نسل شجاع

# جریان سوم نیستیم

## نوگرایی در اصولگرایی به چه معناست؟

بیمان فراهانی

روزنامه نگار

کارنامه و عملکرد جریان‌های سیاسی در دو دهه اخیر یک خروجی غیرقابل کتمان داشته و آن افزایش بی‌اعتمادی به رویه‌ها و سازوکارهای جریان‌های سیاسی است. برآیند این بی‌اعتمادی نیز چیزی جز بازی‌های سیاسی و دوقطبی‌سازی برای کسب رأی در آستانه انتخابات نبوده است. مادامی که سیاست‌ورزی در تناسب با مطالبات و خواسته‌های مشروع افکار عمومی نباشد، نمی‌توان انتظار اقبال واقعی مردم را داشت. در این بین اصولگرایی نتوانسته است در برابر روندهای جدید جامعه و سیاست، خود را تجهیز سازد که باخت‌ها و بی‌اقبالی‌ها، دلیل روشنی بر این مدعا است.

جریانی که شعارهایش و عملکردش در دهه ۸۰ منطبق بر خدمت‌رسانی بود، اکنون یا توان تبیین استراتژی خود را ندارد یا اینکه شاخصه‌های این استراتژی با نا کارآمدی همراه است که نتوانسته جامعه را با خود همراه سازد. از سوی دیگر، رشد شبکه‌های اجتماعی و موبایلی و عدم برنامه‌ریزی آفندی و پدافندی در فضای مجازی نیز مزید بر علت است.

امروز بخشی از جامعه به دلیل نداشتن سواد رسانه‌ای قابل قبول که ریشه در کم‌کاری‌های اجتماعی دارد، تحت تأثیر جوسازی‌های رسانه‌ای و عملیات روانی جریان رقیب قرار می‌گیرد که مصداق بارز آن انتخابات ۹۶ بود که ماحصل جنگ روانی درپروز، دنامت و پشیمانی امروز بخش عمده‌ای

و پرتوانی باشد که این جریان را به سرعت پیش برد و بتواند امور کشور را اصلاح کند. نسلی که هم در علم پیشرو است و هم تجربه بزرگان را دیده است و با آسیب‌شناسی از رفتار گذشته می‌تواند گامی به پیش بردارد. این نسل جوان مطالبه‌گر است و به دنبال نقد صادقانه، منصفانه و شجاعانه می‌رود. او نمی‌پذیرد که اشتباهات برخی افراد در نهادهای حکومتی به پای او نوشته شود. او مرزبندی روشنی با خطا کاران در جناح‌های سیاسی دارد و فعال شدن این نسل می‌تواند به پالایش جریانی هم منجر شود. اصولگرایان در چند مرحله توانسته‌اند پوست اندازی کنند. ظهور آبادگران در انتخابات شورای شهر دوم زمانی توانست شکست‌های پیاپی اصولگرایان را متوقف کرد که از سایه چهره‌های قدیمی و تکراری خارج شود و با چهره جدید با مردم مواجه شود. نتیجه آن هم در مدیریت شهری توانست شیرینی طعم خدمت را به مردم بچشاند. متأسفانه تکرار شکست باعث شده است تا اصولگرایان دیگر حساسیتی به شکست نداشته باشند و آن را عادی تلقی کنند و به دنبال رفع اشکالات خود نباشند. این درد به حدی عمیق است که گاهی شنیده می‌شود که برخی افراد شکست در انتخابات را نوعی پیروزی تحلیل می‌کنند و آن را به عنوان نقطه قوت خود می‌دانند. این افراد نه انگیزه کافی برای تحول دارند و نه فهم درستی از امر سیاسی دارند.

ذکر این اشکالات در میان اصولگرایان به معنای آن نیست که این اشکالات در دیگران وجود ندارد. اگر لیستی از مهم‌ترین مطالبات اصلاح طلبان از حاکمیت رتبه‌بندی می‌فهمید که چقدر مردم و زندگی مردم برای آنها بیگانه است. مثال آن نیز همین دیدار هفته گذشته اصلاح طلبان با رئیس جمهور است که در آن از همه چیز سخن گفته‌اند اما مشکلات اقتصادی و زندگی مردم.

در جریان اصولگرایی و عدم انطباق مکانیزم رفتاری این جریان سیاسی با نیازهای اصلی جامعه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیاز به تغییر را بیش از هر زمان دیگری ضروری کرده است. بلاتکلیفی در تعیین راهبردهایی از ضعف‌های اصلی در بدنه اصولگرایی است. امروز دیگر نمی‌توان دست روی دست گذاشت و همچون ادوار اخیر کارزارهای انتخاباتی در روزهای نزدیک به انتخابات، مستأصلانه ارائه لیست انتخاباتی را نقطه عطف سیاست‌ورزی خود قلمداد کرد و بدون کشت به فکر برداشت شد. امروز مردم از بازی‌های حزبی خسته‌اند، آنها طالب جریان سیاسی‌ای هستند که به جای بازی‌های جناحی، رفع دغدغه‌ها و برآورده ساختن مطالبات آنها را نصب العین خود قرار دهد.

از سوی دیگر لایه برداری عمیق از سطح مدیریتی نسل اول انقلاب و توجه ویژه به نسل جوان و مطالبات آنها در کنار انعطاف‌پذیری بر اساس رعایت اصول از جمله اقداماتی است که باید به طور جدی در دستور کار قرار گیرد. اینها مواردی است که بخشی از مختصات نواصولگرایی به حساب می‌آید. در مانیفست نواصولگرایی آمده است: «تغییر اساسی» در گفتمان، رویکرد، ساختار و عملکرد، ویژگی اصلی این بنا محسوب می‌شوند که ذیل آن شاخص‌های نواصولگرایی تعریف می‌شوند که سه شاخص اصلی آن «مردم‌باوری»، «اسلام‌ناب» و «نوگرایی» است. «و این همان چیزی است که برای جریان انقلابی از نان شب واجب‌تر است.

تزریق مردم‌باوری در اصولگرایی و داشتن روحیه خودانتقادی یکی از سرفصل‌های مهم و اساسی در اندیشه سیاسی هر جریان است. خروجی گره‌زدن مردم‌باوری با اسلام ناب محصولی است که شاخصه‌های آن مطابق سلاطین و مطالبات مردم است. این همان چیزی است که نواصولگرایی در پی تحقق آن است.



# پروژه تغییر نواصولگرایی

## تردیدهای پروژه سیاسی محمدباقر قالیباف

محمد پورسیدی

روزنامه نگار

گروه‌ها، جمعیت‌ها و احزاب سیاسی خواهان حفظ و گسترش دامنه قدرت جمعی در کارزار رقابت سیاسی هستند. اینان مبتنی بر جهان بینی و رخدادهای پیشینی و پسینی پیرامونی به سیاست گذاری کوتاه مدت و بلندمدت برای تأثیرپذیری سرمایه اجتماعی مبادرت می‌ورزند. جریان‌های سیاسی به منظور استمراربخشی به ضریب عاملیت و ممانعت از فرسایش پایگاه اجتماعی حامی تغییرات کارکردی در ساختار و چشم‌انداز خود ایجاد می‌کنند. سطوح تغییرات، بازسازی و نوسازی نیازمند شناخت دقیق تحولات عرصه اجتماعی و سیاسی جامعه هدف است. کنشگران سیاسی جریان راست در دهه شصت پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، جریان سیاسی اصولگرا را بنیان نهادند. آنان غیریت‌سازی خود را با اصلاحات صورت‌بندی کردند. اوج قدرت اصولگرایان با تحول آفرینی در شعارهای سیاسی از انتخابات شورای شهر دوم آغاز شد. آنان با بازنمایی مناسب شعارهای اصیل پیشین دهه شصت به خصوص عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی خود را ارتقا دادند. روند شکست اصولگرایان از سال ۱۳۹۲ آغاز و در انتخابات‌های شورای شهر و مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری تکرار شد. وضعیت اردوگاه اصولگرایان نمایانگر نیازمندی عبور سریع از وضعیت اغما و انفعال است، بنابراین باید بنابر الزامات خاص جامعه و نوع مواجهه با رویدادهای جاری در فضای سیاسی کشور، گام‌های جدی برای ایجاد نوزایی را آغاز کنند.

محمدباقر قالیباف از کنشگران سیاسی برجسته اردوگاه اصولگرایان پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری خواهان تغییرات گفتمانی جدی شد. او به خوبی آگاه است که چپش لایه‌های مختلف کنشگری و ترسیم راهبردی همه‌جانبه، نیازمند فراسات تحلیلی است. بازسازی و نوسازی تشکیلات سیاسی اصولگرایان به منزله تغییر اساسی در نحوه کنش جریان اصولگرایی است، بنابراین از پروژه سیاسی جدید «نواصولگرایی» رونمایی کرد.

### مانیفست مبهم نواصولگرایی

محمدباقر قالیباف در میان افکار عمومی به شخصیتی عملگرا با نگرش انقلابی در قالب کلیدواژه «مدیریت جهادی» شهره است. او کارنامه بسیار موفقی در شهرداری تهران دارد، به نحوی که مخالفان سیاسی او در شورای شهر تهران تمایل برای مقایسه کارنامه شهرداران منتخب آنان با مقطع زمانی حضور قالیباف ندارند. قالیباف در میان موفقیتهای مدیریت شهری، شکست خورده کارزار انتخابات ریاست جمهوری است. محمدباقر قالیباف شورشگر و عصیانگر در اردوگاه اصولگرایان نیست؛ او برخلاف علی لاریجانی بستر کنشگری سیاسی خود را ژانوسی تعریف نکرده است اما نقد درون گفتمانی مبتنی بر تغییرات ساختاری در اس تصمیم‌ساز اصولگرایان را خواهان است. او در قالب بسته پیشنهادی «نواصولگرایی» خواهان نقش آفرینی است. حدود یک سال پیش، محمدباقر قالیباف با شناخت

### تردیدهای پروژه نواصولگرایی

اصولگرایان برای حفظ سرمایه اجتماعی و گسترش دامنه آن که منجر به پیروزی در کارزارهای انتخابات خواهد شد؛ به تغییرات گفتمانی در حوزه سیاسی-فرهنگی نیازمند هستند. نواصولگرایی اولین بسته راهبردی تغییر در خط‌مشی جریان راست سپهر سیاست کشور است. هرچند راهبرد نواصولگرایی درک مناسب از معضل اصولگرایان دارد، ولی فقدان چارچوب‌های نظری شاکله‌مند و روندهای عملیاتی برای تحقق اهداف اعلامی است.

نواصولگرایی شخصیت برجسته و بارز نظریه‌پرداز و تولیدکننده مفاهیم در فضای مبتنی بر نگرش اسلامی را دارا نیست؛ این در حالی است که جبهه پایداری با وجود اختلافات متاخر با شاگردان آیت‌الله مصباح‌یزدی همچنان از تاملات فکری ایشان در سیاست سود می‌جوید و از سوی دیگر سعید جلیلی به عنوان رقیب درون گفتمانی نواصولگرایی، با شعار حیات طیبه دارای

دقیق از فضای پیش رو و همچنین مطالبه‌گری جوانان انقلابی خواهان بسترسازی ظرفیت نوگرایی با کلیدواژه «نواصولگرایی» بود و در همین راستا در نوشتاری بیان داشت که «به این باور رسیدیم که «تغییر اساسی در نحوه کنش جریان اصولگرایی» یکی از مطالبات اصلی امروز شما جوانان مؤمن و دلسوز انقلاب و کشور است. امروز دیگر روشن است که اصولگرایی باید با حفظ مبانی و ارزش‌های انقلابی جمهوری اسلامی، در نگرش و شیوه سیاست‌ورزی خود متحول شود و با گفتمان و چهره‌هایی نو، حرکت در راستای «نواصولگرایی» را هرچه زودتر آغاز کند.»



درک شاخص از چگونگی کنش سیاسی شاکله‌مند است. محمدباقر قالیباف پتانسیل نقش آفرینی در قالب شخصیت نظریه‌پرداز را دارا نیست. نواصولگرایی برای پیشبرد اهداف اعلامی حزب‌گرایی را مدنظر قرار داده است.

کارویژه حزبی برای پیشبرد نواصولگرایان گامی نوین در جریان راست محسوب می‌شود اما جمعیت سیاسی مورد نظر محمدباقر قالیباف ضعف جدی کارکردی به دلیل نارسایی کادرسازی در سراسر کشور دارد و از سوی دیگر ستادهای انتخاباتی او در ادوار پیشین حضور به سبب فرهنگ دوری‌گزینی از فعالیت حزبی تمایلی به همسویی با جمعیت پیشرفت و عدالت ندارند. معضل‌های نواصولگرایی برای استیلا در اردوگاه اصولگرایان ساختاری و کارگزاری است؛ با این وجود پروژه نواصولگرایی برخلاف پیش‌بینی‌ها، پروژه شکست‌خورده نیست، ولی دستیابی به اهداف آن زمانبر و نیازمند متولی استیلابخش گفتمانی-سیاسی قهار است.

محمدباقر قالیباف پس از مدتی ابهام‌پیرامون بسته سیاسی جدید اصولگرایان، اقدام به تبیین جدی از نواصولگرایی کرد. او پوست‌اندازی در اردوگاه اصولگرایان را در سطح ساختار و افراد دانست و از سوی دیگر متولی اجراسازی نواصولگرایی را به حزب نزدیک به خط فکری‌اش محول کرد و در همین راستا گفت: «جوان‌ها خودشان شروع کرده‌اند و هرکدام که از من دعوت می‌کنند حتماً برایشان حرف خواهیم زد اما معتقدم باید خودشان تصمیم بگیرند، به عنوان مثال دوستان در جمعیت پیشرفت و عدالت خودشان امور را پیش می‌برند و همگی جوان هستند و اگر از بنده کمک بخواهند دریغ نخواهم کرد.» از سوی دیگر با تجربه شکست در انتخابات ریاست جمهوری با وجود وحدت نامزد، از سوبه‌های دیگر نواصولگرایی معطوف به تغییر رویکرد و روش خبر داده و در همین راستا اظهار داشت: «بنده کنار کشیدم تا اگر عدم توفیقی پیش آمد نگویند به خاطر فقدان وحدت بوده است. اما چرا باز نام‌فوقیم؟ پس نواصولگرایی یک ضرورت است و باید رویکردها و روش‌هایمان را تغییر دهیم.»



## دیوانه علیه افراطی چرا ترامپ، نیکی هیلی را تحمل نکرد؟

سعید سبحانی

روزنامه‌نگار

نماینده و سفیر ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد از سمت خود کناره‌گیری کرد. این موضوع، بار دیگر نام «نیکی هیلی» را بر سر زبان‌ها انداخته است. بسیاری از منتقدان سیاست خارجی دولت ترامپ معتقدند که حضور نیکی هیلی در کنار افرادی مانند جان بولتون و مایک پمپئو، منجر به شکل‌گیری مثلثی مخرب در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده شده و هزینه‌های شکست واشنگتن در نظام بین‌الملل را به صورت تصاعدی افزایش داده بود. هم‌اکنون هیلی از سمت خود کناره‌گیری کرده است تا شاید برای همیشه با دولت ترامپ وداع کرده یا شاید خود را برای حضور در عنوان و سمت دیگری در این دولت آماده کند. با این حال کارنامه ضعیف و سیاه نیکی هیلی در شورای امنیت سازمان ملل متحد بر هیچ کس پوشیده نیست.

نکته مهمی که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، چرایی و پشت پرده استعفای نیکی هیلی از سمت خود می‌باشد. در این میان برخی رسانه‌های غربی گمانه‌زنی‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. یکی از این

اصلی‌ترین دغدغه ترامپ طی ماه‌های ابتدایی حضور خود در قدرت، گنجاندن موضوع توان موشکی ایران در برجام، خروجی این دغدغه، شنوی تبلیغاتی مضحکانه نیکی هیلی نماینده سابق آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص توان موشکی ایران بود. با این حال برخی همراهان ترامپ مانند ریکس تیلرسون، وزیر امور خارجه سابق آمریکا، معتقد بودند که با توجه به قطعی بودن سند برجام، عملاً امکان گنجاندن موضوعی مانند توان موشکی ایران در آن وجود ندارد و لازم است در قالب توافق ثانویه این اقدام را صورت داد. سه کشور اروپایی یعنی فرانسه، انگلیس و آلمان نیز در این خصوص به واشنگتن چراغ سبز نشان دادند اما در نهایت ایالات متحده از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد. در هر حال، گره‌زدن برجام به توان موشکی ایران، دغدغه‌ای بود که رئیس‌جمهور آمریکا و نیکی هیلی به دنبال تحقق آن بودند، اما همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی تأکید فرموده‌اند، توان موشکی و دفاعی ایران غیرقابل مذاکره است. در نهایت نیز مقامات کاخ سفید نتوانستند در این خصوص اقدامی صورت دهند.

در همان زمان، نشریه پالیسیکو در گزارش خود اعلام کرد که این «نیکی هیلی»، سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد بود که در مقابل احتیاط سایر اعضای کابینه ترامپ، راه را برای عدم تأیید برجام هموار کرد. در اوایل ماه ژوئیه سال گذشته میلادی، ترامپ با اکراه و بی‌میلی پایبندی تهران به توافق هسته‌ای ایران را اعلام کرد. اعلام این پایبندی از سوی دولت آمریکا به تشویق «رکس تیلرسون» و «جیمز متیس»، وزرای خارجه سابق و دفاع این کشور صورت گرفت.

تیلرسون و جیمز متیس که به مراتب تجربه بیشتری نسبت به نیکی هیلی در امور نظامی و سیاسی داشتند، نسبت به آثار و تبعات عدم همراهی دیگر بازیگران بین‌المللی با واشنگتن در تقابل با برجام آگاه بودند. همین مساله سبب شد تا تیلرسون با وجود نگاه سلبی و بازدارنده‌ای که نسبت به توافق هسته‌ای داشت، به ترامپ در خصوص خروج از این توافق هشدار دهد.

در مقابل، نیکی هیلی در نشست که اواخر ماه ژوئیه در کاخ سفید و با حضور «هربرت مک‌مستر»، مشاور سابق عالی امنیت ملی ترامپ و «مایک پنس»، معاون رئیس‌جمهور برگزار شد، از رئیس‌جمهور آمریکا خواست که به وی فرصتی دهد تا ادله لازم برای این عدم تأیید را فراهم کند. سفر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با یوکیو آمانو مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در همین راستا صورت گرفت. نیکی هیلی در این دیدار سعی کرد همراهی مطلق آژانس را در تقابل با برجام به دست آورد اما در این خصوص ناموفق ماند...

در هر حال، نیکی هیلی در حالی صندلی خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد را ترک کرده است که نمی‌توان از وی به عنوان سیاستمداری موفق در عرصه سیاست خارجی واشنگتن نام برد. بدون شک نام نیکی هیلی به عنوان یکی از نمادهای شکست سیاست خارجی ترامپ و ایالات متحده آمریکا در اذهان باقی خواهد ماند. امروز، کمتر کسی در ایالات متحده از ذکاوت سیاسی و فهم و درک استراتژیک و راهبردی نیکی هیلی سخن به میان می‌آورد. نباید فراموش کرد که نماینده سابق ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، با کارنامه‌ای کاملاً مردود در حوزه‌هایی مانند دفاع از شهرک‌سازی‌های رژیم اشغالگر قدس و دفاع از کشتار ملت یمن توسط آل سعود و دفاع از کشتار مردم سوریه توسط ائتلاف آمریکایی، سمت خود را ترک کرده است. بدون شک نیکی هیلی باید در قبال تک‌تک این موارد به افکار عمومی دنیا و جامعه جهانی پاسخگو باشد.

موارد، توسط «یورونیوز» مطرح شده است. این رسانه در خصوص کناره‌گیری نیکی هیلی از قدرت می‌نویسد: «برکناری تیلرسون، انتصاب مایک پمپئو و جان بولتون به عنوان وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی کاخ سفید، نتوان‌ها را به دیپلماسی آمریکا بازگرداند. نیکی هیلی در میان چهره‌های جدی عملاً درخشش آرمان‌گرایانه‌اش را از دست داد و به دیپلماتی معتدل و میانه‌رو بدل شد. اختلاف میان خانم هیلی و کاخ سفید بر کسی پوشیده نیست. هنگامی که وی در آوریل ۲۰۱۷ از اعمال تحریم‌های جدید علیه روسیه صحبت کرد، لری کادلو، مشاور اقتصادی دونالد ترامپ گفت که نماینده ایالات متحده در زمان گفتن این حرف «گیج شده است.» نیکی هیلی هم در پاسخ گفت که «هیچ وقت گیج نمی‌شود.»

بدون شک این پیش‌فرض نمی‌تواند با توجه به روحیات تند و خشونت‌آمیز نیکی هیلی و تعهد خاطر خاص وی به رژیم صهیونیستی فرضیه‌ای صحیح باشد. نباید فراموش کرد که کناره‌گیری مک‌مستر و تیلرسون از سمت خود (به دلیل مخالفت با خروج ترامپ از برجام) تحت تأثیر اندیشه‌ها و افکار نیکی هیلی صورت گرفت. در هر حال کسی در دوران حضور نیکی هیلی در شورای امنیت سازمان ملل متحد، از وی به عنوان سیاستمداری معتدل نام نبرده و حتی برخی جمهوریخواهان سنتی نیز انتقاداتی را نسبت به وی و عملکردش در این مجموعه داشته‌اند.

# فراتر از یک منازعه

## تیرگی روابط آمریکا و چین ادامه دارد

حنیف غفاری

روزنامه‌نگار



روابط ایالات متحده آمریکا و چین در دوران ریاست جمهوری ترامپ همچنان رو به افول است. البته در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما نیز اختلافاتی میان پکن و واشنگتن بر سر مسائل امنیتی و سایبری به وجود آمده بود اما وقوع اختلافات تجاری و اقتصادی در مناسبات دو جانبه این دو را باید «فراتر از یک اختلاف ساده» مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

در بخش مبادلات کالا (در سال ۲۰۱۶ میلادی)، کسری تجاری ایالات متحده آمریکا بیشتر ناشی از مبادله با چین بوده که رقم آن ۳۴۷ میلیارد دلار بوده است. عدم توازن در حجم صادرات و واردات به چین سبب شده است ترامپ درصدد برآید تا چین را به عنوان نخستین کشور در سیاست رقابت‌گرایی یکجانبه خود حذف نماید. این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ میلادی کسری تجاری آمریکا در قبال اتحادیه اروپا حدود ۱۴۶ میلیارد دلار بوده است. همان گونه که مشاهده می‌شود، این رقم حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از چین کمتر است. بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مسائل اقتصادی در آمریکا معتقدند یکی از اصلی‌ترین دلایل لغافی‌های اخیر ترامپ علیه پکن، انتشار همین آمار از سوی وزارت بازرگانی ایالات متحده بوده است.

در هر حال، اختلافات اقتصادی پکن و واشنگتن وارد فاز تازه‌ای شده است. کنفرانس مشترک اخیر مایک پمپئو، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا و وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، بار دیگر به نقطه آشکار ساز اختلافات پکن و واشنگتن تبدیل شد. این دو در حالی با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو کردند که بسیاری از تحلیلگران معتقدند اختلافات چین و آمریکا همچنان به صورت تصاعدی و خصوصاً در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی رو به افزایش است. وانگ یی در یک نشست مطبوعاتی مشترک با پمپئو اظهار کرد: «اخیراً آمریکا تنش‌های تجاری با چین

را افزایش داده و اقداماتی را درخصوص تایوان انجام داده که به حقوق چین صدمه می‌زند، همچنین انتقادات بی‌اساسی را علیه سیاست‌های خارجی و داخلی چین مطرح کرده است.»

این اظهارات وزیر امور خارجه چین با واکنش مایک پمپئو مواجه شد. او در این خصوص خطاب به وانگ یی اظهار کرد: «ما درباره مسائلی که شما بیان کردید اختلاف نظرهای بنیادی داریم. ما نگرانی‌های زیادی درباره اقداماتی که چین انجام داده است، داریم.» کنفرانس مشترک خبری وزرای امور خارجه چین و آمریکا در حالی به پایان رسید که طرفین به راه‌حلی مشترک برای کاهش اختلافات دست پیدا نکردند. از سوی دیگر، تکیه پمپئو روی واژه «اختلافات بنیادین» با پکن بر سر مسائل اقتصادی و امنیتی بار دیگر نشان داد که دولت ترامپ قصد ندارد در سیاست‌های ضد چینی خود در نظام بین‌الملل تجدیدنظر کند. در ابتدای سال ۲۰۱۷ میلادی زمانی که ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده آمریکا قرار گرفت، برخی استراتژیست‌های آمریکایی از جمله هنری کسینجر به وی به پیشنهاد کردند که سیاست «مهار چین» را به عنوان سیاستی پرنرگ در حوزه اقتصاد و سیاست خارجی آمریکا دنبال کند. ترامپ نیز دقیقاً همین سیاست را از ابتدای حضور خود در کاخ سفید پیش گرفته است. با این حال بسیاری از تحلیلگران مسائل اقتصادی در آمریکا معتقدند که اعمال سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی ترامپ در قبال پکن نه تنها نتیجه‌ای برای واشنگتن (خصوصاً در بلندمدت) در بر ندارد، بلکه منجر به ایجاد پیوندهای اقتصادی میان چین و دیگر بازیگران بین‌المللی از جمله روسیه و اتحادیه اروپا خواهد شد. بدون شک نتیجه مستقیم برقراری این پیوندهای اقتصادی، انزوای اقتصادی واشنگتن در نظام بین‌الملل خواهد بود. از سوی دیگر، مقامات چینی اعلام کرده‌اند که سیاست‌های حمایت‌گرایانه اقتصادی ترامپ و مداخله مسئولانه وی در حوزه تجارت بین‌الملل را با اقدامات متقابل تلافی خواهند کرد. همین مساله باعث شده است تا بسیاری از شرکت‌های آمریکایی از سیاست‌های ضد چینی

ترامپ در حوزه اقتصاد بین‌الملل انتقاد کرده و آن را به مثابه سیاست‌هایی بازدارنده مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. نکته مهم‌تر اینکه در کنار تنش‌های اقتصادی (که به صورت تصاعدی میان طرفین رو به افزایش است)، ایالات متحده آمریکا با اعمال سیاست‌های خاص در قبال تایوان و کره شمالی درصدد محدود کردن بازی چین در آسیای شرقی و شبه جزیره کره است؛ موضوعی که قطعاً پکن در برابر آن واکنشی قاطعانه نشان خواهد داد.

درست در چنین شرایطی ترامپ سعی دارد کسری تجاری ایالات متحده را کاهش دهد و پیامد عملکرد وی در کوتاه مدت، افزایش کسری تجاری چین خواهد بود زیرا با کاهش واردات آمریکا از چین، از میزان صادرات پکن در بازارهای جهانی کاسته خواهد شد. با این حال در درازمدت، آفات اندیشه حمایت‌گرایی ترامپ می‌تواند دامن‌گیر اقتصاد داخلی ایالات متحده آمریکا نیز بشود. در چنین شرایطی شاهد بروز التهاب مزمن و دامنه‌داری در حوزه اقتصاد داخلی و بین‌المللی آمریکا خواهیم بود. فراتر از آن، ملاحظه دیگری نیز در خصوص مناسبات اقتصادی ایالات متحده و چین وجود دارد که دونالد ترامپ به طور کامل از آن غفلت کرده است. مطابق شواهد و مستندات موجود در حوزه اقتصاد و تجارت بین‌الملل، چینی‌ها حدود یک تریلیون دلار از بدهی‌های خارجی آمریکا را در تملک خود دارند. همچنین چین بزرگ‌ترین خریدار مزایده‌های وزارت خزانه‌داری ایالات متحده آمریکا در طول سال‌های اخیر بوده و بی‌دلیل نیست که افرادی مانند هیلاری کلینتون نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا نسبت به تقابل تجاری با چین هشدار داده‌اند. بسیاری از اقتصاددانان آمریکایی از چین به عنوان «بانکدار آمریکا» یاد می‌کنند. در چنین شرایطی، تقابل تمام‌عیار اقتصادی دولت جدید آمریکا با پکن می‌تواند در قالب یک خودزنی تجاری و اقتصادی مورد تفسیر قرار گیرد.

در نهایت اینکه چین و ایالات متحده آمریکا احتمالاً هر دو در این منازعه اقتصادی از ابزارها و روش‌هایی بهره خواهند برد که در تناقض با خط قرمزهای اقتصادی آنها طی سال‌های اخیر (پس از گذار به هزاره سوم) بوده است. در چنین شرایطی شاهد قبض و بسط ساختار اقتصادی و تجاری هر دو کشور خواهیم بود. سرانجام اینکه منازعه شکل گرفته میان این دو بازیگر، محدود به واشنگتن و پکن نخواهد ماند و شرکای تجاری آنها را نیز به صورت خواسته یا ناخواسته وارد این کارزار خواهد کرد.



# فقر استراتژیک

## چرا ترامپ در غرب آسیا شکست خورده است؟

سعید سبحانی

روزنامه‌نگار

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ این کشور با شعار «احیای قدرت واشنگتن» بر سر کار آمده بود، امروز به پیام آور شکست و ناکامی کشورش در منطقه غرب آسیا و نظام بین‌الملل تبدیل شده است. شکست‌های متعدد نظامی و سیاسی ایالات متحده در کشورهایی مانند سوریه، یمن، عراق، لبنان و... جایی برای مانور ترامپ بر دستاوردهای نداشته خود باقی نگذاشته است. از سوی دیگر، بسیاری از دموکرات‌های آمریکا و حتی جمهوریخواهان سنتی، سیاست خارجی پرهزینه و بی‌نتیجه‌ی وی را در غرب آسیا مورد انتقاد و شماتت قرار داده‌اند. در چنین شرایطی ترامپ سعی دارد با فرافکنی نسبت به آنچه در جهان امروز و خصوصا در منطقه غرب آسیا می‌گذرد، بار این شکست را بر دوش دولت قبلی ایالات متحده آمریکا انداخته و او با ما را بابت ناکامی‌های مزمن و دامنه‌دار واشنگتن در این منطقه مورد اتهام قرار دهد.

دیگر فرافکنی‌های ترامپ در خصوص شرایط سخت آمریکا در غرب آسیا نیز در نوع خود قابل توجه است. دونالد ترامپ در یکی از تازه‌ترین سخنان خود اعلام کرده است که اگر وی در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده آمریکا قرار نداشت، ایران منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) را به تصرف خود در می‌آورد. این اظهارات در حالی صورت می‌گیرد که جمهوری اسلامی ایران نه تنها مولد ثبات در منطقه غرب آسیا بوده است، بلکه در برابر اهداف بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت مخرب و بازدارنده ایالات متحده و هم‌راهان و مهره‌های آن در منطقه ایستاده است. فقر استراتژیک ترامپ در منطقه غرب آسیا، موضوعی نیست

که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. این فقر استراتژیک در دوران ریاست جمهوری او با ما نیز وجود داشته است اما در دوران ریاست جمهوری ترامپ به نقطه اوج خود رسیده و در آینده نیز به عنوان یک آسیب راهبردی، ضربات شدیدی را به ایالات متحده وارد خواهد کرد.

واقعیت امر این است که محاسبات راهبردی و استراتژیک ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا، جملگی با شکست مواجه شده و بسیاری از انگاره‌ها و پیش‌فرض‌هایی که واشنگتن از آنها تحت عنوان یک «گزاره راهبردی» یاد می‌کرد به دلایلی که مهم‌ترین آنها هشجاری محور مقاومت در منطقه بود، تحقق پیدا نکرد. همین مساله سبب شده است تا آمریکا امروز تکلیف خود را با منطقه غرب آسیا به خوبی نداند. این در حالی است که تنها راه پیش روی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا ترک منطقه غرب آسیا و اقرار به شکست در آن می‌باشد. موضوعی که بسیاری از تحلیلگران و استراتژیست‌های آمریکایی نیز نسبت به آن به صورت آشکار یا غیرمستقیم تاکید کرده‌اند. نباید فراموش کرد که رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا برخلاف شعارهای انتخاباتی خود مبنی بر لزوم عقب‌نشینی از مداخله جویی‌های نظامی در منطقه، تشدید جنگ‌های نیابتی و تخریب بحران‌های مزمن امنیتی در غرب آسیا را در دستور کار خود قرار داده است. حمایت مستقیم، کامل و همه‌جانبه دونالد ترامپ از گروه‌های تکفیری و تروریستی، از زمان حضور خود در کاخ سفید (ابتدای سال ۲۰۱۷ میلادی) تا زمان سقوط داعش در سوریه نشان‌دهنده همین حقیقت است. در حال حاضر نیز ترامپ در صدد احیای گروه‌های تروریستی و تکفیری در عراق و سوریه است.

ترامپ با وجود سپری شدن نیمی از دوران ریاست جمهوری خود در کاخ سفید، مدعی شده است که شکست در یمن، سوریه و عراق میراثی است که از دوران ریاست جمهوری او با ما برای وی به جا مانده است.

در اینکه او با ما و دو وزیر امور خارجه وی، یعنی هیلاری کلینتون و جان کری در خلق گروه‌های تروریستی و تکفیری (مخصوصا داعش) نقش اصلی را ایفا کرده و در سوریه و عراق دست به جنایات و خونریزی زدند، شک و شبهه‌ای وجود ندارد. همچنین کمترین ایهامی در شکست راهبردی، استراتژیک و حتی تاکتیکی و میدانی دولت او با ما در میدان نبرد در سوریه، عراق و یمن وجود ندارد. با این حال ترامپ نمی‌تواند سهم خود را از این شکست جدا کرده و خود را پیام آور پیروزی آمریکا در این میدان معرفی کند. واقعیت امر این است که ترامپ، حلقه شکست‌های نظامی و سیاسی ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا را تکمیل کرد. امروز ایالات متحده از یک سو میدان نبرد را از دست داده و مهره‌های خود را برای استمرار جنگ‌های نیابتی ناتوان‌تر از هر زمان دیگری می‌بیند. از سوی دیگر، کاخ سفید عرصه سیاسی منطقه را نیز واگذار کرده و با عدم اقبال افکار عمومی و مردم منطقه غرب آسیا نسبت به خود روبه‌رو شده است. شکست آمریکا در انتخابات لبنان و عراق از یک سو و استمرار حمایت‌های مردمی از گروه‌های مقاومت در یمن و سوریه از سوی دیگر، مجاری تنفس راهبردی ترامپ و همراهانش در منطقه را مسدود کرده است. در چنین شرایطی فرافکنی ترامپ نسبت به اوضاع موجود و نسبت دادن شکست‌های مستمر و جاری ایالات متحده آمریکا به دولت او با ما، امری کاملا قابل انتظار و در عین حال غیر قابل قبول است.

در نهایت اینکه ترامپ نیز مانند او با ما، بوش پسر، کلینتون، بوش پدر، ریگان و کارتر با فقر استراتژیک در قبال منطقه غرب آسیا دست و پنجه نرم می‌کند. بدون شک ترامپ نیز در آخرین روزهای حضور خود در قدرت در خواهد یافت که این فقر استراتژیک با تزریق پتrodلارهای سعودی و اماراتی برطرف نخواهد شد. با این حال به نظر می‌رسد دامنه شکست و ناکامی ترامپ در غرب آسیا نسبت به روسای جمهور قبلی ایالات متحده آمریکا نیز گسترده‌تر خواهد بود. بدون شک در آینده‌ای نزدیک ترامپ، جان بولتون، مایک پمپئو و نیکی هیلی به نمادهای شکست سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، خصوصا در منطقه غرب آسیا تبدیل خواهند شد. به عبارت بهتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و هم‌راهان وی در کاخ سفید ناچار خواهند بود با صرف هزینه‌های هنگفت و بی‌فایده، به شکست در منطقه غرب آسیا اذعان کنند. موضوعی که تصور آن نیز سران کاخ سفید و هم‌راهان ترامپ را وحشت‌زده می‌سازد.





## بازگشت فعالانه

راز بیش فعالی سیاسی جان کری چیست؟

حامد رشیدی

روزنامه نگار

نزدیک تر شویم، شاهد افزایش حملات لفظی و سیاسی دموکرات‌ها علیه شخص ترامپ و همراهانش در کاخ سفید خواهیم بود.

اما نکته دیگری که در اینجا باید روی آن تمرکز داشت، مربوط به سخنرانی‌های جان کری و به عبارت بهتر، تحلیل محتوای سخنان وی (خصوصاً در قبال ایران و برجام) است. در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه و مذاقه قرار گیرد. جان کری در تازه‌ترین موضع‌گیری خود در خصوص خروج ترامپ از برجام می‌گوید: «این تصمیم ترامپ از خروج از توافق هسته‌ای) بهترین راهکار در قبال ایران و توافق هسته‌ای را «سوزانده» است. ماندن در توافق «برجام» و همزمان تلاش برای «پاسخگو کردن ایران» در مسائل غیرهسته‌ای سیاسی بوده که واشنگتن با بیستی دنبال می‌کرده است.»

در جای دیگری، کری ضمن تاکید بر اصل «اجماع بین‌المللی»، اعلام کرده بود که تصمیم ترامپ مبنی بر خروج از توافق هسته‌ای با این اصل در تعارض بوده و اگر قرار بود بر سر مقاومت ایران بر سر مسائل موشکی و منطقه‌ای خروجی از برجام صورت گیرد، این کار می‌بایست با اجماع بین‌المللی صورت می‌گرفت. به عبارت بهتر، جان کری مانند همه دموکرات‌های آمریکا، نسبت به برجام نگاهی کاملاً ابزاری داشته و برخلاف ادعاهای ظاهری خود، آن را قرار دادی بین‌المللی نمی‌داند. جان کری نیز دقیقاً مانند دیگر مقامات آمریکایی حاضر در قدرت، خروج از برجام را یک خط قرمز برای خود و هم‌حزبی‌هایش قلمداد نکرده و نمی‌کند. از این‌رو حتی در صورت حضور دموکرات‌ها در قدرت، شاهد شکل‌گیری پروسه اعمال فشار بر ایران بر سر برجام بودیم.

نکته دیگری که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، شباهت خاصی است که میان مواضع کری و جان بولتون وجود دارد. جان بولتون، مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا که از ابتدا یکی از مخالفان توافق هسته‌ای با ایران محسوب می‌شد، فرمول مشخصی را برای خروج دولت ترامپ از برجام ارائه داده بود. این فرمول، قبل از

انتصاب بولتون به سمت مشاور امنیت ملی دولت ترامپ ارائه شد. بر این اساس، بولتون «آماده‌سازی شرکای آمریکا برای خروج از برجام» و «رایزنی دیپلماتیک با دیگر کشورها برای ایجاد اجماع بین‌المللی علیه برجام و ایران» را اصولی مهم قلمداد کرده و آنها را مقدمه‌ای برای خروج واشنگتن از برجام تلقی می‌کرد. با این حال بولتون پس از حضور در سمت جدید خود، این فرمول را عملاً پیاده نکرد و خروج یکجانبه از توافق هسته‌ای را در دستور کار خود و دولت ترامپ قرار داد. در هر حال، امروز جان کری همان مولفه‌های مدنظر بولتون را با ادبیاتی دیگر مطرح می‌کند. مخرج مشترک اظهارات کری و بولتون، «ایجاد اجماع ضد ایرانی در نظام بین‌الملل» است: موضوعی که طی ۴ دهه اخیر دموکرات‌ها و جمهوریخواهان آمریکا نسبت به آن رویکردی واحد داشته‌اند.

همان‌گونه که از اظهارات کری بر می‌آید، خروج از توافق هسته‌ای به هیچ عنوان خط قرمز استراتژیک ایالات متحده آمریکا نبوده است. به عبارت بهتر، حتی اگر دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ پیروز می‌شدند، امکان خروج ایالات متحده از برجام محتمل بوده است. با این حال دموکرات‌ها چنین موضوعی را با استناد به ظرفیت‌ها و مفاد موجود در توافق هسته‌ای (مخصوصاً اصل مکانیزم ماشه) و ایجاد اجماع «آمریکایی-اروپایی» علیه ایران هدایت و مدیریت می‌کردند. در نهایت اینکه اظهارات جان کری، وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا بار دیگر پرده از چهره دموکرات‌ها برداشته است. این سخنان نشان می‌دهد که اساساً تفاوتی میان دو حزب اصلی آمریکا، خصوصاً در حوزه دشمنی با جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و هر دوی آنها در صددند ضمن بحران‌سازی علیه کشورمان، این بحران‌ها را در مسیر و مجرای مدنظر خود هدایت و مدیریت کنند. از این‌رو فارغ از هر نتیجه‌ای که در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره امسال در ایالات متحده به دست آید، دولت و دستگاه سیاست خارجی ما باید متوجه حقیقتی به نام دشمنی مطلق دموکرات‌ها و جمهوریخواهان آمریکا با خود باشد. این دشمنی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی ادامه داشته و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. در این معادله، تفاوتی میان دونالد ترامپ، باراک اوباما، جان کری، مایک پمپئو، جان بولتون و... وجود ندارد و همه آنها هدفی به نام تقابل با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و براندازی آن را دنبال می‌کنند.

وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا طی ماه‌های اخیر به یک شخصیت سیاسی و رسانه‌ای فعال در کشورش تبدیل شده است. دلیل اصلی این موضوع، به برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا بازمی‌گردد؛ جایی که دموکرات‌ها سعی دارند از آن به عنوان پلی برای شکست ترامپ استفاده کنند.

گذار از رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا به هدف اصلی دموکرات‌های ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. دموکرات‌ها که طی دو سال اخیر در انزوا بوده و علاوه بر کاخ سفید، مجلس نمایندگان، مجلس سنا و بسیاری از فرمانداری‌ها را از دست داده‌اند، قصد دارند با پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، خود را برای حضور در قدرت آماده کنند. از سوی دیگر، شکل‌گیری نارضایتی‌های عمومی نسبت به عملکرد رئیس‌جمهور آمریکا، مخالفان دموکرات ترامپ را در خصوص پیروزی در انتخابات میان‌دوره‌ای امیدوار کرده است.

دونالد ترامپ اخیراً نسبت به پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره هشدار داده است. رئیس‌جمهور ایالات متحده معتقد است که در صورت پیروزی دموکرات‌ها، احتمال استیضاح وی افزایش خواهد یافت. از این‌رو رئیس‌جمهور ایالات متحده از همه طرفداران خود خواسته است تا در انتخابات میان‌دوره‌ای شرکت کرده و آرای خود را به سود جمهوریخواهان به گردش در آورند. دموکرات‌ها معتقدند که در صورت شکست در انتخابات میان‌دوره‌ای، آنها حداقل تا سال ۲۰۲۴ قدرت بازگشت موثر به قدرت را نخواهند داشت. از این‌رو دموکرات‌ها نهایت تلاش خود را برای پیروزی در انتخابات پیش‌رو صورت خواهند داد. هر اندازه به رقابت‌های انتخابات میندوره‌ای کنگره در ماه نوامبر (آبان)



## بازگشت به سیاست برجامی

ماجرای تصویب CFT، مجلس را به صحنه رقابت نیروهای سیاسی در دوران تصویب برجام برگرداند





مجلس یک روز داغ را تجربه کرد؛ دوباره یکشنبه، دوباره یک لایحه جنجالی. مخالفان از این روز به عنوان یکشنبه سیاه یاد می‌کنند و دولت و حامیانش در مجلس حالاً خرسندتر از همیشه‌اند.

این روز جنجالی فضایی شبیه روزی داشت که برجام در مجلس تصویب شد. دوباره همان ایثلاف‌ها شکل گرفت. نتیجه این جلسه البته دوباره مانند روز تصویب برجام شد.

#### روز پر حاشیه

جلسه بررسی لایحه CFT یا درخواست جمعی از نمایندگان برای رأی‌گیری علنی آغاز شد؛ درخواستی که باز هم رأی‌نیابور تا روال اداره جلسه به همان روال معمول همیشگی باشد. طبق دستور کار جلسه باید دو نفر موافق و دو نفر مخالف این لایحه ایراد نطق می‌کردند؛ موافقان بهروز نعمتی و محمد فیضی و مخالفان محمد دهقان و نقوی حسینی بودند. اولین حاشیه جلسه در نطق اولین موافق یعنی بهروز نعمتی پیش آمد؛ جایی که این نماینده تهران خطاب به محمد دهقان، ناطق مخالف لایحه که قبل از وی سخنان خود را مطرح کرده بود، گفت: «شما که در شهرستان حوزه انتخابیه خود با هزاران مشکل مواجهید، آیا بخشی از این مشکلات به موضوع عدم تصویب FATF مرتبط نیست؟» همین سخن باعث اعتراض شدید محمد دهقان به بهروز نعمتی شد که البته فرصتی هم برای بیان اعتراضش پیدا نکرد. اما حاشیه‌های دومین نطق مخالفان CFT بیش از اینها بود؛ حاشیه‌هایی که ادامه هم پیدا کرد. نقوی حسینی، نماینده مخالف دولت که به نطق‌های شورانگیز خود در مجلس معروف است به عنوان دومین ناطق مخالف لایحه پشت تریبون

”

حاشیه دیگر این جلسه هم البته جایی بود که نصرالله پژمانفر در اخطاری مدعی شد رئیس مجلس و موافقان لایحه در حال ترساندن مردم هستند. علی لاریجانی در پاسخ به این اخطار گفت: «اینکه شما می‌گویید در جلسه غیر علنی افراد را ترساندم واقعیت ندارد، در جلسه غیر علنی حرفی نزدیم که نمایندگان را بترسانیم

”

رفت؛ همه گمان می‌کردند نطق او می‌تواند امتیازی برای سبدرای مخالفان لایحه در این جلسه باشد. اما در میانه این نطق ورق برگشت، جایی که او مدعی تصویب ۲۰ دقیقه‌ای برجام شد و علی لاریجانی نتوانست سکوت کند. بگومگوی رئیس مجلس با نقوی حسینی برای دقایقی در میانه همین نطق ادامه داشت و اصرار علی لاریجانی بر اینکه نقوی حسینی خلاف واقعیت را می‌گوید، فضا را قدری تغییر داد. نقوی حسینی باز هم فریاد زد که این چه نحو از اداره مجلس است و من اخطار دارم که اجازه آن را نمی‌دهند. سپس فریادهای نقوی حسینی به حدی رسید که آزادخواه و کوهکن در پایان سعی در آرام کردن او داشتند. نقوی حسینی در ادامه دلایل مخالفتش را بیان کرد. اما این پایان کار نبود؛ نماینده ورامین بعد از پایان نطق‌های مخالف و موافق در اخطاری خطاب به رئیس مجلس گفت که او می‌بایست همان‌طور که برای توجیه دلایل پذیرش لویج چهارگانه جلساتی را برگزار کرده، برای بررسی نظر رهبری هم جلساتی را برگزار می‌کرد. این اخطار به مثابه پاس‌گلی برای علی لاریجانی بود که توضیح دهد قبلاً در جلسات غیر علنی به اطلاع نمایندگان رسانده که

دفتر مقام معظم رهبری طی نامه‌ای تصمیم‌گیری درباره لایحه CFT را به عهده مجلس و دولت گذاشته و مخالفان لایحه و از جمله نقوی حسینی با وجود اطلاع از این نظر مدعی هستند که رهبری مخالف این لایحه بوده‌اند. بعد از این هم رئیس مجلس اصل متن نامه رهبری را یک بار دیگر و این بار در صحن علنی قرائت کرد؛ نامه‌ای که دفتر رهبری در آن رئیس مجلس را خطاب قرار داد و نوشته بود: «در پی استفسار تلفنی جنابعالی نسبت به مخالفت و عدم مخالفت مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) با بررسی لویج چهارگانه و کنوانسیون‌ها در مجلس شورای اسلامی به دنبال فرمایشات معظم له در دیدار نمایندگان، مقام معظم رهبری فرمودند آنچه من در دیدار با نمایندگان راجع به لویج چهارگانه و کنوانسیون‌ها گفتیم، مربوط به اصل کنوانسیون‌ها بود نه کنوانسیون خاصی، لذا با بررسی این لویج در مجلس مخالفتی ندارم تا مسیر قانونی خود را طی کند.» قرائت این نامه برای دقایقی نه‌چندان کوتاه مجلس را در سکوت فرو برد.

حاشیه دیگر این جلسه هم البته جایی بود که نصرالله پژمانفر در اخطاری مدعی شد رئیس مجلس و موافقان لایحه در حال ترساندن مردم هستند. علی لاریجانی در پاسخ به این اخطار گفت: «اینکه شما می‌گویید در جلسه غیر علنی افراد را ترساندم واقعیت ندارد، در جلسه غیر علنی حرفی نزدیم که نمایندگان را بترسانیم و تنها نقطه‌ای که از طرف مقام معظم رهبری مطرح شد را به ایشان یادآوری کردم بنابراین تهدیدی در کار نبوده است. تهدید پیام‌هایی است که از بیرون از طریق پیامک به نمایندگان فرستاده می‌شود.» رئیس مجلس تصریح کرد: «مجلس فعلی بالغ‌تر از آن است که با ۴ پیام‌نظرش تغییر کند.» نوبت به صحبت‌های وزیر امور خارجه رسید. او در برخی از صحبت‌هایش تأکید کرد که تضمین نمی‌کنیم با پیوستن به این کنوانسیون مشکلات حل شود، اما تضمین می‌دهیم با نپیوستن به این لایحه آمریکا بهانه مهمی برای افزایش مشکلات پیدا خواهد کرد.» در حین صحبت‌های ظریف، ذوالنور این بار در کنار صندلی ظریف، وزیر امور خارجه حاضر شد و با صدای بلند انتقاد می‌کرد که جمعی از نمایندگان خواستار برقراری نظم و انضباط در مجلس شدند. رئیس مجلس بعد از صحبت‌های وزیر امور خارجه، اعلام کرد که نمایندگان رأی خود را بدهند و این توضیح را داد که رأی‌گیری به صورت علنی نیست. در زمانی که رئیس مجلس شورای اسلامی به ارائه توضیحاتی می‌پرداخت، تعدادی از نمایندگان همچون ذوالنور و موسوی لارگانی با در دست داشتن پلاکاردهایی به نشانه اعتراض مقابل ماینیور جلوی هیأت‌رئیس ایستادند و با نشان دادن عدد ۲ به نشانه مخالفت با این لایحه نظرشان را اعلام کردند. در این هنگام موافقان این لایحه همچون کمال دهقانی، نوریان و مافی با نشان دادن عدد ۴ موافقت خود را با این لایحه اعلام کردند که بعد از آن به تعداد نمایندگان اضافه شد. در زمانی که رئیس مجلس آغاز رأی‌گیری را اعلام کرد، محمدجواد ابطحی به نشانه اعتراض در پشت تریبون مجلس قسمتی از این نامه داخلی را پاره کرد.

#### موافقان

**محمد فیضی، عضو فراکسیون امید:** ما در مقام انتخاب نیستیم، بلکه مقدمه داشتن روابط عادی در صحنه بین‌المللی پذیرفتن FATF است، بهتر است با تصویب CFT از فشار اقتصادی به مردم بکاهیم. تمامی کشورهای دنیا قوانین خود را با استانداردهای بین‌المللی تطبیق می‌دهند، متأسفانه فقط ایران و کره شمالی این استانداردها را رعایت نمی‌کنند، اما اگر همچنان استانداردهای مذکور رعایت نشود، با مشکلات عظیمه‌ای مواجه خواهیم شد. حتی

کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم (CFT) در مجلس شورای اسلامی، ابراز امیدواری کرد که مراحل بعدی این مصوبه به خوبی طی شود.

### بازتاب تصویب CFT در رسانه‌های بین‌المللی

خبرگزاری آسوشیتدپرس درباره این رویداد نوشت: «ایران برای پیوستن به کنوانسیون جهانی مقابله با تامین مالی تروریسم لایحه مربوطه را در پارلمان این کشور به تصویب رساند و امیدوار است با این کار از تحریم‌های بین‌المللی بیشتر جلوگیری کند.» خبرگزاری رویترز نیز با اعلام این خبر گزارش داد: «نمایندگان پارلمان ایران معاهده مقابله با تامین مالی تروریسم را تصویب کردند که مقامات امیدوارند این کنوانسیون ایران را به سمت استاندارد جهانی سوق دهد و این کشور را از فهرست سیاه سرمایه‌گذاری در حالی که با تجدید تحریم‌های آمریکا روبه‌رو است، حذف کند.» خبرگزاری فرانسه هم در گزارشی به اعلام جزئیات تصویب لایحه CFT در مجلس شورای اسلامی پرداخت و نوشت: «پارلمان ایران روز یکشنبه طرحی را برای مقابله با تامین مالی تروریسم تصویب کرد که به شدت از سوی تدریج‌گرایان داخلی مورد مخالفت قرار گرفته بود اما برای حفظ توافق هسته‌ای اش با اروپایی‌ها و متحدان آسیایی اش ضروری به نظر می‌آمد.» همچنین خبرگزاری ترند در گزارش خود با تیتیر «پارلمان ایران لایحه تاریخی پیوستن به CFT را تصویب کرد»، نوشت: «قانونگذاران ایرانی امروز در جلسه‌ای علنی کار خود را برای بررسی پیوستن به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تروریسم در حالی آغاز کردند که برخی از آنها با لایحه مذکور به شدت مخالف بودند.» علاوه بر این، رسانه‌های صهیونیستی شامل روزنامه هآرتس و تایمز و اسرائیل، روزنامه واشنگتن پست، پایگاه خبری عرب نیوز، خبرگزاری شینهوا از دیگر رسانه‌هایی هستند که این خبر را به‌طور مفصل و با جزئیات منتشر کرده‌اند.

### بازتاب پیوستن ایران به CFT در رسانه‌های عربی

اسپوتنیک عربی در این باره نوشت: «اعضای مجلس شورای اسلامی ایران امروز یکشنبه با پیوستن ایران به معاهده مقابله با حمایت مالی از تروریسم موافقت کردند.» روزنامه الیوم السابع مصر نیز نوشت: «مجلس شورای اسلامی ایران امروز با اقدامات جدید برای مقابله با حمایت مالی از تروریسم موافقت کرد و مسئولان ایران امیدوارند با این اقدام به استانداردهای بین‌المللی نزدیک‌تر شوند و از قرار گرفتن در لیست سیاه سرمایه‌گذاری با توجه به تحریم‌های آمریکا دور شوند.» همچنین خبرگزاری رویترز عربی به این مسأله پرداخت و نوشت: «مجلس ایران با اجرای اقدامات جدید برای مقابله با حمایت مالی از تروریسم موافقت کرد و مسئولان ایرانی امیدوارند این اقدام آنها را به استانداردهای جهانی نزدیک‌تر می‌کند و به آنها کمک می‌کند تا با تحریم‌های آمریکا مقابله کنند. بی‌بی‌سی عربی هم در رابطه با تصویب CFT نوشت: «علیرغم مخالفت اصولگرایان، پارلمان ایران با تصویب معاهده مقابله با حمایت مالی از تروریسم موافقت کرد و این لایحه را برای نجات توافق هسته‌ای با قدرت‌های بزرگ مهم و اساسی توصیف کرد.» پایگاه خبری البوابه نیز در این رابطه نوشت: «مجلس ایران امروز با اجرای اقدامات جدید برای مقابله با حمایت مالی از تروریسم موافقت کرد و مسئولان معتقدند که این تغییرات به استانداردهای جهانی نزدیک هستند.» در همین رابطه خبرگزاری الغد پرس عراق نوشت: «مجلس شورای اسلامی با پیوستن ایران به معاهده مقابله با حمایت مالی از تروریسم موافقت کرد.» رسانه‌های عربی دیگری همانند خبرگزاری رسمی کویت، روزنامه القیس، النشیره، النهار، الجریده کویت، ارم نیوز و غیره به جزئیات این خبر پرداختند.

تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم در جلسه علنی مجلس، با واکنش‌ها و تحلیل‌های داخلی و خارجی همراه شد.

حمید عبیدی نژاد، سفیر کشورمان در انگلیس در صفحه توئیترش نوشت: «لحظاتی پیش مجلس شورای اسلامی به دنبال چند ماه بررسی دقیق، در فرآیندی شفاف و در جلوه‌ای درخشان از دموکراسی، پیوستن ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم را تصویب کرد. با این مصوبه، تعهدات حقوقی چهارگانه کشورمان به استانداردهای مالی و بانکی FATF توسط مجلس تصویب و تکمیل شدند.» حمید ابوطالبی، مشاور رئیس جمهوری نیز در حساب کاربری خود در توئیتر با اشاره به تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم (CFT) در مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: «نمایندگان مجلس نشان دادند امنیت ملی کشور و منافع مردم ایران در اولویت تصمیمات آنان قرار داشته و چالش‌های فرارو را با درایت و صلابت مرتفع خواهند کرد.»

در واکنش به تصویب لایحه الحاق به CFT، عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان گفت: «هنوز اعلام نظر زود است و فعلاً تا زمانی که به شورای نگهبان نیاید هیچ نظری ندارم. مجلس آن را تصویب کرده است اما هنوز برای ما نمانده است. ابتدا باید به شورای نگهبان ارسال شود تا آن شاء الله ما اعلام نظر کنیم. فعلاً تا زمانی که به شورای نگهبان نیاید هیچ نظری ندارم.» همچنین نادر قاضی‌پور عضو فراکسیون ولایت مجلس روز تصویب FATF را روز سیاه مجلس شورای اسلامی خواند و آن را با عهده‌نامه‌های پاریس، گلستان و ترکمنچای مقایسه کرد. وی در نطق میان‌دستور جلسه علنی امروز مجلس بیان کرد: «امروز برای مجلس روز مهمی بود و از ساعت ۶ صبح جلسه غیر علنی برای FATF تشکیل شد. مسئولین نظامی ضررهای خطرناک این لایحه را بیان کردند ولی دولتی‌ها بر عکس آنها صحبت کردند و اصرار بر تایید FATF کردند و نهایتاً عهده‌نامه ننگینی مانند پاریس، گلستان و ترکمنچای دوم در مجلس تصویب شد. ملت ۱۲۰ رأی منفی داشت.» در همین رابطه محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس جمهوری با تشکر و قدردانی از مجلس شورای اسلامی برای تصویب لایحه الحاق به کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم، گفت: «آنچه امروز در مجلس اتفاق افتاد نمایش مقتدرانه وحدت، دموکراسی و پویایی سیاسی در کشور بود و ملاحظه کردیم که همه طرف‌های مخالف و موافق نظرات کارشناسی خود را با آزادی کامل بیان کردند و نهایتاً به آنچه که به صلاح منافع ملی و نظام مقدس جمهوری اسلامی بود رأی دادند.» حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس جمهوری در حساب کاربری خود در توئیتری با اشاره به تصویب لایحه الحاق ایران به

اگر بانک‌های ایرانی استانداردهای FATF و CFT را رعایت نکنند، بانک‌های طرف مقابل ما آنها را رعایت خواهند کرد و اگر FATF اجرایی و عملیاتی نشود، خود با دست خودمان کانال‌های بانکی خود را مسدود می‌کنیم.

پهروز نعمتی، عضو فراکسیون مستقلین: اگر مبادلات مادی خارج از CFT انجام شود، باید بپذیریم که بایک زنجانی‌های جدیدی ایجاد شود و پول کشور را به حراج بگذاریم. برخی می‌گویند که با پیوستن ایران به CFT اطلاعات کشور افشای می‌شود، چه اطلاعاتی از کشور افشا می‌شود؟ مگر ما تا کنون یک دینار به تروریست‌ها کمک کرده‌ایم که نگران افشای اطلاعات باشیم. کشورهایی که در شرایط تحریمی به ایران کمک کرده‌اند، امروز به مسئولان نظام اعلام می‌کنند که اگر عضویت در CFT توسط ایران پذیرفته نشود، نمی‌توانند یک سنت مبادله پولی با کشورمان داشته باشند. بیش از ۱۸۸ کشور عضویت در CFT را پذیرفته‌اند و ما نباید بهانه را برای دیگران ایجاد کنیم.

### مخالفان

**سید حسین نقوی حسینی، عضو فراکسیون اصولگرایان ولایتی:** چرا مردم را می‌ترسانید، چرا می‌گویید اگر عضو این کنوانسیون نشوید پروژه‌های آنها در شهرستان‌ها حل نمی‌شود، چرا پشت تریبون می‌گویید مشکلات پولی و مالی مردم حل نمی‌شود و مردم گرسنه می‌مانند. مقام معظم رهبری صریح و روشن نظر خود را در مورد این لایحه بیان فرمودند مگر در این ایام چند کنوانسیون در دستور کار مجلس قرار داشت.

مجلس ۳ لایحه دولت را تصویب کرد، چه مشکلاتی از کشور حل شد. مشکل ما FATF نیست، هیچ کدام از کشورها از ما نفعت نمی‌خرند، باید با مردم روراست باشیم. پذیرفتن CFT برگشت به عقب و صرف‌نظر از ادعاهای انقلابی است.

**محمد دهقان، عضو فراکسیون اصولگرایان ولایتی:** بخشی از بحران‌های اقتصادی برخاسته از اجرای تعهدات FATF است، در اختیار گذاشتن اطلاعات کشورمان به دشمنان در شرایط جنگ اقتصادی خیانت است. مسئولان طی دو سال گذشته برای اینکه ثابت کنند کاملاً تعهدات FATF را اجرایی می‌کنند، اجازه ورود ارز به کشور را ندادند، بنابراین باید اذعان کرد علت اینکه دلار به قیمت ۱۹ هزار تومان افزایش یافت، اجرای الزامات FATF توسط دولت است. اجرای الزامات FATF در داخل کشور سبب شده افرادی توسط آمریکا تحریم شوند، بر این اساس بانکی در داخل کشور حتی اجازه نداده این افراد حساب معمولی داشته باشند و به آنها گفته شده در این صورت بانک هم تحریم خواهد شد.



جدال موافقان و مخالفان لایحه بسیار سنگین بود



# یکشنبه لاریجانی

## علی لاریجانی به نقطه اشتراک حامیان دولت، اصلاح طلبان و اصول گرایان عمل گرا در روز تصویب CFT تبدیل شد

محمد فتیحی

روزنامه نگار

الگوی سیاست‌ورزی علی لاریجانی از منظر جامعه ایرانی دارای چه مولفه‌هایی است؟ پاسخ به این پرسش نیازمند واکاوی حضور موثر علی لاریجانی در رخداد های مهم برای جامعه ایرانی است. رئیس مجلس شورای اسلامی در دو رویداد برجام و FATF در بهارستان نقش بازیگر اصلی را ایفا کرد. او برجام را از حضور منتقدان و موافقان سرسخت در ۲۰ دقیقه به مرحله مورد نظرش رساند و بار دیگر با هنرنمایی سیاستمداران از سد منتقدان تصویب FATF گذشت. به روایت روزنامه اصلاح طلب اعتماد، علی لاریجانی «از پس ایفای نقش تاریخی اش در تصویب لایحه الحاق دولت ایران به کنوانسیون CFT سر بلند برآمد اما واقعیت این است که او بیش از آنکه یکی از بازیگران نقش اصلی این روایت جنجالی باشد، از جمله بازیگردانان پشت صحنه بود.» هر چند مخالفان رویکرد علی لاریجانی از ابزارهای مختلف برای تغییر تصمیم بهارستان استفاده می‌کنند. حجت‌الاسلام شیرازی، نماینده ولی فقیه در نیروی قدس سپاه اظهار داشت: «هرچه علمای قم پیغام دادند، همین سه روز قبل نامه نوشتن به رئیس مجلس که این ننگ را از دامن مجلس پاک کنید. در این کشور دارد یک اتفاق می‌افتد فردا هم می‌گویند ورود شما به کشورهای دوست ممنوع است. هر جایی که قرار است از مظلوم حمایت شود حق ندارید اسم لبنان و حزب الله را ببرید شما حرف‌های آمریکایی‌ها را مرور کنید، این حرف بنده نیست.» همچنین آیت الله یزدی، عضو ققهای شورای نگهبان که اظهار کرد: «شورای نگهبان به دور از مصلحت‌اندیشی، لوائح مربوط به FATF را بر مبنای شرع و قانون اساسی مورد بررسی قرار می‌دهد.» با این شرایط، جایگاه علی لاریجانی در سپهر سیاست ایران تغییر می‌کند؟ در روایت بین‌الذنهانی علی لاریجانی دارای سه سطح شناختی است؛ او خاستگاه سیاسی خانوادگی جدی دارد؛ این جایگاه با روایت‌های انتقادی طیف احمدی‌نژاد و شایعات ضد انقلاب در چالش است. مورد بعدی الگوی سیاست‌ورزی و عمل سیاسی علی لاریجانی است؛ جامعه او را مرد پنهانکار سیاست ایران و بازیگری عمل‌گرا تلقی می‌کند. چنین نگرش به رفتار سیاسی او مزیت برتری مناسبی در جامعه ایرانی داراست. در آخرین سطح نگرش علی لاریجانی دارای نیروهای سیاسی وفادار است.

### بازگشت برجامیان و نابرجامیان

«اینکه شما می‌گویید ممکن است از بیرون حرف‌هایی بزنند در پاسخ باید گفت که شما می‌دانید ما حرف پنهانی نداریم. آنچه فکر می‌کردیم صلاح کشور است را گفتیم آقایان به جمع بندی برسند و القا هم نکردیم البته در بیرون فحاشی، تهمت و اتهام هم ممکن است گاهی هم راجع به علی لاریجانی توهین می‌کنند. شاید فکر می‌کنم تخریب بنده یا افرادی مثل ما فایده دارد. آنها به جای بررسی مساله از لحاظ محتوایی دنبال تخریب هستند که این یک وجه سیاسی دارد و

مراجع تقلید به خصوص آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله نوری همدانی، برای او غافلگیرانه بود.

### چشم‌انداز آینده سیاسی علی لاریجانی

از بهارستان به پاستور؛ این مسیر اصلی چشم‌انداز سیاسی علی لاریجانی است. هر چند او در کارزار رقابت سال ۱۳۸۴ شکست سنگینی خورد ولی شرایط سیاسی بسیار تغییر کرده است. علی لاریجانی پایه اصلی سیاست‌ورزی خود را بر دوقطبی اصلاحات و اصولگرایان قرار داده است. از منظر وی هرگونه تشدید تضاد میان دو جریان اصلی کشور منجر به میل جامعه ایرانی به سمت اعتدال سیاسی می‌شود. فیلسوف سیاستمدار سپهر سیاست ایران، از زاویه دید متفاوت میدان نبرد سیاسی را می‌نگرد. پیوند او با جریان اعتدال بسیار مستحکم‌تر از سال ۱۳۹۲ شده است. از سوی دیگر اصلاح طلبان با ریزش سرمایه اجتماعی مواجه شده‌اند و اعتمادزایی از تصمیم‌سازی آنان در جامعه مشهود است بنابراین عقلای اصلاحات به دنبال تکرار وضعیت انتخابات ۱۳۹۲ هستند. در اردوگاه اصولگرایان همچنان نسیم شکست می‌وزد؛ آنان گزینه مناسب برای رقابت انتخابات ریاست جمهوری آینده ندارند و اگر با گزینه‌های تکراری وارد کارزار شوند، طعم تلخ شکست را مجدد می‌چشند. در این شرایط نابهنجار سیاسی، تنها گزینه مطلوب در نزد افکار عمومی علی لاریجانی است.



# لاریجانی کمک زیادی کرد

## گفت‌وگوی مثلث با علی تاجرنیا



مجلس دهم را در حال حاضر می‌توان به سه دسته عمده طیف پایداری، اعتدالیون و فراکسیون امید تقسیم کرد که در جریان تصویب لوایح مختلف با موضوعات خاص، نوعی تعامل و اختلاط گروه‌ها را می‌توان مشاهده کرد. در مورد لوایح مرتبط با FATF نیز این روند مشاهده شد. برخی به کل با تصویب آن مخالف بودند و برخی استدلال‌های خاص را مطرح می‌کردند و در مقابل نمایندگانی هم بودند که عدم تصویب آن را خودتحریمی و ایجاد سد در مقابل روند سیاست‌های تعاملی با اروپا و دیگر کشورها در شرایط خاص خروج آمریکا از برجام می‌دانستند. اما در نهایت این لایحه تصویب شد. در این میان نقش علی لاریجانی، رئیس مجلس نیز قابل انکار نبود. این تعامل در حالی شکل گرفت که گفته می‌شد، علی لاریجانی در جریان استیضاح وزرای کار و اقتصاد به نوعی از دولت فاصله گرفته بود و این روند نوعی آشتی دوباره رئیس مجلس با دولت بود. آیا این روند تعامل لاریجانی با دولت و حسن روحانی ادامه‌دار خواهد بود؟ ادامه این تعامل نانوشتی در انتخابات بعدی مجلس هم اتفاق خواهد افتاد؟ آرایش سیاسی بین گروه‌های مختلف در جریان تصویب این لایحه چگونه بود؟ در این باره با علی تاجرنیا، فعال اصلاح‌طلب و عضو حزب اتحاد ملت گفت‌وگو کرده‌ایم که از نظر می‌گذرانید.

دولت دچار مشکلات بیشتری برای پیگیری برنامه‌های خود خواهد بود. در هر صورت آقای لاریجانی علی‌رغم آن زاویه‌هایی که با دولت دارد و طبیعتاً ترجیح می‌دهد آنها را داشته باشد، در هر صورت حضورش می‌تواند آنجا کمک کند که یک مقدار همراهی یا دولت بیشتر شود. اصلاً خاصیت ریاست مجلس این است که سعی می‌کند با دولت همراه تر شود.

مشخص می‌شود که نظراتش در بخش‌هایی از نمایندگان اثرات جدی دارد، به جهت اینکه به نوعی بحث بین مجلس و سایر نهادهای عالی‌رتبه نظام است، نظر مساعد ایشان قطعاً کمک کننده بود برای اینکه بتوانند این مساله را مورد تصویب قرار دهند، چون فضای بیرونی که علیه FATF درست کرده بودند، به نظر من متأسفانه خیلی فضای سنگینی بود فکر می‌کنم این مساله حضور ایشان و کمک ایشان طبیعتاً خیلی به مدد آمد، برای اینکه مقداری حاشیه‌های موضوع را کم کند.

**گفته می‌شد آقای لاریجانی در مورد استیضاح‌ها و برکنار شدن وزرا به نوعی فاصله‌ای از دولت آقای روحانی گرفته است ولی در این موضوع آقای لاریجانی به نوعی کمک کرد که چیزی که دولت می‌خواست، شکل بگیرد. آیا چرخشی دوباره اتفاق افتاده است یا نمی‌توان مساله چرخش را مطرح کرد؟**

نه، من به هیچ وجه این موضوع را چرخش نمی‌دانم. این لایحه طوری بود که در واقعیت خیلی از اصولگرایان معتدل و معقول هم می‌دانستند که ما ناگزیر به تصویب این لایحه هستیم بنابراین اینکه به این مساله رأی داده شده یا تصویب آن حمایت شده است، این را نباید حمایت از دولت تلقی کنیم. به نظر من این نیست. FATF فقط یک موضوع دولت نیست، این موضوع کلیت نظام و موارد و مشکلات پیرامون مسائل کلی در مجموعه نظام است. بنابراین من آن را این طور تلقی نمی‌کنم. آقای لاریجانی به نظر می‌آید که نگاه به آینده دارد؛ این دوری و نزدیکی‌اش به دولت را عمدتاً بر مبنای منافع خودش می‌سنجد. احساس من این است که هنوز برای آقای لاریجانی یک مقدار فاصله گرفتن از دولت مناسب است، به جهت اینکه اگر قرار باشد در دوره آینده کاندیدای ریاست جمهوری شود، چه بسا می‌خواهد یک موضع انتقادی نسبت به عملکرد دولت داشته باشد. واقعیتش هم این است که عملکرد دولت عملکرد چندان قابل دفاعی نیست، پس طبیعی است که مخالفت صورت بگیرد.

**به نظر تان در حال حاضر و با توجه به جمیع جهات و تحولات رخ داده؛ آقای لاریجانی در این شرایط همان رئیس دلخواه روحانی است یا از نگاه مورد نظر دولت و آقای روحانی فاصله گرفته است؟**

به نظر من فعلاً الان برای دولت بهترین گزینه است، چون قطعاً اگر آقای لاریجانی رئیس مجلس نباشد،

**جناب تاجرنیا! شکل‌گیری آرایش سیاسی برای تصویب لوایح مرتبط با FATF در مجلس را چطور می‌بینید به نظر تان چه چانه‌زنی‌هایی بین گروه‌ها برای تصویب کنوانسیون CFT شکل گرفت؟**

به نظر می‌آمد تصمیم از طرف مقامات عالی‌رتبه نظام در مورد تصویب FATF گرفته شده بود و در نهایت این تصمیم هم گرفته شد، اگر چه صریحاً شاید در این باره موضع گرفته نشد اما آنهایی که در درون مجلس بودند، فضای سیاسی آن را متوجه بودند. من فکر می‌کنم به هر حال تصویب لوایح مرتبط با FATF یک نوع آرایش عقلانیت در مقابل تندروی و ماجراجویی بود و اگر چه بدنه اصلی رأی‌دهندگان را طبیعتاً فراکسیون امید و اصولگرایان معتدل تشکیل می‌دادند ولی در هر صورت احساس من این است که نشان داده شد باز هم در مواردی که مسائل بسیار مهم و کلان مطرح است، به نوعی عقلانیت در بخش‌های بیشتری از نمایندگان و اکثریت مجلس حاکم می‌شود. من احساس می‌کنم آنهایی که مقداری دنبال شلوغ کاری بودند، خیلی‌ها ایشان هم می‌دانستند این لایحه تصویب می‌شود و هم می‌دانستند ما به نوعی مجبور به تصویب این هستیم. نه به لحاظ ترس از کشورهای دیگر، بلکه به خاطر شرایط خودمان و تصویری که ایجاد شده است. بنابراین من فکر می‌کنم آنها بیشتر مسائلی را دنبال می‌کردند که مصرف داخلی داشت و احساس‌شان هم این است که الان که دولت موفق نیست، هرگونه انتقاد یا عدم همکاری می‌تواند در حوزه انتخابی آنها رأی داشته باشد. من جز عده‌ای انگشت‌شمار، کسانی را که در این رابطه نگاه انتقادی‌شان بر مبنای نظر کارشناسی و نظرات غیرسیاسی و غیرجانچی باشد، خیلی کم می‌دانم و معتقد هستم که عمده آنها نگرش‌های سیاسی را دنبال کردند. در عین حال این موضع به واقع لمس شد که تهدید و ارباب و خط و نشان کشیدن برای نمایندگان مجلس جواب نمی‌دهد. من فکر می‌کنم مجلس بعد از مدت‌ها یک عقلانیتی به خرج داد و امیدوارم که این مسیر را همچنان ادامه دهد.

**نقش آقای لاریجانی را در تصویب این لایحه**

**چطور می‌بینید؟ به نوعی بین تصویب برجام در مجلس و تصویب این قانون مقایسه‌هایی می‌شود که آقای لاریجانی تأثیر خاصی روی تصویب آن داشت. به نظر تان این صحیح است؟**

واقعیتش این است که بالاخره آقای لاریجانی هم به عنوان رئیس مجلس که منتخب نمایندگان است،



# مذاکرات مشکلات را بیشتر می‌کند

## گفت‌وگوی مثلث با فواد ایزدی



فواد ایزدی اعتقاد دارد: رویکرد سیاست خارجی دولت روحانی قدم به قدم در حال اصلاح شدن است و این اتفاق را باید به فال نیک گرفت. این کارشناس حوزه سیاست خارجی می‌گوید: «وقتی FATF ابزاری علیه ایران برای اعمال تحریم‌های بیشتر شد، آن زمان است که دولت قدم دیگری به سمت متفقدان امروز برمی‌دارد و هم‌زمان با آنها به این نتیجه می‌رسد که مذاکره و پیوستن به معاهدات بین‌المللی بر مشکلات کشور می‌افزاید.»

فاصله دیدگاهی داشتند، فکر می‌کنید درباره FATF نیز فاصله دیدگاه‌ها مخالفان و موافقان همانند گذشته است یا به یکدیگر نزدیک‌تر شدند؟

قبلا در برجام موافقان می‌گفتند «ما برجام را تصویب می‌کنیم تا مشکلات کشور حل شود»، مخالفان می‌گفتند «با تصویب و اجرای برجام مشکلات کشور نه تنها حل نمی‌شود بلکه وضعیت ما بدتر می‌شود». الان مشخص شده که حرف مخالفان درست بود چون نه تنها تحریم‌ها برگشته و دارد برمی‌گردد بلکه یکسری تحریم‌های جدید و گسترده بعد از برجام مثل کاتسا هم علیه ایران اعمال شد. خود آقای رئیس‌جمهور گفت «کاتسا مادر تحریم‌هاست». حالا الان چه گروهی به سمت گروه دیگر حرکت کرده است؟ معتقدم موافقان دولت و دولت آمدند و به خط وسط رسیدند و امروز می‌گویند با مذاکره و پیوستن به معاهدات بین‌المللی وضعیت کشور بدتر نمی‌شود.

در واقع مخالفان برجام و FATF به سمت موافقان نیامدند و این موافقان FATF و برجام بودند که به سمت مخالفان رفتند؟  
بله همین طور است.

افزافه می‌کند.

چه زمانی مردم به این نتیجه می‌رسند؟

دو، سه سالی باید بگذرد، وقتی کشورهای معاند ایران با مستمسک قراردادن FATF بر کشور فشار آوردند، چنین نتیجه‌ای در جامعه حاصل می‌شود که مذاکره مشکلات را اضافه می‌کند. در واقع باید آزمون و خطا کرد و گرنه از تجربه که نمی‌توانیم استفاده کنیم.

در واقع شما چنین پیش‌بینی‌ای را دارید که در سال‌های آینده جامعه از پیوستن ایران به FATF سرخورده شود، چون آمریکا و دشمنان کشور با همین ابزار برای اعمال تحریم‌ها علیه ما بهانه‌گیری می‌کنند؟

وقتی مشکلاتی متوجه کشور شد به خاطر FATF این اتفاق می‌افتد.

آیا دولت نیز در رویکرد سیاست خارجی اش بازنگری می‌کند؟

همان طور که تجدیدنظر کردند و گفتند «برجام را پذیرفتیم تا مشکلات کشور حل شود» اما در موضوع FATF اعلام کردند «پذیرفتیم تا مشکلات اضافه نشود»، چند سال دیگر متوجه می‌شوند این نوع مذاکرات و به معاهدات بین‌المللی پیوستن نه تنها مشکلات را کم نمی‌کند، بلکه به آن می‌افزاید.

این تجربه در زمان دولت آقای روحانی حس خواهد شد یا جامعه در سال‌های بعد از ۱۴۰۰ به این نتیجه می‌رسد؟

جامعه از ادبیات دولت آقای روحانی متأثر بود. همان زمان رسانه‌های داخلی و خارجی از برجام حمایت کردند، صداوسیما نیز به خاطر فشار دولت، جهت‌گیری مخالف نداشت و همان حرف‌های دولت را تکرار کرد. لذا نگاه جامعه درباره مذاکرات هسته‌ای مثبت بود و وقتی ایران و ۵+۱ روی برجام توافق کردند برخی مردم به خیابان‌ها آمدند و رقصیدند، الان آن کسانی که رقصیدند، به اشتباه خود پی بردند و فهمیدند که برجام آن قدر هم رقص نداشت. به عبارت دیگر هم دولت و هم کسانی که به مذاکره با غرب خوشبین بودند، از تجربیات گذشته دارند درس می‌گیرند. البته انتظار داریم دولت در حوزه سیاست خارجی نسبت به مردم تخصصی‌تر کار کند ولی به نظر می‌رسد سطح تحلیل دولت آقای روحانی همان سطح تحلیل عموم مردم است.

وقتی در جامعه صحبت از برجام و توافق با ۵+۱ مطرح شد، دو طیف موافق و مخالف خیلی از هم

امید کرمانی‌ها

روزنامه‌نگار

آقای ظریف در دفاع از لایحه CFT پشت تریبون مجلس رفت و گفت: «تضمین نمی‌دهیم که با تصویب این لایحه مشکلات کشور حل شود اما تضمین می‌دهیم که بهانه از دست آمریکا برای اعمال فشار بیشتر بر ایران گرفته شود.» این اتفاق در زمان بررسی برجام هم افتاد یعنی گفتند «توافق هسته‌ای در قالب برنامه جامع اقدام مشترک می‌تواند جلوی اعمال فشار آمریکا بر ایران را بگیرد»، آیا چنین شبیه‌سازی را قبول دارید؟

معتقدم اتفاق خوبی در مجلس زمان بررسی لایحه CFT افتاد چون دولت قبلا می‌گفت «ما نیاز به این نوع مذاکرات داریم تا مشکلات کشور حل شود» حتی حل مشکل آب خوردن را به توافق با ۵+۱ منوط کرده بودند. حالا دولت یک قدم به عقب برگشت چون دیگر نمی‌گوید با این گونه مذاکرات مشکلات کشور حل می‌شود، بلکه می‌گویند با این نوع مذاکرات زمینه بهانه‌گیری از آمریکا گرفته و بنابراین مشکلی اضافه نمی‌شود. «رسیدن به این مساله که با مذاکره مشکل حل نمی‌شود قدم مهم و تغییر معنی داری است که در نوع نگاه دولت به حوزه سیاست خارجی مشاهده می‌کنیم.

البته هنوز یک قدم دیگر باید برداشته شود یعنی علاوه بر آنکه متوجه شدند مذاکرات مشکلی را از کشور حل نمی‌کند، باید به این نتیجه برسند که مذاکرات مانع اضافه شدن مشکلات هم نمی‌شود. به عبارت ساده‌تر این نوع مذاکرات مشکلات را اضافه می‌کند چون وقتی عضو معاهداتی این چنینی شویم، ابزاری در دست طرف مقابل قرار می‌گیرد که دائم بهانه‌گیری کند و بگوید «به فلان تعهد عمل نشده یا خلاف فلان تعهد عمل شده». این اتفاقی بود که پیوستن به ان پی تی برای ما رقم زد. وقتی ایران عضو ان پی تی شد اما به بهانه آنکه مطابق مفاد معاهده عمل نکردیم، تحریم‌ها را علیه ما به اجرا درآوردند. پس چه بهتر ما عضو ان پی تی نمی‌شدیم چون به بهانه نقض ان پی تی کشور دائم در معرض تحریم بود. الان اگر کشوری علیه اسرائیل به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شکایت کند و درخواست بازرسی از مراکز هسته‌ای اسرائیل دهد، آژانس امتناع می‌کند و می‌گوید «این وظیفه ما نیست چون اسرائیل عضو ان پی تی نیست که ما برویم و سنجش کنیم برنامه هسته‌ای اسرائیل انحرافی از معاهده ان پی تی داشته یا خیر». از این جهت اتفاقی در مجلس افتاد و حرف‌های ظریف را مثبت ارزیابی می‌کنم. به نظر می‌رسد تجربه برجام دارد جواب می‌دهد و دولت متوجه شده حل مشکلات کشور را نباید در حوزه سیاست خارجی و مذاکره جست‌وجو کرد، بلکه برعکس باید نگاه به داخل داشت.

اما برخی معتقدند که گفتمان مذاکره و راه‌گشایی آن هنوز در جامعه زنده و غالب است، نظر شما چیست؟

بله همین طور است. معتقدم باید قدم دیگری برداشته شود تا مردم متوجه شوند مذاکره مشکلات را



## ملاقات تشریفاتی

دیدار اصلاح طلبان با روحانی را باید جدی گرفت؟



چرخ روابط روحانی و اصلاح طلبان خوب نمی چرخد. او از مدت‌ها قبل و به وقت چینش کابینه دوازدهم، آب پاکی را روی دست جریان حامی خود ریخته بود اما زمزمه‌های موجود در مورد سپردن وزارتخانه‌ها در تغییرات جدید دیگر چیزی نیست که اصلاح طلبان برتابند.

عملکرد روحانی تا امروز و گمانه‌زنی‌هایی که در مورد تغییرات کابینه می‌شود اصلاح طلبان را در یک دوراهی بزرگ قرار می‌دهد؛ دوراهی که عبور از آن احتمالا با پیامد سنگینی همچون ایجاد گسست در درون این جریان همراه خواهد بود. نشانه‌های اولیه این گسست اختلاف نظر فعالان سیاسی اصلاح طلب در مورد مناسباتان با دولت روحانی است. گروهی از اصلاح طلبان همچنان پای روحانی ایستاده و از او حمایت می‌کنند اما گروه دیگری از آنان عملکرد دولت را مورد نقد دانسته و بر این باورند که جریان اصلاح طلبی باید خود را به موقع نجات داده و زیر آوار نا کارآمدی‌های دولت نماند. برای همین شاهد بودیم که برخی از درون این جریان به روحانی پیشنهاد استعفا دادند؛ از سیدحسین موسویان گرفته تا علی عبدالعلی‌زاده، وزیر مسکن و شهرسازی دولت اصلاحات که گفته بود: «وقتی دولت کاری برای مردم نمی‌کند، بهتر است رها کند و برود... مسئولیت‌ها تا وقتی ارزش دارد که انسان بتواند خدمت کند و اگر نمی‌تواند خدمت کند باید کنار برود.»

### راه حل میانه

استعفا روحانی تنها راهکار پیشنهادی این گروه اصلاح طلبان نبود. راه دوم از نظر آنها فاصله گرفتن از دولت و تنها گذاشتن روحانی بود. توصیه به جهانگیری برای جدا شدن از دولت و آماده شدن برای ورود به انتخابات بعدی از همین جانشات می‌گرفت.

امید اصلاح طلبان برای حل و فصل این اختلاف نظر به راه حل میانه‌ای است که گروهی دیگر پیشنهاد می‌دهند. این گروه از اصلاح طلبان خوب می‌دانند که هزینه عملکرد فعلی دولت روحانی را چه کسی و چطور می‌دهد اما راه حل بهتری هم سراغ ندارند. آنان تجربه تلخ مجلس ششم را فراموش نکرده و اطمینان دارند که خروج از قدرت اصلا به نفعشان تمام نمی‌شود. برای همین است که چهره‌ای همچون محمدرضا عارف، رئیس شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان می‌گوید: «از مردم بابت مشکلات عذر خواهی می‌کنیم چون دولتی را روی کار آوردیم که نمی‌خواهد یا نمی‌تواند منویات اصلاحات را پیاده کند؛ البته منطقی هم نیست رودرروی آن بایستیم. ما مجبوریم صورت‌مان را با سیلی سرخ کنیم.»

تحلیلگران این جریان نیز کم‌وبیش همین نظر را دارند. مصداقش محمدرضا تاجیک که اگر چه «کره‌زدن استراتژیک زلف اصلاح طلبی به زلف دولت اعتدال» را جفا می‌خواند، اما می‌گوید: «میزان هم‌گرایی و واگرایی برای اصلاح طلبان باید، از یک سو، ملاک‌های اصلاح طلبی و از سوی دیگر، ملاحظات و استلزامات ملی باشد. آنچه باید در هر مرزبندی/مرزبندی محفوظ بماند سرمایه تاریخی گران‌سنگی به نام اصلاحات است. بنابراین استراتژی اصلاح طلبان در مواجهه و تعامل با دولت باید استراتژی حمایت اصلاح طلبانه یا حمایت منتقدانه (انتقادی) باشد.»

### اصلاح طلبان کوتاه می‌آیند

بخشی از جریان اصلاح طلب رادیکال‌تر از آن است که به این توصیه‌ها گوش کند و به هیچ وجه حاضر نیست هزینه نا کارآمدی دولت روحانی یا ائتلاف ناتوان خود روحانی با جریان اصولگرا و نهادهای حاکمیتی را بدهد. اما همین طیف تندرو هم چشمش به دهان سیدمحمد خاتمی است و وقتی خبر می‌رسد که در یکی از دیدارهای اخیر با

اصلاح طلبان آنان را به همراهی با روحانی توصیه کرده است، رضایت می‌دهد.

کوتاه آمدن اصلاح طلبان تندرو و پذیرش راه حل میانه تحت عنوان «انتقاد مشفقانه و اصلاح طلبان از دولت» هم خطر گسست و انشقاق در درون این جریان را کاهش می‌دهد و هم مقدمه خوبی برای ادامه همکاری با دولت است؛ همکاری‌هایی که شاید در همین دیدار اخیر روحانی و اصلاح طلبان کلید خورده باشد.

### چرخش روحانی

بی تردید بررسی مناسبات اصلاح طلبان و روحانی بدون توجه به رفتار و عملکرد او مقدور نیست. به باور بسیاری از اصلاح طلبان او بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ چرخیده است. روحانی نه در چینش کابینه توجهی به انتظارات جریان حامی خود داشت و نه سیاست‌های خود. به باور آنها بسیاری از وعده‌های او در حوزه سیاست داخلی روی زمین مانده است.

آنها می‌گویند مواضع روحانی در سیاست خارجی نیز زیرورو شده است. او که روزگاری با چراغ سبز نشان دادن به حامیان ارتباط با غرب و حتی آمریکا در مرکز توجه قرار گرفت و رای آورد، امروز با ولادیمیر پوتین نشست و برخاست کرده و پروژه مذاکره به آمریکا را بایگانی کرده است. آنها می‌گویند این تغییر موضع به مذاق اصولگرایان خوش آمده و بستر چرخش به سوی آنان را مهیا کرد. برخی از فعالان سیاسی همچون صادق زیبا کلام البته گمان می‌کنند که روحانی در چرخش خود هدفی فراتر از جلب نظر اصولگرایان را دارد. زیبا کلام در گفت‌وگویی با نشریه مثلث گفته است روحانی دیگر نیازی به صندوق رای ندارد و از همین رو اصلاح طلبان را ترک کرده و به فاصله گرفتن از آنان اهمیتی نمی‌دهد.

### پروژه مشترک

اصلاح طلبان خواستار جدایی از روحانی و معتقدان به چرخش روحانی عموماً بی‌نیازی او از صندوق رای را ملاک قرار داده و این طور استدلال می‌کنند که حسن روحانی بعد از دو دوره ریاست جمهوری از رای مردم بی‌نیاز شده لذا جریان اصلاح طلب که همچنان به رای مردم نیازمند است باید به فکر خود بوده و پیش از آنکه دیر شود، راه خود را از دولت جدا کند. توجه به این موضوع که نا کارآمدی دولت در حوزه اقتصاد، سیاست و... حجمی از یاس و ناامیدی را به جامعه تزریق کرده و بدنه اجتماعی اصلاح طلبان در معرض خطر است، ضرورت فاصله گرفتن از دولت را جدی‌تر می‌کند اما نکته‌ای که نمی‌توان و نباید از آن غافل شد این است که برخلاف تصور، روحانی هنوز از صندوق رای بی‌نیاز نیست.

دولت دوم روحانی قبل از پایان کار خود همکاری با یک مجلس دیگر را نیز تجربه خواهد کرد و به صلاحش است که با یک مجلس همسو و اصلاح طلب سروکار داشته باشد. بر این اساس می‌توان این طور استنباط کرد که روحانی حتی اگر با نهادهای حاکمیتی و اصولگرایان نیز ائتلاف کرده باشد، باز هم ناگزیر است تا پایان دولت دوازدهم با اصلاح طلب کج‌دار و مریز رفتار کند. با این منطبق جلسه اخیر اصلاح طلبان و روحانی که به میزبانی آقای رئیس جمهور برگزار شد، منطقی‌تر جلوه می‌کند. خصوصا اگر توجه داشته باشیم که مدعین این دیدار عموماً اصلاح طلبان حامی روحانی بودند نه اصلاح طلبان منتقد. این طور که به نظر می‌رسد، روحانی و اصلاح طلبان وارد یک آتش بس شده‌اند؛ آتش بسی که لزوماً به معنای نه جنگ، نه صلح نیست. این آتش بس بستری برای تعریف دوباره پروژه‌های مشترک است؛ پروژه‌ای مثل کسب کرسی‌های بیشتر از مجلس یازدهم.

# شراکت با دولت

گفت‌وگویی مثلث با محمد عطریانفر



محمد عطریانفر معتقد است که پیمان سیاسی مشترک روحانی و اصلاح‌طلبان یک پیمان درازمدتی است و در آینده همچنین آقای روحانی جزو نیروهای همراه و همگرا با جریان اصلاحات، حیات سیاسی خودش را حتی بعد از ریاست جمهوری این دوره ادامه خواهد داد. با او در این باره گفت‌وگو کرده‌ایم.

می‌کنند، این‌ها دنبال چه هستند، یعنی چه نوع استدلالی را مطرح می‌کنند؟

این را باید از خودشان سوال کنید؛ کسانی که صحبت از استعفا می‌کنند که عملاً به نظر من بیش از آنکه بخواهند یک موضع همراهی مردمی داشته باشند، بیشتر نتیجه کارشان ولو اینکه نیت‌شان این نباشد، اما نتیجه این کارشان به هم زدن فضای آرام سیاسی کشور است. ما در بحران اساساً هرگونه تغییری را نمی‌توانیم ارزش‌گذاری کنیم. یعنی هیچگونه تغییری توصیه نمی‌شود، بلکه نوعاً در بحران‌ها، انسجام، در هم تنیدگی، هم‌گرایی، حتی بین کسانی که اختلافاتشان کم نیست را توصیه می‌کنیم. فرض کنید علی‌رغم اینکه بین مثلاً دیدگاه‌های پارلمان، و چه غالب دیدگاه پارلمان بعضاً ممکن است با دولت همراهی نداشته باشد یا اینکه دستگاه قضایی ما و نهاد داری ما خیلی با سیاست‌ها و تدابیر دولت مرزبندی و فاصله دارد، اما وقتی توصیه می‌شود از ناحیه رهبری که همه قوا اجتماع کنند و رئیس‌جمهور را حمایت و تقویت کنند، بیشتر برخاسته از همین نگاه کاملاً استراتژیک و مهمی است که بحق رهبری به آن توجه ویژه دارند و توصیه‌اش این است که در این بحران‌ها و گرفتاری‌ها که ناشی از شرایط عمومی جهانی است، الزاماً باید نیروهایی که دل در گرو منافع ملی دارند، باید اختلافاتشان را موقتاً کنار بگذارند و در جهت منافع ملی، اشتراک نظرهایشان را تعقیب کنند.

اینکه آقای روحانی رضایت به این جلسه داد، به نظر نشان از نیاز آقای روحانی به سمت اصلاح‌طلبان است، یا نه، آن طیف‌های اصلاح‌طلب این‌نیاز را می‌دانند که این تعامل و این جلسات را داشته باشند یا نه، یک نوع نیاز دوطرفه است؟

سال یا کمتر از یک سال که نگرانی‌ها را در حوزه اقتصاد به وجود آورده و معیشت مردم را تحت الشعاع قرار داده، این‌ها عمدتاً ناشی از مشکلاتی است که بخش بزرگی از آن خارج از اراده دولت است. فی الواقع دولت خودش مثل بقیه ارکان نظام نگران است و به هر حال مشکلاتی که امروز بر سر راه مدیریت دولت در حوزه اقتصاد به وجود آمده، ناشی از شرایط دیپلماسی کل نظام سیاسی ایران است که دولت هم البته بخشی از آنها است. لذا این است که اصلاح‌طلبان با واقع‌بینی و آن نگاه محاسبه‌گرانه‌ای که به عملکردها نگاه می‌کنند، نمی‌توانند جز این فکر کنند که باید آقای روحانی را مورد حمایت قرار دهند. از این جهت فکر می‌کنم کسانی که آن ادعا را دارند، ادعایشان بر آب است و واقعیتش واقعیتی ندارد و گفتمان غالب همچنان گفتمان تأیید آقای روحانی است. در رابطه با جلسه هم که اشاره کردید، این جلسه، جلسه مناسبی بوده و جمله خیلی روشنی هم آقای روحانی در این جلسه بیان کرده، اگرچه اعضای شرکت کننده منتقد بودند و نقد در برخی از عملکردها داشتند که آن هم به جای خودش قابل صحبت و قابل تأکید است؛ آقای روحانی گفته بود ما اصلاح‌طلبان را نه تنها نیروهای موید خودمان می‌دانیم، بلکه آنها را شریک دولت می‌دانیم؛ اگرچه حالا این مشارکت و شراکت در مقام فیزیکی‌اش خیلی هم همه بخش‌های اصلاح‌طلبان را قانع نکرده باشد. این نگاه و رویکرد سیاسی آقای روحانی به اصلاح‌طلبان، امر بدیعی است، امر جدیدی است و امر قابل احترامی است. لذا فکر می‌کنم پیمان سیاسی مشترک روحانی و اصلاح‌طلبان یک پیمان درازمدتی است و در آینده همچنین آقای روحانی جزو نیروهای همراه و همگرا با جریان اصلاحات، حیات سیاسی خودش را حتی بعد از ریاست جمهوری این دوره ادامه خواهد داد.

در حال حاضر این نسبت را بین آقای روحانی و اصلاح‌طلبان چطور می‌بینید؟ این جلسه نشان داد که در آینده ما شاهد تعاملات بیشتری خواهیم بود.

قطعاً همین‌طور است؛ این جلسه اینطور که ما گزارش دقیق‌تر و ریزترش را گرفتیم، عموماً کسانی که گفت‌وگو کردند، تقریباً این جمعی که حاضر بودند، یک نماد حد اکثری از نیروهای جبهه مشترک اصلاح‌طلبان را تشکیل می‌دادند، موضوعشان ضمن بیان برخی از نقدها، در واقع تأکید روی موضع تأییدی و حمایتی‌شان از آقای روحانی و دولت ایشان بوده است؛ لکن به هر حال در بحث گرفتاری‌های اقتصادی که پیش آمده، دیدگاه‌هایی وجود دارد که مثلاً توصیه‌شان این است که ریاست جمهوری می‌تواند این دیدگاه‌ها را مورد توجه قرار دهد و فی الواقع در شرایط میثی امیتی فعلی که نیازمند تدوین یک برنامه ریاضتی هستیم، باید تجربه‌های گذشته را پیش‌رو قرار دهیم و اجازه ندهیم که در حالت بی‌وزنی و انفعال، مردم آسیب جدی‌تری ببینند. من فکر می‌کنم جلسه خوبی بوده و به خصوص نتیجه این جلسه به این نکته ختم شده که کارگروهی تشکیل شود که امیدواریم مسئولان ذیربط جدی بگیرند و گفت‌وگوهای انتقادی و گفت‌وگوها ارشادی خودشان را ادامه دهند، علی‌القاعده آثار و برکاتش را در افق پیش‌روی خودمان ان‌شاءالله خواهیم دید.

برخی که استعفای آقای روحانی را مطرح

به نظر تان دیدار اصلاح‌طلبان با آقای روحانی با چه زمینه‌ای شکل گرفت؟ در حال حاضر به دلیل برخی مشکلات اقتصادی و مطرح شدن تغییراتی در دولت، فضای دوگانه‌ای شکل گرفته است که برخی فاصله از روحانی و برخی حمایت و تعامل را مطرح می‌کنند. به نظر تان چه ارزیابی‌ای از گفت‌وگویی طرفین در وضعیت خاص امروز وجود دارد؟

اول اینکه باید بدانیم این ابتکار از طرف آقای رئیس‌جمهور شکل گرفت و ایشان دعوت کردند و این زمینه شکل گرفت که بین طرفین یک گفت‌وگویی شکل گیرد. اما در بحث سوالی که شما مطرح کردید، کسانی که می‌گویند ما باید از آقای روحانی فاصله بگیریم، در جبهه اصلاحات گفتمان غالب ندارند. گفتمان غالب و آن بخشی از اصلاحات که سخن اول و آخر را آنها تعیین می‌کنند و حول محور جناب آقای خاتمی تعریف می‌شوند، این جریان، جریان محوری است، گفتمان هم غالب است و موقعیت هم یک موقعیت نیرومند و موثر و کارآمد است. این جریان و فرآیند همچنان موضعش تأیید روحانی است؛ اگرچه ممکن است در حوزه‌هایی از مدیریت دولت نقدی هم داشته باشند و رضایتشان هم به معنای کلی تأمین نشده باشد. اما اینکه آیا نقدشان چقدر مورد توجه قرار بگیرد؛ آقای روحانی در سال ۹۲ بنا به یک شرایط خاصی که جناب آقای هاشمی رفسنجانی از گردونه انتخابات توسط شورای نگهبان رد شدند و منع حضور پیدا کردند و اجازه ندادند ایشان حضور پیدا کنند، اصلاح‌طلبان بر اساس نوعی واقع‌بینی سیاسی از جناب آقای عارف که کاندیدای اصلاح‌طلبی درون اصلاحات بود، فاصله گرفتند و با هدف پیروزی آمدند برنامه‌ها و رویکرد اصلاح‌گرایانه خودشان را بر دیدگاه اعتدالی آقای روحانی تطبیق دادند و احساس کردند که مشترکات جدی می‌توانند داشته باشند. این پایه همدلی و همکاری شد و فی الواقع با یک نمره نسبتاً قابل قبولی رضایت دادند که از آقای روحانی حمایت کنند و نتیجه این همراهی هم پیروزی و موفقیت آقای روحانی در انتخابات شد. دوره چهارساله اول آقای روحانی و عملکرد ایشان روز به روز درخشان‌تر خودش را نشان داد و اصلاح‌طلبان مجموعه‌ای از موضع همراهی و تأییدیه ابتدایی‌شان در سال ۹۲ راضی بودند، بلکه همین‌طور که حرکت به سمت سال ۹۶ و پایان دوره می‌شد، احساس می‌کردند چه انتخاب بجا و شایسته‌ای انجام دادند. این داوری و قضایاتی که از ناحیه اصلاح‌طلبان در پایان دوره اول آقای روحانی به دست داد، مشخصاً این بود که عملکرد بسیار موفق بوده و جناب آقای روحانی با سیاست‌ها و تدابیری که داشت در دولت و خارج از دولت به‌عنوان رکن نیرومند و قدرتمند نظام سیاسی ایران حتی فراتر از انتظار اصلاح‌طلبان ظاهر شد. طبیعی است که در سال ۹۲ نه تنها رضایت داشتند، بلکه رضایت‌شان به حد کمال بود. فی الواقع با ذوق و شوق احساس کردند که موقعیت آقای روحانی باید تصویب شود و در انتخابات پیروز می‌شوند. از این جهت این اشارات را کردم که بدانید اگر جریان غالب امروز همچنان احساس تأیید را در رابطه با آقای روحانی دارد، ناشی از یک پیشینه کاملاً حساب‌شده و دقیق و متناسب با یک تجربه‌ای است که آن تجربه، تجربه موفق بوده است. اما آن‌چه که امروز ما شاهد آن هستیم ظرف این یک



**چشم انداز این تعامل را بین دولت و اصلاح طلبان چگونه می بینید؟ با توجه به وضعیت اقتصادی که وجود دارد، ما می توانیم انتظار شکاف را داشته باشیم یا نه، انتظار تعامل بیشتر را؟**

▲ مشکلات اقتصادی، درد مشترک همه نیروهای دلسوز مردم است؛ چپ و راست هم نمی شناسد، اصلاح طلب و اعتدال گرا نمی شناسد، اصولگرا و اصلاح طلب و اعتدالی و تند و کند در برابر این موضوع ناخوسته همه موضع مشترک دارند، از این جهت خیلی در این قضیه ما نباید خودمان را فقط یک تنه مسئول بدانیم یا یک تنه پاسخگو بدانیم. به نظر می آید که باید ما بیش از آنکه این جلسه را در حد یک نشست صمیمانه انتقادی تلقی کنیم، یک مقصداری باید قوی تر و گسترده تر به آن فکر کنیم، به خصوص با توجه به تشکیل کارگروه، این جریان باید یک جریان مستمر باشد که این جریان مستمر فی الواقع بتواند برکات و آثار خودش را در برخی برنامه های اصلاحی اقتصادی مدیریت دولت آثار خودش را به جا بگذارد و فی الواقع به صورت فیزیکی ما تاثیر این نشست را در جامعه و در مدیریت احساس کنیم.

اصلاح طلبان در سمت کلان نیازی به امتیازگیری نبودند، چرا که همین که گفتمان اصلاحات را آقای روحانی تقویت کرده، این بزرگ ترین دستاوردی است که فی الواقع به عنوان یک ارمغان ملی و ارمغان فکری در دامن اصلاحات قرار گرفت. خود این بزرگ ترین دستاورد است، دستاوردی که در مقام بده بستان های دوستان سیاسی هم صورت نگرفت، ولی در لایه های پایین تر خیلی از نیروهای عملیاتی اصلاح طلبان علاقمند هستند که موقعیتی در دولت پیدا کنند، موقعیتی در مدیریت اجرای کشور پیدا کنند که به نظر من این تقویت نازلی است، نه، واگذاری چنین مسئولیت هایی اهمیت چندانی دارد، همچنین عدم واگذاری اش هم خیلی نباید محل گلیایه و دغدغه باشد، چرا که به قول حضرت امام مگر این پست ها چقدر ارزش و اعتبار دارد که حالا باید کسی برایش دست و پا بشکند؟ آنچه که مهم تر است، به نظر من آن بخش نخست است که در حوزه ذهنیت سیاسی و اندیشه سیاسی و فکر اصلاح طلبی این ظرفیت از ناحیه جناب آقای روحانی عرضه شده و اثر خودش را هم در جامعه گذاشته است.

▲ به هر حال اقدام اولیه از ناحیه دولت بوده و اشتیاقی هم که نیروهای اصلاح طلب داشتند برای این گفتمان انتقادی مشترک، به هر حال تشدیدکننده این مطالبه دوطرفه بوده است. از این جهت فکر نمی کنم حالا برای مثال بحث نیاز فردی یا گروهی باشد، بیشتر یک نیاز ملی بوده که طرفین را به این نشست هدایت کرده که البته گام اول از طرف ریاست جمهوری برداشته شده و متقابلاً در مقام ثانوی، اصلاح طلبان هم استقبال و همراهی کردند. **اینکه آقای روحانی می خواهد به حاکمیت نشان دهد که تنها نیست و می تواند دست به ساختار سازی بزند، این می تواند گزاره درستی باشد؟**

▲ خیلی این جور روایت ها در شأن رئیس جمهور نیست، چرا که خود رئیس جمهور بخش مهمی از حاکمیت است. پس رئیس جمهور نمی خواهد خودش را به خودش نشان دهد. این روند بیشتر در جهت منوباتی که رهبری هم روی آن تاکید داشتند که ما باید سطح همدلی را بیشتر کنیم، سطح تماس نیروهای دلسوز را بیشتر کنیم، در جهت تقویت این نکته بوده و به نظرم خیلی نباید از آن بهره برداری جناحی کنیم یا اینکه رئیس جمهور بخواهد خودی نشان دهد. بیشتر در جهت یک منفعت برتری است که آن منفعت برتر چیزی نیست، مگر منفعت و مصلحت ملی و اینکه باید بدنه گفتمانی کشور و جریانات سیاسی که در حوزه مدیریت اجتماعی و مدیریت دولت و نظام سیاسی ایران می توانند موثر باشند، برای این سطح تماس و سطح ارتباط و سطح مسئولیت پذیری را تقویت کنند.

**به نظر تان با این دیدار به نوعی این تعبیر را می شنود به کار برد که منتظر دادن امتیازهای بیشتر از سمت دولت به اصلاح طلبان باشیم؟**

▲ اصلاً بحث امتیازدهی نیست، چون



## روحانی به اصلاح طلبان امتیاز نمی دهد

گفت و گو با محمدسعید احدیان

جلسه دیدار اصلاح طلبان با حسن روحانی، بازتاب‌های خاصی در برداشت. این دیدار در حالی شکل گرفت که وضعیت بفرنج اقتصادی، انتقادات بسیاری را از دولت ایجاد کرده و برخی طیف‌های اصلاح طلب تلاش می کردند فاصله معناداری از روحانی بگیرند تا هزینه شکست برخی سیاست‌های دولت به دوش آنها بیفتد. اما در مقابل طیف‌های دیگری هم هستند که این روش را عقلانی نمی دانند و استدلال می کنند فاصله از دولت می تواند به حذف و انزوای اصلاح طلبان بینجامد، از این رو باید تا نهایت کار این تعامل ادامه پیدا کند. سوال این است که شکل گیری این جلسه با چه ابتکاری بوده است؟ روحانی، خود این نیاز و تعامل را احساس می کند یا اصلاح طلبان این روند را دنبال می کنند یا نوعی تعامل دوطرفه است؟ هدف روحانی از اینکه به چنین دیداری رضایت می دهد، فرستادن پیام برای دیگران است یا شرایط پیش روی دولت چنین تعاملی را اجتناب ناپذیر می کند؟ با محمدسعید احدیان در این مورد گفت و گو کرده ایم.

برخی از آنها مثل کارگزاران، بحث‌های دیگر هم مطرح است، یعنی صرفاً این مساله نیست. این مساله یک نکته است که بالاخره مخصوصاً جریان‌های مثل کارگزاران که سابقه‌اش نشان داده، سعی می کند متناسب با منافعش شرایط را تغییر دهد و نگاهش به موضوع اصلاحات یک نگاه منفعت محوری است، نه نگاه ایدئولوژیک و اصلاً نگاه ایدئولوژیک به موضوعات و موارد اصلاحات ندارد. متناسب با منافع تصمیم

خودش را مجزای از اصلاحات حساب نکند و ایشان هم خود را ملزم به پاسخگویی به اصلاحات بدانند. این جلسه به نظر می رسد بیشتر برای این تشکیل شده که آقای روحانی از یک طرف می خواسته خواسته‌ها و گله‌ها و بحث‌های خودش را با اصلاح طلبان شفاف کند و گله کند که چرا مورد حمایت‌شان قرار نمی گیرد و آنها به دنبال این بودند که مطالبات خودشان را سریع‌تر از آقای روحانی طلب کنند.

**به نظر تان کسانی که بحث استعقای روحانی را مطرح می کنند، اینها چه استدلالی دارند و چه فضایی را پیش می برند؟**

آنها برداشت‌شان این است که ناکارآمدی دولت به قدری در افکار عمومی گسترده است که چاره‌ای جز این نیست که فاصله خودشان را با دولت جدی کنند و بهتر از این است که خودشان را جدا کنند از دولت که البته گفتیم اینها در اقلیت هستند. اما برای

جناب احدیان! به نظر شما در دوگانه‌ای که بین اصلاح طلبان برای حمایت یا عدم حمایت از روحانی وجود دارد، شکل گیری این جلسه را باید پایانی بر این دوگانه بدانیم یا این موضوع همچنان وجود دارد؟

به نظر می رسد آن جریانی که معتقد است ما باید از دولت حمایت کنیم و بالاخره در مجموع حمایت از دولت را تاکید می کند، همچنان در اکثریت بودند و جریان اصلاحات در مجموع همین سمت را تا به حال انتخاب کرده است؛ این جلسه هم ادامه همان مساله است، با این تفاوت که تاکید بر مطالبه از دولت بالاخره در آن جدی تر شده است، یعنی این تفکر وجود دارد که حالا که ما خودمان را با دولت تعریف می کنیم و زاویه گذاری و غیریت‌سازی‌های خاصی را شفاف و روشن نمی کنیم یا نمی توانیم انجام دهیم، پس خواسته‌هایمان را از دولت مطالبه کنیم و آقای روحانی



می‌گیرد و چرخش سیاسی دارد. علاوه بر این نکته، کارگزاران احساس می‌کنند قدرت‌شان در دولت، در رقابتی که بین افراد خودشان در داخل دولت وجود دارد، لطمه می‌خورد و جایگاهش تضعیف می‌شود. این مرزگذاری به نوعی فشار آوردن روی آن مساله هم است، یعنی از یک طرف می‌بیند ناکارآمدی دولت دارد به پای آنها نوشته می‌شود، از طرفی هم منافع روشن دقیقی در داخل این دولت هم وجود ندارد، برای اینکه منافعش دارد تضعیف می‌شود و جریان‌های دیگری از جمله اعتدال و توسعه جایگاه آنها را می‌گیرند. طبیعتاً نه منفعتی دارد که پای آن بایستد در کوتاه مدت و نه منافع بلندمدتش را در حمایت از دولت نمی‌بیند. لذا شروع می‌کند به حرف از استعفا زدن و برخوردهای صریح ترک کردن با دولت آقای روحانی.

**اینکه آقای روحانی رضایت به این دیدار داده، به نظر تان این را می‌رساند که آقای روحانی هم به نوعی نیاز دارد که چنین جلساتی شکل بگیرد، در واقع آقای روحانی هم به این تعامل نیاز دارد یا نه؟**

من برداشت نمی‌کنم آقای روحانی احساس نیاز کند. برداشت من این نیست، در عین حال این احتمال هم است؛ البته باید توجه کنیم که دولت جلسه با جریان اصولگرایان را هم می‌خواهد طراحی می‌کند. حالا شاید به خاطر اینکه می‌خواهد پوششی به این جلسه بدهد و بعد از جلسه با اصلاح‌طلبان یک جلسه هم با اصولگراها داشته باشند. اما بیشتر از اینکه فکر کنم احساس نیاز کند، بیشتر فکر می‌کنم دولت به دنبال این بوده که بالاخره روشن کند که اصلاحات به نفع خودش هم است که از دولت حمایت جدی تری کند. بالاخره جریان اصلاحات مخصوصاً برخی از رسانه‌ها، فضای تندی را علیه دولت شروع کرده بودند؛ حتی در برخی از مواضع خیلی تندتر داشتند موضع‌گیری می‌کردند. لذا برای اینکه آنها را مجاب کند به اینکه بهتر است از دولت حمایت کنند و خواسته‌های خودش را به آنها تفهیم کند، این دیدار شکل گرفت. به نظر این هدف مهم‌تر آقای روحانی بود.

**به نظر تان این می‌تواند گزاره درستی باشد که آقای روحانی می‌خواهد به حاکمیت هم نشان دهد که تنها نیست و در این سوی جریان هم کسانی هستند که با او هستند؟**

نه، خروجی جلسه به این تبدیل نشد، بیشتر خروجی به بیان اتفاقات و اختلافات گذشته سپری شد و خروجی این جلسه به جای اینکه کمک کند به اینکه دولت یک پشتوانه قوی دارد، نشان‌دهنده اختلافاتش با کسانی است که حامی او محسوب می‌شوند. من چنین تحلیلی ندارم از این جلسه.

**این می‌تواند نشان دهد که آقای روحانی هنوز به نوعی قدرت ساختارسازی و تعامل با گروه‌های مختلف را دارد؟**

نه، به نظر من این از سر ضعف این جلسه است، نه از سر قدرت که می‌تواند توان ساختارسازی را نشان دهد. این از منظر ضعفی است که بالاخره به این جمع‌بندی رسیده که باید حمایت‌ها را جلب کند اما نگاهش، همیشه از بالا به پایین است، نه نگاه‌نیز، در حالی که واقعاً ممکن است محتاج باشد. آقای روحانی احساس نیاز نمی‌کند، ولی خلاصه از موضع قدرت نیست، از موضع اقتدار نیست، بیشتر از منظر ضعف جلسات محسوب می‌شود.

**می‌توانیم منتظر باشیم که آقای روحانی یک امتیازاتی به اصلاح‌طلبان بدهد، یعنی حاضر است که یک سری امتیازاتی به آنها بدهد؟**

منطق سیاسی ایجاب می‌کند که این امتیازات را بدهد، ولی رفتار پیشین آقای روحانی تا حالا نشان داده

که از چنین منطقی برخوردار نبوده است. در عین حالی که آقای روحانی امروز بیشتر از گذشته احساس می‌کند باید اعتماد حاکمیت را داشته باشد و از این جهت به نظر می‌رسد که این مساله اتفاق نمی‌افتد. آقای روحانی پیشنهاد بزرگی نخواهد داد به اصلاحات.

**به نظر تان چه امتیازاتی حاضر است به اصلاح‌طلبان بدهد؟**

نمی‌توانم پیش‌بینی کنم، ولی به طور طبیعی در این طور مواقع امتیازات، تثبیت کردن گزینه‌های مهم جریان‌هایی که قرار است مورد حمایت قرار بگیرد، در قدرت است. یعنی الان در این وزاری که قرار است انتخاب شوند، اگر گزینه‌های مهمی از اصلاحات تعریف و معرفی شوند به مجلس، اینها می‌شود امتیاز بزرگ. به نظرم مجموعه امتیازاتی نخواهد داد. ممکن است حالا یک چیزهای کوچکی که الان خیلی به ذهنم مشخص نمی‌آید، اتفاق بیفتد، ولی از این جنس موضوعاتی که عرض کردم امتیاز مهم محسوب می‌شود، بعید می‌دانم اتفاق بیفتد.

**به نظر تان آن طیف سیاسی که با آقای روحانی دیدار کردند، بین شان آن دوگانه‌ها را تایید هنوز وجود دارد یا نه، به نوعی نشان داد که آن دوگانه وجود ندارد و همه آنها سعی می‌کنند این تعامل را داشته باشند؟**

نه، آن دوگانه همچنان وجود داشته و دارد و همچنان هم قدرت اصلی را آن طیفی دارد که می‌گوید قدرت را از دست ندهیم و تعامل کنیم، وگرنه آن دوگانه همچنان وجود دارد. حتی ممکن است بعضی از کسانی که در جلسه رفتند، خواسته باشند و اتمام حجت کرده باشند با آقای روحانی. به این معنا شرکت در جلسه، الزاماً گذشتن از آن دیدگاهی که برخی به عبور از روحانی باور دارند، مربوط نمی‌شود.

**کدام طیف بیشتر تمایل دارند این را نشان دهند که ما نمی‌خواهیم این هزینه‌های شکست آقای روحانی را به عهده بگیریم؟**

از نظر طیفی کارگزاران است، ولی برخی افراد هم به عنوان چهره‌های فردی ممکن است باشند، ولی اگر به صورت طیفی ببینیم نگاه کنیم، کارگزاران یک جریان اصلی تری است که دنباله آن روند را بیشتر پی می‌گیرد.

**این چشم‌انداز تعامل را چگونه می‌بینید؟ به نظر تان در دو، سه سال آینده این شکاف شدت بگیرد یا کمتر شود؟**

کاملاً بستگی دارد به دیگر متغیرها. به طور عادی اگر در این روال هیچ تغییر مهمی صورت نگیرد، در اینجا هم هیچ تغییر مهمی صورت نمی‌گیرد اما اگر در دیگر متغیرها، مثلاً در سیاست خارجی، دولت به این جمع‌بندی برسد که باید برای بیان یک سری حرف‌ها بدنه اصلاح‌طلبی را پشت خودش بیاورد، برای اینکه بتواند با این بدنه دیدگاه خودش را در سیاست خارجی تحمیل کند یا روی کشور فشار بیاورد، ممکن است شروع کند به آوردن حرف‌هایی که مورد پسند جریان اصلاحات باشد، امتیاز دادن‌هایی به جریان اصلاحات که اینها یک قدرت محکم‌تری داشته باشند و از این طریق بتوانند فشار بیاورند و چانه بزنند برای آن خواسته‌هایی که دارند. عرض من این است که این به دیگر متغیرها برمی‌گردد. فعلاً سیاست دولت بر همراهی با حاکمیت است و دنبال این نیست که فضاها را به فضاها تندی تبدیل کند، چون نیازمند به حمایت و پشتیبانی است و این حمایت را دارد و نمی‌خواهد این حمایت را از دست بدهد. اگر به دلیلی، مخصوصاً سیاست خارجی، یا در حوزه اقتصاد نیازمند این شود که یک تفاوتی را با دیدگاه حاکمیت علنی کند، آن وقت نیازمند پشتیبانی می‌شود و آن وقت به جریان اصلاحات روی می‌آورد و با

ادبیاتش، حرف‌هایش و رفتارهایش کاری می‌کند که آنها از او حمایت کنند.

**برخی می‌گویند آقای روحانی از ابتدای حضورش گفتمان اصلی دولت را روی سیاست خارجی قرار داد و به تعامل با آمریکا معتقد بود. به نظر شما با جمیع جهات و خروج آمریکا از برجام این هنوز در ذهن روحانی وجود دارد؟ شما به نوعی می‌گویید احتمالاً این تفکر هنوز در ذهنش هست و به همین خاطر می‌خواهد حمایت اصلاح‌طلبان را داشته باشد. به نظر تان در برهه کنونی و خروج آمریکا از برجام، هنوز این گفتمان در ذهن آقای روحانی هست و با این مسیر هم روند تعامل خودش را در داخل با گروه‌های سیاسی پیش می‌برد یا نه، آن موضوع را به کلی کنار گذاشته است؟**

نه، آقای روحانی به این قضیه اعتقاد داشته، به این قضیه باور داشته و همچنان پس ذهنش وجود دارد. الان به دو دلیل؛ اولاً حفظ برجام که برای حفظ برجام نیاز به حمایت رهبری دارد و ثانیاً طرفش فعلاً ترامپ است که فردی نیست که بتواند با اطمینان شروع به مذاکره کند، فعلاً چنین چیزی را نیاز نمی‌داند و ضرورت نمی‌داند و طبیعتاً این بحث را هم مطرح نمی‌کند.

اگر به دلایلی به عنوان مثال اگر فرض بگیریم که اروپایی‌ها که فرض خیلی دور از ذهنی نیست، به هر دلیل همراهی کافی و جدی با ایران نکردند و به تهنیتی که قول دادند در عمل پایبند نبودند

و نظام تصمیم بگیرد بالاچار و به ناچار یک تقابلی کند و بخش‌های جدی‌ای را مثلاً اعمال نکند و باز در این مسیری که قرار گرفت، مجبور به واکنش‌های تندتر شود، اینجاست که برجام ممکن است تحت الشعاع قرار بگیرد. ممکن است آقای روحانی ادبیاتش تغییر کند، چون حفظ برجام برایش موضوعیت دارد، برجام به هر شکلی برایش موضوعیت

دارد که حفظ شود. حفظ آن به هر شکل موضوعیت دارد، ولی ممکن است ورود کند به یک سری فضاهایی و بعد پیگیری و موضوعاتی مثل مذاکره با آمریکا را طرح کند، اما به طور عادی در حال حاضر چنین چیزی را همیا نمی‌داند، به خاطر اینکه ترامپ در قدرت است و نه مصالحتش می‌داند، البته حمایت رهبری را در حفظ برجام، به خصوص برجام اروپایی همچنان دارد و نمی‌خواهد این را از دست بدهد.



شرکای انتخاباتی روحانی از او دلخور و گلایه‌مند و ناامید بودند از اینکه دوباره پیوندی بین آنها و نامزد مورد حمایت‌شان در انتخابات ریاست جمهوری ایجاد شود. روز به روز شکاف‌ها بیشتر می‌شد تا آنکه دیداری بین سران جریان اصلاحات با روحانی برگزار شد که پیام‌های زیادی داشت. عباس سلیمی نمین معتقد است: «روحانی از موضع برتر با اصلاح‌طلبان دیدار کرد و اصلاح‌طلبان نمی‌توانند از او سهم‌خواهی داشته باشند.»

خیر، این تفسیر خیلی مورد پذیرش نیست چون طبیعتاً آقای روحانی می‌داند که اینها خیلی پایدار نیستند، اینها به دلیل ناکامی برگشتند، هر زمانی احساس کنند، موقعیت‌شان بهتر می‌شود باز دوباره عبور از روحانی را کلید خواهند زد. برگشت اصلاح‌طلبان به دلیل حمایتی است که نظام از آقای روحانی به عمل آورد. آیا آقای روحانی می‌تواند این بازگشت را خطاب به نظام خرج کند؟ خیر؛ آقای روحانی اگر نبود سیاست نظام در دفاع چشمگیر از او، طبیعتاً موقعیتش تقویت نمی‌شد.

برخی می‌گویند اصلاح‌طلبان با این هدف به آقای روحانی برگشتند که سر او منت بگذارند و امتیاز بگیرند، نظر شما چیست؟

معتقدم اصلاح‌طلبان در موقعیتی نیستند که امتیاز بگیرند چون اصلاح‌طلبان بیش از گذشته قابل اعتماد نیستند، بنابراین نمی‌توانند در این ملاقات چیزی از خود ارائه کنند. بعد از یک سری موضع‌گیری‌های تند علیه آقای روحانی، چنین ملاقاتی صورت گرفت. امروز طبیعتاً موقعیت آقای روحانی نسبت به اصلاح‌طلبان قوی‌تر است. یک زمانی اگر آقای روحانی از حمایت نظام برخوردار نمی‌شد، شرایطش شکننده بود. اصلاح‌طلبان در این شرایط شکننده خود را برای آقای روحانی خرج می‌کردند و نیروهای‌شان را به صحنه می‌آوردند و همه ریسک ققیبه را از نظر سیاسی به جان می‌خوردند که اگر آقای روحانی زمین بخورد، در زمین خوردنش اصلاح‌طلبان سهمیه باشند. در چنین حالتی این تحلیل می‌توانست مصداق پیدا کند ولی اصلاح‌طلبان خود را برای آقای روحانی خرج نکردند؛ وقتی دیدند وضعیت آقای روحانی به دلیل تحریم‌ها مقداری سخت شده است، به جای کمک، پشتش را خالی کردند. بعد نظام حمایت کرد و با قدرت‌آستان دولت آقای روحانی دوره خود را کامل کند. بنابراین تحلیل یادشده قابل پذیرش نیست. امروز چون موقعیت آقای روحانی تحکیم شده اصلاح‌طلبان به سویی او برگشتند. آنها چه چیزی را می‌توانند به آقای روحانی بفروشند؟ آیا ریسک‌پذیری کردند؟ خود را برای تقویت دولت خرج کردند؟ خیر، اصلاح‌طلبان ریسک‌پذیری نداشتند و خود را برای آقای روحانی خرج نکردند.

این تحلیل که اگر اصلاح‌طلبان از آقای روحانی عبور می‌کردند ضربه‌پذیری می‌شدند و اتفاقات بعد از عبور از آقای خاتمی برای آنها تکرار می‌شد، چقدر قرین به واقع است؟

این حرف درستی است، عقلای‌شان هم این حرف را قبول داشتند اما نیروهای سطح پایین ترشان به این می‌اندیشیدند که الان می‌خواهند به انتخابات مجلس وارد شوند و از جامعه رأی بگیرند، بنابراین از آنجا که مردم نسبت به عملکرد آقای روحانی و دولت او به شدت حساسیت دارند، بهتر است جدا شوند و با طرح انتقادهای تند، موقعیت خود را برای انتخابات بازسازی کنند اما عقلای جمع اصلاح‌طلب این تحلیل درباره‌شان صادق بود.



## ممکن است دوباره عبور از روحانی را کلید بزنند گفت‌وگوی مثلث با عباس سلیمی نمین

امید گرمایی‌ها

خبرنگار

هم به این معنی نیست که آقایان همه تخم مرغ‌های خود را در سبد آقای روحانی خواهند گذاشت، خیر ولی ترمیم ارتباطات‌شان با آقای روحانی برایشان ضروری است اما همزمان تلاش می‌کنند مسئولیت دولت را نپذیرند، حساب کار خود را از دولت جدا کنند و دیگر براندازی آقای روحانی را دنبال نکنند اما جدا کردن حساب خودشان را به طرق مختلف بروز و ظهور می‌دهند. اما در همین حد هم بسیار حائز اهمیت است. این قضایایی که دشمن می‌خواهد در داخل کشور به وجود بیاورد به اهدافش نرسید و نتوانست یک عدم ثباتی را در ایران به نمایش بگذارد.

آقای روحانی چرا دیدار با اصلاح‌طلبان را پذیرفت، او نیز مواضع مستقلی را بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ دنبال کرد و با این رویکرد به اصلاح‌طلبان پیام داد که دیگر به حمایت آنها احتیاج ندارد، چطور شد که قبول کرد با اصلاح‌طلبان بنشینند و صحبت کند؟

آقای روحانی نمی‌توانست نپذیرد چون دو ماه قبل اعلام کرد دست همه را به گرمی خواهد فشرد و پذیرای گرفتن باری از همه جریان‌های سیاسی خواهد بود. طبیعی است که با این موضع‌گیری آقای روحانی نمی‌توانست به درخواست ملاقات اینها جواب منفی دهد البته به این معنی نیست که آقای روحانی به طور مشخص نیازمند اینها است، شرایط کشور به گونه‌ای است که هر کس و هر جریانی در وادی کمک به دولت قرار گرفت، طبیعی است آقای روحانی باید پذیرا باشد تا بتواند این احساس را به همه انتقال دهد، ضمن آنکه اصلاح‌طلبان درخواست ملاقات دادند. این آقای روحانی است که نشان می‌دهد آقایانی که دم از استیضاح و کنارگذاشتن او می‌زدند تغییری در مواضع‌شان ایجاد شده است یا از نیروهای تندرو اصلاح‌طلب فاصله گرفتند. این به موقعیت آقای روحانی کمک خواهد کرد.

این تحلیل وجود دارد که آقای روحانی با این نشست پالسی به حاکمیت داد، به این معنا که بدنه اجتماعی و سیاسی‌اش از او قهر نکرده و همچنان پشت سرش است؟

چرا اصلاح‌طلبان به آقای روحانی برگشتند و با او دیدار کردند چون تا پیش از این احساس می‌شد مشغول جدا کردن سفره خود از آقای روحانی هستند؟

خیلی از اصلاح‌طلبان نبودند. اما هیأت‌رئیس شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان و سران احزاب شاخص اصلاح‌طلبی همچون کارگزاران و اتحاد ملت در آن جلسه حضور داشتند. این حضور چه پیامی داشت؟

این دیدار که البته به نظر من حائز اهمیت است، منعکس‌کننده موضع همه نیروهای جریان اصلاح‌طلب نیست. همزمان با این برخی نیروهای حتی در مجلس موضع بسیار تندی علیه آقای روحانی اتخاذ کردند. حتی از فرآیند امید که محل تأمل بود ولی آن دیدار را از این جهت حائز اهمیت می‌دانم که جریان تند اصلاح‌طلب نتوانست با سست کردن پایه‌های دولت، شرایط ویژه‌ای را در داخل به وجود بیاورد چون اگر شرایط ویژه‌ای هم در داخل و هم در بیرون می‌داشتیم، یعنی در تقابل با آمریکا، می‌توانست موقعیت کشور را شکننده کند. آنها نتوانستند در داخل کشور شرایط ویژه به وجود بیاورند یعنی دولت را ناپایدار کنند و بحث این را مطرح کنند که ما باید شرایط ویژه را در داخل اعلام کنیم یا دولت دیگری بیاوریم، انتخابات زودرس داشته باشیم و در قالب شرایط ویژه حرکت کنیم، این برمی‌گشت به سیاست‌های منطقی نظام. البته این زمینه که هم برای تندروهای اصلاح‌طلب و هم تندروهای اصولگرا بسیار سخت بود اما هر دو جریان تندرو ناگزیر به پذیرش این سیاست کلان شدند، یعنی ناگزیر شدند به طرف آقای روحانی برگردند. البته فکر می‌کنم این برگشت

# همراه اولی‌ها



## دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

دریافت اپلیکیشن «

به شماره

۳۰۷۰۷۵۷





## ارباب ورعیت

چرا ترامپ با تمسخر نسبت به عربستان سخن می گوید؟



داوود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

بعد از صحبت‌های اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا که ضمن ابراز علاقه به پادشاه سعودی و اعلام محافظت از آنها گفته عربستان بدون حفاظت آمریکا بیش از دو هفته دوام نخواهد آورد و بنابراین باید هزینه نظامی‌اش را افزایش دهد، این پرسش‌ها مطرح است که ترامپ در قبال عربستان چه راهبردی را پیش گرفته است؟ ترامپ با این سخنان از یک سو بحث همگرایی و لزوم همکاری اعراب در قبال توسعه طلبی منطقه‌ای ایران را یادآور می‌شود و از دیگر سو، با تمسخر شخص بن سلمان امکان دوام و قوام سلطنت وی را شکننده می‌داند. حال این مساله مطرح است که واقعا هدف وی از سیاست اعلانی و اعمالی در قبال متحدان خاورمیانه‌ای خود در منطقه خاورمیانه چیست؟ آیا سخنان جدید وی خللی در اتحادیه‌های منطقه‌ای به دنبال خواهد داشت؟ قبل از طرح سخنرانی جنجالی ترامپ به واکاوی ایده ناتوی عربی و امکان‌سنجی تحقق آن با توجه به مواضع اخیر رئیس‌جمهور آمریکا در مورد امنیت عربستان می‌پردازم. ایده تشکیل نیروی نظامی مشترک، ایده و راهکار جدیدی نیست؛ در واقع جمال ناصر به عنوان پرچم‌دار جبهه عربی با تکیه بر ناسیونالیسم تلاش کرد رهبری اعراب علیه اسرائیل را در جنگ تاریخی گذشته برعهده گیرد ولی شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ رویارویی تحقق نیروهای نظامی عربی متحد علیه اسرائیل را با ناکامی مواجه ساخت. همزمان ملک فیصل بن عبدالعزیز نیز طرح نیروی نظامی مشترک اسلامی که بعدها با عنوان ناتوی اسلامی از آن یاد شد را ارائه داد. هدف کلی در دنیای دوقطبی آن زمان مبارزه با گسترش نفوذ شوروی و ممانعت از ترویج عقاید کمونیسم در دنیای اسلام بود. گرچه این ایده متکی بر طرح دوستوتوی نیکسون برای حفاظت از امنیت خلیج فارس طراحی شده بود و توانست با مشارکت ایران و عربستان سعودی، دو بازوی غرب در منطقه، تا حدودی موفق عمل کند؛ با این وجود، شرایط پیچیده منطقه، اختلافات درونی در دنیای اسلام و وابستگی به یکی از قطب‌های شرق و غرب مانع بزرگی در قبال این ایده بود.

پس از بهار عربی در ۲۰۱۱ و سقوط رژیم‌های اقتدارگرایی وابسته به غرب در مصر، تونس و یمن و افزایش نفوذ طبیعی در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا بار دیگر طرح ناتوی عربی از سوی آمریکا و با حمایت عربستان سعودی به دلیل ترس از گسترش ناآرامی‌های مردمی در شورای همکاری خلیج فارس و برهم خوردن توازن قوا در منطقه مطرح شد. پیگیری این راهبرد با پیشینه‌سازی بیشتر قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و نیز اجماع‌سازی در میان کشورهای عربی با بهره‌گیری از تم ایران‌هراسی بود. اواخر اردیبهشت ۱۳۹۶ ترامپ در تلاش برای گسترش نفوذ در منطقه خاورمیانه و در دشمنی آشکار با ایران بر سر مسائل راهبردی در سفر به ریاض از تشکیل ناتوی عربی پرده برداشت و در کنار فروش تسلیحات نظامی و کسب دلارهای نفتی موافقت اعراب با این ایده را از دستاوردهای خود اعلام کرد. هدف اعلان شده ترامپ افزایش تنگناهای استراتژیک ایران در محیط خاورمیانه و تضمین امنیت اسرائیل به عنوان قدرت فائده‌آلود شده است.

با صحبت‌های جدیدی که ترامپ در مورد عربستان و نتوانی حاکمان این رژیم در حفاظت از امنیت خود داشته،

بحث هم‌پیمانی استراتژیک و نیز تشکیل پیمان‌های امنیتی-شرکتی با ابهاماتی روبه‌رو گشته است. این سخنرانی تحقیرآمیز به عنوان پیش‌نشان منفی در نظر عده‌ای شاید شکاف میان دو متحدان نمایان می‌سازد و حتی تحقق ایده ناتوی عربی برگرفته از سازوکار پیمان نظامی غرب (NTO) را با ابهاماتی روبه‌رو خواهد ساخت. با این وجود باید گفت که روابط دو جانبه میان عربستان سعودی و آمریکا همواره بر اساس منافع اقتصادی و نیز تضمین‌های امنیتی رو به رشد بوده است؛ اما به نظری می‌رسد با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در آمریکا سیاست این کشور در قبال مسائل خاورمیانه و به‌الاخص رابطه واشنگتن با عربستان سعودی و اسرائیل دچار بازتعریف شده است. این در حالی است که اغلب رسانه‌های سعودی و آمریکایی از روابط خوب میان ترامپ و بن سلمان و رسیدن به مرزهای مشارکت استراتژیک خبر می‌دهند.

ولی این روابط به دلیل نگاه صرف مکرانتیلیستی شخص ترامپ خالی از تنش و حاشیه نبوده است؛ نمونه بارز این مساله را باید در سخنرانی اخیر ترامپ در ایالت می‌سی‌سی‌پی دانست. ترامپ در این سخنرانی عنوان کرد که به پادشاه عربستان سعودی علاقه دارد و از آنان حفاظت می‌کند چرا که بدون حفاظت آمریکا بیش از دو هفته دوام نخواهند آورد بنابراین باید هزینه نظامی خودشان را نیز افزایش دهند. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، نیز در قبال این سخنان ترامپ در مصاحبه با بلومبرگ گفت که «ما باور داریم که پول تمام تسلیحاتی را که از آمریکا گرفته‌ایم، پرداخت کرده‌ایم و این تسلیحات مجانی نبوده است. از زمانی که رابطه میان عربستان سعودی و آمریکا ایجاد شده است، ما همه چیز را با پول خودمان خریده‌ایم.»

در حال حاضر با توجه به وضعیت حاکم بر منطقه و در شرایطی که ترامپ در راس قدرت و تصمیم‌گیری در کاخ سفید قرار دارد، باید گفت بعد از به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، وی چرخشی را در حوزه مسائل راهبردی منطقه خاورمیانه داشت که از آن به عنوان چرخش از مسائل خاورمیانه و روی آوردن به مسائل آسیای شرقی یاد می‌شود. در واقع اهمیت راهبردی در اولویت تصمیم‌سازی‌های کاخ سفید بیشتر معطوف به کره جنوبی، ژاپن و چین است و رئیس‌جمهور آمریکا مسائل تجاری و امنیتی این منطقه را اولی‌تر از مسائل خاورمیانه می‌داند. البته این مفهوم عدول از تعهد آمریکا در اولویت دادن به طرح نظامی با مشارکت کشورهای عربی محسوب نمی‌گردد.

باید به یاد داشته باشیم که در کارزار انتخاباتی جمهوریخواهان که ترامپ نمایندگی آن را به عهده داشت بحث لزوم کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه و حفاظت از مناطق امنیتی و راهبردی متحدان نزدیک آمریکا مطرح شده بود. هدف ترامپ از این بحث پایین آوردن یا کاهش هزینه‌های نظامی و حتی خروج نظامیان آمریکایی از مناطق بحران‌خیز مانند سوریه، عراق و دیگر مناطق عنوان شده بود. در راستای همین بحث، شاهد بودیم ترامپ در سفرهایی که به کشورهای عربی از جمله

عربستان، کویت و قطر داشت علنا اعلام کرد که آمریکا بحث حفاظت از امنیت آنها را در صورت تقبل هزینه‌ها خواهد پذیرفت و آنها موظف هستند علاوه بر خریدهای تسلیحاتی از آمریکا، هزینه حضور نیروهای نظامی آمریکا را در پایگاه‌های مستقر در خاکشان را نیز بپردازند. در واقع آمریکای ترامپ، سیاستش در خاورمیانه را از طریق ایجاد استراتژی دوگانه یعنی از یک طرف ایجاد وحشت و ترس از خروج آبی و همه‌جانبه نیروهای آمریکایی از منطقه و از طرف دیگر امکان نفوذ بیشتر ایران در خاورمیانه دنبال می‌کند.

ترس از تهدید خودساخته و جعلی ایران تحت عنوان ژئوپلیتیک شیعه و نفوذ نظامی ایران در سوریه، لبنان و عراق که گاهی حاکمان عربی از آن به عنوان هلال شیعی نیز نام برده‌اند، باعث شده که عربستان و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس به این مطالبه آمریکایی‌ها مبنی بر خریده‌های کلان نظامی و نیز هزینه‌های سنگین برای حضور آنها در منطقه تن بدهند.

در عین حال بعد از سخنرانی اخیر ترامپ در می‌سی‌سی‌پی این گمانه‌زنی مطرح است که شاید روابط آمریکا و عربستان سعودی دستخوش برخی تحولات شود. در رابطه با روابط فعلی و نگاه دو طرف به یکدیگر باید توجه داشت که عربستان سعودی همچنان از الگوی رفتاری ائتلاف‌سازی در منطقه بهره می‌جوید؛ به این مفهوم که با توجه به عدم توانمندی در رقابت منطقه‌ای و جلوگیری از نفوذ طبیعی ایران در مناطق بحران‌زا مانند سوریه، عراق و لبنان مجبور است که به نوعی خواست‌ها و مطالبات آمریکا را در عرصه سیاسی و نظامی تحمل کند. نوع نگاه ترامپ به روابط فعلی با ریاض نیز بیشتر اقتصادمحور و ابزاری است.

به این معنا که تلاش دارد تا از طریق دمیدن بر اختلافات منطقه‌ای، مسیر بازگشت دلارهای نفتی به کاخ سفید را هموارتر سازد و همچنین بسیاری از کارتل‌های صنعتی-نظامی با پشتیبانی از سیاست‌های ترامپ در منطقه به نوعی پیروزی جمهوریخواهان را در کنگره و ریاست‌جمهوری تضمین کنند. نکته دیگر اینکه این استراتژی گاوهای شیرده با عنایت و حمایت رژیم اسرائیل نیز همراه است. چرا که هر دو دولت ریاض و تل‌آویو با اتکا به کمک‌های تسلیحاتی و حضور نظامی آمریکا در منطقه دوام و قوام حکومت خود را تضمین می‌کنند و در نبود نیروهای نظامی آمریکا و در خلاء قدرت، موازنه فعلی نظام منطقه‌ای به ضرر آنها تغییر خواهد یافت.

بنابراین ما شاهد شکل‌گیری مثلث قدرت شامل آمریکا، اسرائیل و عربستان در منطقه هستیم. در نهایت گرچه ترامپ نه به زبان دیپلماتیک و رسمی و با ریشخند عامیانه نسبت به مسائل فی‌مابین با ریاض سخن می‌گوید و بعضاً نیز شاهد تمسخر شخص بن سلمان و حاکمان فعلی عربستان از سوی رئیس‌جمهور آمریکا بوده‌ایم، با این وجود به نظر می‌رسد که روابط فعلی دو کشور به دلیل نیازهای امنیتی و منافع اقتصادی سرشار همچنان راهبردی و استراتژیک باقی خواهد ماند و به نظر نمی‌رسد این نوع رفتار دونالد ترامپ در اصل روابط خللی ایجاد کند.

۲۲

در حال حاضر با توجه به وضعیت حاکم بر منطقه و در شرایطی که ترامپ در راس قدرت و تصمیم‌گیری در کاخ سفید قرار دارد، باید گفت بعد از به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا، وی چرخشی را در حوزه مسائل راهبردی منطقه خاورمیانه داشت که از آن به عنوان چرخش از مسائل خاورمیانه و روی آوردن به مسائل آسیای شرقی یاد می‌شود

۲۲

# آمریکا و عربستان فعلا به یکدیگر نیاز دارند

## گفت‌وگوی مثلث با کارشناس مسائل خاورمیانه



ترامپ که در دوره رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باها گفته بود ایالات متحده باید در ازای محافظت از کشورهای عربی از آنها نفت و پول بگیرد، در هفته‌های اخیر هم چند بار این موضوع را تکرار کرده و به صراحت گفته که ریاض و دیگر پایتخت‌های عربی باید هزینه حمایت‌های آمریکا را پرداخت کنند. اکنون این پرسش مطرح است که رئیس‌جمهور آمریکا چه نگاهی به عربستان دارد و روابطش با این کشور را در چه چارچوبی تعریف کرده است. جعفر قنادباشی، کارشناس مسائل خاورمیانه در گفت‌وگویی با هفته‌نامه مثلث در این رابطه می‌گوید رویکرد ترامپ در قبال ریاض جنبه دلارهای بیشتری را طلب می‌کند. همچنین وی معتقد است نیاز بسیار شدید آمریکا و عربستان به روابط اقتصادی و سیاسی کنونی، زمینه‌ساز اصلی استحکام روابط دو جانبه است و واشنگتن و ریاض در حال حاضر، گزینه و سناریوی دیگری برای جایگزینی این روابط دو جانبه سراغ ندارند.

در واقع تأکید واشنگتن بر ضرورت تشکیل «ناگوی عربی» با عضویت کشورهای مختلف از جمله مصر، یونانگر آن است که آمریکا روی عربستان برای پذیرش مسئولیت‌های منطقه‌ای، حساب جداگانه‌ای باز کرده است.

با توجه به اینکه بخش گسترده‌ای از رابطه آمریکا و عربستان سعودی در دوره جدید بر مبنای پول و کاهش هزینه آمریکا در خاورمیانه قرار گرفته، آیا می‌توان این گونه پیش‌بینی کرد که آینده روابط دو کشور نیز علی‌رغم اینکه بسیار مستحکم به نظر می‌رسد، ممکن است پایه‌های لرزانی داشته باشد و با نزدیک شدن عربستان به کشورهای رقیب آمریکا مانند روسیه، آینده روابط واشنگتن و ریاض در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد؟

همان‌طور که در پاسخ به پرسش‌های قبلی اشاره شد، نیاز بسیار شدید دو طرف به روابط اقتصادی و سیاسی کنونی، زمینه‌ساز اصلی استحکام روابط دو جانبه است و واشنگتن و ریاض در حال حاضر، گزینه و سناریوی دیگری برای جایگزینی این روابط دو جانبه سراغ ندارند. با این حال چنانچه پایه‌های حکومت ریاض در داخل سست‌تر شود و احتمال سقوط خاندان سعودی افزایش یابد، آمریکا این آمادگی را دارد که تمامی تعهداتش نسبت به حکومت ریاض را نادیده بگیرد. از سوی دیگر باید در نظر داشت که جایگاه دلارهای نفتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در اقتصاد و سیاست آمریکا، جایگاهی بسیار راهبردی است که واشنگتن به‌سادگی از آن دست نخواهد کشید.

عربستان، روابط تجاری و اقتصادی است و در این عرصه معاملات نفت در برابر اسلحه، حرف اول را می‌زند، واقعیتی است که از چشم کمتر کسی دور مانده و اکثر قریب به اتفاق کارشناسان و تحلیلگران مسائل منطقه نیز به خوبی بدان واقف هستند؛ با این حال، همین کارشناسان در تازه‌ترین اظهارنظرهای خود، به محدودیت‌های پدیدآمده در توانمندی‌های اقتصادی عربستان، به‌ویژه، در برابر اشتباه‌های سبزی‌ناپذیر ترامپ اشاره می‌کنند؛ توانمندی‌هایی که نه تنها بر اثر معاملات هنگفت تسلیحاتی نفتی سال گذشته با آمریکا کاهش یافته، بلکه با اجرای سیاست‌های بلندپروازانه داخلی و مداخله‌جویی‌های نظامی منطقه‌ای عربستان، جای خود را به ضعف‌های اقتصادی داده است. لذا نزدیکی و بهبود روابط عربستان و آمریکا، بیش از آنچه امروز وجود دارد، غیرممکن به نظر می‌رسد؛ آن هم در حالی که دولت‌های اروپایی فروشنده تسلیحات نیز با به‌کارگیری انواع اهرم‌های تبلیغاتی و سیاسی از رژیم سعودی می‌خواهند تا سهم آنها از بازار تسلیحات و نفت را، مورد ملاحظه قرار دهد و این به معنای محدود بودن توان عربستان در تأمین درخواست‌های دلاری آمریکا است.

**در یک نگاه مقایسه‌ای، روابط ریاض-واشنگتن در دوره اوباما و ترامپ چه تفاوت‌هایی کرده است؟**  
در این باره باید به ضوابطی که آمریکا در دوران اوباما در برخورد با متحدین منطقه‌ای‌اش به کار می‌برد، توجه کرد؛ یعنی همان ضوابطی که باروی کارآمدن ترامپ، جای خود را به برخوردهای تاجرمانانه، تحقیرآمیز و نژادپرستانه داد.

آمریکا در دوران اوباما، راهبردی مشخص و مبتنی بر ضوابط دیپلماتیک را در منطقه غرب آسیا دنبال می‌کرد؛ راهبردی که افزون‌طلبی‌های تجاری و اقتصادی در آن مستتر بود؛ حال آنکه با آغاز دوران ترامپ، راهبردهای منطقه‌ای آمریکا، جای خود را به تصمیم‌گیری‌های غیراصولی و مقطعی داد و منفعت‌طلبی‌های اقتصادی به صورت علنی و آشکار، محور و اساس روابط دو جانبه میان دو کشور قرار گرفت.

در دوران اوباما براساس شیوه دموکرات‌های آمریکا، هر چند گاه یک بار بر ضرورت سیانت از حقوق بشر و ضرورت طرفداری از نظام‌های دموکراتیک سخن گفته و موضوعات حقوق بشر و دموکراسی، اهرمی برای ترغیب رژیم سعودی به هدف همکاری بیشتر با آمریکا محسوب می‌شد، حال آنکه در دوران ترامپ، شیوه تحقیر، اهانت و قلدرمایی برای وادار کردن مقامات سعودی به همکاری با آمریکا، در دستورکار واشنگتن قرار گرفته است.

**نظر شما راجع به این سناریو که ترامپ مسئولیت خاورمیانه را به عربستان سعودی واگذار کند و هزینه‌های آمریکا را در قبال این منطقه پر آشوب به حداقل ممکن برساند، چیست؟**

سیاست واگذاری یک سلسله از مأموریت‌های منطقه‌ای به ویژه مأموریت‌های نظامی به متحدین منطقه‌ای، از جمله سیاست‌های کنونی آمریکا است و شخص ترامپ برای جلوگیری از هزینه‌های اقتصادی بیشتر، از این سیاست به‌شدت طرفداری می‌کند؛ با این حال رئیس‌جمهور آمریکا و همکارانش در واشنگتن می‌دانند که عربستان به تنهایی توان اجرای این گونه مأموریت‌ها را ندارد، به‌خصوص که جنگ سه‌ساله و نیمه در یمن نیز نشان داد که توان عربستان برای پذیرش مأموریت‌های نظامی در منطقه تا چه اندازه ناچیز است.

**با توجه به صحبت‌های اخیر رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ به عنوان یک متحد به عربستان نگاه می‌کند یا بزدل است؟**

امروز دیگر برای همه مشخص شده که رئیس‌جمهور آمریکا از چه زاویه‌ای به رژیم‌های مرتجع عربی می‌نگرد و چه برخورد تحقیرآمیز و ارباب‌مانانه‌ای با سرکردگان رژیم سعودی دارد. البته بخشی از این نوع نگاه و برخورد، به رویکرد تجاری و غیردیپلماتیک وی بازمی‌گردد که با مزور شدن با روحیه قلدرمانانه آمریکایی، جنبه باج‌گیری و باج‌خواهی پیدا کرده و در هر مواجهه با مقامات سعودی، دلارهای بیشتری را طلب می‌کند. با این حال بخش دیگر این نوع نگاه تحقیرآمیز، از گرایش‌های نژادپرستانه و افراطی ترامپ سرچشمه می‌گیرد که شیوه مناسب‌تاش را نه تنها با دیگر کشورها، بلکه با بخش‌های بزرگی از جمعیت آمریکا تعیین می‌کند.

با این حال نگاه رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان را می‌توان از طریق جملات و عبارات توهین‌آمیزی که به‌طور معمول در ملاقات با اعضای خاندان سعودی به کار می‌برد، به خوبی شناخت و به‌ماهیت و چگونگی آن پی برد. چنان که به‌کارگیری عبارت «گاو شیرده» یا تأکید مکرر بر این موضوع که: «بدون حمایت آمریکا، رژیم سعودی بیش از دو هفته دوام نخواهد آورد»، نوع نگاه ترامپ را به عربستان به‌روشنی مشخص می‌کند.

**علی‌رغم آنکه اولین دیدار خارجی ترامپ در خاورمیانه به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، به عربستان سعودی بود و بن سلمان نیز در واکنش به آن به آمریکا سفر کرد، می‌توان گفت تغییرات در ریاض و همچنین تهجمی تر شدن مشی دولت آمریکا در زمان ترامپ باعث شده است تا در رابطه با ثبات و استحکام آینده روابط دو کشور پرسش‌های جدی ایجاد شود؟**

در این باره برخی از کارشناسان در دنیای غرب، از احتمال ایجاد فاصله میان ریاض و واشنگتن سخن گفته‌اند و برخوردهای بی‌محابا و غیراصولی ترامپ در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای را باعث سست شدن روابط دو جانبه عربستان و آمریکا توصیف کرده‌اند؛ با این حال اغلب کارشناسان و تحلیلگران بر این اعتقادند که شرایط پیچیده کنونی در منطقه از یک سو و نیاز شدید دو طرف به روابط دو جانبه، مانعی بازارنده بر سر راه هر نوع واگرایی خواهد بود و اجازه نخواهد داد عربستان و آمریکا از یکدیگر فاصله بگیرند. به‌خصوص آنکه اجرای قراردادهای بزرگ تسلیحاتی و حفظ معاهدات نفتی، منوط به حفظ روابط دو جانبه و ارتقای آن است و بدون این روابط دوستانه و نزدیک، طرفین زبان‌های قابل ملاحظه‌ای را تجربه می‌کنند. افزون بر این و شاید مهم‌تر از آن، وجود معادلات نظامی حاکم بر منطقه است که با شکست خط تکفیر در سوریه و عراق، به‌زیان آمریکا و عربستان تغییر یافته و طرفین را ناگزیر می‌کند با نزدیکی روابط و همکاری‌های بیشتر با یکدیگر، در صدد اعاده و بازگرداندن وضعیت گذشته و کسب موقعیت از دست‌رفته‌شان باشند.

**در یک سناریوی دیگر با توجه به اینکه ترامپ به دنبال دریافت پول از اعراب است و عربستان نیز آمادگی لازم برای این موضوع را دارد، می‌توان پیش‌بینی کرد که روابط دو طرف با در نظر گرفتن این عنصر به سمت نزدیکی و بهبود بیشتر رود؟**  
این مساله که قوام بخش روابط دو جانبه آمریکا و

# مدیریت از راه دور

## بن سلمان از سیاست‌های آمریکا پیروی می‌کند



میر قاسم مومنی

مدیرعامل موسسه مطالعات بین‌المللی چشم‌انداز ابرار نوین

سیاست در خاورمیانه در امتداد تغییرات جهانی در جریان است؛ منطقه استراتژیک خاورمیانه از زمان پیدایش تمدن و سکونت بشر اهمیت خاصی برای مردم جهان داشته و دارد.

قرار گرفتن کعبه در مکه یا تولد پیامبران ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام در خاورمیانه نقش مهمی در نگاه مردم و سیاستمداران به این منطقه ایفا کرده است. بعد از انقلاب رنسانس در غرب و کشف نفت در این منطقه اهمیت خاورمیانه دوچندان شد.

رونق اقتصادی صنایع غربی با نفت کشورهای خاورمیانه موجب شد که کشورهای اروپایی سوگو برای سود بیشتر تلاش کنند که کشورهای منطقه را به نوعی در حوزه مستعمرات خود درآوردند و نسبت به تسلط بر منابع نفت و سایر منابع طبیعی آنها اقدام کنند که این سیاست در حال حاضر نیز به نوعی در حال انجام است.

برای چپاول اموال و منابع مردم این کشورها، استعمارگران با حمایت از حاکم و پادشاهان منصوب خود سعی در اداره و مدیریت این کشورها می‌کنند که در این خصوص در یک نگاه متوجه می‌شویم ۹۸ درصد پادشاهان این کشورها غیردموکراتیک و موروثی و اکثر آنها به کشورهای اروپایی و آمریکایی وابسته هستند.

در چنین شرایطی که مردم این کشورها اسیر پادشاهان مستبد هستند استعمارگران نیز با تسلط بر منابع نفتی و طبیعی سعی در تاراج منابع مختلف آنها می‌کنند که در این خصوص رقابت بین استعمارگران نیز یک معضل دیگر است که مردم این کشورها از آن رنج می‌برند.

از زمان حاکمیت خاندان وهابی عبدالعزیز در عربستان که با حمایت انگلستان انجام گرفت در واقع شبه‌جزیره عربستان به عنوان بخشی از دولت بریتانیا اداره می‌شد که بعد از جنگ جهانی دوم و ضعف دولت بریتانیا، آمریکا فرزند ناخلف بریتانیا مدیریت این شبه‌جزیره را برعهده گرفت که تا به حال نیز ادامه دارد.

پادشاهان خاندان عبدالعزیز در زمان انتخاب علاوه بر تایید شورای پادشاهی کشور نیازمند نظر مثبت ایالات متحده آمریکا نیز هستند.

چرا که رقابت شدید بین شاهزاده‌ها می‌تواند ساختار قدرت را در این کشور به هم بریزد و به همین جهت دولت آمریکا به صورت غیررسمی مسئول حفظ نظام پادشاهی و انتقال صلح‌آمیز قدرت در خاندان سلطنتی عربستان است. از این‌رو ما شاهد رایزنی و روابط خوب شاهزاده‌های سعودی با مراکز قدرت در آمریکا هستیم و دولت‌ها در عربستان سعودی در برنامه‌ریزی اقتصادی و سرمایه‌گذاری بیشترین اتکا را به دولت آمریکا و بعد به کشورهای اروپایی دارند.

در منازعات اخیر خاورمیانه ما شاهد تغییر مواضع عربستان با هدایت مقامات دولتی آمریکا نسبت به مسائل جاری بودیم که متأثر از سیاست‌های جدید رئیس‌جمهور جدید آمریکا بوده است. با وجودی که مقامات سعودی در تمام طول حیات سیاسی خود وابسته و دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا و اروپا بودند اما در دوران ترامپ این

مواضع کاملاً علنی شده که این موضوع ضعف دولت‌های پادشاهی سعودی را بیشتر به مردم آن کشور و جهان نمایان کرد.

ترامپ در راستای شعارهای تبلیغاتی خود در انتخابات آن کشور، مسائلی را مطرح کرده است که در صدد تحقق آنهاست؛ باید توجه داشت که ترامپ به جهت رقابت سخت با حزب دموکرات با برخی از هم‌حزبی‌های خود نیز مخالفت و رقابت دارد و لذا جهت قدرت‌نمایی در مقابل مخالفین خود و تحقق اهداف تبیین شده در تلاش است با فشار بیشتر بر هم‌پیمانان سنتی خود در خاورمیانه در راستای رقابت‌های حزبی و سیاسی خود امتیازاتی کسب کند.

مدیریت صادرات و قیمت نفت تولیدی منطقه، رقابت نظامی با دشمنان سنتی آمریکا مثل روسیه و مقابله با یاده‌خواهی‌های اقتصادی چین نیازمند یک استراتژی بویا و توانمند است که از نظر ترامپ عربستان می‌تواند مشکل‌گشا و حلال مشکلات سیاست‌های وی باشد. در این خصوص آمریکا جهت تسلط کامل بر اقتصاد و سیاست در تغییر قدرت و جانشینی پادشاه و انتخاب ولیعهد در آن کشور اعمال نفوذ کرد و محمد بن سلمان جوان کم‌تجربه که جویای کسب اعتبار بود را به عنوان ولیعهد آن پادشاهی انتخاب کردند. همچنین با کمک در بازداشت و عزل مخالفین خاندان پادشاهی عملاً در راستای احاطه بر کل قدرت عربستان اقدام کرد.

در چنین شرایطی که پادشاه و ولیعهد اعتبار خود را از حمایت آمریکا کسب کردند ترامپ هر از گاهی با گوشزد کردن آن سعی در همراه‌سازی بیشتر آنها با سیاست‌های خود می‌کند.

چون در شرایط فعلی با توجه به مخالفان قدرتمند خانواده بن سلمان در داخل خاندان پادشاهی و مخالفین متعدد در خارج در صورت عدم حمایت آمریکا واقعا دولت بن سلمان ساقط می‌شود به همین جهت ایشان دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا در منطقه و جهان است.

در همین خصوص عقد قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلاری مقامات عربستانی با ترامپ یک نوع هدیه و تشکر از حمایت‌های ایشان از خاندان بن سلمان بوده است.

برخی از سیاست‌های دولت بن سلمان که با هدایت کاخ سفید در دو سال گذشته انجام گرفته و تأثیرات مهمی در منطقه و آن کشور داشته، عبارت است از: سیاست رفع خصومت و صلح با رژیم صهیونیستی، تهدید جمهوری اسلامی ایران، حمایت از برخی گروه‌های تروریستی در سوریه و افزایش تولید نفت با هدف ضربه‌زدن به اقتصاد ایران در کنار برخی اصلاحات داخلی در عربستان.

در شرایط فعلی دولت پادشاهی عربستان در واقع کاملاً از سوی کاخ سفید اداره می‌شود و هیچ استقلال سیاسی و اقتصادی ندارد. در این بین سفر اخیر ولیعهد سعودی به روسیه به نظر می‌رسد بیشتر در خصوص موضوع ایران، سوریه و حزب الله بوده است.

مقامات دولتی سعودی با پیشنهاد امتیازاتی به مقامات کرملین سعی در همراهی آنها با اهداف خود نسبت به ایران و سوریه دارند و به نوعی می‌توان گفت مقامات روسیه هم از برخی پیشنهادات آنها استقبال کرده‌اند که این اقدامات با حمایت رژیم صهیونیستی از سیاست‌های دولت عربستان بوده است.

در شرایط حساس فعلی که تحریم‌ها علیه ایران افزایش یافته و تحریم‌های نفتی نیز از ۱۴ آبان ماه شروع خواهد شد عربستان سعودی از سوی آمریکا مأمور جبران کسری نفت صادراتی ایران در بازارهای جهانی است و از سوی دیگر فشار آن کشور جهت حذف حزب الله لبنان و ایران از معادلات صلح سوریه و دولت آتی آن کشور با همکاری رژیم صهیونیستی است. به همین جهت نقش عربستان در ایجاد بحران در منطقه بسیار پررنگ‌تر شده و توسعه مناسبات با روسیه هم در هماهنگی با سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در راستای همسو کردن آن کشور با خود بوده است. به نظر می‌رسد افزایش قیمت جهانی نفت به نفع روسیه به عنوان یک کشور صادرکننده نفت است و حضور در بازار عربستان نیز از اهداف روسیه به شمار می‌رود. حال روسیه چطور منافع خود با جمهوری اسلامی ایران را با حفظ منافع خود با عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی تنظیم خواهد کرد، بایستی منتظر سیاست‌های آتی کرملین و شخص آقای پوتین بود.



# ابزارهای فشار سعودی

## خطرهای تداوم دیپلماسی تحقیرآمیز ترامپ علیه عربستان چیست؟

احمد مرجانی نژاد

مترجم، پژوهشگر مسائل بین‌الملل



روابط ریاض-واشنگتن از آغاز تاکنون در راستای امتیازدهی، اعطای باج‌های بزرگ اقتصادی خاندان آل سعود و کسب حمایت‌های سیاسی-نظامی برای تداوم حکومت در سرزمین حجاز بوده است. در واقع سیاست‌های داخلی و خارجی ریاض، در راستای تداوم خاندان پادشاهی آل سعود و حفظ منافع آمریکا تدوین و تنظیم می‌شود.

رژیم آل سعود در میزان هزینه‌کرد تسلیحات نظامی، پس از کشورهای آمریکا و چین، مقام سوم جهانی را داراست. البته به لحاظ درصد هزینه‌های نظامی نسبت به سرانه تولید ناخالص ملی، عربستان سعودی حتی از آمریکا هم جلوتر است. بروز مشکل برای ریاض در توجیه خریدهای تسلیحاتی و توضیح شرایط امنیتی‌اش به واشنگتن نیز محتمل است.

سال گذشته دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در اولین سفر خارجی خود به عربستان سعودی، قراردادهای دو جانبه به ارزش بیش از ۳۸۰ میلیارد دلار، با سعودی‌ها منعقد کرد که یکی از موارد آن قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش تسلیحات آمریکایی به عربستان سعودی، گویا برای مقابله با تهدیدهای ادعایی جمهوری اسلامی ایران و اسلام‌گرایان افراطی (تئوری توطئه) بود. اخیراً نیز ترامپ، با الفاظی تهدیدکننده، به افکار عمومی جهان اعلام داشت: «قبلاً هم به پادشاه عربستان هشدار داده بودم که بدون حمایت نظامی آمریکا، دو هفته بیشتر در قدرت باقی نخواهد ماند، البته ما از عربستان سعودی حفاظت می‌کنیم.

شاید تصور کنید چون آنها تروتمند هستند؛ ولی من عاشق پادشاه هستم و به او گفتم که ما از شما حفاظت می‌کنیم، چون که شما بدون حمایت آمریکا، احتمالاً دو هفته بیشتر دوام نمی‌آورید، پس باید هزینه نظامی خودتان را افزایش دهید.» در واقع رئیس‌جمهور آمریکا در مکالمه با پادشاه سعودی، فراتر از تشریح وضعیت داخلی و خارجی حکومت آل سعود، برای مطالبه باج بیشتر، به صورت مستقیم آنها را تهدید کرده است.

ترامپ چندی قبل هم با انتقاد از اوپک، آن را عامل افزایش قیمت نفت در جهان معرفی کرد و در این رابطه طی تماسی تلفنی با پادشاه عربستان، از وی خواست تا برای کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی پیشقدم شود.

در پاسخ به سخنرانی تهدیدآمیز اخیر ترامپ، ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان، طی مصاحبه با رسانه آمریکایی «بلومبرگ» ابراز داشت: «ما باید هم انتقاد و هم ستایش دوستان را بپذیریم. ما روابط کاری خوب و ویژه‌ای با دونالد ترامپ داریم. من کار کردن با او را دوست دارم. ما سرمایه‌گذاری‌های عظیمی بین دو کشور داریم و تجارت ما با آمریکا در شرایط مطلوبی است. دستاوردهای بسیاری را محقق کرده‌ایم که واقعا مسرت بخش است. استراتژی قبلی ما تحویل اکثر سلاح‌هایمان به دیگر کشورها بود، اما از ایامی که ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا شد، استراتژی تسلیحاتی‌مان را تغییر داده ایم. ما با دولت

در این رابطه احتمالات زیر مطرح است:  
۱- احتمال کودتای داخلی، انقراض حکومت  
۲- تأکید بر خطر واهی هلال شیعی ایران  
۳- شکست نظامی ریاض در یمن  
۴- گوسزد کردن تمایلات فراسرزمینی رژیم صهیونیستی.

### نتیجه‌گیری

روابط و مناسبات رژیم آل سعود با آمریکا، طی دوران زمامداری جمهوری خواهان و نیز دموکرات‌ها، با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده ولی در مجموع حسنه ارزیابی می‌شود. البته در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، نسیم سردی در روابط مابین وزیدن گرفت که پایان زمامداری‌اش به خوشحالی سعودی‌ها منجر شد و سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان، بلافاصله پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری، ضمن ارسال پیام تبریک صمیمانه برایش در انجام ماموریت «دستیابی به امنیت و ثبات در منطقه خاورمیانه و کل جهان» از وی موفقیت کرد. مسلماً اتحاد نئونکان‌های آمریکا، رهبران رژیم غاصب قدس و رژیم آل سعود، در پی براندازی نظام جمهوری اسلامی و تجزیه ایران است. در شرایط جاری منطقه‌ای و بین‌المللی، رژیم آل سعود به این نتیجه رسیده که علی‌رغم همه مشکلات در دوران زمامداری ترامپ، لزوم تداوم و تجانس منافع مشترک واشنگتن-ریاض، امری حیاتی و غیرقابل اغماض است. عربستان سعودی از موضع منطقه‌ای آمریکا در مقابل با نفوذ منطقه‌ای ایران، همه‌جانبه استقبال می‌کند. در صورت عدم حفظ، تأمین و تداوم منافع آمریکا، حکومت ریاض مورد تعرض و به سرنگونی محکوم خواهد شد.

در صورت تداوم الفاظ غیرمعمول در دیپلماسی، موضع‌گیری‌های نامتعادل ترامپ علیه آل سعود و تهدید عملی آتی علیه امنیت پادشاهی آل سعود، احتمال دارد خاندان آل سعود سرمایه ۲۰۰ میلیارد دلاری‌اش و حضور جمعیت بیش از ۳۵ هزار تن شهروند سعودی در آمریکا و دانشگاه‌های آن کشور را به عنوان ابزار فشار ریاض، مورد بهره‌برداری قرار دهد.

مشاورین فعلی و همکاران سابق ترامپ به وی توصیه می‌کنند که برای رهایی از فشارهای داخلی و خارجی، خود و برخی از همکارانش، طی اجرای نمایش‌های تبلیغاتی، حتی به بهای پرداخت برخی هزینه‌ها و امتیازها، افکار عمومی را از موضوع اصلی منحرف کنند و به مجاری جانی سوق دهند.

آمریکا در جنگ علیه تروریسم و افراط‌گرایی موفق عمل کردیم و با هم تلاش می‌کنیم مانع از تحولات منفی ایران شویم البته عربستان، قبل از به‌وجود آمدن آمریکا در سال ۱۷۴۴ م، نیز وجود داشت و حدود ۲۰۰ سال طول می‌کشید تا با برخی خطرات روبه‌رو شود.»

البته محمد بن سلمان، در برخورد با جمهوری اسلامی ایران، مواضع مشترکی با ترامپ دارد؛ هر دو نگران نقایص ادعایی برجام و خواهان نقض آن بودند. طی دهه گذشته، وی تنها رهبر سعودی است که با رسانه‌های آمریکایی مصاحبه می‌کند. بن سلمان در برنامه تلویزیونی شبکه سی.بی.اس آمریکا، موسوم به «شصت دقیقه» هشدار داد: «در صورتی که ایران موفق به تولید بمب اتمی شود، عربستان سعودی نیز در همان مسیر گام برمی‌دارد، ایران در اندازه‌ای نیست که رقیب منطقه‌ای ما باشد.»

### سیاست‌های رژیم آل سعود

- ۱- تثبیت اقتدار و سلطه آمریکا بر خلیج فارس جهت حفظ تداوم حکمرانی آل سعود
- ۲- اتحاد با رژیم اشغالگر جهت بهره‌مندی از لابی قدرتمند جهانی صهیونیست‌ها
- ۳- رقابت و مقابله با ایران و متحدینش

### نقاط ضعف حکومت سعودی‌ها

- ۱- نظام سعودی، حکومتی استبدادی و رانتیر است.
- ۲- جامعه عربستان سعودی، بسته، مصرفی، وابسته و پرهزینه است.

۳- شکل‌گیری تضاعبی بحران مشروعیت (داخلی) برای خاندان آل سعود

### نگرانی‌های ریاض

- ۱- بهبود روابط روسیه و آمریکا
- ۲- احتمال همکاری مسکو-واشنگتن در سوریه و حتی یمن، تداوم حکومت بشار اسد، قدرتمند تر شدن ایران در منطقه

### تضعیف مبانی ایدئولوژیک آل سعود

خطر مطرح کردن ایدئولوژی (سلفی، وهابی) عربستان سعودی به عنوان حرکتی همسو با افراط‌گرایی گروه‌های تروریستی نظیر القاعده و داعش از سوی دونالد ترامپ و نیز هیئت حاکمه آمریکا.

### نوع، وسعت و تاثیرات منطقه‌ای برخورد آمریکا با ایران

رژیم آل سعود، به شدت نگران و به‌دقت مراقب قدرت‌نمایی جدید آمریکا در مقابل با ایران است، زیرا در صورتی که این تقابل به شرایطی غیرقابل کنترل منجر شود، ثبات و امنیت کل منطقه به چالش کشیده خواهد شد و امنیت آل سعود به خطر خواهد افتاد.

### تحلیل تهدیدهای دونالد ترامپ علیه ریاض

از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، بحران‌های سلطه و استیلا، عدم مشروعیت، عدم کارآمدی و عدم همبستگی طبقه حاکمه، موجب زمینه‌های درونی فروپاشی در سطح نظام سیاسی می‌شوند. اما تهدیدهای درونی فروپاشی در سطح آمریکا در خصوص تعیین زمان دو هفته‌ای برای سقوط رژیم آل سعود مشخص نیست مبتنی بر اساس کدامین اصول و قواعد و در قالب چه طرح و برنامه‌ای مطرح می‌شود؟!





بیشتر» تعارضی وجود ندارد. البته سعودی‌ها خیلی به این استراتژی عادت ندارند؛ چرا که همواره بدون آنکه پول اضافی پرداخت کنند زیر چتر حمایتی آمریکا بوده‌اند. البته ناگفته نماند که عربستان پیشتر نیز همچون امروز خریدهای سنگین تسلیحاتی انجام می‌داد. اما در حال حاضر ترامپ معتقد است که خریدهای تسلیحاتی کفایت نمی‌کند، بلکه عربستان باید پول‌هایی را به صورت نقدی یا سرمایه‌گذاری در اختیار اقتصاد آمریکا قرار دهد. چرا که از نظر ترامپ، ارتش آمریکا، ارتش حافظ عربستان است. همچنان که وی خطاب به پادشاه عربستان گفته که شما باید برای ارتش خودتان که همان ارتش آمریکا است، پول پرداخت کنید.

در حال حاضر عربستان مشکلی با پرداخت پول به آمریکا ندارد و بخشی از خواسته‌های آمریکا را نیز اجابت کرده است اما سعودی‌ها این گونه تصور می‌کنند که در حال حاضر تاحدودی مورد کم‌لطفی آمریکا قرار گرفته‌اند، زیرا از نظر سعودی‌ها، آنها هر آنچه آمریکا خواسته، انجام داده‌اند؛ خواسته‌هایی همچون بهبود نسبی رابطه با رژیم اسرائیل، تعیین قیمت نفت مطابق آنچه آمریکا می‌خواهد، خریدهای تسلیحاتی عمده از این کشور و مبارزه در عراق، سوریه و یمن در مقابل آنچه یادخواهی ایران نامیده‌اند.

در چنین شرایطی سعودی‌ها انتظار ندارند که رئیس‌جمهور آمریکا در یک اجتماع انتخاباتی تا بدین حد بی‌پروا و علنی و با لحنی تحقیرآمیز در مورد پادشاه سعودی صحبت کند و کاملاً رسمی از آنها باج‌خواهی کند. این گونه تحقیر شدن علنی خیلی مورد قبول عربستان نیست زیرا این کشور برای خود مقام و شان رهبری جهان عرب و اسلام را قائل است. ضمن آنکه جدای از هر آنچه بین دولت آمریکا و عربستان در جریان است، اتفاقاتی نیز در درون لایه‌های اجتماعی آمریکا به صورت زیرپوستی در حال شکل‌گیری است که آن ضدیت عمیق با عربستان است. درنگره و رسانه‌های آمریکا این رویکرد کاملاً قابل مشاهده است. قانون جاستا و اتفاقی که برای جمال خاشقچی روی داد، بیانگر آن است که نارضایتی از عربستان در آمریکا خیلی زیاد است. به هر حال افکار عمومی و گروه‌های نخبگان در آمریکا می‌دانند که سوازی روابط استراتژیک میان ریاض و واشنگتن، عربستان کانون تبلیغات ضد غربی و ضد آمریکایی در جهان است. لذا در بسیاری موارد دو طرف با هم در تعارض هستند و از سوی یکدیگر احساس تهدید می‌کنند. در عین حال آمریکا اصلاً مایل نیست قدرتی در خاورمیانه شکل بگیرد؛ این مساله در مورد محمدرضا شاه پهلوی، بن‌سلمان و اردوغان کاملاً مشخص است.

بنابراین به همان اندازه که عربستان تلاش کند تا حرف اول را در منطقه بزند، گروه‌نخبه‌گرادر آمریکا هشدار بیشتری می‌دهد و تلاش می‌کند تا مانع از این قدرت گرفتن شود. از این جهت ماجراجویی‌های بن‌سلمان و نشان دادن این چهره خیالی از عربستان که در عراق، سوریه و شبه‌جزیره عربستان قدرت مطلق است و قدرت مهار ایران را دارد، در آمریکا احساس خطر ایجاد می‌کند. لابی اسرائیل هم همین نگاه را به عربستان دارد. گرچه ریاض و تل‌آویوم می‌توانند بر سر ایران با هم متحد شوند اما اصولاً آنها نیز از قدرت گرفتن یک کشور در همسایگی خود هراس دارند؛ به خصوص اگر این کشور مسلمان باشد و ادعای رهبری جهان عرب و اسلام را داشته باشد. از این رو شاهد یک رفتار دوگانه از سوی رژیم اسرائیل در قبال ریاض هستیم، یعنی از یک سو اسرائیل در قبال ایران از قدرتمند شدن عربستان حمایت می‌کند اما از سوی دیگر درباره موجودیت خود با قدرت گرفتن ریاض مخالف است و مایل نیست سلاح‌های گسترده‌ای در اختیار این کشور قرار بگیرد و یا عربستان میدان‌دار تحولات خاورمیانه شود. مجموعه این عوامل سبب می‌شود پارادوکسی میان روابط بسیار نزدیک ترامپ با دربار سعودی و نگاه منفی علیه ریاض در آمریکا ایجاد شود.

## تجارت امنیت

### ترامپ معتقد است عربستان نیابت آمریکا را در منطقه دارد



امیرعلی ابوالفتح  
کارشناس مسائل آمریکا

لفظی‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در قبال عربستان سعودی و مطرح کردن چندباره مسائلی چون لزوم تامین هزینه‌های کمک‌های آمریکا توسط خود سعودی‌ها یا این مساله که ریاض بدون کمک واشنگتن دو هفته هم دوام نمی‌آورد؛ این پرسش را مطرح کرده که ایالات متحده چه نگاهی نسبت به عربستان سعودی دارد. در این رابطه وقتی از نگاه آمریکا صحبت می‌شود باید پرسیم کدام آمریکا؛ آمریکای رئیس‌جمهور، آمریکای حزب حاکم، آمریکای کنگره، آمریکای شرکت‌های بزرگ یا آمریکای عامه مردم. هر کدام از آنها نگاه متفاوتی را به پدیده‌ها از جمله مناسبات با کشوری چون عربستان دنبال می‌کنند. آمریکای ترامپ معتقد است ایالات متحده بیش از اندازه به متحدانش سرویس داده، از آمریکا سوءاستفاده شده و متحدان باید در ازای دریافت خدمات از آمریکا، هزینه آن را بپردازند؛ به خصوص کشورهای ثروتمندی مانند عربستان که اکنون در زمان صلح به سر می‌برد. ترامپ معتقد است اگر جنگی رخ دهد و تمامیت ارضی کشوری مانند عربستان در مخاطره قرار بگیرد، آمریکا حتماً به کمک آن کشور خواهد رفت اما زمانی که صلح برقرار است عربستان باید در قبال تامین امنیتش به آمریکا پول پرداخت کند. از نظر ترامپ و طیف وسیعی از جریان‌های سیاسی در آمریکا در قرن بیست و یکم، بحث فروش سلاح دیگر ملاک نیست، بلکه بحث فروش امنیت مطرح است. یعنی فارغ از اینکه سلاح از آمریکا بخرد یا خیر، این مساله که اگر کشوری زیر چتر امنیتی ایالات متحده باشد باید هزینه‌های آن را پرداخت کند. این مساله فقط در مورد عربستان صدق نمی‌کند، بلکه در خصوص ژاپن و کره جنوبی یا ناتو نیز رئیس‌جمهور آمریکا همین نگاه را دارد و می‌گوید اگر کشورها به تعهد خود برای افزایش بودجه نظامی عمل نکنند، آمریکا نیز چتر حمایتی‌اش را برمی‌دارد. در یک نگاه کلان‌تر، ایالات متحده آمریکا قصد دارد از متحدانش به صورت دوستانه، از رقبایش به صورت خصمانه و از دشمنانش با راه‌انداختن جنگ، منابع مالی تامین کند. چرا که آمریکا در شرایط کنونی توان اداره نظام بین‌الملل با بودجه ملی خود

را ندارد و بدون دریافت کمک مالی از متحدان نمی‌تواند امپراتوری خود را در سطح جهان حفظ کند. لذا در حال حاضر آمریکا در منطقه غرب آسیا روی عربستان، در شرق آسیا بر ژاپن، کره جنوبی و در اروپا بر ناتو برای تامین هزینه‌هایشان تمرکز کرده است و اگر این سه قطب به خواست آمریکا تن بدهند، باقی کشورها نیز برای در امنیت بودن چاره‌ای جز پرداخت پول به آمریکا ندارند.

در این میان از نظر دولت ترامپ، عربستان جایگاه ویژه و بسیار خاصی در منطقه غرب آسیا دارد که این نگاه برخلاف نگاه دولت باراک اوباما با لایحه در دو سال پایانی ریاست جمهوری است. اوباما در آن مقطع که با ایرانی‌ها برای امضای برجام هم‌زمان شده بود، تلاش کرد استراتژی آمریکا را بر اساس سیاست دو ستونی نیکسون استوار کند و به نوعی پذیرای تقسیم مسئولیت‌ها میان ریاض و تهران شده بود. اوباما در مصاحبه‌ای نیز تاکید کرده بود که عربستان باید نقش آفرینی ایران در منطقه را بپذیرد. تحولات عراق، سوریه و یمن نیز حکایت از آن داشت که آمریکایی‌ها یا از سر اجبار یا داوطلبانه، تقسیم منطقه غرب آسیا بین ایران و عربستان را پذیرفته بودند. اما ترامپ این استراتژی را قبول ندارد و معتقد است عربستان نیابت آمریکا را در منطقه دارد. رئیس‌جمهوری آمریکا بر این باور است که دست عربستان باز است و از همین رو هم در برابر جنگ یمن و هم بحران قطر، کاملاً چشم‌شان را بستند. آمریکای ترامپ مایل است که عربستان از طریق مهار ایران میدان‌دار اصلی تحولات خاورمیانه باشد.

البته این بدان معنا نیست که اگر آمریکا می‌خواهد به عربستان نقشی ارائه دهد، ریاض از منابع عظیمی که در اختیار دارد بذل و بخشش نکند. واشنگتن به تجارت امنیت روی آورده است و اتفاقاً در میان متحدانش این استراتژی را دنبال می‌کند. به این مفهوم که هر کشوری که نزدیک‌تر و همسوتر با ایالات متحده آمریکا باشد قاعدتاً باید سهم بیشتری نیز پرداخت کند.

این استراتژی کاملاً خلاف استراتژی دوران چندجانبه‌گرایی آمریکا است. در آن مقطع هر کشوری که به آمریکا نزدیک بود بدون آنکه پولی پرداخت کند از مزایای این کشور بهره‌مند می‌شد اما در دوره ملی‌گرایان هر کشوری که به آمریکا نزدیک‌تر است باید هزینه بیشتری پرداخت کند. لذا میان «اتحاد سیاسی و تقویت روابط شخصی رئیس‌جمهور آمریکا و دربار سعودی» و «مطالبه پول





## قاتلان خونسرد

قتل خاشقچی توسط دولت سعودی چه معنایی دارد

WE WILL NOT LEAVE  
Jamal Khashoggi

**POLIS**



جمال خاشقچی یا آن طور که در گواهی تولد او آمده، جمال احمد حمزه خاشقچی روزنامه نگار مشهور سعودی است که این روزها درباره سرنویشتش بعد از ورود به کنسولگری عربستان سعودی زیاد صحبت می شود. تازه دامادی ۶۰ ساله که ۲ اکتبر یعنی دقیقاً یک هفته قبل برای یک کار اداری وارد کنسولگری سعودی در استانبول شد اما بیرون نیامد. خاشقچی که بود؟

### دوست بن لادن؛ دستیار ترکی الفیصل

جمال در سال ۱۹۵۸ در مدینه، در خاندان مشهور خاشقچی به دنیا آمد. خاندانی که به خاطر عدنان خاشقچی دلال معروف اسلحه و دایمی دودی الفایید، معشوق پرنسس دایانا عروس خاندان سلطنتی بریتانیا در جهان مشهور است. این خاندان اما در درون عربستان، به خاطر نزدیکی به خاندان سلطنتی معروف است. در خصوص عدنان خاشقچی آمده است که وی اصلیتی ترک تبار دارد بنابراین، جمال خاشقچی نیز همین طور است زیرا وی را عموزاده آن دلال مشهور و میلیاردر سعودی که سال

۲۰۱۷ در لندن فوت کرد معرفی می کنند.

جمال خاشقچی در ۱۹۸۵ وارد حرفه

روزنامه نگاری شد و به تدریج پیشرفت کرد.

وی تا سال ۱۹۹۹ به عنوان روزنامه نگار

با روزنامه ها و مجلات مختلف همکاری

می کرد. همچنین به عنوان خبرنگار خارجی

در کشورهای مختلف منطقه مثل الجزایر،

کویت و افغانستان حضور داشته است.

در دوران روزنامه نگاری اش به خاطر چند

بار ملاقات با اسامه بن لادن، رهبر القاعده

در تورابوری افغانستان و سودان (برخی

نوشته اند سومالی) و مصاحبه هایی که با او

انجام داد معروف شد. سال ۹۹ دوران ورود

وی به مدیریت مطبوعات و البته عبورش از

برخی خط قرمزهای سلطنتی بود. وی در

پایان قرن بیستم معاون سردبیر Arabnews

شد و سال ۲۰۰۳ که این رسانه را ترک کرد،

تنها به مدت ۵۲ روز سردبیر روزنامه الوطن

شد. جایی که انتشار چند مقاله در خصوص

مسائل مذهبی در عربستان، وی را به چنگ

وزارت اطلاع رسانی سعودی انداخت و

مجبور به استعفا شد.

استعفای خاشقچی از الوطن، نقطه

آغاز اولین تبعید خود خواسته اش بود. او

به لندن رفت و دستیار ترکی الفیصل، رئیس سابق

اطلاعاتی عربستان شد که برای ماموریتی دیپلماتیک

انگلستان به سر می برد. زمینه ارتباط وی با رئیس پیشین

استخبارات سعودی مشخص نیست اما سایت Saudi

Information Agency در خبری که برای اخراج وی از

روزنامه الوطن منتشر کرده بود، مدعی شد که خاشقچی زمانی

که در افغانستان بود به طور هم زمان برای سرویس های

اطلاعاتی ایالات متحده و عربستان سعودی کار می کرد.

جمال خاشقچی در تمام این سال ها بین انگلستان و ایالات

متحده - کنسولی که در آن تحصیل کرده بود - رفت و آمد

می کرد. سال ۲۰۰۷ بار دیگر به عربستان بازگشت و سردبیر

همان روزنامه الوطن شد که کمتر از دو ماه سکون هدایت آن

را به دست داشت. سه سال بعد با انتشار مقالات دیگری در

خصوص سلفی گری در عربستان مجبور به استعفا شد و به

دستگاه ولید بن طلال، میلیاردر معروف عربستانی پیوست و سردبیر العرب نیوز در بحرین شد. پس از بازگشت از آن تبعید خود خواسته، جمال خاشقچی مشکلی برای زندگی در عربستان نداشت و تا سال ۲۰۱۷ که تحت فشار زیادی از سوی دستگاه محمد بن سلمان قرار گرفت، این کشور را ترک نکرد. وی علاوه بر مدیریت رسانه های عربی، به طور ثابت ستون های تحلیلی برای روزنامه واشنگتن پست می نوشت و به عنوان کارشناس مسائل منطقه و عربستان سعودی در برنامه های تلویزیونی مختلفی از شبکه های مختلف شرکت می کرد. ناظران می گویند وی تمام سال های قبل از به قدرت رسیدن سلمان بن عبدالعزيز، چون مورد لطف ملک عبدالله بود، مورد غضب زیاد دستگاه سعودی قرار نمی گرفت. وی بعد از به قدرت رسیدن سلمان نیز در عربستان ماند اما به آمریکا تردد می کرد. تا اینکه در نوامبر ۲۰۱۶ در یک اندیشکده آمریکایی علیه ترامپ صحبت کرد و مورد غضب دستگاه جدید قرار گرفت. وی در نهایت عربستان را در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۷ (کمی بیشتر از یک سال قبل) برای همیشه ترک کرد و در ایالات متحده ساکن شد.

### دوست سعودی؛ دشمن ولیعهد

در توصیف جمال خاشقچی می گویند روزنامه نگار منتقد سعودی؛ اگر کلمه سعودی در این عبارت اشاره به



دستگیری نخست وزیر لبنان در خاک عربستان، شاید تندترین مقاله مطبوعاتی اش را در روزنامه واشنگتن پست علیه ولیعهد سعودی منتشر کرد. وی معتقد بود سیاست های ولیعهد سعودی در منطقه، به طور مشخص در لبنان جایگاه عربستان در میان مردم این کشور را از بین می برد و موجب تضعیف جریان های سیاسی اهل سنت در آن می شود که به طور سنتی تحت تاثیر ریاض هستند و در مقابل به زعم وی جبهه شیعی قوت می گیرد که متمایل به ایران است. همچنین دنبال کردن برنامه هایی که خاشقچی در آنها به عنوان کارشناس حضور داشته است، طی سال های گذشته او را به عنوان مدافع کشورش معرفی کرده است. او حتی در چند سال گذشته که عبدالله فوت کرد و تغییر و تحولات گسترده در بالاترین سطح سعودی رخ داد، هیچ وقت به عنوان یک عنصر اپوزیسیون مطرح نشد، بلکه بعد از رشد سریع محمد بن سلمان، تنها دهانه توپخانه انتقاد خود را به سمت این شخص چرخاند. در واقع می توانیم این گونه نتیجه بگیریم که جمال خاشقچی با شخص ولیعهد سعودی و سیاست های وی مشکل داشت. شاید هم دارد اگر زنده باشد. نه حتی با پادشاه زنجور عربستان و دیوان سلطنت. نام پسر پادشاه به خصوص از سال گذشته که وی عربستان را ترک کرد، همواره مثل یک تار عنکبوت در دیدگاه های پخش شده بود. او که مشهور بود به اظهارات ضد ایرانی و محور مقاومت، در برخی اظهار نظرهایش، سیاست های به زعم خود مخرب ایران در منطقه را ناشی از برنامه های ولیعهد می دانست.

برای مثال، وی در یادداشتی که نوامبر سال گذشته میلادی در خصوص قضیه بازداشت سعد الحریری در ریاض برای واشنگتن پست نوشت، آورده بود: «این اقدام بن سلمان باعث قدرت گرفتن جریان شیعی حزب الله در لبنان می شود. جریانی که کمک می کند حوثی ها در یمن موشک های ایرانی بسازند؛ موشک هایی که هر روز به نقاط مختلف عربستان از جمله ریاض شلیک می شود.»

### محموله دیپلماتیک به ریاض

جمال خاشقچی چه کشته و مثله شده باشد یا در جعبه ای با برچسب «پست دیپلماتیک» او را همراه با آن تیم ۱۵ نفره ای که راهی استانبول شد و برگشت به عربستان فرستاده باشند، صدایی بود که خاموش شد. در مصاحبه با BBC از شهرک سازی های رژیم صهیونیستی انتقاد می کرد اما در حرف و عمل کارشناسی بود که در صف دشمنان محور مقاومت یعنی

تنها کسانی که در برابر اسرائیل می جنگند دسته بندی می شد. خودش را حامی مردم سوریه معرفی می کرد، اما معتقد بود جنگ در آن کشور یک جنگ سوریه - سوریه است. یعنی به عنوان یک روزنامه نگار، کارشناس، تحلیلگر، صاحب نظر یا هر عنوان دهان پرکن دیگر، چشمش را روی تروریست هایی از دهها کشور، سیرل پول های خارجی به سوریه، جنگیدن تروریست ها به نام اسلام و به کام صهیونیست ها و دیگر زوایای جنگی که به هیچ وجه داخلی نیست، می بست. خاشقچی به هر نحو محو شد، نه به خاطر اینکه روزنامه نگار بود و حرف حق می زد، به خاطر اینکه با ولیعهد عربستان مشکل داشت. وگرنه آنچه امروز در سعودی جریان دارد و او پس از ورود به آمریکا به آن اشاره کرد مثل وضع زندانیان و حقوق بشر، در زمان پادشاهان پیش از سلمان نیز بوده است.

ملیت او داشته باشد، کاملاً صحیح و اگر ناظر بر عقاید او باشد، کاملاً غلط است. مرور یادداشت های این روزنامه نگار مشهور جهان عرب نشان می دهد که او هیچ گاه، یعنی چه در سال های زندگی در عربستان و قلم زدن در مطبوعات آن کشور، یا زمانی که در هیئت کارشناس مسائل کشورش مقابل مجریان تلویزیونی می نشست، عضوی از اپوزیسیون عربستانی نبود. مرور نوشته های وی به خصوص بعد از مرگ ملک عبدالله نشان می دهد وی از ابتدا سر جنگ با محمد بن سلمان داشت.

از وی به عنوان منتقد صریح سیاست های بن سلمان در یمن یاد می کنند. وی یادداشت های متعددی در این خصوص برای روزنامه های معتبر خارجی و سایت های معروفی از جمله Middle east eye نوشت. همچنین در ۱۳ نوامبر سال ۲۰۱۷ بعد از آن نمایش فضاقت بار

# استاندارد دوگانه غرب

## دست‌های پنهان صهیونیست‌ها در پشت پرده قتل منتقد سعودی



نصرت‌الله تاجیک

کارشناس مسائل بین‌الملل

جمال خاشقجی، خبرنگار منتقد بعضی از سیاست‌های محمدين سلمان و مخصوصاً مخالف جنگ عربستان با یمن که از سال گذشته در واشنگتن در تبعید خودخاسته به سر می‌برد، هفته گذشته بعد از ورود به کنسولگری عربستان در استانبول ناپدید شد. وی فرزند عدنان خاشقجی، سرمایه‌دار و تاجر اسلحه عربستانی است که اصالتاً ترک و از اهالی ازبکستان و در قرن گذشته به مکه مهاجرت کرده و سپس در مدینه و جدّه ساکن شد. وی یکی از اعضای خانواده پزشک شخصی ملک سعود شد. جمال مدتی به عنوان مشاور رسانه‌ای شاهزاده ترکی الفیصل، رئیس پیشین سازمان جاسوسی عربستان، در زمانی که سفیر آمریکا بود، خدمت کرد و از نزدیکان ولید بن طلال بود که در هتل ریتز ریاض مدتی زندانی و با پرداخت بخشی از ثروتش به خزانه سعودی نجات یافت.

اگر چه برخی منابع نوشته‌اند که وی توسط تیم ۱۵ نفره‌ای از امنیتی‌های سعودی که به مدت چند ساعت به استانبول سفر کرده بودند، به قتل رسیده‌ولی هم عربستان مدعی است که او همان روز از کنسولگری خارج شده و هم ابهامات غیبیت کنونی وی و دلایل، زمینه‌ها و انگیزه‌های حضورش در کنسولگری و اینکه وی در آنجا نگهداری، کشته یا زنده بوده است، زیاد بوده و در روزهای بعد با درز اخباری از سازمان‌های اطلاعاتی به رسانه‌ها بعضی از بخش‌های آن روشن می‌شود. اما نکته‌ای که در این میان جلب نظر می‌کند واکنش سطحی و کم‌رنگ مسئولین غربی و مخصوصاً آمریکایی‌ها و سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشری به این مسأله در یک هفته بعد از وقوع این حادثه است. شاید بتوان این موضوع را این گونه توجیه کرد از آنجایی که ابعاد ناپدید شدن خاشقجی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، به این معنا که این روزنامه‌نگار منتقد در کنسولگری عربستان کشته شده یا از آنجا زنده بوده یا کشته و سپس جسدش منتقل شده است، جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری سردرگم هستند و آن طور که باید به این موضوع نپرداخته‌اند. البته این احتمال وجود دارد که یکی از اهداف طراحان و مجریان این طرح یعنی سعودی‌ها و صهیونیست‌ها در مقام مشاوره یا همکاری، ایجاد ابهام در مورد ناپدید شدن خاشقجی باشد تا از این طریق از بازتاب گسترده این مسأله در جامعه بین‌الملل و موضع‌گیری دقیق و محکم آنها علیه عربستان جلوگیری کنند. اما به نظر می‌رسد قسمت اعظم کم‌توجهی نهادهای حقوق بشری و جامعه جهانی به قتل این منتقد بن سلمان، به اعمال استانداردهای دوگانه مربوط می‌شود. در واقع در این قسم اتفاقات مقامات غربی و این گونه سازمان‌ها با کشورهای که دشمنی دارند خیلی تند برخورد کرده اما با کشورهای هم‌پیمان یا دوست برخورد کم‌رنگ‌تری دارند. به این صورت که اگر این واقعه برای کشور دیگری رخ می‌داد شاید برخورد سریع‌تر، صریح‌تر و تندتری با آن صورت می‌گرفت. دلایل نیز این است که عربستان به دلیل اندوخته ارزی و قدرت مالی‌اش، سرمایه‌گذاری در ارتباطات عمومی و خریدن افراد و سازمان‌ها در جهت امیال و سیاست‌هایش و نیز نقش پررنگش در خرید تسلیحات غربی که به بهشت کمپانی‌های تسلیحاتی تبدیل شده است، به نوعی خود را در اردوگاه غرب تعریف کرده تا کشورهای غربی که به کوچک‌ترین مسائل

می‌کنند و در حالت غیرمستقیم سعودی‌ها از مشاوره یا روش و رویکرد این رژیم استفاده می‌کنند.

اگرچه این تحرکات عربستان می‌تواند تبعات سنگینی را برای بن سلمان و ریاض به همراه داشته باشد اما از سوی دیگر همان گونه که پیش از این اشاره کردم، سرمایه‌گذاری‌های عظیم سعودی‌ها در غرب به نوعی تضمین برای آنهاست که جامعه جهانی و نهادهای حقوق بشری در چنین مواردی به یک توصیه انسان‌دوستانه اکتفا کنند. به عبارت دیگر علی‌رغم جنایت‌های بی‌شمار عربستان در یمن خصوصاً کشتار کودکان و بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی تنها شاهد صدور قطعنامه و توصیه‌نامه‌هایی از جانب غرب هستیم و هیچ اقدام عملی برای منع و مهار عربستان انجام ندادند که این سناریوی تبعیض‌آمیز و ضد حقوق بشری نیز احتمالاً در مورد خاشقجی هم اجرا شود.

همچنین برخلاف گمانه‌زنی‌هایی که در رسانه‌ها وجود دارد به نظر نمی‌رسد اتفاق اخیر در کنسولگری عربستان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط آنکارا-ریاض بگذارد. در واقع به دلیل سرمایه‌گذاری‌های عظیم عربستان در ترکیه و تعاملات تجاری که میان این دو کشور وجود دارد، به عقیده من واکنش ترکیه به این مسأله ممکن است در حد ژست‌های تبلیغی و انسان‌دوستانه باشد و به یک رویروی مستقیم و مهم تبدیل نخواهد شد زیرا رویکرد اردوغان اقتصادی و کسب منافع است و به دلیل مبادلات تجاری که با عربستان دارد، غیر از این رفتار نخواهد کرد. از سوی دیگر همان گونه که پیش از این بیان کردم، ناپدید شدن خبرنگار سعودی ابهامات زیادی را به همراه داشت؛ ابهام در مورد زنده بودن یا به قتل رسیدن، در مورد چگونگی به قتل رسیدن یا هویت عاملین این ترور. قرآنی از میزان یا سطح درگیر شدن مشخص سعودی‌ها در این قضیه، حضور تیمی ۱۵ نفره به مدت چند ساعت در کنسولگری سفارت عربستان در استانبول و از همه مهم‌تر نفع چنین اقدامی برای بن سلمان که یک منتقد را با چنین هزینه‌ای بخواد از سر راه خود حذف کند، وجود دارد. اما از آنجایی که ابهامات زیادند و روش این ترور به روش‌های رژیم صهیونیستی در دنیا شباهت دارد، می‌توان درگیری مستقیم و غیرمستقیم رژیم صهیونیستی در قتل خاشقجی را نیز غیرمحتمل ندانست. در مجموع شکی نیست که این قتل نشان از وجود تروریسم دولتی در غیبت این شهروند سعودی دارد زیرا منافع و درگیری شخصی در این موضوع تعریف نشده است. همچنین نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد سخنرانی جمال خاشقجی یک روز قبل از غیبتش در لندن در زمینه فلسطین است که اذهان را به سمت دخالت و عاملیت رژیم صهیونیستی در این مسأله هدایت می‌کند.

مهم‌ترین عاملی که در چند سال اخیر سیاست سعودی‌ها را متأثر کرده طولانی شدن جنگ یمن است که چهره عربستان را مخدوش کرده است. خاشقجی هم علی‌رغم اینکه تأییدکننده چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان که بن سلمان آن را دنبال می‌کرد بوده است، اما در جنگ یمن منتقد ولیعهد بود و اعتقاد داشت جنگ منافع ملی ریاض را خدشه‌دار کرده است. لذا به عقیده من این مسأله بیشتر درگیری درون‌خانده است و نقش آمریکا چشم‌پوشی از این دست اقدامات سعودی‌ها و رفتارهای سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز برای تثبیت قدرت و جایگاه بن سلمان است.

در سایر کشورها واکنش شدید نشان می‌دهند در این مورد سکوت اختیار کرده و تقریباً منفعلانه عمل کنند. این مواضع کشورهای غربی و نهادهای حقوق بشری نشان‌دهنده سیاست دوگانه و تبعیض‌آمیز آنها در قبال ملت‌ها و کشورها بوده و سلیقه‌ای عمل کردن این نهادها را به رخ می‌کشد.

از سوی دیگر از آغاز دوران بن سلمان، عربستان سیاست محافظه‌کارانه‌اش را به سیاست تهاجمی در قبال تحولاتی که بر روند سیاست و حکومت در این کشور تأثیر می‌گذارد و از مخالفانش تغییر داده است. در واقع با ولیعهدی بن سلمان و فرمان وی ابتدا تعدادی از ثروتمندان و خاندان آل سعود در هتل ریتز کالتون ریاض که به عنوان زندان مجلل نامیده شد، برای مبارزه با فساد اقتصادی بازداشت شدند و ثروت جمع‌آوری شده از این طریق را خرج خرید تسلیحات کرد. متأسفانه در همان زمان نیز این مسأله با چشم‌پوشی غرب همراه شد که مبارزه با فساد با یک سناریوی قرون وسطایی در این کشور کلید خورد و مورد انتقاد هیچ‌یک از مجامع حقوق بشری قرار نگرفت. همین چشم‌پوشی و زیر سیبیل در کردن اقدامات مسئولین سعودی در ماجرای که در رابطه با سعد حریری و به وجود آوردند، تکرار شد و مجموعه این اقدامات هم نشان از تغییر رویکرد و سیاست سعودی‌ها در برخورد با مسائل سیاسی اجتماعی آن کشور داشت و هم از سوی دیگر بازگذاشتن دست آنها از سوی غربی‌ها که در مسأله یمن هم شاهد آن بودیم که چگونه جنایت‌های جنگی سعودی‌ها در حمله به کودکان و بمباران‌های مناطق مسکونی عمل کردند، لذا قتل خاشقجی را هم می‌توان در ادامه همان سیاست‌ها، یعنی تثبیت قدرت و سلطه بن سلمان و از بین بردن مخالفینش تعریف کرد. ولیکن همه این وقایع در داخل تصویر بزرگی از یک درگیری درون‌خانده آل سعود قرار گرفته است، زیرا جامعه عربستان واجد گسل بحران جانشینی بوده و تمام این اتفاقات برای از بین بردن مخالفین و نشستن بر قدرت بن سلمان بر تخت پادشاهی است که بعضاً حتی مورد شک و تردید محافل غربی نیز هست. اما این اقدامات و از جمله قتل خاشقجی می‌تواند تبعاتی برای عربستان که درصد بزرگ کردن چهره خشن سعودی‌هاست داشته باشد؛ در واقع این چهره خشن عربستان از زمان تاسیس و به منظور تثبیت حاکمیت سعودی‌ها، شاهد گردن زدن مخالفین، خون‌ریزی و اقدامات خشنونت‌آمیز فراوانی بوده که به نوعی ماهیت خاندان سعودی را نشان می‌داد. اما در میان این تنش‌های داخلی، ریاض کمتر درگیر عملیات برون‌مرزی می‌شود. لذا اگر اقدامات رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۴۸ به بعد که در تلاش بود با سیاست مشت آهنین هم فلسطینی‌ها را در داخل و هم مبارزین را در خارج ترور و سرکوب کند با اقدامات اخیر سعودی‌ها مقایسه شود، نشانگر نوعی الگوبرداری مستقیم یا غیرمستقیم عربستان از سیاست مشت آهنین دارد. به این صورت که در حالت مستقیم صهیونیست‌ها به آنها در عملیات کمک

۲۲

از آغاز دوران بن سلمان، عربستان سیاست محافظه‌کارانه‌اش را به سیاست تهاجمی در قبال تحولاتی که بر روند سیاست و حکومت در این کشور تأثیر می‌گذارد و از مخالفانش تغییر داده است. در واقع با ولیعهدی بن سلمان و فرمان وی ابتدا تعدادی از ثروتمندان و خاندان آل سعود در هتل ریتز کالتون ریاض که به عنوان زندان مجلل نامیده شد، برای مبارزه با فساد اقتصادی بازداشت شدند و ثروت جمع‌آوری شده از این طریق را خرج خرید تسلیحات کرد

۲۲

## رفتار جامعه با زنان توهین آمیز است

فراز و فرودهای شماره ۱۷ سهیلادر گفت و گوی مثلث با محمود غفاری



**ایده اصلی شماره ۱۷ سهیلا از کجا نشأت گرفت؟ یک داستان واقعی بود؟ یک ضرورت جامعه‌شناختی یا یک گام در راه احقاق حقوق زنان؟**

از همین سوال اول مشخص است که شما نسبت به فیلم جهت‌گیری مشخصی دارید. جهت‌گیری‌ای که مصاحبه‌را از روند سالم و چالشی به سمتی می‌برد که در نهایت هیچ دستاوردی نداشته باشد. یعنی شما مدام بنده را متهم کنید و من هم در تقابل با شما، یا در دام دفاع بیفتم یا در مقابل، نظر شما را زیر سوال برم. اینکه می‌پرسید ایده فیلم از کدام یک از این سه سرچشمه آمده، یک جوری شما را لو می‌دهد. انگار که قرار است چیزی از من بیرون بکشید. چیزی که محدود به یکی از این سه گزینه است اما در پاسخ باید این‌طور عرض کنم که من قبل از اینکه دغدغه‌های اجتماعی داشته باشم، یک علاقه‌مند به سینما هستم. من یک دوستدار داستان هستم. فردی که عاشق تصویر است و طبیعتاً در بخش حرفه‌ای، سینما را از این منظر پیگیری می‌کند. به خاطر پیچیدگی‌هایی که از درون محدودیت‌های جامعه ایرانی بروز کرده، روایت‌هایی به وجود آمده که برای من، به عنوان یک فیلمساز در درجه اول جذابیت دراماتیک دارد. ولی همین روایت‌ها، در دسته‌بندی گروه فیلم‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. فیلم اجتماعی هم تعهد، دغدغه، اصلاح‌گری و دیگر مفاهیم شعاری را به دنبال می‌آورد و همین چیزها فیلم را اخته می‌کند. اگر سینمای اجتماعی ایران توانایی اصلاح جامعه ایران را داشت، امروز وضعیت اخلاقی کشور به اینجا کشیده نمی‌شد؛ سینمایی که حالا هم کارکرد آموزشی خود را از دست داده و هم کارکرد سرگرم‌کنندگی‌اش را. محصول نهایی این سینما، در هر دو شکلش مبتذل شده است؛ یعنی سینمای جدی مبتذل و سینمای سرگرم‌کننده مبتذل، دو محصول اصلی این نوع از سینما شده است.

برگردم به سوال شما؛ کاراکتر دختر چاقی که تا میانسال از دواج نکرده و رابطه‌ای هم نداشته است. او حالا فکر کرده که اگر بخواد در این سن، چنین تجربه‌ای را از سر بگذراند، از کجا باید شروع کند. اصولاً او در جامعه پیچیده ایران چه کار می‌تواند بکند؟ این ایده برایم جالب بود. به خاطر سنم، اطرافم هم پر از آدم‌های مشابه این کاراکتر بود. آدم‌هایی که ساختن فیلمی از آنها، انگیزه‌ام برای نزدیک شدن به دنیای‌شان را زیادت می‌کرد. همیشه فکر می‌کردم کاراکترهایی شبیه این آدم‌ها، در مواجهه با موقعیت‌های مختلف می‌توانند قصه‌های جالبی به وجود بیاورند و به‌نظرم همین اتفاق نیز رخ داد.

**برای تالیف فیلمنامه شماره ۱۷ سهیلا، از تحقیقات میدانی استفاده کردید، یعنی تجربه نگاری؟ مشاورین زن در این پروژه چه جایگاهی داشتند؟**

تمام موقعیت‌های فیلم را نه به شکلی که در فیلم می‌بینید، ولی با شرایطی مشابه، به چشم دیده‌ام. یعنی در مرحله نگارش فیلمنامه، خودم را در موقعیت‌های نزدیک به داستان قرار دادم و فکر کردم که حالا چه شکل دیگری می‌توانست اتفاق بیفتد؛ شکلی که واقعی هم به نظر برسد. مثلاً چند بار به همان بنگاه‌های همسریابی رفتم و فکر کردم اگر یک نفر به این مرکز مراجعه کند و به خاطر نداشتن اعتماد به نفس، در لحظه معرفی بشیمان شود، چه کاراکتری دارد؟ یا اینکه اگر یکی از پسرهای جذاب

همان بنگاه، بیرون از موسسه بخواد با همین کاراکتر بی‌اعتماد به نفس، ارتباط برقرار کند، برخورد این دو چه موقعیتی می‌تواند داشته باشد؟

**آنچه امروز به عنوان نسخه نهایی فیلم محمود غفاری عرضه شده، یا طرح آرمانی که شما از نخستین ساخته بلند سینمایی تان در ذهن داشتید، تطابق دارد؟ نقاط افتراق این دو کجاست؟**

همیشه اجرا از ایده عقب‌تر است، مخصوصاً در سینما که در مرحله اجرا همه چیز از کنترل شما خارج است. به ویژه وقتی در سینمای مستقل کار می‌کنید و از همان ابتدا امکانات مالی محدودی دارید. از همه اینها هم که بگذریم، محدودیتی به نام وزارت ارشاد وجود دارد که قبل از همه اینهاست شما از ابتدای نگارش فیلمنامه یک نماینده از آنجا دارید. نماینده‌ای که در ذهن شما حضور دارد و هر فرازی از فیلمنامه را که جذاب و منطبق بر واقعیت هست سانسور می‌کند. او مدام داستان شما را کم‌رنگ و غیر واقعی می‌کند. به همین دلیل هیچ‌وقت محصول نهایی چیزی نیست که شما از ابتدا به خاطرش هیجان زده شده‌اید؛ ایده‌ای که بنا بر تصور آن تصمیم گرفتید دست به کارگردانی یک فیلم بزنید.

در مورد سهیلا؛ مشخصاً می‌توانم بگویم که ایده اصلی دختری بود که تا چهل سالگی رابطه‌ای نداشته و حالا دنبال این است که این مساله را به صورت مشروع تجربه کند؛ ایده‌ای که نهایتاً تبدیل به چیزی شد که امروز می‌بینید.

**یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که می‌توان به شماره ۱۷ سهیلا وارد کرد، بیان محتوایی سیاه و بسیار جدی در قالبی است که گاهی از طنز بهره می‌جوید. اوقاتی که اتفاقاً جز تلخ‌ترین صحنه‌ها -همچون سکانس معرفی افراد در موسسه یا رابطه مسعود و سهیلا- هستند و مخاطب را می‌رنجاند. خصوصاً مخاطب زن و در دایره شمولی خاص تر مخاطب زن مجرد. نظر شما در این باره چیست؟**

من به عنوان یک فیلمساز دوست دارم که تماشاگر از دیدن فیلم آزرده‌خاطر نشود. ولی تا یک جایی می‌توانم برای این هدف به او باج بدهم. این همان مرز ابتذال است. اینکه به خاطر نظر تماشاگر یا ارشاد یا گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، کارگردان بخواد فیلم را بی‌هویت کند. این بی‌هویی فیلم را از موقعیت باورپذیری و همذات‌پنداری مخاطبش دور می‌کند.

اینکه یک زن یا مادر، به خاطر مشکل مالی مجبور به تن‌فروشی می‌شود، ممکن است برخی از مخاطبان زن را آزرده‌خاطر کند و تلقی آنان این باشد که ترسیم این موقعیت، توهمین به مقام زن یا مادر است. اما مادر یک جهان واقعی زندگی می‌کنیم و برای داستان‌گویی در این جهان واقعی فقط سی و چند موقعیت وجود دارد که از این تعداد، چند تایی که اتفاقاً جذاب‌ترین‌ها هم هستند، در کشور ما به لحاظ شرعی قابل روایت نیستند. یعنی من فیلمساز از همان ابتدا دستم بسته است، حالا با این دست بسته بیایم و فکر کنم که تعدادی از مخاطبان هم ممکن است به صورت صنفی یا جنسیتی از این درام آزرده‌خاطر شوند. پس اصلاً چه لزومی برای ساخته شدن یک فیلم وجود دارد؟ اگر قرار بود جهان با این شکل اداره شود که مسیر شکل‌گیری تاریخ هم عوض می‌شد. شما نمی‌توانید به یک فیلمساز بگویید که فیلمش توهین‌آمیز بوده. شما می‌زان باورپذیر بودن و به واقعیت نزدیک بودن را باید ملاک سنجش قرار دهید. من تلاش می‌کنم که کسی از فیلم ناراحت نشود، ولی مسئولیتی هم در قبال ناراحتی مخاطب ندارم. اگر بعد اجتماعی این موضوع را

هم در نظر بگیرید- که البته من در جامعه بسته ایران قائل به آن نیستم- با مهربانی و رودریاستی نمی‌توان با جامعه برخورد کرد.

وضعیت رفتار با زنان در جامعه ما به صورت شرم‌آوری توهین آمیز است. حالا اگر این توهین از فیلم هم بیرون زده، که آفتاب آمد دلیل آفتاب! چون تمام تلاش من در سینما نزدیک کردن داستان به شرایط واقعی جامعه است. **کم‌رنگ شدن مساله و دغدغه اجتماعی فیلم یکی دیگر از نقاط مورد انتقاد است تا جایی که برخی معتقدند فقط به جای پرداختن به مساله تجرد زنان، به دنبال شوهر گشتن پرداخته است. شما در این باره چه پاسخی می‌دهید؟**

همان‌طور که حدس می‌زد مصاحبه‌تان با جهت‌گیری است. اشکالی هم ندارد. این بالاخره موقعیت واقعی یک مصاحبه در شرایط امروز کشور ماست، مگر از نظر عرف جامعه نقطه مقابل تجرد، ازدواج نیست. یعنی جامعه ما به تجرد به عنوان یک مساله مستقل نگاه می‌کند؟ مگر خوانش رسمی در ایران، برای زن چیزی

خارج از وظیفه همسری و مادری قائل است؟ خوانشی که اجازه دهد من فیلمساز درباره آن بخش فیلم بسازم؟ همان‌طور که در ابتدای مصاحبه گفتم، ایده اصلی فیلم درباره دختری است که می‌خواهد رابطه داشته باشد. این همان نگاه مستقل به مساله تجرد است. شما شرایطش را فراهم کنید، من همین فردا حاضرم فیلمش را بسازم. در جامعه ما تجرد به رسمیت شناخته نمی‌شود تا جایی که اجازه کردن خانه برای یک آدم مجرد به یک معضل تبدیل می‌شود که اتفاقاً در فیلم هم اشاره به آن کرده‌ام. آن وقت شما از من انتظار دارید فیلم این موضوع را بسازم؟ حالا من یک سوال از شما دارم. به نظر شما اولویت ساختن زندگی آینده برای یک دختر چیست؟ البته سوال من دلیل بر این نیست که من اولویت او را ازدواج می‌دانم. چرا که من نگاه جنسیتی به زن ندارم. از همین رو است که به دنبال شوهر بودن را توهین آمیز نمی‌دانم. همان‌طور که دنبال زن بودن برای مرد هم از نظر من برای مردان و پسران توهین آمیز نیست. این یک انتخاب است. یک زن یا یک مرد می‌تواند انتخاب کند که مجرد یا متاهل زندگی کند. از نظر من هیچ کدام از اینها ایرادی برای او نیست. مساله‌ای نیست که من بخواهم با این برجسب به آن بپردازم. همان‌طور که ارضای نیاز برای مرد یا زن توهین آمیز نیست، بلکه پاسخ به یک مساله طبیعی است. آنچه در اینجا مهم است اینکه، جامعه و نگاه رسمی چگونه با این مساله برخورد می‌کند و آن را تبدیل به ناهنجاری و معضل کرده یا نمی‌کند.

**به دنبال شوهر گشتن تا جایی پیش می‌رود که ما به صورت غیرارادی شاهد تایید و حداقل سکوت در برابر استبدال‌ها و سنت‌های عرفی غلط رایج درباره زنان مجرد می‌شویم، مثلاً در موارد بسیاری شاهد سرزنش سهیلا و دیگر زنان در باره لگد زدن به بخت هستیم، چرا سعی نکردید با واکنش یک ری‌اکشن در سهیلا یا پاسخی از طرف دیگر شخصیت‌ها، این عرف‌های غلط را مورد نگرش قرار دهید؟**

من وظیفه‌ای بابت تایید یا رد این مساله ندارم... من فقط موقعیت داستانی را پیش می‌برم و تنها در قبال فیلمم وظیفه دارم. هر چیزی که فیلم را به ورطه شعار و غیرواقعی بودن می‌کشاند، حذف می‌کنم. سهیلا دختری است که درست یا غلط تصمیم گرفته که دنبال شوهر برای ارضای نیاز خود باشد. این انتخاب اوست و روش‌های خودش را برای این کار دارد. روش‌ها و انتخابی که واکنش منتقدین و تماشاگران این‌طور نشان می‌دهد که این روش‌ها، باورپذیر از آب درآمده است. ممکن است این انتخاب از نظر شما جالب نباشد، ولی نمی‌توانید وجودش را کتمان کنید. این یعنی فیلم کار خودش را کرده و توانسته یک موقعیت دراماتیک به وجود بیاورد. بقیه داستان هم سلیقه و سبک زندگی است. من این زاویه از سهیلا برایم جالب و باورپذیر بود. ممکن است شما از زاویه‌ای دیگر بخواهید به او نگاه کنید که از نظر من واقعی و جالب نباشد.

**شخصیت پردازی سهیلا تا حدود زیادی در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته. این ابهام به داستان فیلم ضربه نزده است؟ چرا پرداخت بیشتری درباره سهیلا نداشتید؟**

من دوست نداشتم سهیلا را به یک قشر و طبقه خاصی سنجاق کنم چون به لحاظ

اخلاقی دستم بسته می‌شد و از سوی دیگر تعداد کمی از تماشاگران با کاراکتر اصلی همذات‌پنداری می‌کردند. هرگونه اطلاعات اضافی از گذشته و خانواده سهیلا می‌توانست ارتباط او را با تماشاگر در حد یک دل‌سوزی پایین بیاورد و من اصلاً این احساس را دوست نداشتم. نمی‌پسندیدم که تماشاگر دلش به حال سهیلا بسوزد، چون اینجا مرز توهین به کاراکتر بود. سهیلا در این حالت شبیه لباسی شده که هر تماشاگری می‌تواند آن را به تن کند و خودش را جای او بگذارد. همین که فیزیکی و سنش به این ترتیب انتخاب شده، برای معرفی و همراه کردن او در چنین موقعیتی کافی به نظر می‌رسد. اینکه ما فکر کنیم در تمام فیلم‌های سینمای جهان از یک فرمول مشخص باید تبعیت کنیم، نتیجه‌ای جز شبیه شدن همه فیلم‌ها به بار نخواهد آورد. مهم این است که منطبق یک فیلم به واقعیت نزدیک باشد. همین نکته است که فیلم را باورپذیر می‌کند. اگر این اتفاق برای تماشاگر بیفتد، او با فیلم همذات‌پنداری می‌کند، با آن همراه می‌شود و نهایتاً تحت تاثیر قرار می‌گیرد. از نظر من سینما یعنی همین.

**پرداخت به سوژه اجتماعی متفاوتی همچون زنان مجرد یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این کار است. برنامه شما برای آثار دیگران چیست؟ ادامه کار در ژانر اجتماعی؟ سوژه‌های مدنظرتان از چه جنسی هستند؟ آیا محمود غفاری جان تازه‌ای به سینمای اجتماعی ایران می‌دهد؟**

من واقعا قبل از فیلم ساختن یا فکر کردن به یک ایده، به اجتماعی بودن یا طرح معضلات اجتماعی فکر نمی‌کنم. بهتر است بگویم دیگر به این مسائل فکر نمی‌کنم. چون متوجه شده‌ام که به خاطر شرایط پیچیده‌ای که در کشور ما وجود دارد، من به عنوان فیلمساز چه بخواهم و چه نخواهم، یک سوپه انتقادی و اجتماعی در فیلمم خواهم داشت. اگر این سوپه







محمود غفاری از جمله فیلمسازانی است که در نخستین اثر بلند سینمایی خود، نشان داده که دغدغه پرداخت به موضوعات اجتماعی را داشته و البته این را در آثار کوتاه و مستندی که تا پیش از این ساخته، به خوبی نشان داده است. او در اولین فیلم بلند خود «شماره ۱۷ سهیلا» سراغ موضوعی رفته که تا به حال در فضای سینمایی کشور کمتر دیده و شنیده شده است. ماجرای دختری مجردی که به مرز چهل سالگی رسیده و به دنبال شروع زندگی یا رابطه تازه‌ای است...

ایرانی باید این طور باشد و حالتی غیر از این برایش غیرقابل باور است. انگار که سینما از ابتدای پیدایش و تا امروز، با همین شکل درست بوده است، یعنی باور تماشاگر از سینما، چیزی خارج از محیط واقعی زندگی اش شده است. این یعنی تعریف تماشاگر از فیلم درست ایرانی مخدوش شده است. کار کردن در این شرایط برای تماشاگر عادی، سخت تر از مواجهه با سختگیری‌های میزبان ارشاد است.

در میان چنین شرایطی اما، خوشحالم تولید و پخش این فیلم باعث شده که باب گفت‌وگو درباره نیازهای زنان باز شود. از رهگذر همین فضا و فتح باب است که جامعه و سیستم حکومتی متوجه می‌شود که گفت‌وگو در این مورد تهدیدی به حساب نمی‌آید.

آخرین نقطه‌ای که می‌توان به دور از ابتدال، یک داستان باورپذیر درباره واقعیت‌های جامعه ساخت کجاست؟ شاید تنها بخشی که من در این فیلم کاملاً غیر سینمایی درباره آن فکر و اجرا کردم، همین جا بود. همین جا که چطور می‌توانم آستانه تحمل سانسور را بالاتر ببرم. تا جایی که سانسور یک پله جلوتر از جایگاه کنونی خود را نشان بدهد. اینکه سانسور کاری با جامعه می‌کند که اگر در شرایطی، تمام خط قرمزهای رسمی را هم حذف کنیم، این بار جامعه در برابر این حذف مقاومت نشان می‌دهد. آن هم نه به خاطر شرع و عرف، بلکه به این دلیل که تصور غالب جامعه از رسانه و هنر، تبدیل به یک پیکره غیرواقعی و ذهنی جا افتاده شده است. تماشاگر امروز فکر می‌کند که فیلم، سریال، نقاشی، موسیقی و معماری

خودخواسته باشد، تبدیل به شعار می‌شود. به همین خاطر تمام تلاشم را می‌کنم که خودخواسته به آن نپردازم. دوست دارم که این سوبه به صورت طبیعی وارد فیلم شود. ورودی که کارکرد تاریخی درست خودش را دارد. کارکردی که در اصطلاح سینمایی به آن زیر متن می‌گویند. الان تمام تمرکز من این است که یک قصه درگیرکننده روایت کنم؛ قصه‌ای که تماشاگر در سینما از لحن داستان گویی ام لذت ببرد.

### باز خورد شما از نظرات مخاطبان عمومی درباره این فیلم، چگونه بوده است؟

قبل از هر چیز، نمایش عمومی فیلم چه در سینما و چه در اینترنت و دی وی دی و این حجم از دیده شدن فیلم برایم هیجان انگیز بود. نظرات مخاطبان فیلم از منظر اینکه آنها در مورد فیلم حرف می‌زنند، برایم مهم است و دریافته‌ام که فیلمسازی برای اکران عمومی تماشاگری که بلیت می‌خرد تا ۲ ساعت سرگرم شود، جذاب تر از سینمای جشنواره‌ای است. البته این یک سلیقه شخصی است که در خودم کشف کردم. شاید خودم مخاطب فیلم‌های گیشه‌ناشم. اما در حوزه فیلمسازی حرفه‌ای، ساخت فیلم سرگرم‌کننده برایم جالب تر از پیش شده است.

اما اینکه در شماره ۱۷ سهیلا، غالب تماشاگران با کاراکتر سهیلا ارتباط برقرار کرده‌اند و بازی هنرپیشه آن را تحسین کرده‌اند به نظرم اتفاق خوبی برای فیلم به حساب می‌آید. چون این یک فیلم کاراکتر محور است و واکنش‌ها نشان داده که کاراکتر توانسته جایگاهی در ذهن تماشاگر پیدا کرده و او را تحت تاثیر قرار دهد.

و اما سخن آخر...

شماره ۱۷ سهیلا؛ یک چالش مهم برای من داشت و آن هم رابطه من با ممیزی بود. اینکه بعد از ۴۰ سال در جمهوری اسلامی جایگاه ممیزی کجاست؟ اینکه



**کاراکتر دختر چاقی که تا میانسالی ازدواج نکرده و رابطه‌ای هم نداشته است. او حالا فکر کرده که اگر بخواند در این سن، چنین تجربه‌ای را از سر بگذراند، از کجا باید شروع کند. اصولاً او در جامعه پیچیده ایران چه کار می‌تواند بکند؟**

# شخصیتی هزارویک تکه

نگاهی به زنانگی شماره ۱۷ سهیلا

محبوبه شریف حسینی

خبرنگار

شماره ۱۷ سهیلا؛ در نگاه اول شاید یک فیلم ساده است. فیلمی که چندان طولانی نیست و مهم‌ترین نکته درباره این بار دراماتیک آنکه، تمام بار آن بر دوش یک بازیگر در نقش سهیلا، یعنی زهرا داوودنژاد است. در تمام صحنه‌ها و سکانس‌ها، بار اصلی روایت داستان و محوریت ماجراها، بر عهده اوست. اوست که می‌رنجد، می‌رنجاند، تلاش می‌کند و در نهایت دیده می‌شود یا دیده نمی‌شود. اما در تمام این لحظه‌ها، شخصیت او به گونه‌ای طرح‌ریزی شده که شما در آن هیچ اثری از پرخاشگری و برون‌گرایی نمی‌بینید. سهیلا درگیر آرامش و پذیرش شرایطی است که بیشتر به افسردگی شباهت دارد. او می‌داند که اگر در آینده‌ای نزدیک ازدواج نکند، از آرزوی مهمش، یعنی مادر شدن برای همیشه محروم می‌شود و از همین روست که تصمیم گرفته تا با نهایت تلاش به سوی مادری بدون اما در تمام حین این تلاش، آرام است.

سهیلا علی‌رغم اینکه تسلیم شرایطش شده است اما بارقه‌هایی از عصبانیت و جوانی را در وجودش پیدا کرده و به دنبال زنده کردن زندگی، با کمک همین بارقه‌ها می‌رود. شخصیتی پیچیده و چندلایه که برای مخاطب ابعاد مختلفی دارد و هر بار درمی‌آید از اتاقی را به روی او باز می‌کند. این پیچیدگی و چندلایگی البته با اطلاعات کمی که ما از سهیلا داریم، تکمیل‌تر می‌شود. ما از او چیز مهمی نمی‌دانیم و تنها کنش‌هایش در موقعیت‌های نزدیک به ازدواج یا برقراری یک رابطه عاطفی را شاهد هستیم. شاید از همین روست که منتقدین برگ برنده او این اثر بلند سینمایی غفوری را در همین شخصیت پیچیده و لایه‌لایه می‌دانند.

شخصیتی که سر آخر داستان، معلوم نمی‌شود به زیبایی توسط غفاری نوشته و پرداخته شده یا به زیبایی توسط داوودنژاد ایفا شده است. اما آنچه مسلم است اینکه سهیلا به همان میزان که پیچیده است، مخاطب‌گریز نیز هست. لحن سرد و رنجش‌های بیجای او، گاهی مخاطب را خسته می‌کند. او برخی از حرکات و کنش‌های سهیلا را درک نمی‌کند. نمی‌داند که چرا از مردها نمی‌رنجد و به هر رابطه‌ای قانع است؟ از سوی دیگر می‌داند که او در برابر دوستانش به شدت حساس است و البته تمام این بار را برای مادری تحمل می‌کند.

شماره ۱۷ سهیلا، مثل هر اثر سینمایی دیگر چند ایراد اساسی دارد. اول از همه نقدی است که باید درباره شخصیت پردازی سهیلا به آن اشاره کرد. شخصیت جذاب و پیچیده و همچنین روایت تک کاراکتری غفاری از سهیلاست که در نهایت تبدیل به پاشنه آشیل فیلم شماره ۱۷ سهیلا می‌شود.

این روایت البته دچار افت و خیز است و همین فراز و فرود، در قسمت‌هایی از ریتم فیلم می‌افتد و اسیر تکرار می‌شود. نمونه‌های مهمی از این ریتم ناقص در جریان فیلم؛ گپ و گفت‌های سهیلا با دوستان و خواستگارش در ماشین، تبدیل به الگوی تکرار شونده‌ای در فیلم شده که پس از چندی جذابیت خود را از دست داده و بیننده را کلافه می‌کند. روایت‌هایی که شاید به دلیل ندانستن اطلاعات

کافی از سهیلا، ذهن بیننده را به داستان‌های پیش از این متبادر نمی‌کند و در نتیجه او را در یک گیج‌وارگی نگه می‌دارد.

منتقدان بسیاری در بررسی شماره ۱۷ سهیلا برآنند که مشکل فیلم، شخصیت پردازی ناقص سهیلاست. ما در طول فیلم چیز زیادی از خانواده، زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی سهیلا در مورد تصمیم‌گیری او به عدم ازدواج نمی‌بینیم. یعنی شاید به درستی نمی‌دانیم که سهیلا چرا ازدواج نکرده است. اما در ادامه فیلم و در مواجهه سهیلا با دوستان سابقش می‌بینیم که جایگاه پدر سهیلا که به هیچ وجه در فیلم تعریف نشده مشخص نیست و نمی‌فهمیم که چرا ما نباید از پدر چیزی ببینیم یا از مادر به جز مرصع‌پلو نشانه‌ای داشته باشیم.

موضوع داستان اما بررسی انگیزه اصلی سهیلا برای ازدواج و ایجاد ارتباط با جنس مخالف یا به بیان روشن‌تر، هدف او از رابطه، تشکیل خانواده است. انگیزه‌ای که شاید به روشنی و وضوح از ابتدا و توسط فیلمساز مطرح نمی‌شود. مخاطب در ابتدای این داستان؛ شاهد زندگی کسل‌کننده، تنهایی و اصرار دوستان، به عنوان اهرم فشار سهیلا برای ازدواج است. این روند تا جایی ادامه دارد که ما در یک سوم پایانی فیلم و درست در حدود دقایق ۵۰ تازه متوجه می‌شویم که وجود بیماری که برای سهیلا خطرناک است، زمینه اصلی شخصی او برای ایجاد ارتباط سالم با جنس مخالف است.

او تا این زمان رابطه‌ای نداشته و همین مساله موجب به خطر افتادن توانایی او برای بچه‌دار شدن است. چیزی که شاید مهم‌ترین هدف سهیلا از ازدواج و تشکیل خانواده محسوب شود. کارگردان و نویسنده در حالی این موضوع را مطرح نکرده‌اند که مطرح کردن این موضوع در ابتدای فیلم، هم به همذات‌پنداری بیشتر مخاطب با شخصیت اصلی فیلم کمک می‌کند و هم می‌توانست موقعیت‌های جذاب‌تری در فیلم ایجاد کند. در واقع این مساله به قدری در بطن خود دارای ظرفیت پرورش است که می‌توانست داستان‌های فرعی زیادی را برای شماره ۱۷ سهیلا آماده کند. در جریان داستان فیلم ما شاهد صحنه‌هایی هستیم که شاهد این ادعا به حساب می‌آیند. به عنوان مثال به جای سکانسی که او خودش را به جای همسر یکی از آشنایانش - بابک حمیدیان - جا می‌زند، می‌شد به زندگی خانوادگی و مسائل شخصی او پرداخت. سکانس مورد اشاره به طور کلی در فیلم اضافی است و غیر از توجیه برای وجود یک بازیگر چهره برای افزایش فروش، تنها کارکردی که دارد، دادن این اطلاعات به مخاطب است که سلامتی سهیلا با عدم رابطه با جنس مخالف به خطر می‌افتد که می‌توانست در ابتدای فیلم هم مطرح شود. البته وجود یا نبود این سکانس، ارتباط زیادی با سلیقه کارگردان دارد و ما نمی‌توانیم درباره آن قضاوت کنیم اما منتقدان نیز در این باره پیشنهاداتی دارند و باید به آنها توجه کرد.

شخصیت پردازی شماره ۱۷ سهیلا مزیت‌هایی نیز دارد. یکی از این مزیت‌ها این است که شخصیت اصلی فیلم، بدجنس و دارای انگیزه‌های منفی نیست. سهیلا دارای انگیزه‌ای مثبت است و به دلایل معنوی - آن‌طور که خودش می‌گوید - دلش می‌خواهد از راه ازدواج، از به خطر افتادن سلامتی‌اش جلوگیری کند که البته با پایان‌بندی فیلم، به نظر می‌رسد موفق هم نخواهد شد.



## ضد زن

جایگاه زنان در این فیلم کجاست؟

احمد رضا کلانتری

روزنامه‌نگار

شماره ۱۷ سهیلا؛ عنوان نخستین اثر سینمایی از محمود غفاری است که در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر به نمایش درآمد و این روزها نیز راهی شبکه خانگی شده است. فیلمی که در مدت رونمایی‌اش، نظر فعالین عرصه حقوق زنان و جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده، اما نتوانسته این توجه را به نفع فروش همراه خود کند. دلیل اصلی این جلب توجه نیز موضوع فیلم است. فیلمی که پیش از هر چیز وابسته به نقش اول داستان یعنی «سهیلا» است.

غفاری در این اثر تصمیم داشته که معضلات میان‌سال و مشکلات ازدواج در سنین بالا به ویژه برای دختران را شرح دهد. ایده‌ای که به تهنایی می‌تواند مخاطب تحسین‌کرده و روشنفکر امروز ایرانی را برای دیدن این فیلم ترغیب کند. اما آیا آنچه ما در این اثر می‌بینیم، تمام آن چیزی است که انتظار داریم؟ آیا اصلاً نیمی از واقعیت جامعه ایرانی یا قرائت‌های موجود از وضعیت زنان مجرد ایرانی، در سهیلا متجلی است؟ اصلاً خوانش زنانه در شماره ۱۷ سهیلا، چه جایگاهی دارد؟ همه اینها شاید تنها بخشی از سوالاتی باشد که مخاطب



پیش و پس از دیدن فیلم به آنها می‌اندیشد.

فیلم شماره ۱۷ سهیلا؛ داستان زنی است که در آستانه چهل سالگی قرار دارد. او تا این زمان موفق به ازدواج نشده و از سوی دیگر نیز علاقه شدیدی به مادری دارد. دکتر به سهیلا هشدار داده که اگر زودتر ازدواج نکند، احتمال بچه‌دار شدنش به صفر می‌رسد و از این رو، سهیلا تلاش‌های زیادی برای ازدواج می‌کند. داستان فیلم حول محور این تلاش‌ها و نمایش این روایت‌ها و البته مشکلات آنهاست. روایتی که شاید در کم‌رنگ‌ترین حالت ممکن، نشانی از زنانگی به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که این اثر در خوانش روایی خود دچار آن شده، غفلت از تماشای فیلم با یک عینک زنانه و حتی با یک عینک زنانه متجدد است. بسیاری از منتقدان برآنند که فیلم، در بستری از طنز روایتگر داستان است که هم می‌تواند بیننده را به خنده وادارد و هم او را به فکر فروبرد و درگیرش کند. شرایط سهیلا شاید در قسمت‌هایی از داستان، برای مخاطب عام خنده‌دار باشد. اما واقعیت این شرایط بسیار نگران‌کننده است. در واقع این دسته از منتقدان می‌گویند که سوژه شدن سهیلا به عنوان یک دختر مجرد و در موقعیت‌های مختلف، می‌تواند رگه‌هایی از طنز در خود داشته باشد که مخاطب را آماده شنیدن یک پیام جدی کند. این همان چیزی است که شاید مخاطب زن تا حدود زیادی از آن رنجیده خاطر شده و طنز کلام نویسنده را به تلخی بشنود. ماجرای دختری که در سنین بالا قصد ازدواج کرده و حالا با اولیتماتومی روبه‌رو شده که او را وادار به تصمیم‌گیری می‌کند، به خودی خود می‌تواند برای مخاطب امروز ما جذاب و مهیج باشد. لزوم داخل کردن مایه‌هایی از طنز که در قالب دست‌انداختن ظاهر و هیکل سهیلا، سوء استفاده از او هنگام کارهای زودگذر و حتی صحنه‌های پائینی فیلم و رویارویی او با مسعود در مترو، برای مخاطبان زن تا حدودی دلخراش و ناراحت‌کننده است. آنها از پایگاهی شبیه شخصیت اول داستان به تماشای فیلم نشست‌اند و در هر سکانس و صحنه، خود را به جای سهیلا می‌بینند. پس قطع به یقین

نمی‌توانند به شخصیتی که در نهایت اضطراب و اضطراب برای تشکیل یک زندگی دست و پا می‌زند، بخندند یا از تمسخر و تحقیر شدن او توسط دیگران برداشتی طنز داشته باشند. این شاید یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نقاط ضعف اثر است که منجر به فاصله گرفتن مخاطب زن از آن می‌شود.

مادر همین فضای داستان، شاهد تلاش‌های بی‌نتیجه سهیلا هستیم. او در جریان تلاش‌های هر روزه‌اش، به گذشته سر می‌زند و به سراغ افرادی می‌رود که یا خودش آنها را رانده یا آنها از سهیلا دوری کرده‌اند. جالب اینجاست که در هر دوی این حالت‌ها نیز این زن داستان است که از سوی مردان تحقیر می‌شود. سهیلا در این موقعیت‌ها و تلاش‌ها برای ازدواج با سواتی روبه‌رو می‌شود که او را به چالش کشیده و مجبور به ارزیابی دوباره خودش و موقعیتش می‌کند. سواتی همچون چرا ۱۰ سال پیش به من جواب رد دادی، چرا ۱۰ سال پیش که خواستگار داشتی به فکر ازدواج نبودی و غیره. سواتی که بیش از ارائه یک راه‌حل برای مشکل دختران مجرد در پی اندر زده‌ی آنان و البته سرزنش است. این روند در ادامه فیلم نیز افت و خیز فراوانی دارد. در سکانس درونی موسسه ازدواج، زنان و مردانی را می‌بینیم که برای ازدواج به یک موسسه مراجعه کرده و هر کدام شرایط و نیازهای‌شان را مطرح می‌کنند. در همین صحنه‌هاست که ما می‌توانیم خوانش اسفناک کارگردان و نویسنده را از وضعیت زنان بشنویم. دیالوگ‌ها

و منولوگ‌هایی که فرصت خنده را از ما گرفته و تلخی بیشتری را زیر زبان مان می‌آورد.

از همین رهگذر شاید به نکته تازه‌ای برسیم و آن تجدیدنظری درباره موضوع فیلم باشد. ما درباره شماره ۱۷ سهیلا، این نکته را شنیده و خوانده‌ایم که فیلمساز و نویسنده با پرداخت به این موضوع، نشان داده که طرح مساله کرده و دغدغه اجتماعی دارد. اما پس از تماشای فیلم به این نتیجه می‌رسیم که گویی تیم کارگردانی، دغدغه‌ای به نام مشکل ازدواج دختران مجرد نداشته‌اند. به بیان روشن‌تر اینکه اصلاً مساله فیلم بررسی دلایل مجرد ماندن سهیلا نیست، بلکه تلاش عبث او برای یافتن همسر و پس از آن بچه‌دار شدن، سوژه‌ای برای ساخت شماره ۱۷ سهیلا شده است. همین زاویه نگاه است که در ادامه پردازش داستان، منجر به تحقیر زنان مجرد شده است. این زاویه نگاه به روشنی در جریان منولوگ‌های موسسه خود را نشان می‌دهد. افرادی که برای یافتن شریک زندگی به این جلسات آمده‌اند، در قاپی یا هدروم خالی زیاد نمایش داده می‌شوند. آنها در نیمه پایانی تصویر نشست‌اند و به صورتی خود را معرفی می‌کنند که برای تماشاگر خنده‌آور باشد. این دست‌فرمان در ادامه و بیان معیارهای آنان برای ازدواج نیز وجود دارد. صحبت‌های آنها به صورتی کات شده که تماشاگر را بخنداند و گوینده جملات هرچه بیشتر مسخره و ترحم‌برانگیز به نظر برسد، هرچند شاید از نظر کارگردان کمک بیشتری به پیشرفت داستان کرده است.

۲۲

در سکانس درونی موسسه ازدواج، زنان و مردانی را می‌بینیم که برای ازدواج به یک موسسه مراجعه کرده و هر کدام شرایط و نیازهای‌شان را مطرح می‌کنند. در همین صحنه‌هاست که ما می‌توانیم خوانش اسفناک کارگردان و نویسنده را از وضعیت زنان بشنویم

۲۲



## زنان می آیند

### جایگاه زن در سینمای ایرانی کجاست؟

زن؛ همواره یکی از مهم‌ترین سوژه‌های پردازش در رشته‌های مختلف هنری، اجتماعی و اندیشه‌ای به حساب آمده است. سوژه‌ای که مصداق تام و تمامی در هر اجتماعی دارد و البته نقش‌ها و کارکردهای زیادی برای این مصداق در زندگی روزمره دیده می‌شود. پرداختن به موضوع زنان یکی از دغدغه‌های مهم و همیشگی در سینمای ایران و دیگر کشورهای جهان بوده است. در سینمای ایران نیز، چه در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پیش از آن، شاهد آثاری با همین مضمون بوده‌ایم. انتشار فیلم شماره ۱۷ سهیلا در شبکه نمایش خانگی از یک سو و البته انتخاب این اثر به عنوان بهترین فیلم فستیوال فیلم‌های شرقی ژنو بهانه‌ای شد تا بیشتر به جایگاه زنان در سینمای ایران بپردازیم.

#### روشنفکران زن ستیز!

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های پایانی دهه ۵۰، سینما با افول و افت وضعیت شدیدی روبه‌رو شد. البته آغاز دوره دفاع مقدس و اوضاع ویژه کشور، به این رکود دامن زد و منجر به این شد که نقش زنان در سال‌های ابتدای دهه شصت، در سینمای ایران کم‌رنگ‌تر شود. نقش زن در سوژه‌هایی که آن روزها دستمایه تدوین فیلمنامه و سناریو بود، جایگاه چندانی نداشت و اصولاً آنچه از زن در فیلم‌های ابتدای دهه شصت دیده می‌شود، نقش زنی است که در سایه حضور کاراکتر مرد تعریف شده و غالباً در گیر و دار نمایش قهرمانی‌های مردان کم‌رنگ می‌شود. هر چند حضور زنان در جبهه و جریان جنگ می‌توانست یک سوژه خوب برای سینماگران به حساب آید اما ذهنیتی که

موثر گلچهره سجادیه در فیلم دندان مار و گروهیان و حضور پرننگ بیتا فرهی در هامون نه تنها توانست کمک شایان توجهی به ارتقا و توانبخشی بازیگران زن در سینما کند، بلکه بار دیگر کاراکترهای مهم زنان را در سینمای ایرانی پرننگ کرد. در نتیجه وجود چنین فضایی بود که زن می‌توانست پا به پای مرد در این فیلم‌ها حاضر شود و نقشش از حاشیه و سطح به عمق برود. چنین تغییری مقدمه بروز فضای تازه‌ای در سینمای ایران شد که در سالیان بعد، برخی از کارگردانان را به صورت مشخص به خود جلب کرده و روی این موضوع متمرکز کردند! دهه هفتاد سرآغاز این تحول مهم در فضای سینمایی بود.

#### زنان می آیند

با ورود به دهه هفتاد و غلبه فضای مطالبه‌گری فرهنگی از سوی مخاطبان سینما، زنان کارگردان پا به عرصه سینما گذاشتند. افرادی که حضور آنان در سینما از یک سو و اهتمام ویژه‌شان به موضوعات زنان را می‌توان مهم‌ترین دلیل پرننگ شدن نقش زن و پرداختن به مسائل و معضلات مربوط به آنها در سینمای ایران دانست. این نوع حضور و پردازش اگرچه تا حدود زیادی با انتقادات جدی همراه است و در طول این سالیان حیات، همواره دچار افت و خیزهای فراوان بوده، اما اصل مهم و انکارناپذیری است که امروزه می‌توان اهمیت آن را در زندگی زنان ایرانی بهتر و دقیق‌تر لمس کرد.

در همین دوره بود که آثاری همچون نرگس به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد ساخته و در سینماها اکران شد. دختری با کفش‌های کتانی؛ به کارگردانی رسول صدرعاملی، قرمز، دوز، بانوی اردیبهشت، زیر پوست شهر، زندان زنان... نیز از جمله آثار مهمی بودند که در این دوره ساخته شدند و اگرچه در زمان خود با چالش‌های فراوانی به جهت ممیزی و تابوشکنی مواجه شدند اما آغازگر راهی بودند که ثمره آن در سینمای امروز به بار نشست است. درست در همین دوره بود که فیلمسازان زن، توجه خود را تنها به بحران‌های زندگی زنان متمرکز

از حضور زنان در سینمای پیش از انقلاب همراه آنان بود، از یک سو و البته فشار جنگ از سوی دیگر منجر به این شد که در تولید آثار سینمایی توجه چندانی به این سوژه جذاب نشود. به هر حال؛ کاراکتر زن در سینمای دهه شصت، خصوصاً در دوران جنگ تحمیلی، صرفاً نقش مکملی در برابر نقش مرد بود که همگان از دیدن آن ارضای می‌شدند و شاید نیازی به پیروی از الگوی دیگری در این زمینه احساس نمی‌شد.

از سوی دیگر البته، در همین دوره و همین زمان، سینماگرانی بودند که در تولید و پردازش آثارشان به جایگاه زنان اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. مثلاً در فیلم‌هایی همچون پاییزان؛ ساخته رسول صدرعاملی و گل‌های داوودی، حضور زن پرننگ و موثر بود. همچنین در آثار کارگردانی که در دوره پیش از پیروزی انقلاب نیز در سینما مشغول فعالیت بودند، توجه به زن نمودهای مهمی در سال‌های میانی دهه شصت داشت. آثاری همچون باشو، غریبه کوچک و شاید وقتی دیگر، که هر دو به کارگردانی بهرام بیضایی روی پرده سینماها رفتند، دارای کاراکترهای اصلی زن بودند که البته هر دوی این آثار نیز برای اکران با مشکل مواجه شدند. به هر حال و پس از اکران با استقبال خوبی از سوی مخاطبان روبه‌رو شدند و نام آنها در تاریخ سینمای ایران ماندگار شد.

این وضعیت تا سال‌های پایانی دهه شصت ادامه داشت اما با پایان هشت سال دفاع مقدس و پس از آن نزدیک شدن کشور به آغاز دهه هفتاد، شرایط فرهنگی کشور نیز دچار تحولات مهمی شد. در همین سالیان بود که نقش زنان در بسیاری از فیلم‌ها پرننگ‌تر شد و رفته‌رفته شاهد تولید آثار متفاوتی در این زمینه بودیم. مثلاً حضور



را به میان خانه و خانواده‌هایی می‌برد که عضوی یا اعضای از آنها به جنگ رفته‌اند. حالا جایگاه مادر، همسر و فرزند شهید است که اهمیت می‌یابد و خوانش این روایت توانسته زنان را به صورت اعجاب‌انگیزی همراه این زائر نماید.

این تغییر زاویه‌نگاه در فیلم‌های دیگر و ژانرهای دیگر نیز به روشنی دیده می‌شود. فیلم‌های ساخته رخشان بنی‌اعتماد قدرتمندانه نقش زنانی از اقشار مختلف جامعه را ایفا می‌کند که هر یک با مشکلی دست به گریبان است و سعی می‌کند آن مشکل را به شکلی حل کند. همچنین نقش زنان در فیلم‌هایی نظیر جامه‌دران، دوران عاشقی، هیس دخترها فریاد نمی‌زنند، زیر سقف دودی و... شاهد تغییرات مهمی است که می‌تواند اثرات فرهنگی و اجتماعی مهمی در جامعه زنان مخاطب این آثار سینمایی به همراه داشته باشد.

یکی از نمونه‌های این گونه آثار، فیلم شماره ۱۷ سهیلا به کارگردانی محمود غفاری است که به تازگی به شبکه نمایش خانگی راه یافته است. غفاری در این فیلم سعی دارد که درباره یک موضوع زنانه و البته کمتر پرداخته شده، داستان بگوید. او در این فیلم زندگی دختر چهل ساله‌ای را روایت کرده که تا امروز رابطه نداشته، ازدواج نکرده و در شرف از دست دادن توانایی مادر شدن است. او برای رسیدن به این هدف، یعنی مادری، هرکاری می‌کند تا در مدت کوتاهی ازدواج کند. پرونده پیش رو، شماره ۱۷ سهیلا را از منظر خواش زانه مورد بررسی و موشکافی قرار داده است.

بنی‌اعتماد، پوران درخشنده و دیگران از جمله این افراد هستند که با توجه به زندگی زنان و معضلات آنها، دستمایه اصلی ساخت فیلم‌هایشان را پیدا کرده و در این مسیر قدم گذاشته‌اند. تولید فیلم آینه‌های روبه‌رو؛ به کارگردانی نگار آذربایجانی یکی از اقدامات جسورانه و چارچوب‌شکنی بود که در این دوره صورت گرفت. آذربایجانی در این اثر به زندگی ترنس‌ها نزدیک می‌شود و داستانی در این باره روایت می‌کند. اقدامی که پیش از این در سینمای ایران یک خط قرمز مهم بوده و اجازه پرداختن به آن برای کارگردانان وجود نداشته است.

### زن امروز

سینمای زن، سال‌های تلاحلم و توفان خود را پشت سر گذاشته و امروز به وضعیت ثابتی رسیده که شاید حال آن را بهتر از سال‌های پیش کرده است. در سال‌های اخیر اهمیت جایگاه زنان در سینمای ایران حفظ شده و البته این اهمیت به شکل دیگری نیز خود را نشان داده است. زنان در ژانرها و فضاهای تازه‌ای وارد شده‌اند که تا پیش از این نمونه‌های کمتری از فیلم در این زمینه داشته‌ایم. مثلاً حضور زنان در آثار دفاع مقدس یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این جریان بوده است. آثاری همچون شیار ۱۴۳، بوسیدن روی ماه، ویلایی‌ها و... زنان را در محوریت موضوعاتی همچون جنگ قرار داده و این بار، همه اتفاقات را از این زاویه دیده و روایت کرده است. به جای آنکه فیلمساز دوربین خود را به جبهه‌های جنگ ببرد و جنگ را در نمایش نبرد رزمندگان به تصویر کشد، جنگ، بحران‌ها و تبعات آن

کردند. آنها در ابتدای این راه، فقط بعد سلبی زندگی زنان در ایران را می‌دیدند. از آن انتقاد می‌کردند و درباره اش فیلم می‌ساختند. اما پس از مدتی که با پاسخ مثبت و همراهی جامعه مخاطبان مواجه شدند، به این نتیجه رسیدند که باید در بعد ایجابی نیز دست به کارهایی بزنند. از همین روست که در فضای سینمای امروز شاهد آثاری همچون زیر سقف دودی از پوران درخشنده هستیم.

سینمای زنان در دهه هفتاد، سال‌های تشنج و جنگیدن با تابوهای فرهنگی را از سر گذرانده و در میانه راه به دهه هشتاد می‌رسد. دوره‌ای که شاید زمان باردیگی این نهال نوپا به حساب آمده و دیگر مخاطبان را همراه خود کرده است. در این سال‌ها به هر روی و با وجود بحث‌های فراوان، چند بایسته مهم و ثابت وجود دارد. نخست اینکه؛ حضور زنان در عرصه سینما پذیرفته شده و البته پرداختن به موضوع زن نیز از سوی سینماگران تبدیل به یک امر ثابت شده است. در این دوره زن، حضوری همپای مرد در سینما دارد و این دو جنسیت از یکدیگر تفکیک نمی‌شوند. موضوعات ویژه زنان همان قدر جذاب و گیشه‌ای شده که موضوعات مردانه تا پیش از این در سینما مخاطب پسند بود. پس در این دوره شاهد تولید و اکران فیلم‌هایی همچون زندان زنان، شام آخر، واکنش پنجم، دنیا و... هستیم. فیلم‌هایی که هرکدام از آنان در دوره خود به خوبی دیده شدند و اتفاقاً در گیشه نیز توانستند بهره خوبی را نصیب خود کنند. تولید و اکران آثاری همچون چهارشنبه‌سوری، خون‌بازی، دعوت و بسیاری از فیلم‌های این چنین، در سال‌های میانی این دهه حاکی از آن هستند که توجه به نقش زن در سینما جدی‌تر از پیش شده است. این بار مسائل زنان در صدر اولویت سینماگران قرار گرفته و از سوی دیگر نیز مخاطبان علاقه زیادی به دانستن در این باره دارند. پس کارگردانانی که از این رهگذر توانسته‌اند جایگاه خود را در فضای سینما تثبیت کنند، همچنان مورد توجه هستند و مخاطبان زیادی را همراه آثار خود دارند. اصغر فرهادی، داریوش مهرجویی، نگار آذربایجانی، رخشان

با پایان هشت سال دفاع مقدس و پس از آن، نزدیک شدن کشور به آغاز دهه هفتاد، شرایط فرهنگی کشور نیز دچار تحولات مهمی شد. در همین سال‌ها بود که نقش زنان در بسیاری از فیلم‌ها پررنگ‌تر شد و رفته رفته شاهد تولید آثار متفاوتی در این زمینه بودیم



## بوی کودتادر استقلال

آیا شفر می تواند فصل را تمام کند؟

نمی شویم و این درخواست سرپرست باشگاه بوده است. « اما همه این بحث‌ها تا جایی برای شفر قابل قبول است که قرار بر حضور اعضای کمیته فنی در تمرینات استقلال نبوده است. به نظر می‌رسد با توجه به شیوه جدید اعضای این کمیته که قصد دارند در طول هفته یکی دو بار تمرینات استقلال را زیر نظر بگیرند اختلاف‌ها میان این اعضا و شفر بیش از قبل خودش را نشان دهد. مظلومی در این باره گفته است: «بعد از تعطیلات قرار است در طول هفته یک یا دو تن از اعضا در تمرینات حضور داشته باشند، عملکرد بازیکنان را ببینند و آن را در جلسات مطرح کنند. زیرا اگر کسی از ما در تمرینات حاضر نباشد نمی‌توانیم در مورد این موضوع صحبت کنیم.»

به نظر می‌رسد که شرایط در استقلال پیچیده و البته تا حدی نامناسب است. آبی‌ها در لیگ هجدهم چند بازیکن تاثیرگذار خود را از دست دادند و نتوانستند جای خالی آنها را پر کنند. استقلال تا هفته هشتم ۱۱ امتیاز کسب کرده و در رده هفتم قرار دارد. در ابتدای فصل حاجیلو به استقلال برگشت و جانشین نصرالله عبداللهی شد. حال از باشگاه استقلال به گوش می‌رسد که قرار است فرزند مجیدی سرپرست نساجی، جانشین حاجیلو شود. مجیدی پیش از این و در دوران مربیگری پرویز مظلومی سرپرست استقلال بود. اما این پایان همه مشکلات استقلال نیست. هفته گذشته با توجه به قانون منع فعالیت بازیکنان ورزش

۲۲

به نظر می‌رسد شفر کمترین توجهی به نظرات کمیته فنی باشگاه استقلال ندارد و راه و روش خودش در تیم استقلال کار می‌کند مظلومی در این باره گفته است: «ما که شخصا این کمیته را تشکیل ندادیم. فتحی از ما خواست برای بهتر شدن شرایط استقلال، این کمیته را تشکیل دهیم و ما هم با توجه به اینکه همه استقلالی هستیم و دل‌مان برای این تیم می‌سوزد قبول کردیم که این کار را انجام دهیم»

۲۲

برخی از رسانه‌ها نوشتند امکان دارد هیات‌مدیره باشگاه استقلال از حد نصاب بیفتند، با جدایی قریب الوقوع دو عضو هیات‌مدیره باشگاه استقلال مشکلات مدیریتی جدید در انتظار آبی‌پوشان است. بر اساس قانون منع به کارگیری بازیکنان بازنشسته‌ها، دو عضو هیات‌مدیره استقلال باید به زودی از این باشگاه جداحفاظی کنند و با این اتفاق، هیات‌مدیره استقلال از حد نصاب خواهد افتاد. جواد قربان و ملکی دو عضو هیات‌مدیره استقلال هستند که بازنشسته محسوب می‌شوند و با اجرایی شدن این قانون، باید از باشگاه استقلال جداحفاظی کنند و به این ترتیب اعضای هیات‌مدیره استقلال به دونفر کاهش پیدا خواهد کرد. پیش از این با سرپرستی فتحی، افتخاری از باشگاه استقلال کناره‌گیری کرد و آبی‌پوشان تنها ۴ عضو در هیات‌مدیره خود داشتند که با جدایی این دو نفر، تعداد هیات‌مدیره استقلال به عدد ۲ خواهد رسید و وزیر ورزش و جوانان باید هرچه سریع‌تر برای بروز این مشکل اعضای جدید هیات‌مدیره این باشگاه را معرفی کند. در میان اعضای کنونی هیات‌مدیره استقلال فتحی و زمانی مشکلی برای ادامه فعالیت در این باشگاه ندارند و به فعالیت ادامه خواهند داد.

باید دید استقلال در راستای حفظ شفر پیش خواهد رفت یا با گسترده‌تر شدن دامنه نفوذ کمیته فنی این باشگاه این مربی آلمانی عملاً به گوشه‌رینگ می‌رود و اتفاقات دیگری در طول فصل برای استقلال رقم خواهد خورد.

این همسویی ظاهری اما در حالی بیشتر به یک شوی رسانه‌ای می‌ماند که برخی معتقدند میان این کمیته و کادرفنی استقلال اختلافات جدی وجود دارد. حتی کمیته فنی در مورد خریدهای باشگاه استقلال هم ناراضی است خود را اعلام کرده است. مظلومی در همین خصوص در مصاحبه‌ای گفته است: «من موافق این خریدها نیستم چون تا حالا جواب ندادند. از کجا می‌دانید خود شفر هم از این خریدها راضی باشد؟ شاید او هم ناراضی است اما یک مربی نمی‌تواند شاگردش را خرد کند. یک مربی وظیفه‌اش ساختن است و شفر هم با تجربه‌ی زیادی که دارد سعی می‌کند بهترین استفاده را از خریدهای جدید به خصوص خارجی‌ها ببرد اما شاید آن بازیکن توانایی‌اش را نداشته باشد. شفر گرفتار یک سری اتفاقات در پیش از فصل شده که ممکن است برای هرکسی پیش بیاید. قطعاً باید خریدهای خارجی در آینده با تحقیقات بیشتری انجام شود. ما آمده‌ایم تا در همین راستا به شفر کمک کنیم، مثل یک دوست و مثل یک برادر. ما نمی‌خواهیم شفر لطمه ببیند چون در نهایت این استقلال است که لطمه می‌خورد. شفر هم به ما اعتماد دارد. می‌خواهیم تصمیم‌گیری‌ها منطقی پیش برود.»

البته برخی رسانه‌ها از پیشنهاد بازیکن و مربی توسط کمیته فنی به شفر نوشته بودند. موضوعی که باعث دلخوری سخنگوی کمیته فنی استقلال هم شد و این گونه درباره‌اش واکنش نشان داد: «جایی خواندم که از قول ما نوشته‌اند کمیته فنی بازیکن و مربی به شفر تحمیل می‌کند. این خبر درست نیست و واقعیت ندارد. ما نه بازیکن به شفر تحمیل می‌کنیم و نه مربی. خواهش من این است که چنین خبرهایی را منتشر نکنند چون به استقلال لطمه وارد می‌شود. من مظلومی، آقا بهتاش، مجید نامجو، امید روانخواه جوان حتی مجید رضایی که از افراد خوشنام است، می‌خواهیم با همه وجودمان به استقلال کمک کنیم. نه دخالتی در کار است و نه مسائل دیگر. تمام تصمیم‌ها هم با نظر شخص شفر نهایی می‌شود و ایشان قول داده در تمام نشست‌های ما حاضر باشد چون او خودش عضو کمیته فنی باشگاه استقلال است. من این خبرسازی‌ها را به شدت تکذیب می‌کنم. هیچ دلیلی ندارد که ما به شفر فشار بیاوریم که فلان مربی حتماً وارد کادرفنی استقلال شود یا فلان بازیکن را قطعاً جذب کند.

ما می‌خواهیم با کمک هم تصمیم بگیریم.» اما هفته گذشته این شایعه مطرح شد که قرار است مجید نامجو مطلق به کادرفنی استقلال اضافه شود. اتفاقی که خیلی‌ها معتقدند واکنش منفی شفر را به همراه خواهد داشت. مظلومی اما در این باره بلافاصله راه تکذیب را برگزید. عضو کمیته فنی استقلال در پاسخ به این پرسش که آیا قرار است یکی از اعضای کمیته فنی به کادرفنی اضافه شود؟ گفت: «چنین چیزی صحت ندارد. چند روزی صحبت‌هایی شد مبنی بر اینکه مجید نامجو مطلق به اعضای کادرفنی اضافه خواهد شد که این موضوع صحت ندارد. ما تنها برای کمک به استقلال آمده‌ایم نه اینکه بخواهیم عضوی از کادرفنی شویم. قرار نیست که ما در کادرفنی شفر دخالت کنیم. ما جلسات خود را برگزار می‌کنیم، گزارش عملکرد را به سرپرست باشگاه استقلال خواهیم داد و او در این مورد تصمیم‌گیری خواهد کرد.»

اما به نظر می‌رسد شفر کمترین توجهی به نظرات کمیته فنی باشگاه استقلال ندارد و راه و روش خودش در تیم استقلال کار می‌کند مظلومی در این باره گفته است: «ما که شخصا این کمیته را تشکیل ندادیم. فتحی از ما خواست برای بهتر شدن شرایط استقلال، این کمیته را تشکیل دهیم و ما هم با توجه به اینکه همه استقلالی هستیم و دل‌مان برای این تیم می‌سوزد قبول کردیم که این کار را انجام دهیم. بنابراین ما بی‌دلیل دور یکدیگر جمع

شرایط در باشگاه استقلال کمی پیچیده شده است. اگر چه این تیم تا صدر جدول تنها ۶ امتیاز اختلاف دارد اما به نظر می‌رسد در درون باشگاه جریان‌های خاسته یا ناخواسته شکل گرفته و شفر را تحت فشار نتیجه‌گیری قرار داده است. تقریباً یک ماه پیش بود که رسانه‌ها از تشکیل کمیته فنی باشگاه استقلال خبر دادند؛ پرویز مظلومی، بهتاش فریبا، مجید نامجو مطلق، مجید رضایی و امیدرضا روانخواه به عنوان اعضای کمیته فنی باشگاه استقلال منصوب شدند.

البته طبق معمول دو دیدگاه کاملاً متفاوت در مورد تشکیل کمیته فنی باشگاه استقلال وجود دارد؛ برخی انتخاب کمیته فنی را برای شفر مساله‌ساز می‌دانند و برخی هم انتخاب این کمیته را راهی در جهت بهبود اوضاع ارزیابی می‌کنند. مظلومی اما جزو آن دسته افرادی است که اعتقاد دارد کمیته فنی می‌تواند به بازویی قدرتمند برای باشگاه استقلال بدل شود و آینده روشن‌تری را برای این باشگاه به تصویر بکشد. مظلومی کمیته فنی را در کنار شفر و سرمربی استقلال را در کنار کمیته فنی و یکی از تصمیم‌گیران اصلی می‌داند.

پرویز مظلومی و هم‌راهانش بلافاصله بعد از نتایج ضعیفی که شفر در ابتدای فصل با استقلال کسب کرد به باشگاه آمدند و کمیته فنی را تشکیل دادند. او درباره تشکیل این کمیته این گونه واکنش نشان داد: «استقلال در این مقطع به شدت نیاز به کمک دارد و این افرادی که تحت عنوان کمیته فنی منصوب شده‌اند، بی‌تردید کمک حال استقلال و شخص شفر خواهند بود. ما آمده‌ایم به استقلال کمک کنیم و روزهای بهتری را رقم بزنیم. به افرادی که در کمیته فنی هستند نگاه کنید. همگی جزو بهترین‌های تاریخ این باشگاه هستند و سابقه ملی دارند. مطمئن باشید که دل‌شان برای این باشگاه می‌سوزد و در راستای موفقیت استقلال گام بر می‌دارند. آنها نیامده‌اند که بر خلاف جریان آب حرکت کنند.»

این اظهارنظر در حالی بود که شفر حتی بعد از دعوت شدن به کمیته فنی باشگاه از حضور در این جلسه سر باز زد تا شایعه مخالفت او با تشکیل این کمیته تقویت شود. در یکی از جلسات کمیته فنی باشگاه استقلال، اعضا به این جمع بندی رسیده بودند که کادرفنی استقلال به یک تمرین دهنده جدید نیاز دارد اما این موضوع نه تنها با مخالف‌خوانی شفر همراه شده بود، بلکه باعث خشم این مربی آلمانی نیز شده بود. با این حال مظلومی تاکید می‌کرد که شفر مخالف این کمیته نیست؛ من شخصاً با خود شفر حرف زدم. ایشان معنی کمیته فنی را خوب درک می‌کنند. او سال‌ها در آلمان مربیگری کرده و می‌داند که کمیته فنی چه حدود اختیاراتی دارد. شفر با چنین کمیته‌هایی بیگانه نیست. من در نشست‌هایی که با او داشتم فهمیدم که از انتخاب کمیته فنی خیلی خوشحال است. برای همین هم من به شفر پیشنهاد دادم خودش رئیس این کمیته باشد و در نشست‌ها حضور یابد و ما هم بحث و تبادل نظر کنیم تا استقلال به روزهای بهتری برسد.»

با همه اینها اما عده‌ای بر این عقیده‌اند که یک تصور کلی در مورد تشکیل کمیته فنی به خصوص در باشگاه‌هایی مثل استقلال و پرسپولیس وجود دارد؛ محلی برای برکناری مربی. مظلومی درباره این طرز فکر این گونه واکنش نشان می‌دهد: «هرکسی مختار است که هر تحلیلی می‌خواهد انجام دهد اما آن چیزی که در داخل باشگاه می‌گذرد با آن چیزی که از بیرون دیده می‌شود زمین تا آسمان فرق می‌کند. شفر به این کمیته فنی با دید مثبت می‌نگرد و اعتقاد دارد که اعضای آن دل‌شان برای استقلال می‌سوزد. مطمئناً ما هم کاری جز این انجام نمی‌دهیم و با همه قوا پیش می‌رویم. شما مطمئن باشید که این کمیته بازویی قدرتمندی برای شفر خواهد بود.»

## شرایط بهتر می شود فاصله‌ای تا صدر جدول نداریم

بهتاش فریبا

عضو کمیته فنی باشگاه استقلال



واقعیت این است که ما به عنوان افرادی که سال‌ها با استقلال زندگی کرده‌ایم امروز هم برای کمک به این تیم احساس مسئولیت می‌کنیم. این روزها صحبت‌هایی درباره چرایی تشکیل کمیته فنی باشگاه استقلال مطرح می‌شود. عده‌ای بدون آنکه در این باره اطلاعات دقیقی داشته باشند اظهار نظر می‌کنند. بعضی‌ها هم که همیشه برای قضاوت کردن در این مورد آمادگی دارند. اما باید عرض کنم که همه ما دور هم جمع شدیم که به استقلال کمک کنیم. قبل از هر چیز باید بگویم که این کمیته فنی تنها یک سخنگو دارد؛ آقای مظلومی. قرار بر این شده که ایشان در مورد مسائل مربوط به کمیته فنی صحبت کنند. این پیشنهاد خود من بود و می‌دانم که سایر اعضا نیز با این مساله موافق هستند. به نظر استقلال این روزها شرایط بهتری دارد. البته تیم آقای شفر فصل را آن طور که مورد انتظار بود شروع نکرد اما نمی‌توانیم درباره عملکرد ایشان بی‌انصافی کنیم. ایشان در ابتدای راه تیمی در اختیار داشت که چندین بازیکن مصدوم داشت، پارهای اصلی تیمش را نداشت. روزبه جسمی و گرو هم نبودند، بنابراین نمی‌توانست نتایج قابل قبولی را کسب کند اما الان شرایط بهتر شده است. گرو حالا بازیکنی است که از لحاظ بدنی هم به مرز آمادگی رسیده و می‌تواند از این به بعد به استقلال بیش از اینها کمک کند. اما نکته‌ای که همیشه در فوتبال برای من حائز اهمیت بوده این است که مربیان ما از بازیکنان جوان استفاده کنند. این جوان‌ها با انگیزه بالایی که دارند می‌توانند هر تیمی را به مقصد برسانند. همه ما می‌بینیم در بازی‌هایی که استقلال به جوان‌هایش اعتماد می‌کند چقدر شرایط بهتر می‌شود و این تیم هم با آهنگ بهتری بازی می‌کند و هم می‌تواند نتیجه لازم را کسب کند. اما این موضوع را هم باید در نظر بگیریم که دست آقای شفر باید برای استفاده از این بازیکنان باز باشد. هر قدر که تعداد بازیکن بیشتری داشته باشد می‌تواند در تیمش تنوع تاکتیکی بیشتری داشته باشد. به هر حال بازی‌های لیگ برتر سنگین‌تر از قبل شده و تیم‌ها هر چهار روز یک بار باید بازی کنند، به همین دلیل استقلال هم مثل هر تیم دیگری نیازمند است که تعداد



بازیکنان بالایی داشته باشد تا در صورت مصدومیت برخی بازیکنان کمبود بازیکن نداشته باشد و بتواند به مرور شا کله اصلی تیمش را شناسایی و حفظ کند.

اما برگردیم به کمیته فنی باشگاه و ضرورت تشکیل آن. روزی که این کمیته تشکیل شد همه اعضا دور هم نشستیم و روی این نکته تاکید کردیم که هیچ کس در این کمیته حضور پیدا نکرده تا پستی را در اختیار بگیرد. ما دنبال گرفتن پست در باشگاه نیستیم. دنبال جایگزینی در کادرفنی هم نیستیم. اولین حرفی که آقای مظلومی زد این بود که اگر بتوانیم می‌خواهیم به بازوهای برای آقای شفر تبدیل شویم. بنابراین تشکیل کمیته فنی در استقلال به مثابه اولتیماتوم دادن به شفر یا دخالت در کار ایشان نیست و نباید به این موضوعات دامن بزنیم. ضمن اینکه شما به اعضای کمیته فنی باشگاه استقلال که نگاه کنید متوجه خواهید شد که همه دوستان از استخوان خرد کرده‌های استقلال هستند و همگی دلسوز شرایط تیم هستند. با این حال همه ما حواس مان جمع است که خدای نکرده دخالتی در کار فنی آقای شفر نداشته باشیم یا اظهار نظر غیرمسئولانه‌ای در این مورد نداشته باشیم. چون اینها اگر رعایت نشود به طور حتم حاشیه‌ساز خواهد بود و تیم استقلال را وارد مسائل غیرفنی خواهد کرد. اما یک نکته دیگر هم وجود دارد. همان اندازه که ما نسبت به آقای شفر و تیمش حسن نیت داریم ایشان هم باید به دیده مثبت به تشکیل کمیته فنی باشگاه نگاه کند. به همین دلیل من از آقای شفر می‌خواهم که در جلسات ما حضور پیدا کند تا بتوانیم در کنار هم همفکری خوبی داشته باشیم و نظرات فنی مان را با یکدیگر به اشتراک بگذاریم. ما می‌خواهیم در کنار آقای شفر باشیم. می‌خواهیم نقش مشورتی داشته باشیم. ابتدا نمی‌خواهیم در کار کادرفنی استقلال دخالت کنیم یا خودمان جایگزین فردی در کادرفنی شویم. از این بابت اطمینان دارم که همه اعضای کمیته فنی دلسوز استقلال هستند. یادمان نرود که استقلال از همه ما بزرگ‌تر است و همه ما باید برای موفقیت این باشگاه تلاش کنیم. پس باز هم تاکید می‌کنم که حضور ما در کمیته فنی نباید حاشیه‌ساز شود چون ما ابتدا به دنبال دخالت کردن در کار آقای شفر نیستیم. اما یک نکته دیگر را هم باید عرض کنم؛ عده‌ای سعی می‌کنند شرایط استقلال را خیلی بحرانی نشان دهند. این جای تأسف دارد. استقلال بحرانی ندارد. این تیم رفته‌رفته شرایط خوب خودش را پیدا کرده و می‌بینید که طی هفته‌های اخیر امتیازهای ارزشمندی را نیز به دست آورده است. ما با برد آخری که به دست آوردیم در جدول لیگ برتر ۴ پله صعود کردیم. تا صدر جدول فاصله زیادی نداریم و من اطمینان دارم اگر هواداران استقلال به این کادرفنی و بازیکنان اطمینان داشته باشند و به این تیم انگیزه و امید بدهند، استقلال به زودی خود را به کورس رقابت برای کسب قهرمانی نیز خواهد رساند. آنچه من به عنوان عضو کوچکی از باشگاه استقلال می‌بینم این است که شرایط تیم آقای شفر روز به روز بهتر می‌شود و این جای امیدواری دارد. استقلال می‌تواند به زودی جایگاه واقعی خودش را کسب کند. فقط کافی است بدانیم برای موفق شدن در فوتبال آن هم در تورنمنتی مثل لیگ برتر باید صبر و حوصله بیشتری به خرج داد. فقط کافی است بدانیم تیم استقلال نباید وارد حاشیه‌ساز شود و همه ما به سهم خودمان به بهتر شدن فضای تیم و بالا رفتن روحیه بازیکنان و کادرفنی کمک کنیم.

اواخر شهریور بود که خبر منع به کارگیری مدیران بازنشسته در ورزش برخی روسای فدراسیون‌ها را وادار به واکنش کرد. خبر از این قرار بود؛ با تأیید و ابلاغ قانون ممنوعیت به کارگیری بازنشستگان، ۱۲ رئیس فدراسیون و ۲ معاون وزیر ورزش باید از سمت خود خداحافظی کنند. اما در روزهای پس از انتشار این خبر نیز کاملاً روشن بود که با وجود تاکید دولت و مسئولان وزارت ورزش، برخی از این افراد با طرح مسائل مختلف سعی در دور زدن قانون دارند.

این خبر در حالی شامل فدراسیون فوتبال هم می‌شد که نامشخص بودن وضعیت ادامه فعالیت کی‌روش در فوتبال ایران نیز به مشکلات مهدی تاج اضافه کرده بود. هر چند رئیس فدراسیون فوتبال سعی کرد با تمدید قرارداد کارلوس کی‌روش یکی از مراحل روزهای سخت خود را پشت سر بگذارد اما به نظر می‌رسد سایه کناره‌گیری هنوز روی سر آقای رئیس قرار دارد. به زودی قانون منع به کارگیری بازنشستگان در ورزش اجرایی می‌شود و با توجه به اجرای این قانون در آینده‌ای نزدیک، ادامه کار مهدی تاج و همکارانش در فدراسیون فوتبال هم با ابهامات زیادی روبه‌رو است. یک روز صحبت از این می‌شود که فدراسیون فوتبال نهاد عمومی غیر دولتی است و رئیس این فدراسیون از این قانون مستثنی می‌شود و اگر دولت دخالتی در تغییر دادن رئیس فدراسیون فوتبال کند، فوتبال ایران مانند سال ۲۰۰۶ که بعد از جام جهانی تعلیق شد، تعلیق می‌شود. یک روز هم صحبت از این می‌شود که رئیس فدراسیون که در گذشته ۵۰ درصد جانبازی نداشته، می‌تواند با گرفتن ۵۰ درصد جانبازی اش در فدراسیون فوتبال بماند. برخی دیگر هم اعتقاد دارند که مهدی تاج باید از فدراسیون فوتبال برود.





## تاج در برزخ

برخی اخبار از احتمال کناره گیری رئیس فدراسیون فوتبال حکایت می کند

خاکستری مدیریت فوتبال ایران بعد از دو عصر موفق مدیریت محسن صفایی فراهانی و محمد دادکان فرارسید. اولویت‌های فوتبال ایران عوض شد و نتایج هم دیگر مثل گذشته نبود. بعد از اینکه کفاشیان بعد از دو دوره فدراسیون فوتبال را ترک کرد، نوبت به مهدی تاج رسید که بعد از سال‌ها حضور در مدیریت فوتبال ایران، رئیس فدراسیون فوتبال شود. به راستی دوران مدیریت کفاشیان و تاج چه تفاوتی با هم داشته است؟ کدامیک از مشکلاتی که در زمان مدیریت کفاشیان در فوتبال ایران وجود داشت، در زمان مدیریت تاج حل شد؟

آنهايي که معتقدند این دور رئیس در راستای یک مسیر حرکت کرده‌اند و تاج تغییر و تحولی در فوتبال ایجاد نکرده است می‌گویند تغییر رئیس فدراسیون فوتبال هیچ تبعاتی برای آینده فوتبال ایران ندارد. اگر تاج هم از فدراسیون فوتبال برود، نفر بعدی‌ای که رئیس می‌شود هم مدیریتش با این روزهای فوتبال کشور تفاوتی ندارد و به همین دلیل وزارت ورزش نمی‌خواهد با هزینه دادن برای ننگ داشتن مدیران بازنشسته فدراسیون فوتبال خود را مقابل سازمان بازرسی کل کشور قرار دهد. مدیران وزارت ورزش در روزهای گذشته بارها اعلام کرده‌اند که از قانون منع استفاده از بازنشستگان در دستگاه‌های دولتی تمکین می‌کنند. مازیار ناظمی، مدیر روابط عمومی وزارت ورزش هم به صورت غیررسمی اعلام کرد درصد جانپازی مهدی تاج زیر ۵۰ درصد است. وزارت ورزش در واقع به صورت غیررسمی موضع خود را در قبال فدراسیون فوتبال اعلام کرده است.

با این حال مهدی تاج به اساسنامه‌ای استناد می‌کند که برخی معتقدند استدلال وی چندان هم بیراه نیست؛ رئیس

دستگاه‌های دولتی ادامه دهد. هفته گذشته عنوان شد که مهدی تاج مدارکی دارد که نشان می‌دهد درصد جانپازی اش ۵۲ درصد است. این خبر اما هنوز تایید نشده است.

راهکار دیگر تاج و همراهانش این است که فدراسیون فوتبال را یک نهاد غیردولتی معرفی کنند تا مشمول قوانین کشور نشوند. آنها از طرفی به حساسیت فیفا در زمینه ورود دولت به امور فدراسیون اشاره می‌کنند. در طول هفته‌های گذشته مباحث مختلفی در این زمینه انجام شده است. چند صاحب‌نظر در عرصه ورزش مانند محسن صفایی فراهانی و مصطفی هاشمی طباطبائی معتقدند که نمی‌توان فدراسیون را نهاد غیردولتی نامید.

فدراسیون فوتبال همواره از دولت کمک مالی گرفته و سازمان بازرسی کل کشور معتقد است هر مجموعه‌ای که یک ریال هم از دولت کمک بگیرد، مشمول قوانین این سازمان خواهد شد. از طرفی اساسنامه فدراسیون‌های ورزشی را دولت تأیید می‌کند و بعید است که فدراسیون فوتبال بتواند خود را از زیر چتر قانون بازنشستگی خارج کند.

تاج، علی کفاشیان و حیدر بهاروند همه بازنشسته‌اند. با این حال باید دید وزارت ورزش چه برنامه‌ای برای این مدیران فدراسیون دارد.

اما موضع وزارت ورزش چیست؟ آنچه مسلم است اینکه ماندن در دایره قدرت و ورزش برای هر کسی حائز اهمیت است و در این راه از هیچ تلاشی هم دریغ نمی‌کند. اما آیا به واقع رفتن یا ماندن مهدی تاج از فدراسیون فوتبال تاثیری در آینده پرطرفدارترین ورزش ایران دارد؟ آمدن اجباری علی کفاشیان به فوتبال با معادلاتی که در پشت پرده اتفاق افتاد، روزهای

در روزهای گذشته بسیاری از مقام‌های سیاسی کشور تاکید کردند که بازنشستگان باید از دستگاه‌های دولتی بروند و سازمان بازرسی کل کشور مهلتی ۶۰ روزه برای اجرای این دستورالعمل تعیین کرده است. مدیران وزارت ورزش هم پیگیر هستند تا قانون جدید بازنشستگی در ورزش هم اجرا شود. مدیر دفتر امور مشترک فدراسیون‌های وزارت ورزش و جوانان اعلام کرده است وزارت ورزش از این قانون تبعیت خواهد کرد. در همان روزها که خبر منع به کارگیری بازنشستگان به سوژه داغ رسانه‌ها تبدیل شده بود، سیدمحمدشهرین اسپریان، مدیر کل دفتر امور مشترک فدراسیون‌های ورزشی درباره برنامه وزارت ورزش و جوانان پس از تأیید قانون جدید بازنشستگی از سوی شورای نگهبان و اقداماتی که این وزارت باید در روزهای آتی انجام دهد گفت: «ما در حال حاضر منتظریم تا از سوی رئیس جمهور این قانون به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شود که وزارت ورزش و جوانان نیز جزو این دستگاه‌هاست. ما هم به قوانین جاری کشور احترام می‌گذاریم و از همه مقررات تمکین می‌کنیم اما تا کنون هیچ ابلاغیه‌ای به صورت رسمی از سوی رئیس جمهور به دست ما نرسیده است. پس از آنکه ابلاغ به دستمان برسد باید اقدامات لازم را بر اساس قانون تا مدت ۶۰ روز انجام دهیم.»

با همه مقاومت‌های صورت گرفته اما فدراسیون فوتبال یکی از جاهایی است که در تیررس این قانون است. مهدی تاج (رئیس) و اکثر اعضای هیات‌رئیس فدراسیون بازنشسته‌اند و چند وقتی است که صحبت از رفتن آنها می‌شود. این قانون البته چند استثنا هم دارد. جانپازان بالای ۵۰ درصد در صورت بازنشسته بودن می‌توانند به حضور خود در

فدراسیون فوتبال می گوید: «فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران در بحث قوانین تابعی از اساننامه‌ای است که به تأیید فیفا رسیده و در آن مجمع رکن زین این نهاد مستقل غیردولتی است. موارد مختلفی پیرامون موضوع جانبازی بنده مطرح شده که در جای خود قابل تامل است. با این وجود این درصد هرگز از زبان اینجانب یا هر فرد دیگری در فدراسیون فوتبال مطرح نشده است.» این اظهارنظر در حالی مطرح می‌شود که مهدی تاج در مصاحبه‌ای در تلویزیون صراحتاً درصد جانبازی‌اش را ۵۰ درصد اعلام کرد.

او در واکنش به این تناقض گویی اما تأکید کرده است: «من با توجه به اینکه در ۱۰ سال گذشته در کمیسیون حاضر نشده‌ام با توجه به ضایعات به وجود آمده در لگن و ضرورت تمویض لگن، با توجه به نظر پزشک متخصص ممکن است تغییراتی در درصد جانبازی‌ام پدید آید. من به همین دلیل در آن برنامه اشاره کردم که درصد جانبازی‌ام حدود ۵۰ درصد است و مباحث و شایعات دیگر در این باره عاری از واقعیت است. من هرگز در همه این سال‌ها هیچ‌گاه از بحث جانبازی هیچ‌گونه استفاده مادی و غیرمادی نکرده‌ام و نخواهم کرد.»

اما واقعیت اینجاست که مهدی تاج قصد دارد صندلی ریاست در فدراسیون فوتبال را حفظ کند. چه او در واکنش به این پرسش که تکلیف برخی بازنشستگان که اعضای هیأت‌رئیس فدراسیون فوتبال هستند چه خواهد شد، این‌گونه پاسخ داده است: «بسیاری از اعضای هیأت‌رئیس و هیأت‌های فوتبال سرتاسر کشور مشمول بحث بازنشستگی هستند. حضور این عزیزان بر اساس بند یک اساننامه فدراسیون فوتبال است که فدراسیون را یک نهاد غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل دانسته است. بر اساس همین اساننامه، آقای کفایشان ۱۰ سال پیش از این رئیس فدراسیون فوتبال شدند، در حالی که همان زمان ۳ سال بود که بازنشسته شده بودند.

علی‌ای حال، نظر ما نظر کارشناسی است که در این چند روز دیدگاه‌های ارزشمند خود را بیان کرده‌اند. اگر واقعا فدراسیون فوتبال مشمول قوانین نهاد دولتی شود، هیچ‌اصراً بر استفاده از بازنشستگان نداریم.» اما شاید مهم‌ترین بخش واکنش مهدی تاج نسبت به بحث کنار گذاشتن از فدراسیون اینجاست که مسئولان بالادستی را به طور تلویحی از تعلیق فوتبال می‌ترساند و هشدارهایی را در خصوص دخالت احتمالی دولت در فوتبال مخابره می‌کند: «بحث مهدی تاج و مهدی تاج‌ها نیست و مهم فوتبال کشور است. بر این اساس هرگز نباید اجازه دهیم که فوتبال ملی اسپر برخی مشکلات شود. آنچه من بیان می‌کنم این است که فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران در بحث قوانین تابعی از اساننامه‌ای است که به تأیید فیفا رسیده و در آن مجمع رکن زین این نهاد مستقل غیردولتی است. اگر روزی قانون حکم کند که هر فردی یا مسئولی در حوزه مدیران فدراسیون فوتبال در سمت خود باقی نماند، اطمینان داشته باشید بدون درنگ این اتفاق رخ می‌دهد و ملی تازمانی که فدراسیون فوتبال بر اساس یک روند دموکراتیک و

با احترام به یک مجمع بنا شده، نباید اجازه بدهیم اتفاقاتی رخ بدهد که فوتبال به عقب بازگردد. سال ۸۵ که فوتبال ما تعلیق شد کمیته انتقالی با حضور ۶ کارشناس و نمایندگان فیفا و سازمان تربیت بدنی وقت به ریاست آقای صفایی‌فراهانی شکل گرفت و در نهایت اساننامه‌ای را تصویب کردند و بر اساس آن فدراسیون فوتبال را نهادی غیردولتی تعریف کردند. بر اساس آن حدود ۱۱ سال است که فدراسیون فوتبال به عنوان یک نهاد غیردولتی در حال فعالیت است. به هر حال اطاعت و تبعیت از قانون بر همه لازم است و باز هم اعلام می‌دارم که در صورت تشخیص دولتی بودن فدراسیون هیچ‌اصراً بر ماندن کلیه بازنشستگان در فدراسیون نخواهد بود.»

بر اساس اساننامه فدراسیون فوتبال، در صورت کنار رفتن رئیس فدراسیون، اداره موقت امور فوتبال به نایب رئیس اول و به همین ترتیب به نواب رئیس بعدی می‌رسد. در روزهای باقیمانده تا پایان مهلت سازمان بازرسی به روسای بازنشسته، هر اتفاقی ممکن است بیفتد. از برکناری مهدی تاج تا ادامه فعالیت‌های او و اثبات غیردولتی بودن فدراسیون. حتی ممکن است هیچ‌یک از این دو اتفاق نیفتد، و تاج تسلیم قانون شود و خیلی راحت‌تر از این حرف‌ها عطای کار در فوتبال را به لقاییش ببخشد و با یک استعفا‌ی بی‌دردر از فدراسیون برود. هر کدام از این اتفاق‌ها که بیفتد باید دید بعد از او برای فدراسیون چه اتفاقی می‌افتد؟ مهدی تاج درباره علت اتفاقاتی که رخ داده به فیفا توضیح می‌دهد و زمینه تعلیق را فراهم می‌کند یا استعفا می‌دهد و بعد از کفایشان و بهاروند، سرپرستی موقت فدراسیون فوتبال به لایلا صوفی زاده می‌رسد؟

تا پایان مهلت سازمان بازرسی به روسای بازنشسته فرصت چندانی باقی نمانده و هنوز وضعیت مهدی تاج برای ماندن در مقام ریاست فدراسیون یا رفتن مشخص نیست. فارغ از همه این کشمکش‌ها و اخبار متفاوتی که مطرح می‌شود سوال اینجاست که اگر همه مستندات درباره غیردولتی بودن فدراسیون فوتبال در نهایت پذیرفته نشود و تاج محکوم به رفتن باشد، چه بر سر فدراسیون فوتبال می‌آید؟ با اینکه در حال حاضر عده‌ای اصرار دارند که فدراسیون فوتبال نهادی غیردولتی است و قانون ممانعت از به کارگیری بازنشستگان برایش اجراء نمی‌شود اما این احتمال وجود دارد که در نهایت اصرار نهادی بالاتر به اجرای قانون و برکناری ریاست فدراسیون فوتبال بینجامد. در آن صورت تا زمان انتخابات مجمع فدراسیون فوتبال، چه کسی باید به عنوان سرپرست موقت، اداره امور را بر دست گیرد؟ فدراسیون فوتبالی که در حال حاضر ۶ تن از مدیران رده‌بالای آن بازنشسته محسوب می‌شوند و در صورت اجرای قانون فوق، محکوم به قطع همکاری هستند.

بر اساس اساننامه فدراسیون فوتبال، در صورت کنار رفتن رئیس فدراسیون، اداره موقت امور فوتبال به نایب رئیس اول و به همین ترتیب به نواب رئیس بعدی می‌رسد. نکته قابل توجه در شرایط فعلی فدراسیون فوتبال این است که ۶ نفر از هیأت‌رئیس ۱۰ نفره فدراسیون فوتبال، بازنشسته هستند و

اگر تاج محکوم به ترک فدراسیون شود، آنها هم باید بروند. مهدی تاج، علی کفایشان، حیدر بهاروند، عبدالکابم طالقانی، محمدرضا ساکت و محمود اسلامیان، ۶ عضو بازنشسته هیأت‌رئیس هستند. بر همین اساس بعد از تاج، علی کفایشان و حیدر بهاروند، به عنوان نایب رئیس اول و دوم فدراسیون فوتبال نمی‌توانند سرپرستی موقت فدراسیون را برعهده بگیرند. بعد از کنار رفتن این دو گزینه، سرپرستی موقت به نایب رئیس سوم یا همان نایب رئیس فدراسیون در امور بانوان خواهد رسید. لایلا صوفی زاده، تنها گزینه‌ای است که طبق اساننامه فدراسیون، در صورت اجرای قانون منع بازنشستگان در فدراسیون فوتبال باید به طور موقت به عنوان سکان‌دار فدراسیون معرفی شود تا اعضای مجمع در اسرع وقت تشکیل شود و شخص دیگری را برای ریاست انتخاب کنند.

با همه اینها امراضا جاودانی، به عنوان یکی از حقوق دان‌های فدراسیون فوتبال معتقد است که تحت هیچ شرایطی کار به انتخاب سرپرست موقت نمی‌رسد که بخوانند بعد از آن برای تشکیل مجمع و برگزاری انتخابات ریاست فدراسیون اقدام کنند. او معتقد است که اگر قرار شود تحت هر شرایطی قانون منع به کارگیری بازنشستگان در فدراسیون فوتبال اجرا شود، مصداق بارز دخالت دولت در فدراسیون غیردولتی است و در نتیجه فدراسیون تعلیق خواهد شد. جاودانی می‌گوید: «اصرار به رفتن مهدی تاج، مصداق بارز دخالت دولت در فدراسیون فوتبال است. این یعنی تعلیق فدراسیون فوتبال. درست مثل دفعه گذشته که تعلیق شدیم. آن وقت باید هیأتی بیاید و اساننامه را درست کند.»

همان‌طور که می‌دانیم در حال حاضر عده‌ای معتقدند که فدراسیون فوتبال نهاد غیردولتی است و مشمول قانون ممانعت از به کارگیری بازنشستگان نمی‌شود، در مقابل اما برخی معتقدند چون برای فدراسیون فوتبال ردیف بودجه تعیین شده و از منابع مالی دولتی تغذیه می‌شود، موظف است که قانون منع به کارگیری بازنشستگان تبعیت کند. باید دید مهدی تاج می‌تواند صندلی ریاست خود در فدراسیون فوتبال را حفظ کند یا شرایط در این فدراسیون به گونه‌ای پیش خواهد رفت که مهدی تاج از سمت خود در فوتبال کناره‌گیری کند. هفته گذشته اما سلطانی فر، وزیر ورزش و جوانان با بیان این مطلب که داوورنی بازنشسته نیست، در پاسخ به این سوال که وضعیت تاج و ضیایی چه می‌شود؟ تصریح کرد: «قانون برای تمام بازنشسته‌ها لازم‌الاجرا است.» برخی رسانه‌ها بلافاصله از رفتن مهدی تاج خبر دادند. با این حال ساعتی پس از انتشار این مصاحبه از وزیر ورزش و جوانان که در آندونزی به سر می‌برد، روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان در مورد مصاحبه منتشر شده از سلطانی فر متنی منتشر کرده: متنی که تأکید می‌کند گمانی زنی‌ها در مورد پایان کار روسای فدراسیون‌های فوتبال و والیبالیست‌ها نیست. در این متن آمده است: «دکتر سلطانی فر در موضوع اجرای قانون بازنشستگان از فردی نام نبرده است؛ تأکید ایشان بر اجرای قانون و یکسان بودن همه افراد در مقابل قانون است. دکتر سلطانی فر در پاسخ خبرنگاران حاضر در بازی‌های پارآسیایی آندونزی در مورد بازنشستگان ورزش و روسای فدراسیون‌ها گفته قانون مصوب مجلس برای همه لازم‌الاجرا می‌باشد. در متن منتشر شده از سوی روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ورزش و جوانان به این موضوع هم پرداخته شده و تأکید شده که سلطانی فر از فردی و فدراسیون خاصی نام نبرده است و صرفاً اشاره صریح به اجرای قوانین کشور داشته است؛ لذا اخبار مبنی بر تأکید وزیر بر بازنشستگی روسای فدراسیون‌های فوتبال و والیبالیست‌ها نادرست است.» حالا به دنبال تصویب قانون بازنشستگان، گمانه‌زنی‌های زیادی در اطراف بسیاری از فدراسیون‌های کشور ایجاد شده که در این بین دو فدراسیون فوتبال و والیبالیست با توجه به بعد رسانه‌ای خاص شان در مرکز توجهات هستند. باید دید نمایندگان مجلس وزیر ورزش و جوانان سرانجام چه تصمیماتی در این خصوص اتخاذ خواهند کرد.



**در صورت کنار رفتن رئیس فدراسیون، اداره موقت امور فوتبال به نایب رئیس اول و به همین ترتیب به نواب رئیس بعدی می‌رسد**



## مجمع باید تصمیم بگیرد استعفای تاج ربطی به دولت ندارد

دکتر محمد خبیری

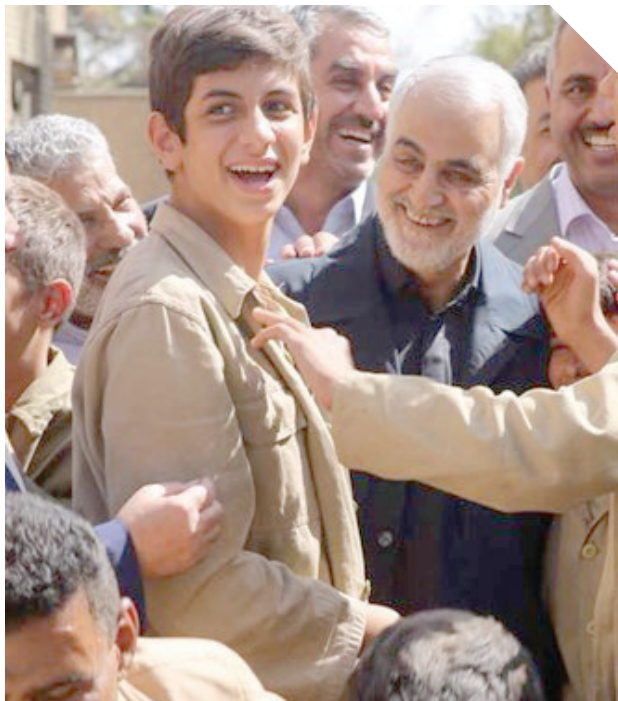
نایب رئیس اسبق فدراسیون فوتبال



این روزها موضوع منع فعالیت بازنشستگان ورزشی مطرح شده است و تا جایی که بنده از طریق رسانه‌ها مطلع شده‌ام، مقامات مسؤول و سازمان بازرسی کل کشور در این زمینه حساسیت خاصی دارند. حتی در مورد فدراسیون فوتبال و منع ادامه حضور آقای تاج هم این روزها واکنش‌های متفاوتی دیده می‌شود. به نظر من، مساله اصلی به خود اسانامه برمی‌گردد. فدراسیون فوتبال یک نهاد غیردولتی عمومی است. آن اسانامه مورد تأیید دو نهاد قرار گرفته؛ یکی دولت و دیگری فیفا که در واقع صاحب فیفا محسوب می‌شود. آنها هم تأیید کردند. بر اساس رسمی بودن این اسانامه باید پذیریم که صاحب اصلی این فوتبال فقط مجمع عمومی است. فقط مجمع است که می‌تواند در این زمینه رئیس فدراسیون را عزل یا نصب کند یا حتی انتخابات را تجدید کند. به هر حال در مجمع باید تصمیم‌سازی صورت بگیرد. ضمن اینکه ما معمولاً در تمام دنیا سه قسمت فوتبال را می‌بینیم که شغل محسوب نمی‌شوند؛ بلکه سمت هستند؛ اعضای مجمع، هیات‌رئیس و کمیته‌ها؛ اینها شغل محسوب نمی‌شوند. اینها سمت هستند. اینها سمت‌هایی هستند که اعضای مجمع آنها را نصب خواهند کرد. هر یک از این افراد طبق اسانامه گاهی تشکیل جلسه می‌دهند و حق جلسه می‌گیرند. یعنی به خاطر حضورشان در جلسات مزد دریافت می‌کنند. این مساله در مورد اعضای مجمع شاید سالی یک بار یا چند سال یک بار باشد اما در مورد اعضای هیات‌رئیس و کمیته‌ها این مدت زمان کوتاه‌تر است و آنها می‌توانند ماهی یک بار هم تشکیل جلسه دهند. اما تأکید می‌کنم که اینها هیچ‌یک شغل محسوب نمی‌شود. بلکه سمت‌هایی است که در فوتبال تعریف شده‌اند تا کاربری خاص خودشان را داشته باشند. وقتی ما خودمان هم در این گروه عضویت داشتیم به ما دستمزدی پرداخت می‌شد. به طور روزانه هم این اتفاق رخ می‌داد. این در قاموس ورزش است. اصلاً هم استخدام به حساب نمی‌آید. بهتر است این مسائل را به طور روشن تفکیک کنیم تا خدای نکرده مشکلاتی به وجود نیاید. این البته به نگاه مجلس و دولت برمی‌گردد. دولت می‌تواند هر گاهی به فوتبال داشته باشد اما باید این را هم در نظر بگیرد که شرایط در فوتبال کمی متفاوت است و می‌بایست برخی تعاریف را بدانند اما باید

بارها و بارها روی این نکته تأکید کنیم که صاحب و مرجع اصلی تصمیم‌گیری برای فوتبال اعضای مجمع هستند. حتی اگر دولت قصد دارد تصمیمی یا سیاستی را عملی کند باید از کانال مجمع تصمیم‌ها و سیاست‌های خودش را پیگیری کند. ممکن است که عده‌ای بگویند دولت این اسانامه را تصویب نکرده است که قطع به یقین نمی‌تواند استدلال درستی باشد چون به هر حال آن اسانامه را هیات دولت امضا کرده و مهر تأیید روی آن اسانامه خورده است. ما در آن دوره بر اساس تأیید دولت و فیفا انتخابات را برگزار کردیم که آقای کفایشان برای ۴ سال رئیس فوتبال ایران شد. یعنی اگر دولت آن اسانامه را تأیید نمی‌کرد ما نمی‌توانستیم انتخابات را برگزار کنیم و برگزاری انتخابات جنبه قانونی پیدا نمی‌کرد. ممکن است باز هم بگویند که آن امضا صورت گرفته تا مشکل ساز نشود اما باز هم این حرف استدلال درستی نیست. چون فیفا با هیچ فدراسیونی شوخی ندارد. در حال حاضر هم خواهش من به عنوان فردی که در این زمینه کار کرده این است که دولت محترم کاملاً در این زمینه با احتیاط و هشیار عمل کند. خدای نکرده اگر دولت به طور مستقیم وارد عمل شود و صرفاً با تأکید بر دلایل خودش آقای تاج را کنار بگذارد، فیفا فوتبال ایران را تعلیق خواهد کرد. این مساله در این صورت پیچیده و تبعات سنگینی دامگیر فوتبال ایران خواهد شد. این مساله می‌تواند طور دیگری حل شود. اگر نمی‌خواهد آقای تاج در فوتبال ایران در قامت رئیس به کار خودش ادامه دهد باید طبق مدل عربستان و قطر و خیلی از کشورهای دیگر انجام می‌دهند را امتحان کنند. یعنی مجمع را راضی می‌کنند تا با استعفای رئیس فدراسیون فوتبال موافقت کنند. در واقع برای این کار نیاز است که مجمع فوتبال جلسه فوق العاده تشکیل دهد. هیچ مشکلی هم پیش نخواهد آمد. در زمان آقای صفایی‌فرهانی هم چنین مساله‌ای رخ داد. یعنی ایشان استعفایش را به آقای مهرعلیزاده تحویل داد. آقای مهرعلیزاده استعفای ایشان را قبول کرد. من بلافاصله پیش آقای مهرعلیزاده رفتم و با ایشان صحبت کردم. به خود آقای صفایی‌فرهانی هم گفتم که هیچ ایرادی ندارد اگر نمی‌خواهید در فدراسیون فوتبال کارتان را به عنوان رئیس ادامه دهید لطفاً استعفای خودتان را به مجمع بدهید نه به آقای مهرعلیزاده. چون این مجمع است که باید در مورد ماندن یا رفتن شما موافقت یا مخالفت خود را اعلام کند. بعد هم بحث انتصاب آقای دادکان پیش آمد که باز تذکر دادم و عرض کردم که مجمع باید آقای دادکان را انتخاب کند و این کار نباید از سوی آقای مهرعلیزاده انجام شود. البته

در آن مقطع آقای مهرعلیزاده مشکلاتی را در اسانامه به وجود آورد و تصریح ماده ۱۰ به اسانامه اضافه شد که نیازی نیست آن مسائل را باز کنیم. با این حال معتقدم دولت و مجلس و سازمان بازرسی کل کشور باید با نگاه دقیق‌تری به مساله کنار گذاشتن آقای تاج بیندیشند و خدای نکرده تصمیمی اتخاذ نشود که فردا نتوانیم از آن دفاع کنیم. اگر دولت به طور مستقیم وارد عمل شود و تاج را کنار بگذارد فیفا بدون معطلی فوتبال ایران را تعلیق خواهد کرد درست مثل سیرالئون. من در مورد فدراسیون‌های دیگر خبر ندارم که وضعیت برکناری یا تعلیق‌شان در چه شرایطی رخ می‌دهد اما در مورد فوتبال چون سال‌ها از طرف فیفا به کشورهای مختلف سفر کرده‌ام، در بنگلادش، ویتنام، لبنان با مساله دخالت دولت روبه‌رو می‌شدیم. مشکل‌شان همین بود. بنابراین بنده با مساله تعلیق برخی فدراسیون‌ها از نزدیک آشنا شده‌ام به خوبی می‌دانم که بازی درون زمین ۱۱ به ۱۱ است و بازی بیرون زمین هم در فوتبال ۱۱ به ۱۱ است. شما نمی‌توانید این معادله را به هم بزنید. به همه آنها می‌گویم که در تعلیق شده بودند عرض می‌کردم شما باید از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کردید که نتیجه‌اش بازی ۱۳ به ۱۱ نمی‌شد. اما چون سعی کردید این قاعده را به هم بزنید چنین اتفاقی برایتان رخ داده است. موضوع بعدی اینکه عده‌ای فکر می‌کنند که دولت اگر چه نمی‌تواند رئیس را به طور مستقیم از فدراسیون فوتبال کنار بگذارد اما بقیه اعضای هیات‌رئیس را می‌تواند با مدل مستقیم کنار بزند. این کاملاً اشتباه است. هر یک از اعضای هیات‌رئیس اگر جز با رای مجمع فدراسیون فوتبال کنار گذاشته شوند فیفا باز هم فوتبال ایران را تعلیق خواهد کرد. البته آقای ساکت چون دبیر فدراسیون فوتبال است و دبیری در فدراسیون فوتبال شغل محسوب می‌شود و صاحب حقوق و مزایا است بنابراین از طریق هیات‌رئیس می‌شود که ایشان را کنار بگذارند. یعنی دولت به هیات‌رئیس کنار گذاشتن ایشان را رد بکند. اما بقیه اعضای هیات‌رئیس که منتخب مجمع هستند نباید از سوی دولت برکنار شوند. من به ترکمنستان که رفته بودم با وزیر ورزش این کشور صحبت کردم. ایشان می‌گفت من خودم می‌خواهم رئیس فوتبال باشم و اصلاً رئیس فعلی فدراسیون فوتبال را قبول ندارم. به ایشان عرض کردم اولاً شما چون تضاد منافع دارید، نمی‌توانید هم وزیر ورزش باشید هم رئیس فدراسیون فوتبال. بعد هم قصد داشت انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال ترکمنستان را به هم بزند چون رای لازم را کسب نکرده بود. من باز هم در مورد خطر تعلیق به ایشان تذکراتی دادم. در مورد ضرورت ریزنی دوباره با اعضای مجمع با او صحبت کردم. بعدها از روشی که اتفاقاً مورد تأیید فیفاست پیش رفت و رئیس فدراسیون فوتبال هم شد. در مورد فوتبال ایران هم خواهش من این است که آقایان طبق مدل مورد تأیید فیفا پیش بروند تا مشکلی پیش نیاید و خدای نکرده فوتبال ایران با خطر تعلیق روبه‌رو نشود.



فیلمبرداری فیلم سینمایی «۲۳ نفر» با حضور سردار حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در حومه تهران کلید خورد. فیلم سینمایی «۲۳ نفر» به کارگردانی مهدی جعفری و تهیه‌کنندگی مجتبی فرآورده به مرحله تولید می‌رسد. محصول جدید مرکز فیلم و سریال سازمان هنری رسانه‌ای اوج، مرحله پیش تولید خود را گذرانده و فیلمبرداری آن در شهرک چهاردانگه تهران کلید خورد.

فیلم «۲۳ نفر» به تهیه‌کنندگی مجتبی فرآورده، روایت گروهی از رزمندگان نوجوان ایرانی است که در جریان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. آنها که به «آن بیست و سه نفر» معروف شدند، شاید به عنوان اولین یا حتی آخرین اسیرانی بودند که در دوران اسارت و آوار به ملاقات با صدام حسین، دیکتاتور و رئیس‌جمهور آن روزهای عراق شدند. آنها اسیرانی معمولی نبودند، شاید به همین دلیل بود که صدام شخصاً می‌خواست آنها را ببیند. از بین ۲۰۰ نفر اسیر «این ۲۳ نفر» را که پنج سنی شان بین ۱۳ تا ۱۹ سال بوده جدا کنند. آنها نمی‌خواستند در این شوی تبلیغاتی شریک باشند، پس اعتصاب غذا کردند تا به جمع زندانیان عادی بازگردند. آنها نوجوانانی بودند که حماسه‌آفرین شدند و حاصل آن کتاب «آن بیست و سه نفر» خاطرات خودنوشت احمد یوسف‌زاده از دوران اسارت ۱۹ نوجوان کرمانی و چهار نوجوان دیگر است که در عملیات آزادسازی خرمشهر توسط ارتش بعث به اسارت درمی‌آیند. مهدی جعفری پیش از این و در سال ۱۳۸۷، مستند «۲۳ نفر و آن یک نفر» را تولید کرده بود که جز اولین آثار در معرفی نوجوانان حاضر در جنگ بود. ماجرای اسارت این نوجوان در کتاب «آن بیست و سه نفر» به قلم احمد یوسف‌زاده هم نقل شده است. فیلم سینمایی «۲۳ نفر» به کارگردانی مهدی جعفری، یکی از فیلم‌های سازمان هنری رسانه‌ای اوج در سی و هفتمین جشنواره ملی فیلم فجر خواهد بود.



اسماعیل نجار، معاون وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران کشور با بیان اینکه هنوز اطلاعاتی از بول‌های جمع‌آوری شده از سوی سلبریتی‌ها برای زلزله‌زدگان کرمانشاه نداریم، گفت: «برخی از این افراد مقدار مبالغی را که جمع‌آوری کردند، حتی اعلام هم نکردند و گفته می‌شود برخی از آنها بدهکار بانکی بودند و بانک این مبالغ را برداشت کرده است. از طریق رسانه‌ها مطلع شدم برخی از این افراد سلبریتی برای ارائه یکسری اطلاعات به آگاهی ناجا احضار شده‌اند و از جزئیات این احضارها اطلاعی ندارم.» ویلیام نوردهاوس و پاول رومر، هر دو از آمریکا برنده نوبل اقتصاد ۲۰۱۸ شدند. آکادمی علوم سوئیس اعلام کرده دلیل وارد کردن موضوع تغییرات آب و هوایی و ابتکارات تکنولوژیک در تحلیل‌های اقتصاد کلان جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۱۸ به این افراد داده شده است. در بیانیه این آکادمی آمده است: «برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۱۸ با ارائه الگوهایی که توضیح می‌دهد اقتصاد بازار چگونه با طبیعت و دانش تعامل می‌کند دامنه تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی را تا حدود زیادی گسترده کرده‌اند.» محمد خیاطیان، سرپرست معاونت گردشگری در شرح آمار سفرهای خارجی ایرانی‌ها گفت: «در پنج ماه نخست امسال ۳ میلیون و ۹۲ هزار و ۷۵۹ نفر از کشور خارج شدند که این حجم در مقایسه با مدت زمان مشابه سال گذشته که ۳ میلیون و ۴۷۴ هزار و ۶۹۲ نفر به خارج از کشور سفر کردند، ۱۱ درصد کاهش داشته است. در این مدت بیشترین سفرها به ترتیب به کشورهای ترکیه، عراق، امارات و گرجستان انجام شده است.» عکس روز به پایان چشم‌انتظاری خانواده شهید حسن اسماعیلی پس از ۳۶ سال اختصاص دارد، هویت پیکر مطهر یکی از شهدای تازه تفحص شده دوران دفاع مقدس بعد از گذشت ۳۶ سال شناسایی شد. شهید «حسن اسماعیلی» ۱۸ ساله بود که در عملیات مسلم ابن عقیل در سال ۶۱ و در منطقه سومار به شهادت رسید.



پس از پایین آمدن قیمت ارز، ویدئوی شادی بغض‌آلود پدر یک کودک بیمار زنجان‌ی از کاهش نرخ دلار در فضای مجازی منتشر شد. پدری که معلوم شد که نام افشین ولی‌خانی است. ولی‌خانی کارش پختن غذای آماده است، همسرش غذاها را می‌پزد و او در خیابان‌های زنجان پختن می‌کند. یک دختر ۱۴ ساله به اسم شیوا دارد و پسر هشت‌ساله‌اش، علی، چهار سال است که سرطان دارد. سیدعلی ضیا، در برنامه «فرمول یک» میزبان این پدر و پسر بود. افشین ولی‌خانی، پدر کودکی مبتلا به سرطان با حضور در برنامه «فرمول یک» با اجرای علی ضیا، از مردم خواست از خرید غیر ضروری دلار و انبار کردن اجناس فروشگاه‌ها در خانه‌های‌شان پرهیز کنند. افشین ولی‌خانی در ابتدای این برنامه درباره بیماری فرزندش توضیح داد: «سال ۹۴ بیماری فرزندم را در زنجان تشخیص ندادند. بعد از آن به تهران آمدم و شیمی‌درمانی او شروع شد. در زنجان هیچ امکان درمانی وجود ندارد، حتی اگر دکتر خوبی هم وجود داشته باشد، تا معروف شود، به تهران می‌آید. بعد از آن کم‌کم بدن او ضعیف شد. او را به آزمایشگاه هسته‌ای بردیم و در قرنطینه نگهداری شد.» این پدر زنجان‌ی درباره فروش کلیه‌اش، هم گفت: «اگر لازم باشد برای درمان فرزندم، کلیه دیگرم را هم می‌فروشم. البته یک کلیه‌ام را به بیماری که شرایط خوبی نداشت دادم و از گرفتن پول منصرف شدم.» او گلایه‌اش از وزیر بهداشت این است که چرا دارو به شهرستان‌ها نمی‌رسد. هر چند بعد از انتشار فیلم، همه‌هواش را داشته‌اند، اما مساله او تنها پسرش نیست: «من دلم نمی‌خواهد فقط هوای بچه‌م را داشته باشم. از خدایم خواهم همه‌بچه‌ها تحت حمایت دکترها باشند. وزیر بهداشت هم همتی بکند تا کمبود دارو در شهرستان‌ها رفع کند. من از مردم هم خواهش می‌کنم دست‌همدیگر را بگیرند و با هم اتحاد داشته باشند.»



خوشبخت‌ترین آدم‌های روی زمین از نگاه حجت الاسلام پناهیان



مردی که «دهمکی» با او خاطرات زیادی داشت



تصویر گوشمالی تروریست‌ها در اینستاگرام محسن رضایی



سامان قدوس زیباترین گل لیک فرانسه رازد



سلبریتی از نگاه عزت‌الله ضرغامی



## سه‌شنبه

فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» به کارگردانی بهرام توکلی و تهیه‌کنندگی سعید ملک‌ان توانست به فروش ۵ میلیارد تومانی دست یابد. این فیلم که با استقبال گسترده مردم در اکران‌های مردمی و فضای مجازی مواجه شده، از چهارشنبه ۱۷ مردادماه با سرگروهی سینما استقلال اکران خود را آغاز کرد و اکنون در آستانه ورود به سومین ماه اکران، گیشه ۵ میلیارد تومانی را تجربه کرده است. فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» برنده ۶ سیمرغ از جمله بهترین فیلم جشنواره فجر است که توانست تحسین مخاطبان، منتقدان و اهالی سینما را در جشنواره سی و هشتم برانگیزد. محمد اسلامی، استاندار مازندران میزان خسارت سیل به تاسیسات زیربنایی، کشاورزی، واحدهای مسکونی و تجاری و راه‌های این استان را حدود ۷ هزار میلیارد ریال ارزیابی کرد و گفت: «بیشترین خسارت‌های ناشی از سیل به تاسیسات زیربنایی با حدود ۵ هزار میلیارد ریال وارد شده است. بخش کشاورزی در رتبه دوم خسارت‌های ناشی از سیل قرار دارد. بر اثر این حادثه ۲ هزار و ۶۵۰ واحد مسکونی خسارت دیده از سیل شناسایی شده است که از این تعداد ۸۲ واحد به طور کلی تخریب و به ۲ هزار و ۵۷۰ واحد هم بین ۳۰ تا ۶۰ درصد آسیب وارد شد.» وزیر آموزش و پرورش با اشاره به لجبازی مافیای کنکور با آموزش و پرورش گفت: «اعتراف می‌کنم توان مقابله با این مافیای راد در دوره متوسطه ندارم. امروز برنامه رسمی درسی مدارس به شدت در معرض تهیدید از سوی دایه‌های مهربان‌تر از مادر قرار گرفته است و حجم فراوان کتاب‌های کمک آموزشی و جزوات آمادگی آزمون به شدت برنامه درسی و کتاب‌ها را تهدید می‌کند.» عکس روز اختصاص دارد به نمایشگاه طراحی چهره سرداران شهید دفاع مقدس با عنوان «سربندهای ماه» با آثاری از محمدعلی نادری که در گالری عالی به نشانی حوزه هنری واقع در خیابان سمیه، نرسیده به پل حافظ افتتاح شده است. محمدعلی نادری هنرمند جوان پرازجانی یکی از منتخبان جشنواره «هنر مقاومت» است.

## چهارشنبه

شاهین ایزدیار، شناگر ایرانی در بازی‌های پارا آسیایی جاکارتا که در روز اول توانست اولین طلای کاروان ایران را کسب کند، در همان ابتدا گفته بود که هدفش خیلی بزرگتر از کسب یک مدال طلاست. او خیلی زود توانست تعداد مدال‌های خود را به سه برساند اما این پایان ماجرا نبود. ایزدیار در ماده قورباغه ۱۰۰ متر کلاس SB۹ به همراه شناگرانی از ژاپن، قزاقستان و هند مسابقه داد و موفق شد با رکورد یک دقیقه و ۱۴ ثانیه و ۷۱ صدم ثانیه، بار دیگر قهرمان شود. فاصله او با نفر دوم، بیش از ۹ ثانیه بود و با قدرت به قهرمانی رسید. او با روندی که توقف‌پذیر به نظر نمی‌رسد، پدیده مسابقات پارا آسیایی محسوب می‌شود و خودش در این باره می‌گوید: «من به طور مادرزاد دست راستم از میچ قطع است. از ۹ سالگی هم شنای منم و از ۱۴ سالگی هم عضو تیم ملی هستم. من در بازی‌های پارا آسیایی ۲۰۱۴ اینچونون ۵ مدال نقره و یک برنز کسب کردم. آخرین مدال طلایی که گرفته بودم، در بازی‌های پارا آسیایی ۲۰۱۰ گوانگجو بود و در واقع ۸ سال بود که برای طلای سکونرفته بودم و خیلی خوشحالم که بعد از ۸ سال این طلسم شکست. البته در این راه ممارست زیادی داشتم.» او درباره اینکه آیا می‌توان او را مایکل فلیس‌شنای ایران نامید، چنین واکنشی داشت: «راستش را نخواهید خیلی‌ها این جمله را به من گفته‌اند اما من فاصله ام با آقای فلیس‌شناگر آمریکایی که ۲۷ مدال طلای المپیک و جهان را دارند، خیلی زیاد است اما با توجه به اینکه شنای ایران ۵۰ سال از شنای دنیا عقب است، می‌شود این قیاس را با من انجام داد. چون کسی را نداشته‌ایم که طلا بگیرد. من دو دوره در پارا المپیک بوده‌ام و به فینال رسیده‌ام و جزو ۸ نفر برتر دنیا بوده‌ام.»



## شک و ایمان

آیت‌الله جوادی آملی در کلاس اخلاق خود مطرح کردند

حضرت آیت‌الله العظمی جوادی آملی در جلسه درس اخلاق هفتگی پنجشنبه‌های خود که در محل نمازخانه بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء برگزار شد، به شرح کلمات قصار حضرت امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه پرداخت و نکاتی اخلاقی از این کلمات بیان کرد. ایشان در شرح کلمه سی و یکم نهج البلاغه گفت: «در کلمه سی و یکم، از وجود مبارک امیرالمومنین (ع) سؤال می‌کنند که ایمان چیست؟ حضرت در اینجا هم ایمان، هم کفر و هم شک را از نظر معارف اعتقادی و معرفت‌شناختی شرح می‌دهند. حضرت در جریان ایمان فرمود: «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ»، درباره کفر هم فرمود: «وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ»، درباره شک هم که یک نحوه معرفت‌شناسی است از یک‌سو و تردید عملی از سوی دیگر، فرمود: «عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ».

آیت‌الله جوادی آملی در ادامه به تشریح معنی کلمه ایمان پرداخت: «ایمان به معنای اعتقاد و پذیرش قلب نیست؛ «أَمَنَ» یعنی «دخل فی المأمن»، منتها ورود در این مأمن به داشتن اعتقاد صائب و دقیق و عمل صالح و با اخلاص است؛ این دورکن، انسان را وارد مأمن می‌کند، مأمن همان حصن و قلعه و دژ است که وجود مبارک امام‌رضا (ع) در حدیث سلسله‌الذهب فرمود توحید حصن و مأمن است: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» و اگر کسی موحد شود وارد این قلعه می‌شود.» شک در کلام امیرالمومنین موضوع بعدی بحث بود: «حضرت درباره شک فرمود «عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى



التَّمَارِي وَالْهَوْلِ وَالتَّرَدُّدِ وَالِاسْتِسْلَامِ»؛ شک گاهی در بخش علمی است که می‌شود شبهات علمی، گاهی در بخش عملی است که می‌شود تردید. در درون ما یک دستگاهی است که مسئول اندیشه است و مسائل علمی با آن دستگاه صورت می‌پذیرد، یک دستگاه دیگری هم در درون ما است که مسئول انگیزه و متولی

تصمیم است؛ ما یک جزم داریم که از سنخ علم است، یک عزم داریم که از سنخ عمل است، اینکه گاهی ممکن است کسی عالم باشد ولی عمل نکند، برای این است که هیچ ارتباطی بین دستگاه عزم و اراده انسان با دستگاه جزم و اندیشه او نیست اما اگر روح قوی شود این دو دستگاه را به هم مرتبط می‌کند و گرنه می‌شود عالم بی‌عمل؛ گاهی عقل را ظل می‌گیرد، هوس، غرور، خودخواهی جلوی نور عقل را می‌گیرد، وقتی نورش را گرفت انسان با اینکه یقین دارد این مطلب حق است و هیچ تردیدی در آن ندارد، اما عمل نمی‌کند، چون آن بخش علمی و اندیشه هیچ مسئولیتی درباره اراده، عزم، اخلاص و عمل ندارد.»

آیت‌الله جوادی آملی مراحل شک را هم توضیح داد: «حضرت فرمود شک اولین شعبه‌اش مراء و جدال است، که انسان در صدد این باشد که حرف خودش را به کرسی بنشاند و گویی برای شنیدن حرف دیگری نداشته باشد، چنین انسانی همواره در هول و هراس است؛ یک انسان شکاک چون در فضای تاریک به سر می‌برد همیشه هولناک است و تردد دارد؛ تردد یک بخش علمی دارد که انسان بین نفی و اثبات شک دارد و یک بخش عملی دارد بین رفتن و نرفتن. معمولاً آن بخش عملی را می‌گویند تردید، آن بخش نظری را می‌گویند شک، مثل آدم نابینایی که در جایی گیر افتاده و نمی‌تواند راه خروج را پیدا کند و خارج شود لذا سرگردان است. تردید و همچنین تردد که باب تفعل است اینها آن رد مکرر را می‌رساند، چون باب تفعل و مفید مبالغه است. فرمود یک انسانی که گرفتار شک است مراء دارد، هول دارد، تردید دارد، همیشه دستش به نشانه تسلیم بالاست. این آثار شک است؛ «وَ الْإِسْتِسْلَامَ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَانًا».

## زاییده ازلیت

غلامحسین دینانی در برنامه معرفت مطرح کرد

مانند سقراط و افلاطون تا ارسطو و ملاصدرا از مابعدالطبیعه سخن گفتند. البته ای کاش این اصطلاح را عوض کنیم. من با مابعدالطبیعه نمی‌خواهم مخالفت کنم. اما این بعد از طبیعت نیست باید بگوییم ماقبل طبیعه. اول معنی است، بعد طبیعت. ماقبل مهم‌تر از مابعد است. خداوند هم قبل از عالم است هم بعد از عالم. آنهایی که همه چیز را در طبیعت خلاصه می‌کنند، این را بدانند که این طبیعت قبل داشته است. اگر قبل نداشته و همیشه طبیعت بوده همیشه بودن ازلیت است و اگر طبیعت ازلی باشد یک چیزی اضافه بر طبیعت است. طبیعت زاییده ازلیت است.»



را خوب و زیبا کنند، جهان را حقیقی کنند. مادامی که انسان حقیقی نشود جهان هم حقیقی نمی‌شود.»  
رابطه انسان و طبیعت هم از جمله مسائل طرح شده در این برنامه بود: «انسان موجود پیچیده‌ای است. انسان مانند موجودات دیگری که موجود طبیعی است. در طبیعت زندگی می‌کند و آثار طبیعت را هم دارد، اما ضمن اینکه آثار طبیعی دارد عقل هم دارد. انسان‌ها متأسفانه طبیعت را می‌بینند ولی قوانین طبیعت را نمی‌بینند. ما با حواسمان ظاهر طبیعت را می‌بینیم، پس حتی اگر طبیعی باشیم و به طبیعت وفادار باشیم به همان اندازه که چشم ظواهر طبیعت را می‌بیند قوانین طبیعت را هم باید با عقل بشناسیم. اگر قوانین طبیعت را بشناسیم، مشکلات نخواهیم داشت و این مسأله مشکل امروز است بیش از گذشته. در سابق اگر قوانین طبیعت را نمی‌شناختند چندان سر به سر طبیعت هم نمی‌گذاشتند. امروز ضمن اینکه ظاهر طبیعت را می‌بینند با شناختن قوانین طبیعت دارند سر به سر طبیعت می‌گذارند و اگر بشر برخلاف موازین طبیعت عمل کند و بیش از این سر به سر قوانین طبیعت بگذارد فاجعه‌ای بزرگ روی می‌دهد. این مطلبی است که حکمای ما کمتر به آن توجه داشته‌اند؛ از ارسطو و افلاطون گرفته تا به حال. یک عده فقط به طبیعت می‌اندیشیدند، علوم هم روی طبیعت کار می‌کند. کاری به ماورالطبیعه ندارد. عده‌ای دیگر از حکما

غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می‌شود به تقابل انسان و نفس خود پرداخت: «انسان اگر نفس خودش را دوست دارد، دوستی درست آن است که با آن مخالفت کند. این دوگانگی و دو جنبه بودن انسان را می‌رساند. انسان یک جنبه طبیعی و نفسانی دارد و یک جنبه معنوی، روحانی و عقلانی. هر کدام اینها اقتضائاتی دارند. انسان عقل دارد، عقل معقولات را می‌خواهد. بیش از آنکه به شهوات وابسته باشد به معقولات وابسته است. خواسته عقل، معقولات است. طبیعتا انسانی که با عقل حرکت می‌کند اقتضا می‌کند که با خواسته‌های نامعقول خودش مخالفت کند. کسانی که به این آگاهی رسیده‌اند و با خواسته‌های نامعقول خود مخالفت کرده‌اند رستگار بودند و جامعه را به رستگاری رساندند. کسانی که نتوانستند با خواسته‌های نامعقول خود مخالفت کنند اسیر خواسته‌های شهوانی شدند و چه خطاهای رنگارنگی که انجام دادند.»

دینانی در بخش دیگری از سخنان خود به مقوله ارتباط میان انسان حقیقی و دنیای حقیقی پرداخت: «در دنیای امروز این همه داد و فریاد به راه انداخته‌اند که یک جهان واقعی و حقیقی برای انسان درست کنند، مدعیان تمدن و پیشرفت این ادعا دارند که می‌خواهند زندگی بشر



## می‌ریم که نداشته باشیمش

### بهرام شفیق درگذشت

در یکی از همان یکشنبه‌ها بود که عشق به فوتبال شد، یکی از همان یکشنبه‌های پرهیجان، یکی از همان یکشنبه‌هایی که پدر و مادرها خوب می‌دانستند که هیچ غرولندی جواب نخواهد بود و تا آخرین لحظه تا همان لحظه‌ای شما را به خدا حافظ مجری خوش می‌گفت تا برفک فاصله‌ای نمانده، همه چشم به صفحه تلویزیون خواهند دوخت، همه آن کودکانی از همه ورزش‌های بی‌ربط و باریط عبور می‌کردند تا برسند به آنجایی که باید، آنجایی که یک تجربه تازه محسوب می‌شد، همان جایی که می‌شد، چند دقیقه فوتبال بیات شده ندید، فوتبال را حالا با کمی تأخیر زمانی در همان ساعت دید، همان جا بود که دیگر فوتبال خارجی شکل کاغذی نداشت، نباید منتظر می‌ماندی تا روز شنبه هفته بعد از راه برسد تا در یکی از دو هفته‌نامه معروف عکسی از فوتبالیست‌های مطرح ببینی و گل‌زندان را از کلمات در ذهن به شکلی انتزاعی تصویر کنی. آنجا بود که حتی می‌شد از کیهان ورزشی و دنیای ورزشی پیش افتاد، همان جا بود که یک اصطلاح تازه به دنیای دوست‌داشتنی‌های یک نسل اضافه شد و ما دانستیم در دنیای فوتبال دیدن چیزی هم به اسم پخش زنده وجود دارد و این اصطلاح را برای بار اول از بهرام شفیق تجربه کردیم؛ مردی که می‌رویم که دیگر او رانداشته باشیم.

#### درباره بهرام شفیق

بهرام شفیق متولد ۱۳۳۵ در محله قدیمی پامنار تهران بود. او دوره ابتدایی و متوسطه را در مدرسه برزویه و دبیرستان علوی تهران گذراند، لیسانس علوم سیاسی را از دانشگاه تهران گرفت و سپس مدرک دوره ارشد تهیه‌کنندگی و گزارشگری را از اتحادیه رادیو تلویزیونی آسیا و اقیانوسیه (ABU) کسب کرد. او که در ایام جوانی بازیکنان میانی تیم فوتبال قصر یخ تهران بود، از سال ۱۳۵۹ همکاری خود را با تلویزیون آغاز و حدود ۳۸ سال برنامه ورزش و مردم را اجرا کرد.

برنامه ورزش و مردم به عنوان قدیمی‌ترین برنامه ورزشی سیما ایران طی نزدیک به چهار دهه مخاطبان خاص خود را داشت، برنامه‌ای با تهیه‌کنندگی بهرام شفیق در شبکه یک سیما که کار خود را از اسفند ۱۳۵۸ آغاز

تلاش گسترده‌اش خیلی به‌روز نمی‌آمد. عادل فردوسی‌پور درباره اجراهای بهرام شفیق در مصاحبه‌ای گفته است: «ما دهه پنجاهی‌ها در دوران نوجوانی تمام امیدمان این بود که یکشنبه شب‌ها پای تلویزیون بنشینیم و ورزش و مردم ببینیم. ما عاشق آن ۱۰ دقیقه آخر برنامه بودیم که فوتبال‌های خارجی را پخش می‌کرد و واقعا یک هفته برای تماشای این برنامه صبر می‌کردیم. گزارش‌های خاطره‌ساز آقای شفیق همیشه جذاب است؛ گزارش دربی فرانسه در سال ۱۹۸۶ که من آن زمان ۱۲ ساله بودم را همیشه به یاد دارم و دربی‌های ماندگاری که او گزارش کرد هم از ذهنم پاک نمی‌شود. صدای گرم و گیرا و اطلاعات منحصر به فردی که آقای شفیق داشتند هرگز از ذهن پاک نمی‌شود.»

حجت الاسلام سیدحسن خمینی هم با انتشار تصویری از دیدار آخر خود با بهرام شفیق، ضمن اشاره به نسبت فامیلی خود با آن مرحوم، درگذشت این مجری ورزشی با سابقه را تسلیت گفت: «پنجشنبه قبل بود که بعد از مدت‌ها مرحوم آقای بهرام شفیق را در حرم امام دیدم. دیدار طولانی و شیرینی بود. ایشان پسرخاله پدرم بود و به همراه دو دایی خویش که دایی‌های مرحوم پدرم هم هستند، تشریف آورده بودند. از سال‌های دهه شصت و برنامه ورزش مردم و قصه‌های مختلف سخن رفت. از فرزندش که معلوم بود به او می‌نازد هم سخن می‌گفت. قرار بود یکشنبه مطلبی را از من جویا شود که تلفن نزد. دیروز خبر تلخ درگذشتش را شنیدم. خدا ایشان را با اولیای خود محشور گرداند و به خانواده محترم‌شان صبر و اجر عنایت فرماید.»

بهرام شفیق که سابقه داشتن پست در باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس را هم داشت از سال ۱۳۸۴ ریاست فدراسیون هاکی را برعهده گرفت. او ۱۳ سال رئیس فدراسیون هاکی بود و یکی از قدیمی‌ترین روسا محسوب می‌شد. بهرام شفیق در منزل دچار حمله قلبی شد و بلافاصله پس از سکنه به یک مطب پزشک و سپس بیمارستان بهمن تهران منتقل شد اما انتقال به بیمارستان هم نتیجه‌ای نداشت و متأسفانه در سن ۶۲ سالگی جان خود را از دست داد. بهرام شفیق که تا همین دو هفته قبل برنامه ورزش و مردم را اجرا می‌کرد، یکی دیگر از کسانی بود که در دهه شصت روی خاطره‌های یک نسل سایه داشتند، نسلی که در میان آن تلویزیون‌های ۱۴ اینچ سیاه و سفید، همه غرولندهای پدر و مادرها را تحمل می‌کردند تا ۱۰ دقیقه و تنها ۱۰ دقیقه بتوانند فوتبال مستقیم ببینند، نسلی که وقتی در کوچه برای بازکردن آن دروازه‌های کوچک به توپ لاک‌ی ضربه می‌زد، یک نفر بود که بگوید یک شوت اسطوقس دار. آقای شفیق رفت و من هنوز نفهمیده‌ام با چو درست یا با گویو، روحت شاد آقای ورزش و مردم.

کرد، یکشنبه شب‌ها از ساعت ۲۲:۳۰ روی آنتن می‌رفت و تا اوایل بامداد همه ورزش دوستان را پای تلویزیون نگه می‌داشت. آن روزها که هنوز نود نبود و عادل فردوسی‌پور پا به این عرصه نگذاشته بود، بهرام شفیق با آن دکور ساده و آرمی ساده که نمایشی از چند ورزش بود، در عرصه ورزش تلویزیون حرف اصلی را می‌زد، یعنی در واقع در دهه شصت و هفتاد برنامه یکشنبه شب‌های ورزش و مردم مهم‌ترین برنامه ورزشی تلویزیون محسوب می‌شد و خیلی‌ها در طول هفته منتظر برنامه یکشنبه شب آقای شفیق بودند تا ببینند در دنیا چه خبر است. او در همان سال‌ها یکی از گزارشگران اصلی تلویزیون هم بود با اجرای خاص خودش. با اصطلاحاتی که ابداع می‌کرد امضای خاصی در پای گزارش‌هایش به جامی گذاشت. نسل دهه شصت یادشان هست، گزارش‌های بهرام شفیق را، گزارش‌هایی که اصطلاحات خاص خودش را به همراه داشت. به عنوان مثال وقتی توپ خیلی از دروازه فاصله داشت او حتما می‌گفت که اگر چند دروازه هم کنار هم می‌کاشتیم این توپ گل نمی‌شد یا اگر بازیکنی با سرعت زیاد حرکت می‌کرد، با جویو یا با گویو، بیشتر آیتلس زحمتکش و نمک ریختن برای سوتی‌های بازیکنان خارجی. همه اینها به یادمانده است. چند عبارت هم خلق کرد مانند «میریم که داشته باشیم» و «اسطوقس دار»، خودش در مصاحبه‌ای درباره همین کلمه اسطوقس دار گفته بود: «نمی‌دانم اسطوقس را با «ط» دسته‌دار می‌نویسند یا بدون دسته! آن موقع در پامنار کفاشی داشتیم که همیشه می‌گفت کفش باید اسطوقس دار و محکم باشد. یعنی چارچوب محکمی داشته باشد، سفت باشد خیلی از این کلمات و عبارات قدیمی است و اصطلاحا مال بچه تهرونی‌های قدیمی. هنوز هم به خانم می‌گویم برو از مملیخ فلان چیز را بیاور.»

دهه هفتاد با راه افتادن شبکه سوم سیما و ظهور نسل تازه گزارشگران، بهرام شفیق دیگر آن نقش قبل را ایفا نکرد اما همچنان در ورزش ایران مهره‌ای قبال اتکا بود. برنامه ورزش و مردم نزدیک به چهار دهه رویا ماند تا به عنوان قدیمی‌ترین برنامه هفتگی تلویزیون ایران برسد. ورزش و مردم در سال‌های اخیر چند مرتبه‌ای تغییر زمان داد اما همچنان با شفیق روی آنتن می‌رفت. اجراهایی که دیگر مثل سابق درخشش نداشت و فرم اجرای شفیق علی‌رغم

## قابی از جنوب درباره فیلم ماهورا



بر اساس واقعیت و مبتنی بر مستندی است که حمید زرگزاد با نام «حلقه در خاک» ساخته. «داستان در یک روستای مرزی عراق می‌گذرد. در این روستا رسم بر این است زیباترین دختر روستا به قید قرعه انتخاب می‌شود که این روش انتخاب، خودار قواعد سنتی خاصی برخوردار است. این دختر برای بقا و رزق و روزی هور باید عروس هور شود. قهرمان ایرانی ما که در روستای مرزی ایران زندگی می‌کند در روزهای آغازین جنگ تحمیلی برای ازدواج با وی اقدام به دزدیدن این عروس می‌کند. این فیلم درباره باورها و سنت‌های قوم ایرانی است و روایت عشق و زندگی با جنگ را به نمایش می‌گذارد. به گفته تهیه‌کننده «ماهورا» این فیلم یک فیلم آبرومند و در جهت زحماتی است که عرب‌زبان‌ها در زمان جنگ تحمیلی کشیدند و از وطن دفاع کردند. در واقع این فیلم حمایت از عرب‌زبان‌های اهواز است که با غیرت در آن منطقه جنگیدند این فیلم در به تصویر کشیدن قاب‌های زیبا از جنوب ایران به همراه موسیقی برگرفته از خطه بسیار موفق عمل کرده است اما خب ضعف‌های فیلم تا به آنجا به چشم می‌آید که برخی اعتقاد دارند که عدم شخصیت‌پردازی درست، خرده‌روایات کم‌مایه و دیالوگ‌های بی‌ارزش باعث شده روایت، مبتنی بر رویدادها پیش‌برود و شخصیت‌ها نقش چندانی در پیرنگ اصلی داستان نداشته باشند. بار دراماتیک میان شخصیت‌ها هم بیشتر ناظر بر خرده‌روایاتی است که تأثیر مستقیم بر مضمون فیلم ندارد. فیلم‌نامه «ماهورا» فقط یک خط داستانی جذاب دارد که در میان دنیای آشفته فیلم گم‌شده است، برخی هم بر انگیزه‌های هنری‌پیشه نقش اول ماهورا ایراد گرفته‌اند... ماهورا می‌توانست فیلم بهتری باشد اما خود قصه نشان می‌دهد که هنوز حوزه و ژانر دفاع مقدس می‌تواند قصه‌های تازه و بکر بسازد.

برمی‌گشت، وگرنه قصه‌ای که این فیلم برای بیان انتخاب کرده بود، قصه‌ای با پتانسیل بالا بود که می‌توانست ساختار سینمایی قوی‌تری داشته باشد. «ماهورا» دومین فیلم سینمایی حمید زرگزاد در مقام کارگردانی است. او پیش از این فیلم سینمایی «پایان خدمت» را کارگردانی کرده بود.

«ماهورا» روایتی است از اولین روزهای آغاز جنگ تحمیلی و روستاها و قبایل جنوبی کشور که به ناگاه با آتش دشمن که تا دیروز همسایه و هم‌زبانان بود مواجه شدند. فیلم‌نامه «ماهورا» طی ۴ سال تحقیق براساس یک واقعه تاریخی نگاشته شده است. در واقع این فیلم

درباره فیلم ماهورا ساخته حمید زرگزاد در جشنواره فیلم فجر که پشت سر گذاشتیم، فیلم‌هایی بودند که نشان می‌دادند که هنوز ژانر دفاع مقدس زنده است و از دل وقایع آن هشت سال می‌توان هنر سرع قصه‌های ناب رفت، یکی از آن فیلم‌ها هم ماهورا بود، «ماهورا» که اولین اکرانش را در سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر تجربه کرد، در رقابت با آثاری چون «سروزی‌باب»، «تنگه ابوقریب» و «بمب» که حال و هوای مشابهی داشتند، فرصت درخشش نیافت و بی‌سرو صدا کارش را در جشنواره پایان داد. شاید دلیل آن که ماهورا نتوانست به اندازه باقی فیلم‌ها خوب باشد، به سرگستگی در ژانر

## طلوع در حلب



## زندانی‌ها آماده اکران

فیلم سینمایی «زندانی‌ها» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی مسعودنمکی پس از پایان تدوین و اصلاح رنگ، آماده نمایش شد. تازه‌ترین محصول سازمان هنری رسانه‌ای اوج از دوم تیر ماه سال جاری کلید خورد و پس از پایان مراحل تصویربرداری و انجام مراحل فنی، آماده اکران در سینماهای سراسر کشور شده است. کارگردان سه‌گانه «اخراجی‌ها» زمان حال و تاریخ معاصر را بستر روایت هفتمین اثر سینمایی خود انتخاب کرده است. طنز اجتماعی «زندانی‌ها»، داستان دانشجوی جوانی است که قصد دارد برای پایان‌نامه‌اش روی تعدادی زندانی تحقیق کند. دهنمکی قصد دارد در این فیلم تأثیر معنویات بر زندانی‌ها را به تصویر بکشد. در این فیلم بازیگرانی چون هدایت هاشمی، هومن برق‌نورد، بهنام تشکر، برزو ارجمند، بهاره افشاری، بهنوش بختیاری، اصغر نقی‌زاده و امیر نوری حضور دارند. مجموعه آثار مسعودنمکی مورد توجه مخاطب قرار گرفت و فیلم‌های «اخراجی‌ها» در برهه‌ای از زمان مخاطب را با سینما آشتی داد و رکورد مخاطب را در سینمای ایران جابه‌جا کرد. مجموع فروش شش فیلم دهنمکی در گیشه سینماها بیش از ۳۰ میلیارد تومان است و به همین دلیل او یکی از محبوبین گیشه در میان کارگردانان سینمای ایران به‌شمار می‌آید.

اجرای نمایش «خورشید از حلب طلوع می‌کند» در مشهد الحسین (ع) شهر حلب سوریه روی صحنه رفت. این نمایش که تازه‌ترین اثر مرکز هنرهای نمایشی انقلاب اسلامی «مهنا» است، با استقبال فراوان مخاطبان سوریه همراه شد. «خورشید از حلب طلوع می‌کند» که به کارگردانی کوروش زارعی با نقش‌آفرینی بازیگران مطرح سوریه اجرا می‌شود، به ماجرای مواجعه راهب نصرانی با سر مبارک امام حسین (ع) اشاره می‌کند. سمیر الطویل، مروان غریوان، یاسین عدس، حسان الفیصل و محمد سقا از جمله بازیگران سوریه این نمایش هستند. «مشهد النقطه» یا «مشهد الرأس» در شهر حلب سوریه همان دیر راهبی است که در سال ۶۱ هجری کاروان اسرای کربلا همراه با سر بریده شهدای کربلا، یک شب آنجا بیهوش می‌کنند و راهب آن شب از فرماندهان لشکر یزیدی درخواست می‌کند که یک شب سر مبارک حضرت سیدالشهدا (ع) را در اختیار او قرار دهند و تا صبح با سر مبارک امام زارعی می‌کند. کوروش زارعی کارگردان این نمایش درباره آن می‌گوید: «ما صرفاً نمی‌خواهیم یک نمایش تاریخی اجرا کنیم، بلکه می‌خواهیم در بستر تاریخ، مسائل امروز سوریه را هم بررسی کنیم. ایده اجرایی که من برای این نمایش طراحی کردم، یک ایده امروزی است و براساس شرایط سیاسی و اتفاقاتی است که در کشور سوریه رخ داده است. ما در این نمایش نشان می‌دهیم آنچه در سال ۶۱ هجری رقم خورده، امروز هم در حال تکرار است و همان آدم‌هایی که آن زمان این کارهای غیرانسانی را انجام دادند، امروز داعشی‌ها و تکفیری‌ها که همانند آنها هستند، این رفتارهای غیرانسانی را تکرار می‌کنند. ما می‌خواستیم به مردم سوریه بگوییم این نمایش برای شما و همدردی با مشکلاتی است که در این چند سال کشیدید و البته پایان نمایش طوری طراحی شده که امید و نشاط را در مردم ایجاد کند.»





## اینترگم

### رئیس چینی اینترپل بازداشت شد



شد وقتی همسر مگ هونگوی گفت که شوهرش پیش از مفقود شدن در جریان سفر به چین تصویر یک چاقو را برای او ارسال کرده است و احتمالاً شوهرش قصد داشته به وی بگوید که در خطر قرار دارد... اما این معما خیلی زود حل شد. سرانجام نامه‌ای از مگ هونگوی به دست اینترپل رسید. این نامه حاوی استعفای وی از سمت خود به عنوان رئیس اینترپل، به دلیل متهم شدن به قانون شکنی در کشورش است؛ استعفایی که بلافاصله پذیرفته شد. از طرفی دیگر کمیسیون ملی نظارتی چین که یک نهاد عالی نظارتی در این کشور محسوب می‌شود اعلام کرد او به اتهام «نقض احتمالی قانون این کشور» بازداشت شده و در حال بازجویی است. بنا به گفته این کمیسیون «مگ» که همزمان سمت معاونت وزیر امور امنیت عمومی چین را در اختیار دارد، در بازداشت نیروهای امنیتی است. او پیش تر عضویت حزب کمونیست را از دست داده بود.

روز بعد وزارت امنیت عمومی چین با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «مگ هونگوی» رئیس چینی پلیس بین الملل به اتهام «رشوه خواری» بازداشت شده و تحت بازجویی قرار گرفته است. در این بیانیه آمده است دستگیری و بازجویی «مگ» به اتهام دست داشتن در «رشوه خواری» و «نقض قانون چین» کاملاً به موقع و هوشمندانه بوده است. شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین مدتی است که کمیته‌ای را به منظور مبارزه با فساد اقتصادی ایجاد کرده است. او با ایجاد این کمیته به مبارزه با انواع پولشویی، فرار مالیاتی، کلاهبرداری و... پرداخته است. مبارزه با فساد در چین در دوره جدید ریاست جمهوری او بیش از پیش تشدید شد زیرا او فساد را بزرگترین تهدید حزب کمونیست می‌داند. مقام‌های پکن به تازگی ارگان افرقاصایی جدیدی به نام کمیسیون ملی نظارت تشکیل داده‌اند تا با استفاده از آن مهره‌های فاسد را در نهادهای رسمی شناسایی و با آنها برخورد کنند.

چین سفر کرد و از آن به بعد خبری از او در دست نبود. پس از آن همسر هونگوی از جامعه بین المللی خواست برای پیدا کردن شوهرش کمک کنند و درباره سلامت شوهرش ابراز نگرانی کرد. مگ که همزمان معاون وزیر امنیت عمومی چین نیز هست، در نوامبر سال ۲۰۱۶ میلادی و در جریان پنجاه و هشتمین مجمع عمومی پلیس اینترپل در اندونزی به عنوان رئیس اینترپل انتخاب شد و دوره مسئولیتش تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشت. اما تا دهشتان جول و حوش ضرب المثل هرچه بگردد نمکش می‌زند می‌گردد، باید گفت که کمی نمک جنایی ماجرا هم زیاد

پلیس فرانسه بارها با پرونده‌هایی مواجه بوده که در آن زنانی مراجعه کرده و از گم شدن همسرشان شکایت کرده بودند اما این پرونده عجیب‌ترین پرونده‌ای بود که در این زمینه گشوده شده، چرا که پرونده درباره کسی بود که شغل رسمی اش، پیدا کردن و بازگرداندن کسانی است که گم می‌شوند؛ رئیس پلیس بین المللی یا همان اینترپل... ماجرا از آنجا شروع شد که رسانه‌های فرانسوی اعلام کردند مگ پس از سفر به چین مفقود شده و دیگر خبری از او به خانواده‌اش نرسیده است. وی که در مقر اینترپل در لیون فرانسه زندگی می‌کرد، حدود دو هفته پیش به



صورت توافق وی را به خدمت بگیرند. اولی هویس، مدیر تیم بایرن مونیخ در باره این خبرها می‌گوید که: «من صراحتاً پشت او خواهم بود. اهمیتی ندارد که در چند هفته آینده چه رخ خواهد داد.» خب همیشه یادمان هست که این نوع حمایت‌ها تاریخ مصرف دارد. در مورد شرایط مورینیو در منچستر یونایتد هم همه آگاه هستند و فعلاً جسته است اما خب شاید همیشه گل دقیقه ۹۰ نباشد. البته اینها تنها مریانی نیستند که در خروج را مقابل چشم خود می‌بینند، مریانی دیگری هم هستند که فقط چند بازی مهلت دارند؛ مثل دی فرانچسکو در رم یا زاریم، مریبی پرتغالی موناکو.

## پایان ماه عسل

### مریانی زیادی در اروپا در آستانه اخراج قرار دارند

منتقدین را در آورده است. از تیم متمول اسپانیایی شروع کنیم، آخرین باری که رئال در ۱۱ بازی ابتدایی اش در لیگ، ۴ شکست تجربه کرد، به فصل ۰۶-۰۵-۲۰۰۵ بازی گرد؛ فصلی که با استعفای فلورنتینو پرز همراه بود. به همه این نکات منفی می‌توان شکست مقابل زسکامسکو را نیز اضافه کرد تا متوجه شد اوضاع خولن لوپتگی چقدر بد است. در حقیقت شرایط او به هیچ وجه عادی نیست. این روزها حرف از جانشین‌های لوپتگی هم شنیده می‌شود و حتی روزنامه‌های هوادار این تیم نظیر AS از آنتونیو کونته و سولاری به عنوان جانشینان لوپتگی نام می‌برند، هرچند هنوز هواداران مادریدی هنوز به خشم نرسیده‌اند چرا که بارسا هم خیلی وضعیت مطلوبی ندارد. شرایط برای نیکو کوچ، سرمربی جوان و کروات بایرن مونیخ هم مساعد نیست و ۳ هفته ناکامی در کسب پیروزی در بوندس لیگا و توقف خانگی برابر آژاکس در هفته دوم لیگ قهرمانان موقعیت او را تنها چند ماه پس از احراز این پست به خطر انداخته است. حتی نشریه بیلد ادعا کرده است که مدیران بایرن مونیخ از عملکرد کوچ راضی نیستند و قصد دارند با زین الدین زیدان، سرمربی موفق و فرانسوی سابق رئال مادرید وارد مذاکره شوند تا در

یک زین الدین زیدان است و سایه‌ای که بر روی چندین نیمکت انداخته؛ همان روزی که الکسیس سانچز در آخرین دقیقه بازی با نیوکاسل گل برتری منچستر یونایتد را به ثمر رساند، هواداران حاضر در ورزشگاه مکت‌هایی از زیدان با خود به همراه آورده بودند تا نشان دهند مریبی بعدی خود را هم انتخاب کرده‌اند. سایه زیدان روی نیمکت رئال مادرید هم هست، هنوز هم وقتی لوپتگی نمی‌تواند از پس گلزنی در مسابقات بیفتد، همه یاد زیدان و روزهای خوبش می‌افتند، سایه مرد فرانسوی حتی به آلمان هم رسیده و می‌گویند مدیران بایرن خیلی دوست دارند او را به آلیانس آرنا ببرند. این روزها خیلی جاها نام زین الدین زیدان به گوش می‌رسد. اصولاً هر کجا بحرانی وجود دارد، زیدان هم یک گزینه برای بهبود اوضاع است. کمتر کسی فکر می‌کند که در یک فصل سه باشگاه بزرگ اروپا که هر یک در کشور خود پرافتخارترین تیم محسوب می‌شوند دچار بحران شوند. رئال مادرید، بایرن مونیخ و منچستر یونایتد روی هم رفته ۲۱ قهرمانی در لیگ قهرمانان اروپا دارند و جزو پنج تیم نخست هستند. در سال‌های اخیر تاکنون سابقه نداشته که هر سه تیم پرافتخار چنین گرفتار بحران شوند. قطعاً بحران کنونی، بحران مالی نیست اما نتایج تیم‌ها تا بدین جای کار دور از انتظار بوده و صدای

## مستوری

تازه‌ترین اثر نویسنده کتاب نامیرا به بازار آمد

## زندگی‌نامه

ماجراهای این رمان دائم بین گذشته و حال، بین دوران صلح و جنگ، بین پاکدستی و اختلاس در نوسان است. سیامک که جوان است و بی تجربه و خام، درگیر و دار این کشمکش‌های درونی و بیرونی، به دنبال یافتن حقیقت، خودش را به آتش می‌زند، بلکه بتواند از آن خلاصی بیابد. خانواده‌زین‌الدین به پرسش‌های آنها جواب می‌دهند و با زندگی مهدی و برادرش بیشتر آشنا می‌شویم. کم‌کم با دوستان دوران دبیرستان آنان آشنا می‌شویم تا اینکه سیامک در تحقیقاتش به سوالات جدیدی بر می‌خورد... در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «بعد به اتاق آفتاب گیر رو به حیاط وارد شدیم که دو قاب عکس بزرگ از تابلوی نقاشی مهدی و مجید زین‌الدین در دو گوشه اتاق با پشتی‌های ترکمن و قالی‌یک‌تکه قم‌نشان می‌داد همین‌جا اتاق پذیرایی از مهمانانی است که به خاطر برادران شهید زین‌الدین به این خانه وارد می‌شوند. پیدا بود که این خانه همیشه منتظر مهمانان ناخوانده بود که به محض ورود، مادر و خواهر برادران شهید، مثل کسانی که منتظر ما بوده‌اند، وارد شدند و آن قدر گرم و راحت احوالپرسی کردند که احساس کردم، مدت‌هاست در این خانه رفت‌وآمد دارم.»

«مستوری» تازه‌ترین رمان صادق کرمیار از سوی نشر جمکران منتشر و روانه بازار نشر شد. خالق نامیرا در اثر جدید خود به سراغ جنگ و جهاد رفته است؛ یک سو دفاع مقدس و یک سو جنگ اقتصادی. قهرمان اصلی داستان، سیامک خسروی، جوانی است که پدرش او را به مدیریت یک شرکت معروف واردکننده آنریم مرغ منصوب کرده است. روزگار خوش و خرم سیامک اما با اتفاقات ویران‌کننده‌ی دربی در حال فروریختن است. ماجرای باعث می‌شود که سیامک از شرکت استعفا دهد و هم‌زمان نسبت به این که دکتر خسروی پدر او است، دچار شک و تردید شود. در این شرایط ترجیح می‌دهد زندگی سپیده را به سرنوشت خود گره نزند و تلاش می‌کند نامزدی و ازدواج با سپیده را به هم بزند اما سپیده که عاشق سیامک است، وقتی متوجه موضوع می‌شود، با سیامک همراهی می‌کند تا به راز زندگی او پی ببرد. سپیده، نامزد او اتفاقی صاحب عکسی که به دنبال یافتن آن هستند را شناسایی می‌کند. سیدمهدی زین‌الدین، فرمانده لشکر ۲۷! مهدی زین‌الدین فعالیت‌های انقلابی خود را از دوران پیش از انقلاب و مبارزه مستقیم زیر نظر آیت‌الله مدنی شروع کرد.



سیامک دوزانو نشسته و به عکس مهدی زین‌الدین زل زده و من آن قدر احساس راحتی می‌کردم که در پهن کردن سفره منتقال گلدار کمک می‌کنم و ظرف‌ها را می‌چینم. زهرا گفت: شما زحمت نکشید. راحت باشید... اینجوری راحت ترم. دیگر اصرار نکرد و کم‌کم بلند شدم و از جلوی در قابلمه غذا را گرفتم و وسط سفره گذاشتم. راست‌راستی آبگوشت درست کرده بودند. در قابلمه را که برداشتم، عطرش اتاق را پر کرد. از گرسنگی دل‌ضعفه گرفتم. عطر آبگوشت با پونه و دانه تازه و فلفل دلمه‌ای، سیامک را هم پای سفره نشاند...»

## اندیشه

## سازنی در کربلاست

نگاهی به هزار سال شعر عاشورایی



«سازنی در کربلاست» با نگاهی به هزار سال شعر عاشورایی فارسی از شاعران ایران به کوشش رحیم زریان، شاعر و پژوهشگر، از سوی انتشارات اطلاعات به چاپ رسید. زریان در مقدمه این کتاب با اشاره به ضرورت نگارش آن می‌نویسد: «در فکر آن بودم تا مجموعه شعری عاشورایی از شاعران کشور را که دارای بلاغت و صناعات لفظی و معنوی، کشف و نوآوری و ایجاز و بدیع باشد فراهم آورم، خصوصاً اشعار وزین و سرشار از جوهر خیال و احساس چند شاعر نامدار را کنار هم قرار دهم تا در دسترس اهل دل و عاشقان مکتب‌ناله باشد. اشعار ۲۲ شاعر را که به عدد مشهور ۲۲ شهید کربلاست تیمنا برگزیده‌ام تا قدمی هر چند کوچک در این راه بردارم و می‌دانم بیش از هزار شاعر عاشورایی در کشور ایران حضور دارند؛ خصوصاً شاعران معاصر و انقلابی.» نویسنده در این کتاب به بررسی اشعار شاعرانی چون عطار، مولانا، سعدی، سیف فرغانی، خواجه کرمانی، سلمان ساوجی، محتشم، صائب، بیدل، سروش اصفهانی، ملک الشعرای بهار، فواد کرمانی، شهریار، خسرو احتشامی، زکریا اخلاقی، حسین اسرافیلی، رضا اسماعیلی، مرتضی امیری اسفندقه، صابر امامی، قیصر امین پور، اسماعیل امینی، سعید باقری، عباس براتی پور، سعید بیابانکی، حمیدرضا برقی، عبدالرضا رضایی‌نیا، طاهره صفارزاده و... در دو فصل پرداخته است. از «رحیم زریان» تاکنون ۱۹ مجموعه شعر از جمله: مجموعه‌های شعر «آخرین غزل مجموعه‌های آواز رود کلونی» (دفتر دوبیتی)، شاخه آفتاب، در صلاه باران، آبی‌تر از آسمان (مجموعه شعر میرزا کوچک خان و نهضت جنگل از شاعران معاصر)، شیوه شقایق‌ها که چه‌های مهتاب (مجموعه شعر) و اقامه عشق (گزیده اشعار) منتشر شده است.

## مقاومت

## رستاخیز داعش

کتابی که به چاپ سوم رسید



کتاب «رستاخیز داعش»: تاریخ، راهبرد و رویکرد آخرالزمانی دولت اسلامی، حاصل تحقیقات و مطالعات ویلیام مک کنتس بر گروه‌های تکفیری است. مک کنتس دارای دکترای مطالعات خاورمیانه و مشاور وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه و تکفیری‌ها بوده است. او که هم مناسبات میان شیعه و سنی را می‌شناسد و هم رویکردهای تکفیری‌ها را، بنیان‌گذار و یکی از سردبیران وب‌سایت «جهادیکا» است. وب‌سایتی که به صورت تخصصی در زمینه تکفیری‌ها و تندروهای اهل سنت کار می‌کند. این وب‌سایت همه اسناد، مدارک و بیانیه‌های مربوط به این گروه‌ها را جمع‌آوری و ترجمه کرده و در اختیار عموم قرار می‌دهد. کتاب «اطلس اندیشه‌های سلفی» نیز تحت نظارت علمی او در مرکز مبارزه با تروریسم ایالات متحده تألیف شده و مهم‌ترین متن درباره بیوگرافی ابوبکر بغدادی نیز با عنوان «the believe» از نوشته‌های او به شمار می‌رود. رستاخیز داعش روایتی شبه‌داستانی است که با ذکر مستندات و منابع توانسته از کیفیت علمی مناسبی برخوردار باشد. در این کتاب اطلاعات زیادی در خصوص تحولات القاعده و داعش بیان شده است که اغلب این اطلاعات برای اولین بار به صورت مکتوب، ارائه شده و پی‌نوشت‌های کتاب نیز مخاطب را به منابع دست اول گروه‌های تکفیری ارجاع می‌دهد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: بغدادی از فراز منبر خطبه خواند: «خدای باری تعالی فتح و ظفر را به برادران مجاهدتان ارزانی داشت و پس از سال‌ها جهاد، صبر و نبرد با دشمنان خدا، قدرت‌شان را تضمین کرد. آنان در اعلام خلافت و انتخاب رهبر تسریع کردند. این فرض و واجبی بر گردن مسلمانان است که قرن‌ها فراموش شده بود و چهره زمین فاقد آن بود.»

مشترک‌های بیشتر، همراه اول پیشنهادهای جدیدی را به مخاطبان ارائه کرده است که ضمن اینکه می‌تواند جایگاه خود را به عنوان اپراتور نخست تثبیت کند، به دلیل هدایایی که به مخاطبان ارائه می‌دهد، می‌تواند از محبوبیت بیشتر برخوردار شود.

یکی از پیشنهادهای همراه اول جذب دوباره مشترک‌هایی است که در تابستان اخیر سیم کارت آنها خاموش بوده است. در این فراخوان همراه اول اعلام کرده، مشترک‌هایی که دارای سیم کارت همراه اول هستند که در چند ماه گذشته خاموش بوده است تا پایان مهرماه فرصت فعال‌سازی دارند که با انجام آن می‌توانند از ۱۰۰ دقیقه مکالمه رایگان درون شبکه‌ای در مدت یک ماه، ۷۰ تا ۱۰۰ درصد تخفیف مکالمه با خطوط همراه اول تا سه ماه و ۲ گیگابایت اینترنت هدیه یک ماهه بهره‌مند شوند. حال با توجه به اینکه شبکه خدمات دهی این اپراتور به طور گسترده در سراسر کشور وجود دارد و در بخش خدمات اینترنتی نیز سرویس‌های مناسبی ارائه می‌کند، این پیشنهاد می‌تواند از سوی مشترک‌ها مورد استقبال قرار گیرد، گرچه سایر اپراتورها نیز بدون برنامه نیستند و به طور قطع پیشنهادهای جدیدی را برای حفظ سهم خود در بازار ارائه می‌کنند.



## پیشنهاد همراه اول برای فعال‌سازی سیم کارت‌های غیرفعال

مدت یک ماه، ۷۰ تا صد درصد تخفیف مکالمه با خطوط همراه اول تا سه ماه و ۲ گیگابایت اینترنت هدیه یک ماهه برخوردار شوند. با افزایش رقابت بین اپراتورها برای جذب

همراه اول برای فعال‌سازی سیم کارت‌های خاموش سه پیشنهاد به مشترکان داده است که با اجرای آن می‌تواند از ۱۰۰ دقیقه مکالمه رایگان درون شبکه‌ای در

## دکتر ابراهیمی عزم استراتژیک و اهداف کلیدی سال‌های آتی بانک انصار را تشریح کرد

زمینه بازاریابی بانک و ضرورت انطباق آن با دستاوردهای علمی و اجرایی، لازمه تحقق این موضوع را عزم جمعی و یک امر عمومی برای همه اجزای بانک برشمرد که از صدر تا ذیل باید در آن مشارکت داشته و لازمه موفقیت در آن را هوشمندی تمام‌عیار در زمینه بازاریابی و استفاده از اطلاعات و آمار و پیش‌بینی پذیر کردن مسیر رشد و بالندگی آتی بانک برای تقویت نقاط قوت و برطرف کردن ضعف‌ها و نقصان‌ها دانست. مدیرعامل بانک انصار با برشماری تحولات رخ داده در مدل کسب‌وکار بانک، مدیریت و الگوی کسب‌وکار نوین را به عنوان موضوعی کلیدی در طرح تحول ۳ بانک معرفی کرد و آن را نیازمند توجه همگانی و فرهنگ‌سازی دانست و تاکید کرد: «همه مدیران در سطوح مختلف باید مدیر کسب‌وکار باشند؛ یعنی روی توانمندی‌ها، اختیارات و پتانسیل‌های موجود برنامه‌ریزی و با دقت هزینه‌های عملیاتی و غیرعملیاتی را در راستای ارتقای سطح کسب‌وکار، مدیریت کنند.»

دکتر ابراهیمی در پایان با تبیین دستاوردهای طرح تحول بانک بر لزوم پیاده‌سازی هرچه نیرومندتر و هوشمندانه‌تر مرحله سوم طرح تحول بانک انصار تأکید و با اشاره به اهمیت بانکداری دیجیتال، شناخت مدل و پارادایم‌های جدید کسب‌وکار، انتقال از عقود مشارکتی به عقود مبادله‌ای، تصریح کرد: «باید مطالبات معوق را باز هم کاهش داده و آن را به عنوان روندی مستمر، پایا و ماندگار در حوزه برندینگ بانک استمرار بخشیده و مدیریت کنیم.»

گفتنی است در این گردهمایی همچنین آقای نظری، مدیریت شعب استان مازندران گزارشی از عملکرد مجموعه ارائه کرد و سپس تعدادی از معاونین در حوزه‌های تخصصی خود به ایراد سخنرانی پرداخته و برنامه‌هایشان را برای تداوم موفقیت بانک در حوزه‌های مختلف تبیین کردند.



ارزان‌قیمت در نهمین مرحله از قرعه‌کشی سپرده‌های قرض الحسنه پس از آنکه همزمان با نوسانات شدید بازارهای پول و سرمایه صورت گرفت، بار دیگر مدیریت و اقدامات جهادی مدیران ارزشی و همکاران شریف بانک به منتهی ظهور رسید.»

دکتر ابراهیمی در ادامه با ارزیابی مثبت از عملکرد شش ماهه بانک در راستای اجرای طرح تحول ۲ افزود: «عملکرد رو به پیشرفت بانک انصار نشانگر عزم و تلاش همدلانه و برادرانه مدیران و کارکنان بانک است که باید براساس الگوی مدیریت جهادی تداوم یابد و فعالیت‌ها به گونه‌ای باشد که تمام اهداف طرح تحول ۲ طی زمان باقی مانده تا پایان سال ۹۷ محقق شود تا ان شاء الله با آسودگی خیال مرحله سوم تحول را با شروع سال بعد، پیگیری و اجرا کنیم.»

مدیرعامل بانک انصار سپس با بیان انتظارات خود در

نشست سراسری مدیران ارشد بانک انصار با حضور دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار، معاونان و مدیران شعب استان‌های سراسر کشور در استان مازندران برگزار و در آن، راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های این بانک تشریح شد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار طی سخنانی در این گردهمایی با اشاره به ایام حزن و اندوه اهل بیت عصمت و طهارت در ماه محرم و عرض تسلیت به مناسبت شهادت سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و یاران باوفایش؛ به تبیین ضرورت ولایت‌مداری در همه ارکان زندگی شخصی و اجتماعی پرداخت و در ادامه فعالیت‌ها و نتایج عملکرد شش ماهه سال جاری بانک انصار را تشریح کرد و گفت: «با اجرای موفق برنامه‌ها به ویژه در زمینه جذب منابع

